



سپا وون

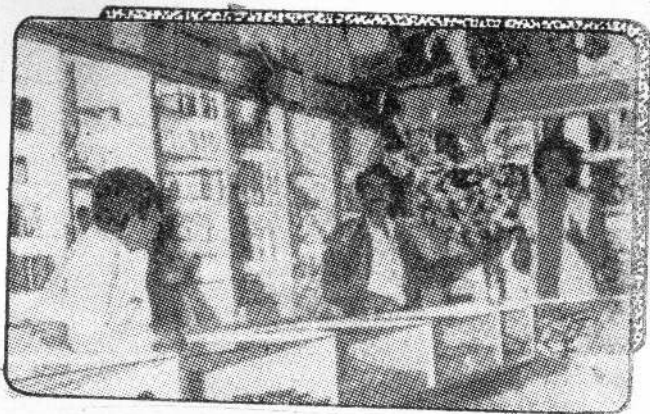
شماره پنجم ماه اسد ۱۳۶۸ مطابق محرم الحرام ۱۴۰۹
مطابق اگست ۸۹

Ketabton.com



اندوهر کارترانه هایش جاري
شعل هنر بارمفحه ۲۲
است صفحه ۱۰

فروشگاه الوارث



احساس مورد نیاز تا این فروشگاه به

قیمت های نازل بدست آورید

الوارث همیشه در خدمت شماست

آدرس: معادل زینب ننداری

نیازمند

سالون اصلاح مو خانمها و آقایان

انواع شامپو و عطاریه نیز به فروش میرسد

با لوسن اصلاح مو نیازمند مو خانمها و آقایان اصلاح و شستنیاید



گذر سر، جاده مگرویان سوم تقاطع بلوک ۱۳۷ متصرفی دوستی

وقت کار: از ساعت ۸ صبح تا ۹ شب هر روزه و از ساعت ۹ صبح تا ۷ شب جمعه

اداره مجله سیاوون یکتعداد شماره های ۳۶۱ مجله سیاوون سال ۱۳۶۸ را به دسترس دارد، کسانی که ضرورت داشته باشند میتوانند با مادر تماس شوند.

هوسس تسی



HOSTESS

اگر میخواهید موهایتان همیشه پاک بوده و از ریزش بیشتر آن جلوگیری شود. اگر میخواهید موهای شما جلایش اصلی اش را دوچندان سازد.

اگر میخواهید که دست های چرب و چرک شما به زودی نظیف شده و نرم شوند.

اگر میخواهید ظروف تان همیشه پاک باشد

از صابون، شامپو، جلای موی و مواد ظرفشویی

استفاده نماید هوسس HOSTESS

مرکز فروش در طور عمده کوچه مارکت جاسوید است تلفون ۲۰۵۰۹ تسی

وکانش هوشنگ ۲۳۶۲۹



سپاوون

شماره پنجم ماه اسد ۱۳۱۸ مطابق محرم الحرام ۱۴۰۱
مطابق اگست ۱۹۸۹ - شماره مسلسل بیست و سوم

در اعمار

واقعات

در افغان

بلاي قرن

نېو پيډ

لکونړ پانکایه کورنۍ د لکونړ د کورنۍ

مد نېست، آفر پده هاي هنري
و آثار پوهنځي شماران خوانده ام .
این پوهنځي، بیشتر در نشست
هاي وږه جوانان با سواد کشور
ما، مطرح ميگردد. آنان ميگویند:
شما با وجود آن که فرصت بیشتر
دارید، در این اواخر آفر پده ها
وږه هسهاي تان کمتر به چشم
ميخورد. صفحه (۴۰)



هفت راه برای بهتر زیستن

۷۱

ټولو ته پده زړه پوری

۱۳

جوانیز نوبل ۱۹۸۸

صفحه

(۲۸)

صفحه (۶)

چپ دستما

(۴۸)

دیداری دریک
تابستان گرم

بیا بیا دوست عزیز شید ضعیف در اولین
سنگشت خا شوش و شوش

صفحه (۳۴)



دینایی انگاری

صفحه (۲۸)

زمانه ما

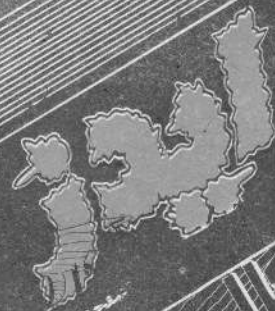
صفحه (۷۹)

شاید شان

۲۲

صدقات دی

صفحه (۱۸)



صفحه (۲۱)

دولت کالیون

صفحه (۱۳)

۱۹



۲۰

گهشت

خانه
آدم
است

۲۱

۳۵ سوال از سقا سو

صفحه (۲۴)

بازرسی جوان

مدیرمسئول : دکتور ظاهرطنین
تلفون : ۶۱۹۵۲
معاون : آصف مروف
تلفون : ۶۲۲۵۲
سوپرورد : ۶۱۸۷۸
ارتباطی : ۴۸ ، ۵۴ ، ۳۶

نشریه
اتحادیه ژورنالیستان ج ۱۰

زیر نظر هیات تحریر :
بارق شفیعی
محمود حبیبی
عبدالله نادان
رهسورد ریباب

خطاطی : کبیر امیرومیس تانعی
ارت وگرافیک : حمید حلیبی وحمید سعید
تایپ : اسحق جلیلی واحمد شاه نصیری
مهندم : محمد گل

ادرس : مکروریون سم بلاک (۱۰۶)
مقابل تعمیر مطبعه دولتی
حساب بانک (۴۰۲۳۳) بصر ۸
د افغانستان بانک

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست آزاد دارد ، مصامین وارده در صورت نشر یا عدم نشر مسترد نمیگردد نشریات ارایه شده صرف نظر نویسنده میباشد .

پادشاهی

به خدیو

پادشاهی
ارشد شاه
امان الله
غازی





نشر شماره پنجم مجله سباون
مصادف است به ماه اسد این ماه
در تاریخ کشور ما به ویژه به سراز
استرداد استقلال ما با خطوط
درشت و چشمگیر روح است.

۲۸ اسد به علاوه این امتیاز
را دارد که : جشن استقلال وطن
از جمعه اخیر این ماه تا جمعه
آینده اش (یعنی به مدت هفت روز)
عید بوده میله ها ، نمایشها ، تفریح
یحات و سرگرمیها برای مرد ها ،
زن ها ، اطفال ، کودکان و خلاصه
بهر جوان برگزار میشود .
انتخاب این هفت روز از جمعه
اخیر ماه به این مقصد بود تا -
تاریخ ۲۸ اسد را در برگزیده چه
۲۸ روزهای قاطع به روزی استقلال
شناخته شده بود .

از آنجا که این روز و این جشن
بنیاد و تهدا بشرا غازی امان الله
برای مرد ما بود همه گذاشته است
ارتباط مستقیم آن رابه آن نام
نامی و شخصیت جاودانه گرامسی
وطن باید سرفراز گرفت .

اگر دوباره شخصیت این قاید
استقلال ، کارنامه ها ، پیرومها و
آن چه را برای افغانستان و
مردم افغان انجام داده است ،
به گونه گسترده سخن بگویم ، -
(متکونی هفت من کاغذ) میشود ...
من در اینجا میخواهم از دیده -
گیهای خود و شنیده گیهای از
گذشته گان تصاویری را از شناسایی
امان الله ، اگر از عهد ، آن بر -
آمد ، بتوانم ، پیش چشم و ذهن
مردم خود بگویم .



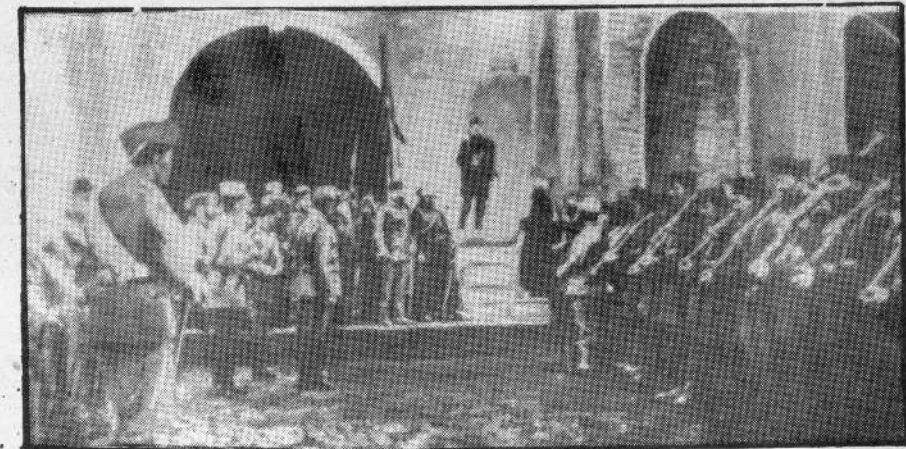
لوحه
عبد الله
شهر
کسر

نگارنده این منظره خاطرات
خوشتر را از ملاقات با شاه امان
الله در بعضی خصوصیات
عادات شاه رابسته رشته تحریر
در آورده است که برای
خواننده گان جالب خواهد
بمیرد .



دیده گیهای من :
بخشترین باری که رسماً او را -
دیدم ، در قصر استور بود همیشه
از ۶-۷ سال گذشته بود هر مرد -
معلم مکتب ریزه کوهستان بود و از
انتخاب شخص شاه به این خدمت
پله سال واندی گذشته بود که
شاد نتیجه انتخاب خود را مورد
بازرسی قرار داد .

مجلسی در قصر استور ترتیب داده
شاگردان مکتب ریزه کوهستان
دعوت حضور داده شده بود .
سر معلم باد ستاری ملا محمد علم
یکی در سر ، و دیگری در اخیسر
قطار شاگردان از حضور شاه به
رسم احتیاط گذشته و در جا های
معیوب نشسته .



پایه در صفحه (۲۶)



خارج میروم

احمد جاوید محصل سال اول پوهنځی الکترو میخانیک انستیتوت پولي تخنیک کابل: باید علاوه نمایم که اولتر از همه وظیفه معتمد ویر مسوولیت من عبارت از به تمام رسانیدن دروس ام میباشد، علاقمند هستم تا تحصیلات خود را در خارج از کشور موفقانه سپری نمایم.

اول درس بچم

یشتونخواه محصل سال اول پوهنځی حقوق پوهنتون کابل: در قدم اول علاقه دارم تا تحصیلات خود را به سویه عالی به آخر برسانم با آنکه علاقمندی نسبی به مود و فیشن دارم اما از دخترانیکه برای تحصیل میروند فیشن بیجا مینمایند خوشم نمی آید.



اعتماد مهم است



نجیبه (انوری) کارمند مدیر -
یتیم انداز بانک ملی: اعتماد بمنزله زیر بناست ورنه با آنکه تم این دیوار فرو می غلند.

یک آنزوی خوب



رویا احمدی متعلم صنف ۱۲ لیمه رابعه بلخس: من علاوه بر آنکه دروس مکتبها با علاقمندی بیشتر میبینم به خیل طی نیز دسترسی دارم و از حسن رهگذر فارغ از صفت خیاطهای استم که (به وقت دیدن و هنده خلاقی مطابق کلاک انتخاب شده) لباس تهیه میکنند. اگر پرسید که یگانه آنزویم چیست، خواهم گفت که یگانه آنزوم اینست تا دریای کابل واقعا دریا شود و هم نشرات تلویزیون واقعا دیدنی گردد.

از بورس ماند

فریدون نعمت فراهی محصل طب کابل: مکتب رایسن خورد تمام نموده و بعضی صنف ها را امتحان سویه داده بودم مگر زمانی که از مکتب فارغ شدم نظر به نمرات به بورس تحصیلی رشته طب کاندید شدم چون سن من خورد است و برای سن خورد بورس نمیدهند بورس کسبل شد و این عمل مرا بسیار رنج داد.



دختران و پسران

دختران و پسران



ازدواج رانمی پسندم



فریده ترابی کارمند شعبه دختران از خوشها مینالند سوانح بانک ملی: شاید مادر مرده بر نصیب نظر شما درباره ازدواج - تان شود؟ - کس چی میداند که دو مادر چیست؟ - چیزی را که من نمی بینم نداشته باشد - راجع به آن می پرسید؟ - راجع به آینده تان چی میگویی؟ - چرا؟ - زود عده زبانی که ازدواج کرده اند نام اند، بخصوص برای تان بگویم.

دروغ در عشق

احمد ولی محصل سال اول پوهنځی حقوق: دروغ در عشق را خوش ندانم میخواهم یاد ختری از ازدواج کنم که تحصیل کرده مغرور و با اخلاقی باشد.



صرف در رویا



ترینا فاضل کارمند بانک ملی: خوشبختی از نظر شما چیست؟ - آنچه که همه در جستجوی او سرگردانم - و بالاخره انرا می یابیم اینطور نیست؟ - بلی همینطور است ولسی صرف در رویا - اعتماد از نظر شما چیست؟ - یگانه واژه من که بایست دوستش داشت.

تهیه کننده: لیلا پلدا

امروز بیشترین تلفات انسانی در جنگ بی مفهوم کنونی را اطفال تشکیل میدهند. اطفالی که میخواهند زنده گی کنند، درس بخوانند و در کودکستان هابا زی نمایند. بیشترین قربانیان جنگ کودکان معصم اند چرا چنین باشد؟

چرا کودکان مادر کمپ های مهاجرین الفبای جنگ را بیاموزند؟ و بایستی سر بر ستانیکه خود شیبخانه در پرورشگاه هابه سر می برند؟ چه با حسرت آرزوی پدر و مادر و کانون خانواده را می کشند و این هاهمه زاده، بطن بی رحم جنگ است.

آری جنگ، جنگی که هستی میلیون ها انسان را به نیستی می کشاند عده بی رحمانی گریاند و جملی



راهم در بیروزی بی مفهوم آسان در هر فیراکت دیوانه وارمی خندانند.

برای نیک دانستن هر آنچه بر کودکان مامی گذرد، آنانی که بایست در ناز و نعمت پرورش یابند تحصیل نمایند و تفریح، واز شادمانی ها و زیبای ها لذت ببرند، امروز بر علاوه از بی سر برستی و نابودی خود این جوانه ها در جنگ عده از کودکان معصم نان اوران خانواده خود هستند. که ما اینک با تن چند از این نسان اوران با همت خرد سال گهتیت و شتود های دارم، ببینیم آنها چی می خواهند چه مقدار پول را در آنز رحمت زیادشان در روزهای سرد زمستان و گرم و سوزان تابستان

حیدر صفحہ ۸۸

باید آمد کتاب بیشتر از پیش طبع گردید و برای کودکان، نوجوانان و جوانان شرایط بهتر تحصیل آماده گردید.

استعداد عمار رشته های مختلف چون گل های رنگ رنگ شکفتند و باغستان کشور را سبزتر از پیش نمودند. حشر تا که این بهار زیبا با جنگ دشمنان علم و دانش به زودی خزان گردید. این جانیمان مکاتب را به آتش زدند و فضای خانواده ها را با خون آلود نمودند کودکان را بیتم ساختند و کانون خوشی هزاران خانواده را با گرد باد پاک سوزیدند.

از خود بگویم، من نیز آن زمان ها کودک بودم و در آن هنگام حسرت برابر بودن طرز زنده گی ام را با همقطارانم در دل داشتم. آرزوی من کردم مثل دیگران لباس بیوشم، به میله بریم و ما از خود خانه بیرون داشته باشیم و اگر کسی از فامیل ما مریم شود پول ندوی او در نزد مادر باشد و... نابرابری های جوامع بشری

صدها طفل بی آنکه مصروف آموزش باشند، پی لقمه نانی سرگردان اند...

بلندی و بعد هم در میان آتش باروت خود س راتهای تنه یافته است.

کودک را به خاطر بیابور کبه هزار بار آرزو میکند تا سایه سرد درخت خانه اس را باز یابد و از خیمه های سوزان و گرم بیگانه ها منتفر است او میخواهد هر چه زود، زودرهای یابد. آیا میدانی چگونه فضا دلگیری شود؟ وقتی همبازی های پیش را به خاطر می آورد برای او مجز افغانستانی همزیانش، کودکان ناآشنای پنجابی، عراقی، انگلیسی، امریکایی همه بیگانه اند.

شاهزادگان جنگ

اندشیدند؟ از خود بگویم، من نیز آن زمان ها کودک بودم و در آن هنگام حسرت برابر بودن طرز زنده گی ام را با همقطارانم در دل داشتم. آرزوی من کردم مثل دیگران لباس بیوشم، به میله بریم و ما از خود خانه بیرون داشته باشیم و اگر کسی از فامیل ما مریم شود پول ندوی او در نزد مادر باشد و... نابرابری های جوامع بشری

هر دو یوار تعدادی در اردو و هر تعداد با سنگ و خشتی بنامی باید سرانجام کار قصر باشکوهی و سیا خانه نیمه ویران یاد یوارهای کج و نا زیبا بنامی یابد.

و همینگونه تعداد اجتماع مسا کودکان آن نهاد می شود. کودکانی که جامعه را تا اوج های می کشانند و با تمام داشته و هستی ملت را به فقر سوق میدهند. در جامعه بشری همواره شاهد آن بوده ایم که تربیت سالم و درست کودکان در بروز کشوری را به اوج و کودکان ناسالم برعکس آن کشوری را به خاک یکسان گردانیده اند.

چه خوبست حاشیه نویسی و روی هدف اصلی مان کمزنده گی کودکان، طرز تربیه آنها و بالاخره آینده آنان است حرفهایی داشته باشیم.

ما از کودکان خود می گویم، از کودکان دیروز و جوانان امروز از یک دهه قبل و از کودکان امروز.

آنها چگونه می زیستند، چه آرزوهای داشتند، چگونه تربیت می شدند، و امروزگی هاهستند؟

زنده گی دهه قبل در خور توجه است. آن زمان ها که هنوز دود باروت هوار معصم نگردا نیده بود و کودکان حسرت نغای بدون صفیر جنگ را در سر نداشته اند، آنها به چه



مستی

د نړي په زیاتوږوکی مستی
 د عمر د اوز د والی په مانایاد نړی
 اوهنجان مستوشه (ماتسزونه)
 او د یوگوسلاویا اوسیدونکی ورته
 (کیلو ملکو) وایسی. د یوگوسلاویه
 یو پخوانسی باچا عقیده
 د لرلیدو ه چسی د پیوگوس
 سلاویان زیاتوږو و اوسیدن د یوږ
 خواړه مستی دې اوهنگو مستو
 د خوراک له لاري زیات ژوند کړي
 دي.

روسان زیاتی مستی له توري-
 د وږي سره خوري او د نینه
 صحت خاوندان دي په فرانسه
 کس مستوشه (یا اورته)
 وایس اوهغه د محکمیتوتانوسره
 یونهای کوي اوخوري یی
 د ساردنی په جزیره کی مستی ته
 (و بودوا) او په هندوستان کی
 ورته (دادهن) وایس.

په صرکسی ورته (لبن-
 ارسب) وایسی، چسی دا
 ټول اصطلاحات د عمر د اوز د والی
 مانالري. مستی د شیدو په نسبت
 زیات د اسی خانگر نی لري چسی
 محبت کسان یی ښه او ژر هضمولی
 شی. لکه یو ډول د اسی سپین
 مواد لري چس ژر هضمیږي او ژر
 پاتی په (٦٤) مخ کی

ټولونه په زرپوری دی



ستوری ولی سترگک وهی

ستوري په منظمی اومرتیبی رنای
 سره خلقی، خوبه هغوشو کس
 چس هوا هرخومره هم صافه وي پو
 کوچنی غونډاري وریخ بسوالسی
 کوي چس د هغوي د رنای مخه
 ونیس اوموږ گورو چس ستوري پوسانه
 اومر کتبی، خوږل ټکی ته بایسد

پاملرنه ویش، د دې له پاره چس د
 ستوري رنای زموږ سترگو ته ورسیدی
 نیای نور هواله تود و اوسر و پو یی
 خخه تیرش، دلته موږ وینو چس
 ستوري سترگک وهی، یعنی ستوري
 کزوري رنلري، لکه چس تل زموږ
 سترگی په طبیعی ډول د هغوي
 د لید لووسنه لري.

سپه خنګه یا څه کړو؟

د پخولو وخت لږ وي، د هغوي
 د کتور مواد و لږي کیدل پسه
 لږ وي، هر ډول سپه چس په هره بڼه
 خوري په وږ و او د رند و د پوکسی
 چس کلکی خولی ولري او د پرا سین
 له وتلو او هواله ننوتلو خخه
 مخنیوي کوي، پاخه کړي.
 د چټک پخولو وسایل:

د دې له پاره چس سپه په لږ
 وخت کی پاخه کړي، باید وسایل
 په واک کی ولري، چس یولسه
 هغوي خخه د پخولو لویس د دي
 چس باید له تولاد و او د پروا وینس
 خاوري خخه جوړ شوي وي اونوي
 وي. هغه لویس چس له متسی
 خاوري خخه جوړ شوي، بسو یی
 او پرفیلی لري، تود و خه د هغس
 ټولو لخوا یونوته رسنی ی او د سبو د
 پخولو له پاره د پوښه لویس دي.
 لهدی امله دې چس په امریکا کی
 خا وین لویس د سبو د پخولو
 له پاره بیا دود شول. د دې له
 پاره چس دغه لویس د تل له پاره
 ښه بوی ولري د خپلو پښو خوش-
 بوږه بوټی پکی ویشوي، خوښه
 پوي واخلي اوکله چس تاسی خولړه
 پکی پاخه کړي خوښه وکړی ی.

پاتی په (٦٨) مخ کی

سپه پخول د اشپزي یوه مخه
 برخه ده چس له اندازي زیاتسه
 هونیاړي اوخاری ته از تیلري او
 سره له دې یوسانه اوچټک کار
 دي. لکه په هونیاړي اومپوتیا
 سره کولای شوی یولته وخت کس
 یی له دې چس کتور مواد یی له
 منعه لږ شی، سپه پاخه کړو.
 هغه خه چس باید
 په نوي اشپزي کی په پام کی ونیسو
 د دي چس سپه د پخولو په وخت
 کی خپل کتور مواد وسای اوسه
 یولته وخت کی په خپلوان پوکی یا-
 خه شی. باید د وږه زیاتی اوبه ونه
 لري، هغوي په پخولو کی له جسوش
 خخه کار وانخلي، خو د سپو رنگه
 وساتل شی. کله چس سپه په یو
 سخت او زیزه پورس سره پاک کړي
 له پوکی وساتلو، تراشلو خخه یی
 سترگی پتی کړی.
 سپه باید په لږ وخت کی پاخه
 کسړی.

د ویتامینونو د غوندی کولو له پاره
 یو کوچنی د پیک وټکی اوترخندی ی
 پوري یی له سبو ډک کړی چس نور
 هخ لهای خالی ونه لري او د و
 د رې د سوپ خخو لو په کاشونه اوبه
 ورواچوي او اوبی تیزکړی اوکله
 چس پرا سر له د پیک خخه ووتلیو،
 سپه ولږی. هر شومره چس د سبو

کله د افغانستان لومړنی ښوونځی

د افغانستان استقلال هما
 نیس چس د هیواد د خلکو له پښو
 اولاسونونه یی د اسارت زنجیرونه
 لیري ووزول، همدارنگه یی د
 هیواد زنجیرلی یعنی لمر ډکې
 نه راوايستلی او د لومړي لمر لپاره
 په نیس ډول له مدنی اوتولنیزو
 حقوقونه برخورداره شوي.
 شاه امان الله د خپل سلطنت
 په لومړیو پوختونو کی د ښوونځی
 اوتولنیزو حقوقو د تاسیس لپاره
 د اسی فیصله صادره کړه چس
 لدې وروسته هیڅوک نشی کولای
 منعی (کتیز) اوصورتی ښوونځی
 وپاتسی.

په ١٣٠٠ لمریز کال کی په
 پخوانی ((بوستان سراي)) او -
 اوسنی ((زرنګارک)) کی د -
 مستوراتو ښوونځی پرانستل شو.
 د دغی ښوونځی تعلیمی نصاب
 د نسو ویتونو خپوله تعلیمی
 نصاب سره توپیر درلود. پدغه
 ښوونځی کی له ښغو سره د مرستی
 په مقصد پرنورو مضامینو سرسیر ه
 د ډوډی پخولو، تدبیرمنزل، -
 اوډلو، ماشومانو د نیس روزنی
 لاري جاری اوتورمضانین تدريس
 کیدل چس د ښغولپاره د پوسه
 نرمه پوري او ضروري وو.
 لدې وروسته یوشمیر افغانس
 نجونی د لوړ وړده کړوله پکاره
 بهرته ولټول شوي چس لسه

معاورو علومو سره آشنا پید ا -
 کړی او د خپل هیواد د آبادی و
 مسورتیا په کارکی ترې گټه -
 واخیستل شی.
 د مستوراتو ښوونځی سرسیره
 کوچنی نجونی له هلکانو سره
 یولهای د ((امانیه)) په نامه
 په لومړنی ښوونځی کی هم په
 لوست بوختی شوي. دغو ټولسو
 مشومانو ناتود افغانستان د ښغو
 د نهضت لپاره د پوري پراخسی
 زمینی پراپرې کړی. خو تاسفانه
 د شاه امان الله له سقوط نه
 وروسته د خه مودی له پاره د علم
 او پوهی د پوري مړی شوي او د -
 جهاتی په (٨٢) مخ کی

کهریا عجیبه ماده

کهریا لکه خنګه چس له نامم
 خخه یی خرگنده ده، د داسی
 پوختل لرونکی ماده ده چس
 واینه اوتورناتات او همدارنگه
 وږ یی اوسیدسین سپله شیدان
 امان ته جذب پوي. اوبه خاص ډول
 د کهریا د جذب قوت هغه وخت
 لازمتیږي چس په کم وږ یی توکړ
 وموښل شی.
 د کهریا په باب په پخوانیو زمانو
 کی یعنی عجیب عقاید اوتصورات
 شته، په پخوانی روح کی خلکو
 عقیده درلوده چس که چیرې بهلو -

اتان اوسریازان د کهریا دانی په
 غار ه کی واچوي اویالدهی مادی
 خخه جنگی کالی جوړ کړی نو په
 جگر ه کی به هیڅکله له ماتی سره
 مخامخ نه شی، نوله همدې کبله و
 چس سرپازنوبه د جگر ی په وخت
 کی په کهریا پوښل شوي کالسی
 اوقوتل او د کهریا امیلونه به یس
 په غار ه کی اچول.
 اهنوخلکود کهریا دانی د -
 ((خدا یا نو)) اوسکی بللی او -
 انگیرل به یی چس که خوک کهریا
 له معانه سره ولري، هخ مرض -
 درداو خپشه ساه پری اغیزه نه

کوي.
 رومیانوله کهریا خخه په طب
 اوطبابت کی هم پراخه استفاد ه -
 کوله. د هغه وخت حکیمان و او
 طبیبانو په ناروغانو ته سیارنسته
 کوله چس د کهریا دانی په غار ه -
 وچروي. د سترگو ناروغیو د علاج
 لپاره به یی کهریا مید کوله اوله
 شاتو او د گلانو له شربت سره به
 یی یولهای کوله اوکله به یی تری
 اخیستله. اوان د نولسی پیر ی تر
 ورو ستیو پوختونو پوري د کهریا لکه
 ملعم خخه د تپونو او خونوبه علاج
 ک، استفاد ه کیدله. پاتی په
 (٧٤) مخ کی



رفیقان کلاه ایفل

همانطور که هر کلمه زیبایی هر روز شکار مغزوفی و یاد هر شخص قشنگی، رقیب پیدا خواهد کرد امروز رقیب برج ایفل این سمبول مشهور و معروف تاریخی شهر است. افسانه‌ای بار سرد شمال شرقی شهر توکیو جاپان موقعیت دارد که برادر خوانده «برج ایفل» خوانده میشود و ۲۳ متر ارتفاع داشته ۲۶ متر بلند تر از برج ایفل میباشد.

بنای این برج بعد از مطالعات زیاد به خاطر انتخاب امن ترین و مستحکم ترین قسمت برای اعمار آن و همچنین ۴ سال کار مداوم و شبانه روزی مهندسان، کارگران تکنیسیان های جاپانی تقریباً ۲۲ سال قبل پایان یافت.

برج توکیو نسبت به اینکه ۲۳۱ متر ارتفاع دارد از برج ایفل بلند تر است ولی ۲۰۰۰ تن از برج ۷۰۰۰ تن ایفل سبک تر می باشد و این که اسکلت است ایفل از آهن خالص و از برج توکیو از یک نوع فلز استیل سبک وزن که فوق العاده مستحکم است ساخته شده است و در ساختن آن ۷۵۰۰ تن فلز و بعد از آن بیشتر از همه شیشه به رنگ های سفید و نارنجی رنگ آمیزی گردیده و استفاده گردیده. همچنین دو ساختمان نفت به ظرفیت ۵۰۰ نفر بقیه درص (۶۶)

تعبیه کننده مرم

ن کالیون

فقط زهره به آن بریزید

نوشته: رازق مامون

و تعجب میکنم که است .
 د بوی نگذشت که از گشته گان افراد مشغول بسته ها بی پدیده آمدند. آسمان آبی برفراز حصار کالیون غرقه در خون، در امواج تیره ماتم روزگار فرو رفته مردان بر آشفته کالیون شمار میدادند .
 (عوض دارید . . . آذوقه راضیه کنید . . . منزل مابسی دوراست! سلطان مغل در می به افکار خویش اندر شد . ریش خود را فکوره از میان انگشتان خشکید و اشک لغزاند . ماموری طلب کرد و فرمان خویش بازگفت :
 (درون قلعه کالیون چی خبر است . . . آب را سبک نکند . . . فقط زهره آن بریزید!)
 د قایقی بعد کارگاه مخفی مغل زمین حرمت بیوسید و گفت :
 (خاقان کبیر! گویند هفت چاه آب در میان قلعه است . . .) سلطان مغل به تلخی گفت :
 (گویا راه درازی در پیش است . . . این مردمان اهل همین زمین اند؟!)
 بقیه در صفحه (۷۵)

دریادلا

«آب راست نکند»



(بغاوت گران را بندازند بعد از آنکه . . .)
 ود ستور داد تا زبرد یک های بزرگه ملو از آب آتش افروزند تا جنگاوران صحرائی گوی از شوربای کله اسوان کالیون، سر مست گردند .
 (بغاوت گران را بندازند، با شمشیرهای به جایگاه سلطان مشغول اشاره کرد :
 (جلم زهر حصار کالیون به کام تان باد . . . تن ما گریه خاک آند، حرمت و عزت را چی گونسه از ما میستانید؟)
 درین حال خدنگی از پشته خاک برش کرد و در جیبش جاس گزیده . . . بلاد رنگه میاری سرسید و نگذشت که شمشیری بر زمین افتد . . .
 جنگیز که این چنین رزم انسانه بی راد رهج دیاری ندیده بود ، با خاموشی مرموز، به این داستان خونین آزادگی و رسالت که ادامه ترازیدی بی پایان زنده گانسی آد میان بوده است ، با حیرت تکان داد :
 بیو مردی شوریده حال شکوهمندانه گفت :
 (ای مردان! بد آنیست که خوشی در آیین مانیمت . . . دست و بازو به کار اندازید تا در زمین خدا آزاده گی و آدمیت را مقام ابدی باعد . . .)
 (دستان خود را بلند کرد :
 (بشتابید . . . مردان خدا . . .)
 عیاران یکصد نفر بودند :
 (دروغ بر آزادی . . . بر آدمیت . . .)
 اسپان قهار تاخت برداشتند و توده مهاجمین راشق کرده دیو و آرشیمه کشیدند . عیاران گرم خون ، سوری چند بریدند و خود نیز زخمی بخوردند . اما سلطان برآشفته مشغول ، از خشم میله زد و بر زمین وزمان نفرین میگفت . . . آری قامت بلند حصار کالیون درهم نمیشکست !
 جنگیز شمشیر خود را در هوا تکان داد :

او ای که نمش گشته گان جنگیزی زیر آفتاب داغ و صحرائی خشک هرات باستان میوسیدند ، موکب جنگیزی با هزاران هزار مرد تشنه به خون ، سوری حصار (کالیون) براندند . و همانند ماری هولناک به دور قلعه فرمان شکن در پیچیدند .
 اندرین حال ، قلعه نشینان خشمگین ، گمانته دوزخیان را شکم دریده ، و هر یکی خویش را با جامه کبود بیمار استند و در مسجد بزرگ قلعه کالیون فاتحه مرگ خویش گرفتند . و با عهد یگر و داع نمودند . آن گاه شمشیر از نیام بر آورده ، در امتداد تیر کشیدند .
 (صاحب دلی بگفت :
 (چهار پایان را قندید کنید! . . .)
 بی درنگ چنین کردند . چشم سلطان د یوانه مشغول که ازین بغاوت قلعه نشینان صخره شکن سوخته بود ، در برابر فرمان بران دیوانه تراز خویش



ښوونکي

د شهيد لسان گلاني د لاسطین
معلم لیکوال ، لیکنه

خوان پوتن نه وو، چې تاته څه به درد خوړلی څه زده کړي، اوس ته
کولای شئ چې خلکو ته څه شی ورزده کړئ، ها ته باور لري چې مدرسه
وروستی بڼای دې چې انسان ته ژوند وربښي . اوس چې ښوونکی شوي
په چاڼه کې دې څه دي ؟
نن سهار د مدیر کوټی ته ورغلی ، اوبه یوه کوچنۍ کښینا ستلۍ د
مدیر سره د ښوونکو خبروستا پام هم بخت ته را واړوه :
- که زده کوونکی په ټولگی کې کتاب ونه لري څه باید وکړو ؟
- مدیر د وروڼو لپاره د بېرسانه خواب ورکړ : ((ښه ښوونکی

مختمن په اوزده لارې چې د هغه ټولگی ته رسیده ، په سستی او
دوه زرو ټوب قدم اخیسته ، د هغه د ښوونکی په توگه لومړنی تجربه
وه . له هغه بڼایه چې نه پوهیده ، چې ټولگی ته په ننوتلو سره باید
څه وکړي ، هغه یې کوله ، ترهغه بڼایه چې کولای شئ هغه وځنډو .
وی
تیره شپه ترسهاره په کټکې اوښت را اوښت ، او فکر یې کاوه چې :
سخته ده چې سړي خلکو ته مخامخ ودریزي ، او بیا د څه لپاره ؟
د زده کړي وړکولو لپاره ! نوته څوک یې ؟ ستا په ټول ویرجن ژوند کسی

پوهنيزي چي له كتاب پرته څنگه بيل وكي ((

او يوازي په بي صبري دومره څرگنده كړه چي ((كه ومونه شول -
كړاي پد يوشاگرد څخه مرسته وغواړي))
محسن له ځانه سره وويل : ((او هو ، د اښافلي مد پير غواړي له
همدي لومړي شيبې څخه ښوونكو ته د نظم او اطاعت درس ورکړي . يوه
اونۍ د ځمخه بي زموږ بودجه واخيسته او اوس غواړي زموږ ساه هم
واخلي))

د چاپخونه يي ترستوني تير كړ او جگه شو

اوزد د هليز وروڼو كود شورا ونيو نه پك وو . محسن پخپلو درنو
قد مونو احساس كاوه چي زمان هغه يوي پليدي ، اوله جنجاله له پكسي
راتلونكي خواته بيايي ، مزخرفه اوله جنجاله پك . همدا اوس .
- بناقليه ، زما بښلي كېسه ياده ده)

د اوبو وړكي آواز ووجي د تولگي په باي كي ناست وو . په هغو
ناوړه بهراني شرايطوكي دحل بده لاره نه وه . مخكي له هغه چي
محسن د هغه دغوښتنې سره موافقه وكړي ، له چوكي راپورته شو ، اوبه
لنډ او بدي رنگ پتلون سره د زده كوونكو مخي ته د وړدي وې . يي شكه چي
د هغه كېسې د پښينه زري توڼي ښځه وو ، اوتور وړي وښتان بهه
تپده راجوړ نه پراته وو .

- زما پلار پورته سړي وو ، وښتان يي سپين شوي وو ، او پيوه
سترگه يي لرله .

بله سترگه يي پخپله وسترلي وه . يو وار يي پرېكړه وكړه چي د يوه
چاغ سړي د بوتانو لپاره يي يو پښو تلي جوړ اوډه . بوت يي غښتكي نيولي
وه . او زور يي واهه چي زنگ وهلي ستن په پونده كي نښاسي . خو
پونده پيوه سخته وه . ترهغه چي كولاي يي شول زور يي وواهه ، خو
گټه يي نه درلوده . پورې زور كړ ، بيا يي هم گټه ونه كړه ، بيا يي بوت
د سټلي سره ونيو او په تول زور يي فشار وركړ ، اوناځايي ستن د بسوت له
بلي خوا راووته او په سترگه كي يي ولاړه .

پلار يي پورته سړي وو . زړه يي اوزده نه وه ، خولنډ هم نعوه .
پد كار يي كاوه ، اوبه كار يي هم كاوه . هروخت يي زيات بوتان لرل چي
هغه يي بيا جوړول .

خوپلار يي ښه دوكان نه درلود . هيڅ چا هم ورسره مرسته نه كوله .
دكان يي يو صندوق وو ، دلرگي اومقوا ، په هغه كي هم چي د پلار په
اندازه يي وو ، ميخونه ، بوتونه اوسندان نځاييده . له دي پرته د پيوه
سځ نځاي پكې هم نه وو . هرچا چي به غوښتل چي سوپه وگټل دي
له صندوق څخه بايد بهر ولاړ واي .

د صندوق پداسي پير وولار ووجي د هغس له پاسه د پير بډاي
سړي كور وو . كه چا د هغه كور څخه (چي د قصر په خپروو) كتلي
واي نو زما د پلار صندوق يي نه ليد ، ځكه چي به پير وانه شنه شوي
وو . او بدي خاطر زما د پلار خاطر جمع وو ، چي دوداني خاوند د هغه
(منازه) نه ويني چي وي باسي . هغه هيڅ وخت له قصر څخه نه
رانيښكه كيد .

هرڅه چي يي په زړه وريدل ، نوكران يي ورته وورول . هغو زما له
پلار سره وده كړي وه چي د (منازي) په باب هغه ته څه وايي . او
پلار يي هم د هغو بوتان وړ يا جوړول .

پلار يي پد زيات كار كاوه . خلك ورځ په ورځ پد پوهيدل ، چي زما
پلار داسي بوتان گڼدي چي د لومړي ورځي په څيړنوي ښكاري . په
همدي خاطر هره ورځ زما پلار ته پد زار ، بوتان راوړل كيدل ، او پلار
يي هم پري د نښو شپو پوري كار كاوه .

مورته به يي راته ويل : ((سبا وړكي ښوونځي ته غځي . . .)) اومور
به يي ويل ورته : ((نوستر يابه دي لږه وركه شي))

هلك بېرته خپل نځاي ته راستون شو ، هلكانو هيڅ حركت ونه كړ .
محسن چيغه وكړه :

- نو تاسي ولي خپل ملگري ته چك چك نه كوي . كېسه موخوښه
نه شوه ؟

- بايد نوره يي هم ووايي
- آيا ستا كېسه نوره شته ؟

هلك بيهاله څوكي راپورته شواو هلكانوته يي مخ راوار اوموري ويل :

((يوه مياشت دومره په كار كي ډوب وو چي نور يي نه شواي كولسي
كورته راشي ، موربه يي راته ويل ، چي هغه شپه او ورځ كار كړي ، او د
خپلي صندوق څخه يي رابهر كښي . ځكه چي د رابهر كيد وخت نه لري ،
بډاي سړي په كړي شپه او ورځ ، د خپلي ماني په تالار كي ناست و او

پيوه پوري (بادام) چارمخز اوزوري وچي ميوي به يي خوري لي . او پويكسي
په يي ورته لاندې غوږخول . يوه ورځ چي هغه پيوه له پوتوكو پكسه
ښوړه ، نوكرانو ونه شواي كولسي ، چي زما د پلار صندوق د هغه پوتوكو
په منع كي بېداكي . مور يي وايي چي ، هغه دومره په كارمخول وو چي

پاسني صندوق ته يي هيڅ پام نه درلود . هغه بايد بوتونه پخپل
وخت جوړ كړي واي . او هروخت چي يي كار باي ته رسيد ، كور ته
راستيد نو زما په فكر هغه همافلته مسر شوي دي .))

ور كولاوسوه وپر كول ، هلك بېرته خپلي څوكي ته راستون شو او غلي
كښي ناست . وړو په غوږ په غوږ يي دوستروگو محسن ته كتل ، محسن هلك د
مد پير كوتې ته بوت او په لار كي تري وپوښتل :

((آيا ستا پلار رښتيا مر شوي دي ؟))

- زما پلار نه مر كښي ، ما يوازي د دي لپاره وويل چي كېسه باي ته
ورسوه . كه باي ته مې نه واي رسولي ، خو سياشتي نور يي هم دوام كاوه .

وروسته بيا اور يي راغس اولمر د خلكو تلي سږي ، او پلار يي كولاوي
شي ، هغه له خپل دوكان څخه ليري كړي او كورته راشي .

محسن د ښوونځي په دفتر كي مد پيرته وويل : ((په تولگي كي مسو
نابغه هلك لرو ، د هغه د پلار كېسه ته غوږ كښي ده .))

- ستا د پلار كېسه څنگه ده ؟

- پلار يي ښه هونښار مومي وو . خودوكان يي پد پور كښي وو . پيوه
ورځ د هغه له شهرت نه د قصر خاوند چي د دوكان له پاسه يي كور وو
خبر شو . هغه هم هرڅومره زار ، بوتان چي درلودل د جوړولو لپاره يي

زما پلار ته راوړل . تول نوكران يي زما د پلار دوكان ته د بوتانو د
راوړلو لپاره وليدل نو دي دوه ورځي كار وكړ . كار چي باي ته ورسيد ، زما
پلار د بوتانو د غره لاندې خفه شوي وو ، هغو پيوه كوچني دوكان او د پيوه
بوتان !

مد پير گوته په خوله كي ونيوله ، لږ فكري وكړ ، اوبيا يي وويل : ((دا
هلك ليوني دي ، بايد بل ښوونځي ته يي واستوو .))

هلك وويل : زه ليوني نه يم ، د هغه بډاي سړي قصر ته ولاړ شه او سو
تا نوته يي گوره ! زما د پلار غوښي په هغو يي ښايي دستروگو اومخزو
كومه توڼه به بوت ويني چي پاتي وي هلته لار شه .))

مد پير وويل : ((زما په نظر چي دا هلك ليوني دي .))

محسن جواب وركړ : ((ليوني نه دي ، د هغه پلار يو خپل زما
بوتان هم جوړ كړي وو ، خوبيا چي مې وپوښتل چي خپل بوتان وورم
ويل يي چي مر دي .))

- څنگه مر شو ؟

- غوښتل يي زار ، بوت ته پونده جوړه كړي . توله ورځ يي پد پير
ميخونه په پونده ووهل ، چي ښه ټينگ شي . چي كار يي باي ته ورسيد
ويي ليدل چي گوټي يي د بوت او سندان په منځ كي ميخ شوي دي .

ته يي تصور وكړ ! دومره قوي وو ، چي كولاي يي شول ، اوسپنيز
سدان پخپلو ميخونو سوړي كي . كله چي يي هڅه وكړه وديزي ، ورس
ليدل چي نه شي كولاي . ټينگ د سندان پوري مښتي وو . له لږ ورو يي
مرسته وپوښته . خو څوك رانغې . همالته د دومره ميخو كوب پاتي شو چي
مر شو

مد پير با محسن ته وكتل ، هغه د هلك خواكي ولاړ وو داسي سره
نژدي ولاړ وو چي تا به ويل بوتن دي . خو واري پرته له دي چي څه
وايي سړي وخوځاوه . بيا راستون شواو په چرس څوكي كښي ناست . او

سړي به پد پور كاغذ ونور اټيټ كړ . محسن او هلك يي هره شيبه يو خپل د
سترگو په كسو كي برښيدل .



دهه صدای تاجرات

یک زن



مترجم: عباس نجیبی

- کم نیست اتفاقاً تو کثرت
- سیاستمداران درخشان کشور
- شان به مراتب بیشتر از ((خانه))
- است در این مورد میتوان در -
- باره زن عجوبه یی که چهره اش
- برای همه ما نامانوس نیست
- یاد آور شد - میگوینم تا در ساره
- وی به گونه کاملاً عینی صحبت
- کنیم - او مارگریت تاجرات است.
- در درخت خانواده گس
- مارگریت تاجرات (قبل از ازدواج -
- روبروس) هیچگونه شاخه ریشه
- اریستوکراتیک موجود نیست ...
- اوفق از این مردم عادی برخوا-
- سته است.
- اینجا خلاصه یی از ((چهره
- سیاسی تاجرات)) برای خوانندگان،
- تقدیم میگردد.



هر سالی که میگذرد
تاجرات با بیخود
میگذرد

در سیزدهم اکتبر سال ۱۹۲۵
در یک خانواده های خورده بود -
روزاوی انگلیس طفلی بد دنیا آمد
که نامش مارگریت گذاشتند.
پدرش شیشه گری میزد که در
دوازده سالگی مکتب را رها نموده
و به کارهای شخصی پرداخت
و مادرش امور منزل را پیش میبرد.
یک ازی در کلانهایش بوت دوز
و دیگران سوزن ساز بود. شهر
کوچک (هرن تام) جاییکه رئیس
حکومت آینده بریتانیا و خواهر
بزرگش (مورین) ایام جوانی شان
را سپری کردند، عاری از هرگونه
جدابیت و زیبایی بود. مغازه
پدرش در یک از جاده های پر جنب
و جوش موقعیت داشت که
اپارتمان آنها بالای آن واقع
شده و فاقد حمام و آب گرم بود،
عدته یکبار شست و شو صورت
میگرفت.

اگرچه پدرش الفرد روبروس
تحصیلات عالی نداشت ولی مردم
اورا زیاد احترام میکردند و وی
شخصی با دانت بود که عریضه
با نامیلن یکجابه کلیسای فرست
هیچگاه الکلون نمونوشید.
او که یک از فعالین محلی حزب
مخاند شمار بود، در شش کیتری
اندیشه های دختر کوچکش
نفس باز داشت. معلم نیست
چرا مارگریت با مادرش رابطه
نداشت. مارگریت در تمام عصر
تحصیل خوب کرد. در رشته کیمیا
پوهنتون اکسفورد ربه با بیان
رسانید و بعداً به حیت نماینده
پارلمان و بالاخره صدراعظم
انتخاب گردید. پدرش مدتها
قبل امیدهای بزرگی را در وجود
دخترش می دید.
۴ می ۱۹۸۹ اد همین سال
از اقامت گزین مارگریت تاجرات در خانه

نورده در سرك قدیمی (دوی -
نینگ ستریت) یا آتاسگاه نخست
وزیران بریتانیا میگردد. ایمن
سرك تا اواسط قرن شانزدهم
میلادی بنام ((توپره)) یا بامر
سازی شهرت داشت. تاجرات
جشن ده سالگی را خیلی ساده
برگزار نمود. در حالیکه تاریخ
معاصر انگلستان به یاد دارد که
اسلاف تاجرات با چنین مدت زمانی
بر اریکه قدرت بوده باشند.
تجلیل این جشن مختصر بود
همه وزیرا و جیفری هالو فعلا
معاون صدراعظم) از جیب خویش
دعوت مختصری در خانه تاجرات
تشکیل داده و تحفه یی به
صدراعظم هدیه کردند.
در همین شب تاجرات برای
بار نخست موفق گردید تا نواسه
دوماهه اش (مایکل کوچک) را
ببیند. مارک بامر تاجرات خانمش

د یانا و سرشان یکجا از ایالت
نکراس ایالات متحده که در آنجا
سکونت د ایمن دارند برای
دیدن مادرش به لندن آمده
بودند. آمدن دختر تاجرات (کارل)
مشکل نیست زیرا آنها با هم یکجا
زنده گی می کنند. او مجرد
است و صحبت زورنالیست افغای -
وظیفه میکند.
در این روز تاریخی ملکه
الیزابت دوم حتی تلگرام تبریکه
نیز برای رئیس حکومت فرستاد.
تصویرات درباره تاجرات
در خود بریتانیا ناهمگون است.
در آستانه تجلیل از همین سالگرد
در نتیجه همه پرس عمومی معلوم
گردید که محبوبیت تاجرات روسه
کاهش است. ۴۰ درصد مردم از
وی پشتیبانی کردند که کمترین

رقم علاقمندی به صدراعظم در
سالهای پس از جنگ جهانی
دوم می باشد. اینگونه نتایج
میتواند بالایی انسانهای بی تجربه
و دارای اصحاب ضعیف که در بیت
رئیس حکومت افغای وظیفه می
نماید تاثیر منفی نموده و او را به استعفا
واد ارسازد. به اساس آرتلم
دیگر ۶۲ درصد مردم اورا نسبت
به رهبران سایر احزاب دوست
میدارند. آنها تیکه حکومت
کانسرو اتورها (محافظه کاران)
را به فقیر ساختن مردم محکم
میکند همچنان، میزند برند که
سطح زنده گی مردم در این
سالها بلند رفته است. مهر -
رفیقم های تاجرات در همه جا دیده
می شود.
در سال ۱۹۷۹ جیمز کالاهان

صدراعظم اسبق بریتانیا قیاس
از شکست به مشاور خود گفته بود:
(در سیاست زمانی فراموش
البته درسی سال یکبار که تفسیرات
جریانی پدید آید و آنگاه است
که این ساله که بیما چه گفته اید
و بیما چه کرده اید؟ اهمیت خود را
از دست میدهد. به نظرم چنین
تفسیر جریانی فرار سیده است

ولیه زمان به سوی تاجرات سنگینی
میکند.))
باید اذهان نموده که سیاست
سی ساله تاجرات محتمل نیست
همین حالا ((تفسیرات جریانی))
در بریتانیا در حال آستن است
۴۵ درصد بریتانوی ها خود را به
نظریات سوسیالیستی (سوسیال
دموکراتها - مابقیه در صفحه ۱۸۸)

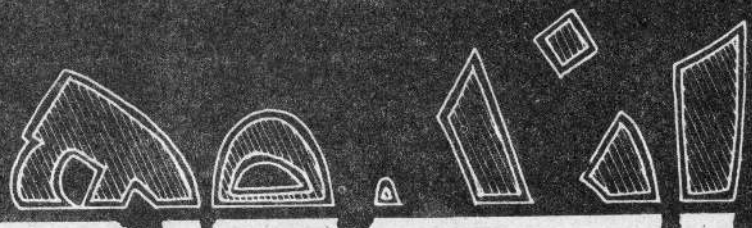


جورج هولتسر
گفته بود:
اگر من شوهر
اومی بودم می
گوئیدم نان شب
را قبل از آمدن وی
آماده می

ناهید نیا رنگ بر روی است



از ترانه هایش جاز است



از ترانه هایش جاز است

آرزو دارم هر سه پسرم داکتر طب بشوند

مباحثه از کاتبه حبیب

ای، بار اول نیست که آوازی بستم
همیشه وضع ناآرام دارد کنایه با نگر
در دو روز درونی است. بارها
از خود بر سریده بودم، او چرا اندو
هنگم است، چرا نگاهش بیسار
گونه و وحشت زده است و با همین
چراهای که باخوادم داشتیم
راه خانه ناهید را در پیش
گرفتم. در راهم گشود احساس
برسی او کوتاه و همراه باوار خطای
بود بعد با هم قرار میگذاریم. روز
بعد بدیدنش میریم. او باز هم
ناآرام است. او عرض است
و با چشمان بیمارگونه اش بطرفم
می بیند.

میگویش میخواهم راجع به کار
های هنری ات برام بگویی؟
چهره اش میشکند، چنان ذوق
زده میشود که من ناهید در روزی
راکه او را «اشیا پارک» نامیدی
میگفتندی بعضی روزی خود می بستم.
ناهید خاکستر گدشته ها را زیر
پود میکند و به عقب بر میگردد. آن
وقت که ۱۲ ساله بود. لحظی
زگانه سرگردانش از روی کلکین خانه
به بیرون میدوید، بعد چشمان
در خودش فرو میبرد که موجودی است

به رادیو چی وقت آمدیدی؟
من از ۱۲ سالگی در کوچه
ها و ترانه های رادیویی حس
میکرفتم. بعد نسبت ضعف
اقتصاد، از صنف ۸ به بعد
نتوانستم تحصیل کنم. لذا
در رادیو به صفت تالیف است
مصروف شدم. یکروز استاد خیال
آوان را که باخوادم زمره میکردم -
شنیدم و گفت من تاکنون آواز تسرا
که تنها بخوانی نشنیده بودم
تراواز خیلی خوب و مساعد داری
بقیه در صفحه (۸۱)

از هر کجا



قهرمان ۱۷ ساله

میشل ادانو در سن هفده سالگی بحیث جوانترین قهرمان شطرنج انگلستان شناخته شد.

وی که از شمال لنسدن است با میلان ماتو لویج تبمه یوگو سلاویا مسابقه داد. نتیجه درص (۶۵)

طفل امریکایی در فرود رومبیا

یک پسر بچه امریکایی، توستی الن جنارکها طیاره یک ماشینه سننا - ۲۱۰ سفر در رومبیا را در پیش گرفته بود. اخیراً وارد هلندی شده و میخواهد به مسکو هم برود.

وی حامل بیامی عنوانی میخائیل گر باجف است که در پای آن - ۲۵۰۰۰۰ - طفل امریکایی امضا

کرده اند. وی ۲۵۰۰۰ نامسه شاگردان مکاتب ابتدایی امریکایی را نیز با خود دارد که از هم سن و همتای خود در اتحاد شوروی - خواسته اند با آنها مکاتبه کنند.

در بیام صلح آمده: ((بیاید بخاطر آینده بهتر یکجا کار کنیم و بخاطر داشته باشیم بمقاسمه بدیده هاییکه ما را از هم جدایی سازد و عوامل مشترک زیاد تر داریم))

مورت گرفته است. با مقایسه حد وسط سن در سال ۱۹۸۷، حد متوسط عمر زنان در جاپان در سال ۲۰۱۰ در حدود ۸۴ سال و از مردان تا ۲۰۲۵ سال افزایش می یابد. این عم پیش بینی شده که تا سال ۲۰۲۵ سن متوسط زنان در جاپان ۸۶٫۴۸ - سال و از مردان ۷۹٫۷۵ - سال خواهد بود.

آبق به پیش بینی های یک مؤسسه تحقیقاتی زنان جاپان تا سال ۲۰۱۰ بطور متوسط ۹۵ و ۸۵ - مردان این کشور ۷۸٫۸۶ - سال عمر خواهند کرد. مؤسسه مذکور میگوید تخمینات آن روی کاوشهای استوار است که در رابطه با مرگ یکمده جاپانی ها از اثر سرطان، تکلیف قلمی که علت عموم مرگ و میر در کشور است

زنان جاپان تا ۸۶ سال عمر خواهند کرد

کلاه طلائی

یک کلاه خود طلائی تورانیان از سده چهارم قبل از میلاد در توسط باستان شناسان در اوکراین اتحاد شوروی بدست آمده است. قسمت بالایی این کلاه خود دارای نواری است که برای گذاشتن با بوی جاسی مخصوص دارد. در کلاه خود تصویر دو پارسه جنگجوی جوان بچشم میخورد که نعلی از تازیان هر دو شرا مجسم می سازد.

از هر کس

بعضی ها انتر ارتباط به آب وهوای کوهن آن منطقه میدانند. بعضی ها به اقسام تغذیه های آن جیا که معمولا سواد غذایی آن ها را سبزهها و لبنیات تشکیل میدهند، ارتباط میدهند. باشندگان اصولی آن به این قسه قدیم باور داشته که میگویند اساسگذاران این دهکده دوگانه کی بودند و توصیه کرده اند که دیگران نیز به پیروی از آنان دوگانه به دنیا بیایند.

دهکده دوگانه کی ها

در نایجریا دهکده (الکبورا) رابه نام دهکده دوگانه کی ها یاد میکنند. در آن جا که افزونتر از چل هزار باشنده دارد، سالانه به گونه اوسط ۵۰ واقعه تولد دوگانه کی صورت میگیرد. دانشمندان تا حال علت اصلی آن را توضیح داده نمیتوانند.

از طبقه سم ساختمان مکتب خود را بزرگتر ساختند و پا و کمر خود را رنگ بستند. این دو معلم مکتب عالی تقاضا داشتند تا معلم شان دوباره به مکتب مقرر گردد. معلم مذکور از جمله استادانی بود که اخیراً متعمر به سرو سامان دادن اتحادیه معلمان شده و از سوی حکومت جنوب کوریا از وظیفه سبکدوش شد.

اعتصاب بخاطر معلم

شاگردان یک مکتب سهول در حمایت از معلم شان دست به خود کشی زدند. دو شاگرد یک مکتب که میخواهند معلم شان دوباره به مکتب استخدام گردد، در اعتراض به تصمیم اداره مربوط

بایسکل کوهنوردی

کوهنوردان آسترلیایی (تیلیس یوزف ورا بورت سگورین) بایسکلی را که دارای پانزده گنبره است، برای سرعت های مختلف اختراع نمودند. این کوهنوردان میتوانند در کوه های یخ بندان و مرتفع آسیا تا به ارتفاع ۲۸۰۰ متر صعود نمایند. بایسکل های یاد شده اساساً برای عملیات نجات کوهنوردان تهیه گردیده است.

پراشوت موتوردار

برند گرتیک - از شهر هامبورگ آلمان فدرال در حالیکه در رشته موسیقی تحصیل کرده درین اواخر اختراع جدیدی نموده که مورد توجه است. او پراشوتی که قرار گرفته است که دارای موتور برقی می باشد، این موتور باید در بدنه در فاصله کوتاهی تعال گردیده و پراشوت، ورزشکار را به ارتفاع ۲۰۰ متر به هوا بلند می نماید. در صورتیکه موتور خاموش گردد، پراشوت بازگردیده و بیلبوت به صورت سالم به زمین فرود می آید.

کارهای دانش

فاز از نظام شمس

هند در آینده قریب به جمیع ۱۵ کشور بکه در مورد حیات خارج از نظام شمس تحقیقات مینمایند. خواهد پیوست. ابحاث مباحثی از هند، جهت این تحقیقات، نظر گرفته شده و یک رادیو تلکسکوپ که دارای طول موج نهایت قوی میباشد، در قسمت غربی هند و ستان یعنی در ۸۰ کیلومتری پونه نصب گردیده. رادیو تلکسکوپ یاد شده دارای ۴ آنتن به شکل پارابولیک بوده که قطر آن به ۵ متر میرسد. وظیفه دستگاه یاد شده مطالعه قسمت های مختلف فضا جهت دریافت اطلاعاتی که ممکن از کهکشان های دور دست بیآیند، در موج (Kott) میباشد.

تداوی طاری خیه

تکلیف آسان و بی درد است. کاملاً جدید و بی جهتند. اوی سر طاری چشم به وجود آورده اند. طوری که این تکلیف با لای چشم تطبیق شده و در نتیجه تشنجات صرف جنبشی را خنثی می نماید. (Lepag-bosed) که اسامه بیشتر از ۱۰۰۰ عدد در آلمان به نام خود در تولید مینماید. کتونی که در آلمان در پراگ انیسک تدوین قرار میگردد.

در کتاب (صحفات پوشنده)

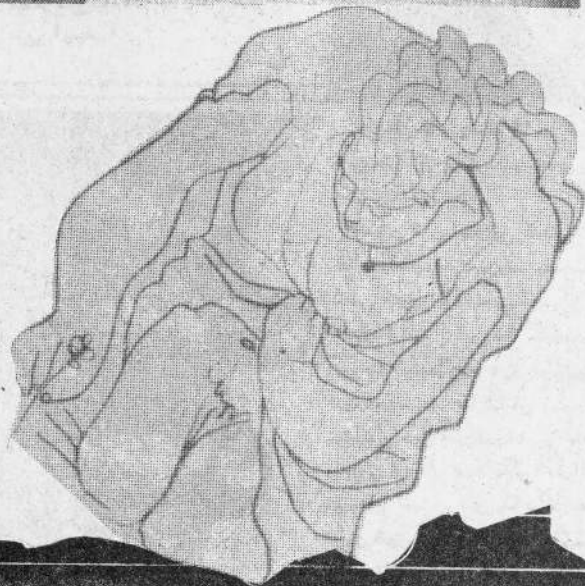
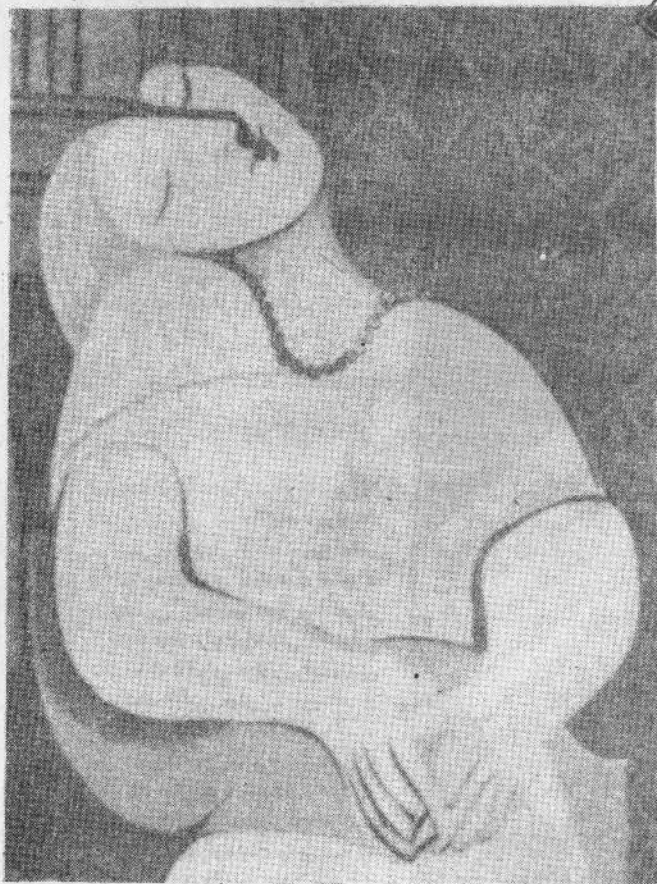
نویسنده (انترکار بونسکی و سیمون) به نشر موسسه نشراتی (ایمیل) در فرانسه رسیده. مثال های زیادی از بیاز به ویژه گفته شده: اگر درجه حرارت بدن انسان به ۱۰۰ درجه سانتیگراد برسد، در ۳۳ دقیقه درجه حرارت بدن ۲۰۰ سال با این سرعت خواهد بود. در حدود ۲۰۰ سال انسان زنده خواهد ماند.

خون مصنوعی به جهان طبابت می آید

از زمان های بسیار قدیم کسب خون مترادف با قوت نیرومندی و حیات بوده است. انسان های ابتدایی که در مفاصلها حیات به سر میبردند بعد از کشتن حیوان یا انسانی خون آن را به عقیده این که این عمل سبب نیرومندی میگردید، بر خود میپاشیدند. بعد ها انسان به نوشیدن خون آغاز نمود. ولی با فرا رسیدن قرن (۱۷) مفکوره نقل الدم به وجود آمد. طوری که در اکثر جاندارین خون حیوانات را به انسان زریق مینمودند. اما از شروع قرن هفدهم تا قرن بیستم تاریخچه نقل الدم مطبوع از حوادث ناگوار بود، تا این که در اوایل قرن بیستم دکتر کارل لند - سنتر در یافت که خون انسانها دارای گروپ های مختلف اند و این

بسیار یک تعدادشان با یکدیگر قابلیت مخلوط شدن را داشته در حالیکه گروپ های دیگر در صورت + مخلوط شدن باعث مضر شدن + همدیگر میگردند. + و بعضی میتوان گفت که این کشف + صدها بود برای تاریخ نقل الدم + علمی و موفقانه و به زود ترین فرصت + نقل الدم جای مناسب را در پهلوی + سایر مینود های تدوین به خود + اختصاص داد. + تا این که در دوره اخیر + قرن جاری برای نخستین بار انسان + ها قادر شدند تا خون راه عناصر + منتشکه (گروپ یا سرخ، گروپ یا + سفید و صفعات دموی) و پلازما + تجزیه نمایند. و بعد تر توانستند + تا اجزای مختلف پلازما (الومین، + گو پورین و فکتورهای تحضر خون) + وغیره را نیز به صورت جداگانه

سنگ تراشیده عراق میراث



اوریا نافالاجی

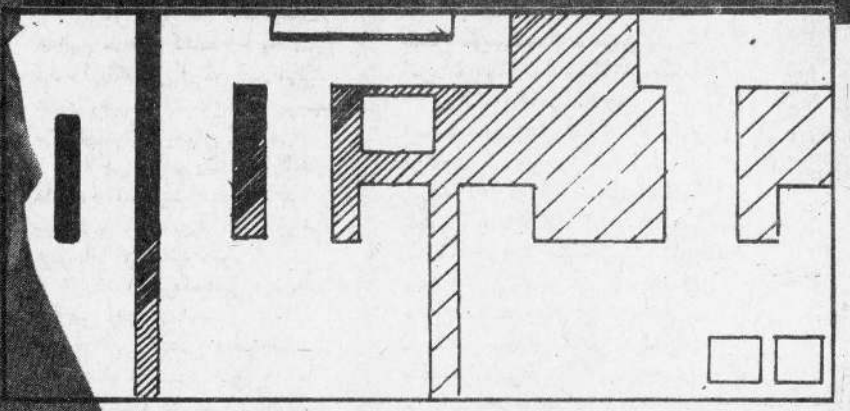
پایلوینکا سوانزده سال پیش در
ماه جیل دیده از جهان فرویست.
اود ر قلمرو هنریکه تازی بزرگ بود و
از عجایب قرن بیستم به شمار
می رفت. او یکی از نامهای جاوید
ان نقاشی در تاریخ هنر جهان
است. برای نوشتن از پیکاسو
احتیاج به بهانه نیست. هنر
مطلبی که درباره یک نابغه باشد
خود بهانه ای برای نوشتن است.

فالاجی: آقای بیگاسوا جازه می
 و مید چند سوالی راجع به زندگی شخصی و دیده های هنری شما بکنم.
بیگاسو: با کمال میل خانم فالاجی... اما من از شما ایتالایی هامیترسم که بعضی اوقات سوالات عجیب و غریب شما جواب دهند را هیچ میسازد و نمیداند که چه بگوید.
فالاجی: به کلی خاطر جمع باشید آقای بیگاسو که هیچ سوال ما ایتالایی ها هیچ کننده تراز ترز نکر و کمپوزسیون تابلوهای شما نیست... معذرت میخواهم... با اجازه شما سوال اول را بامقدس ترین کلمه آغاز میکنم...
بیگاسو: منتظر استم...
فالاجی: آیا رزنده می شما گاهی اوقات شده است که در خود احساس ((عشق)) نسبت به کسی و یا به چیزی کرده باشید؟
بیگاسو: منظور شما از استعمال کلمه ((چیزی)) در این سوال چیست؟
فالاجی: منظور من شاید کلمه ((بول)) باشد زیرا در تمام مطبوعات دنیا شما یک معمول خاص ساخته اند که در رزنده می بیشتر از همه چیز به بول علاقه دارید.
بیگاسو: آیا این علاقه تنها متوجه بیگاسو است؟ آیا شما به بول علاقه ندارید؟
فالاجی: شاید درجه علاقه ها فرق کند.
بیگاسو: شما یک روزنامه نگار بین المللی استید فکر میکنم همه این شهرت شما تحت تاثیر بول بوده باشد که اینقدر در این سراه تلاش میکنید؟
فالاجی: زشت ترین تابلوی من که تا امروز کشیده اید چه نام دارد؟
بیگاسو: تابلوی من که من از خود کشیده بودم!

فالاجی: آیا شما به نظرتان یک هنرمند زشت استید؟
بیگاسو: نه تنها من بلکه میکیل آنز هم زشت ترین هنرمند دوره رنسانس بودم.
فالاجی: اما او در رشت این زشتی شاهکارهایی بسیار زیبا و جاودانی از خود به یادگار گذاشت.
بیگاسو: به خاطر اینکه او یک نابغه بود.
فالاجی: شما هم یک نابغه استید!
بیگاسو: لیکن به لطف شما روزنامه نگارهای یک نابغه دیوانه! فالاجی: فکر میکنم در راه شهرت و معرفی شما به اشتباه نرفته اند، حتی نزد یکسری دوست شما بریزت باردو هم در معرفی شما از این کلمه استفاده میکند.
بیگاسو: گروه های وحشی بعضی اوقات خیز و جست های میزنند که آدم باید آنها را هف کند.
فالاجی: آیا منظور شما از این ((دگرگونی)) که در نقاشی بوجود آورده اید همانند یک سرطان کشنده و ساری اکثر استعداد ها را فر گرفته است، چیست؟
بیگاسو: این من تنها نیستم که این سرطان کشنده را بخش کرده ام بلکه قبل از من این میکرب ساری وجود داشت، تنها بوسیله من تقویت شد و معرفی گردید.
فالاجی: آقای بیگاسو! گاهی فکر کرده اید اگر متولد نمی شدید و بیگاسو وجود نمیداشت، برای هنر سالم اروپا مفید تر بود؟
بیگاسو: برعکس قبل از من هنر سالم وجود نداشت.
فالاجی: یعنی میخواهید بگویید که هنرمندی نبود؟
بیگاسو: هنرمندان بودند ولی مریض، هنر در حالت احتضار خود بود هنرمندان رنسانس هنر را از یک انتها آغاز کردند و به دیگر

انتها خاتمه اش دادند. آنها تنها به روشن ساختن قرن خود توجه داشتند. بدون اینکه به قرن های آینده فکری بکنند و دری را ولو هر قدر کوچک باشد برای نسل های آینده باز بگذارند.
فالاجی: آیا این درها را به طور مثال لئوناردو وینچی، میکیل آنز و رافائل باز نگذاشت؟
بیگاسو: آیا شما آرزو داشتید من هم امروز یک رافائل میبودم؟
فالاجی: نمیگویم و رافائل باشید اما لافیل پیرو یک مکتب اصیل هنری میبودید!
بیگاسو: هنر اصیل در رزده شما تابلوی معروف (فامیل مقدس) است که میکیل آنز کشیده است؟
فالاجی: نه، آقای بیگاسو، انتظار من از یک نابغه قرن بیستم این هم نبود که دست هنر را گرفته به طرف یک برنگاه اسرار آمیز بکشاند که هر کس جرات نزد یک شدن به آنرا داشته باشد.
بیگاسو: این جرات را باید انسانهای قرن بیستم داشته باشند.
فالاجی: آیا میدانید در شهری که امروز شما میباشید آثار خود را دایر کرده اید - گهواره مد نیت دنیا - است. فکر نمیکنید که شهرتون با این آثار شما احساس بیگانگی میکند؟
بیگاسو: خانم فالاجی... اساساً مد نیت ها و انقلابات همیشه از تحولات بوجود آمده است، روم نه تنها گهواره مد نیت است بلکه مرکز و محرک تحولات دنیا هم بوده است. به طور مثال، رنسانس یک دگرگونی مطلق در زمینه های هنر و ادبیات بود، روم نه تنها با بیگاسو احساس بیگانگی نمیکند، بلکه او را بنا بر غریزه تاریخی خود پذیرایی هم میکند.
فالاجی: شما در اکثر تابلوهایتان از چهره و اندامهای با تناسبات انسانها مخلوقات عجیب الخلقای

بقیه در صفحه (۹۰)



صدای کوچه برهم زد ، سردی
 بستم بلند کردم ، پرده را بستم
 ودیدم درکوچه ما کج و پارتازه
 را آورده اند . دوساره پرده را
 رها کردم و آرام خوابیدم .
 شب ، تنم راتب می آزد ،
 قرصهایی را که دکتر دستور
 داده بود خوردم ، ولی هیچ
 اثری نداشت هرچه میخواستم

تب ، تمام بدنم راتا استخوان
 میسوختاند ، چشمهایم از سنگین
 باز نمیشد ندوسم گنج میرفست ،
 دستم را روی پیشانیم گذاشتم گرمی
 وجودم در ستانم راد آغ ساخت ،
 باد سردی از پنجره بعلویم به
 دون اتاق وزید و گونه هایم را
 نوازش کرد ، سکوت اناتم راسرو

نوشته نوره

خواب برون نمیشد ، برخاستم
روی بستر نشستم ، از پنجره به
بیرون نگاه کردم . حویلی مقابل ما
اشتباقهای روشن داشت ،
همسایه تازه ما هنوز برده هایشان
را نصب نکرده بودند . خانه ها
به طور مشخص دیده میشد ، لحظه
بی رابه دیدن آنها گذشتند . و باز
سر چرخ میخورد ، دوباره به
بستر افتیدم و به خواب رفتم .
صبح همینکه از بستر برخاستم
احساسی نمودم که حالت خوست
ولی آن روزه دفتر نرفتم ،
فرد اینر دست روزه نمودم . و -
سوی دفتر روان شدم ، وقتی از -
دروازه حویلی پایه کوجه گذاشتم ،
پسروانی نیز از دروازه حویلی
مقابل در کوجه پا داشت ، نگاهای
به هم انداختیم و سوی اخیر کوجه
به راه افتادم . وقتی به دفتر
رسیدم ، نمیدانستم چرا به (او)
میاندم چشم همه همکارانم می رسیدند ،
ولی جوابی نداشتیم .
عصر ، هنگامیکه به سوی خانه
می آمدم ، خیلی آرزو داشتم (او)
را باز ببینم . و چنان هم شد . فقط
بایک نگاهای از کار هم گذشتیم .
شب هنگامیکه برده سیاهش را
افشاند ، بود ، سوی خانه آن ها
چشم دوختم . لحظه بی نگذشت
که او از خانه برآمد و در حویلی
به قدم زدن پرداخت ، نمیدانم
چرا قلم بیکاره به تشر در آمد ، -
برده را رها کردم روی بستر
افتیدم .
روزها میگذشت و میرفت زنده می
هم دیدن که ام تغییر روی روان بود
تا آن که یک روز وقتی آسمان
گند از ابرهای تیره بود با د
زنده میکرد من از سر پنجره اتاقم
به کوجه میدیدم ، به کوجه نگذرد
آن کودکم رابه یاد گارداشت آن
دمی که تازه جوانی بودم و سه
خود میباید . یک چاشت گرم
تابستان که از منکتب به خانه آمد
غرق در خیالی بودم که تک تک در -
وازه مرا به خود آورد . وقتی دروا
گشودم ، با سیمین دختر همسایه
مان رویه رو شدم ، بالبخندی گفتم :
(سلام) بفرمایید ، خوش
آمدید ()
دختر آهسته گفت :
(بعدرت میخواهم تیلیفون
کار دارم ، صحت مادر خوب
نیست . . .)

گفتم :
(بفرمایید)
باعجله از پله ها بالا رفتم . وقتی
صحبتش تمام شد و گوش را روی -
جایش گذاشت ، پاتشکود آحا -
فظی کرد و رفت . از آن به بعد
سیمین همیشه به خانه ما می آمد
با من انس گرفته بود و یکروز هم شام
مرا دعوت کرد تا به خانه شان
بروم . وقتی داخل خانه شان
شدم ، مادرش بالبخندی از من
پندیرایی و به اتاق سالون رهنمایی
کرد . وقتی داخل اتاق شدم ،
نگاه اولم را تصویری به خودم
مشغول ساخت . صدای تک تک
و تپیدن قلم را میشنیدم که تمام
وجود را فرا گرفته بود ، صدای
سیمین و مادرش مرا به خود آورد .
زن هنوز طراوت جوانی داشت
خیلی با محبت صحبت میکرد ، از
بیماریش پرسیدم ، از این دروان
در قهوه گردیم ، سیمین پهلویم
نشسته بود ، حرف میزد و من خند
یدم . خیلی خوشحال می نمودم ، از
این که من آرام نشسته بودم ، قهر
شده ، رویه مادرش نمود و گفت :
مادر جان ، هیچوقت نمی خندد
فقط لبخند میزند و بس !
بالبخندی دستم را میان -
دستانم گرفت و گفتم :
- فعلاً لبخند نانیست .
مادرش بالبخندی مهربانانه
اش مارا ترک گفت و رفت .
وقتی من رسیدم بود تا از سیمین
درباره (او) سوال کنم -
انست از کجا شروع کنم ، که امین
سوالم را نخست از همه پرسید -
سیمین باز هم پهلویم بود ، بنده
سویم دید و گفتم :
به چه فکریستی ؟
گفتم :
- به هیچی .
بالبخندی گفت :
- عاشق نیستی ؟
آرام خندیدم و چیزی نگفتم
دوباره پرسید :
- عاشق استی ؟
باز هم آرام بودم و اصلاً نمیخو -
استم چیزی بگویم .
با قهر گفتم :
تو هم میگی عاشق استی یا نه ؟
با علامت نفی سر را تکان دادم
خیره به من نگاه کرد و چیزی
نگفت . لحظه بی بعد از جایش

برخاست . آهنگی در فضای خانه
پیچید .
(آخرای دریا ، تو همچون
من دل دیوانه داری)
او رویش رابه سویم کرد و گفت :
خوشت آمد ؟
بالبخندی گفتم :
بسیار !
باخند ، بلند می گفت :
چی واقعاً عاشق استی !
و هلوم نشست بیاله جای
دانی را ریخت و دست داد .
من از موقع استفاده کرده پرسیدم :
- سیمین از اعضای فامیلکان
نقتهای چند نفریدی ؟
سیمین در حالیکه بیاله جای
دانش را می نوشید ، گفت :
یک خواهر بزرگ برادر ، بس !
میخواستم از برادرش حرف
بزنم ، تنها از او پریم قهقهه کند و او
هم شروع کرد به قهقهه و توصیف
برادر ، آن قدر تعریف کرد و مهرب
بانش خواند که نمیتوانستم حتی
تصویرش را بکنم ، به تصویرش خیره
شده بودم و در خیالم او را با همه
توصیفش میروزیانیدم .
وقتی خانه ، آنان را ترک میکردم
در در هلیزها هم برخوردیم ، بسا
خجلت و در سیاه می که داشت ،
نگاهی به صورت ریخت و سلام کرد .
فقط یک سلام گفت و یک سلام
شنیدم .
صبح که چشم گشودم ، روز شده
بود ، به دفتر رفتم و مشغول کارها
گردیدم ولی خیال او چنان
مرا در خود پیچیده بود که نمیتوانستم
هیچ کاری نمایم .
شب ها با خیال اوبه خواب
میرفتم و هر صبح فقط یک نگاه میان
ما جان میگرفت و به آسمان عشق
در پرواز میشد و از در طرف کوجه
تا اخیر کوجه میرفتم ، بی هیچ
کلامی هزار کلام در همان یک نگاهما
خلاصه میشد .
یکروز عصر وقتی سوی خانه
میرفتم ، سیمین سر راهم سبز شد ،
چند روزی بود که هیچ گذرشی به
خانه ما نشده بود ، علت را پرسیدم -
سیدم ، بالحنی قهرا لبود گفتم :
تو هیچگاه به خانه ما نمی آیی
قسم خورده ام تا سه بار نیایی ،
یک بار هم نخواهم آمد ، رویش
را بوسیدم و وعده دادم که مس
آیم و هم گفتم که چینی پیشانی را
دور کند ، هر دو خندیدیم .

شام وقتی میخواستم بخوابم
لوزی شام را فراموش کرده هر چه
کوشیدم آرام نمیشد ، قلم فشرده
میشد و خواب از چشماتم فرار کرد
فشار روی قلم بیشتر شد ، میرفت
تا آن گاهی که بیهوش شدم .
وقتی چشم گشودم ، خودم را در
بستر یافته و فهمیدم بیمارم ، دکتر
برایم بالبخندی دل داری داده ،
گفت :
یک تکلیف جزئی است ، رنج
میشود . همه اعضای فامیل از این
تکلیف به تشویش بودند . چندی
درستماندم و سرانجام مرخصی
شدم ، حالت بهتر میشد و سیمین
همه روزه به دیدار من می آمد و من
بالبخندی به اوس می گفتم :
- سیمین با رنجندت شده ،
سه بار شده ، یانه که من به خانه
تان بیایم ، و او قهر میشد و پرسرم
داد می کشید ، تو بیمار استی .
- اصلاً حال حساب در کسار
نیست .
روزها میگذشت و شب ها را دنبال
میکرد ، حالت بهتر میشد ، یکروز
که حالت نسبتاً خوب بود ، سیمین
با شتاب به اتاقم درآمد و رویم
را بوسید و گفت :
- حالا تو خوب شدی به محفل
شیرینی خوری برادر حمسی
خواهی آمد . این هم کارت است
و تنها از خودت . . .
دیگر حرفهای سیمین را نمی
شنیدم ، لبهای او کلمات را ادا -
نیکردند ، ولی من نمی شنیدم
لحظه بی به همان گونه گذشت
و دیگر همه چیز برام تمام شده بود .
قلم آن بارتم را نتوانست تحمل
کند و بیهوش ساخت .
شب بعد ، محفل نامزدی (او)
بود . برای آخرین بار به (او)
به حویلی مقابل مانگاه کردم .
ماهتاب رنگ کهرایش را درون
کوجه میریخت ، صدای ساز به
گوش میرسید و برده را رها کردم .
آخرین نگاهم از کوجه چیده شد .
تب ؛ تنم را تا استخوان میسو -
خت ، چشمهام از سنگینی باز
نمیشد ، سرم گنج میرفت ، دستم
را روی پیشانیم گذاشتم ، گرمی
وجودم دستام را داغ ساخت ،
قلم فشرده میشد و تکک آن را
نمیشد بشنوم ، روی بستر
افتادم و چشمهام رابه پساد یک
نگاه (او) بستم .

خبري شويدي .
 - ستاس لومر ني سندره کومم يوه ده ؟
 - تلي مي سوزي په فرمو ولاړه په سخته د بل وطن ياري ده -
 د ازمالومر ني سندره وه چي يوه هم تشويق شوه اوډيخواني پاچسا د سيرمي د ويره خوښه شوه چس خوخو واري بي راډيوته تيليفون وکي چي زه داسندر وه ووام اوحتس تر ۱۸ يا ۲۰ دقيقو پوري به بي ماته د دي سندري د ويلو د پارو وخت راکاوه .
 - راد يو تلويزيون به ارشيف کس خوشدري لسري ؟
 - په راه يوکي د (۱۰۰) سندرو به حدود کي اوبه تلويزيون کسي (۳۰ يا ۲۵) سندري لوم .
 - د خپل کست او سندرو د اوريدلو سره څنگه ي ؟
 - چي رشتيا ووام د خپلو سندرو د اوريدلو سره مينه نه لوم .حتس په جلال آباد کي په کورسټورانت کي به چي زمانکست غز يده هلته ما ووي نه خبره .
 - او د خپلو سندرو د زمزمه کولو سره .
 پداس حال کي چي موسکا پيس برشونه و کسپي وايي :
 - له دي سره يوه مينه لسرم اکثرا د تم غلطولو د پاره يوي کوي کي محان ته يواصي کيتم .د ملنگه جان کتاب را اخلم او د هغه شعرونه به سندروکي زمزمه کس . زمانه اوسنيو شعرونو سره چندان چيره نه ده . د ملنگه جان - رحمان بابا او حميد بابا شعرونه مي پرخوښي ي .
 - په خپلو سندروکي موکومس ترنوروزيات خوښي ي ؟
 يوه شيبه غلي باتي کيزي او بيا وايي :
 - هغه سندره چي ماد خپل مين - توپ به لومر يووختوکي ويلي ، يوه صي خوښي ي زه د جانان په درکي تل کم سوالونه هيري نه کري -
 محبوبه .
 - تاس داستان پورينه وايي و لي د داستانونو کتبه نيتوي ؟
 - زما خپله هم داستان خوښي ي د داستان تادا و په راه يو کس ما ايبي زما هم نه غواړي چي په نژدي وختوکي د اکاډرمي او په کوزي پښتونخواکي هم له ما دا -
 باتي به (۸۶) مخ کي



سيد علم: د خپلو سندرو د اوريدلو سره مينه نه لوم

په نيت د موسيقي رياست ته ورختم له ده سره په داس حال کس مخامخ کيتم چي يوي غوښي ته ناست او سترگي بي يوه نامعلوم ټکي ته خپراته وي . د سوچولو په سندروکي لاهو او داسي په خپلي دننني دنياکي ننوتو . چي اهلا زما ورنگه ته بي پام هم نه کيزي ترخو پوري غز کم او دده د سوچولو لري ورشلتم او ورته وایم :
 - داسي جزئي ښکاري چي ته به وايي نوي په جامين شوي اوس ...
 ما بخواهم اوريدلي وچي تاسي پورکلونه د څه مين شوي وي او دغی ميني ستا لاس د هنر په لعنه وښلاوه او دادي ک نيز ورسي نکره هنرمند د رڅخه چير شوا ياد اړتيا ده او ياد اسوچونه او چرتونه هم د هغين ميني ميراث دي ؟
 - تاسي چي څه اوريدلي هغه درست دي ؟ زما د هنرمند کيدو - ستره انگيزه زما مينه ده زه پسه رښتيا هم ميني اړ وستم چي د زره اواز به سندروکي پورته کړم او هغه د خپلي محبوبين غوږ ته وورسوم او نتيجه هم داشوه چي دادي -
 سندري ي شوم .
 - څولکه چي مينه دي نيگيږي ي باتي شوه چي په سندرو او اوازکي دي يو ټول خاص تا تر احساسات کيزي او ترازيدي بيه لري .
 - د نيکه مرقه زمانينه د بري سره هغاري شوه ، د اچي زمانه ستر ترازيدي سندروسره به چير يزي تودابه شايد زمانه غز خصوصيت وي .
 - راه يوته موکومس لارميا موند ه ؟
 - زه اطرائي هلک يم ، چندان د راه يو په فکرکي نه يم ، خوښه بوهيزم چي راه يوته به چا احساس وال راږي وه چس سيد علم او منور نيس سندري وايي يوه ورځ د ما او منور پسي مکتوب راغي او صحر بي راد يوته راغوښتلسم هغه وخت پروگرامونه مستقيم يا ژوندي خبريدل اوڅکه نود هغه خت زياتره سندري له نيت پرته

هغه د پښتنی ټنگه ټکور سره بيژندل شوي خيره د زيات سره پښتانه بي بيژني اوبه مينه مينه بي سندري اوړي . غز بي ښکس او زه راښکونکي دي هس چس د انسان په روح زوره انگيزه کوي او د خپلو انگازو سره بي د خيال يوي رنگيني نري ته بيا بي . سندري بي د ويره خوږي اوبه زه پوري دي چي اوريدونکي ته بي په اوريدو سره د يوه ټول خوښ او فرحت احساس بيدا کيزي او د اهيله زه ته ورلويزي چي کاش بيا بيا د اسندري اوړي . په تيره بيا کده چي په سندروکي داستان بولي نو خپل اوريدونکي هس مسحوره کوي چي ته به وايي هغه داستان د هغه د سترگوتروم اند ي بيبيبي اوله دي صفاتوسره سره که بيا سره هم هغه نه وي بيژندلي نوموړي به ووايو چي د پښتو موسيقي د ابروالي هنري خيزه محترم سيد علم دي .
 څکه نو موغوښتل چي له هغه سره يوه مرکه ولرو .
 ځکه چي د پښتنی ټنگه ټکور دي نکره هنرمند سيد علم سره د مرکس



مرکه کونکي : د لاسون

د پښتانه لنگه زوی



با تخمیر جامه و نلم به سفر در اطراف و اکناف چین
 میرد اخت، وی درین کرد ار خود، معروف است.
 باری او جمله اشخاص معینی اش من همچو سفری
 با تخمیر لباس و نام از ایالت گوان شو میگذشتند.
 یکوازشام ها در استراحتگاهی از نواحی کانسون
 منزل گرفتند. هنگامی که میزان مشروب آورد -
 حکمفرما خودش برخاسته و شخصا از اصراحی به
 پیاله های درباریان، ساقی گونه، مشروب ریخت
 حالت حساسی را بوجود آورد. اگر چنین وضعیتی
 در قصر میداد، تمام مامورین ناگزیر بودند
 از سر تعظیم و احترام زانو بخیزند. ولی این رسم
 احترام درباریان و مامورین معینی درین جا
 ملحوظ نشده نمیتوانست چه قیصر همراهانش باید
 ناشناخته باقی میماندند. خوشبختانه صد ر
 نشین درباریان را که همراه بود اندیشه نجاست
 بخشی نصیب شد. فکر کرد که چگونه باید علیه
 شرایط ویژه کونی تعظیم و احترام (پسر خدا)
 را اجا آورد: انگشتان سیاه و میانه دست راستش
 را انحناداده و در بار روی میز طور معمولی
 کوبید. معمولی آن رسم احترام را که در دربار
 سیاستگاران باخم شدن به جلوچین بر سطح
 زمین مویسایدند، تمامی مامورین و همراهان
 از وی بیخود کردند و به این ترتیب حیثیت و وقار
 قیصر جاماند. در دربار طوری مقرربود که اگر
 کسی این رسم را جانیاورد محکم به مرگ خواهد
 شد. اکنون و امروز اگر کسی بخواند از کارسوزها
 در دستورات سیاستگاری بعمل آرد، لازم نیست
 تالب به سخن بگشاید. مهمان فقط آن رسم
 باران نشین لوتنگ قیصر را هنگام سفر ادبی نماید
 از آنجا بیکه آن زمانه تحویل گذشته های از دست
 رفته شده، مهمان امروزی مجبور نیست هر دو انگشت
 را انحنادهد و فقط بایک انگشت در بار روی میز
 کوبیده و مرمخ میگردد.

ترجمه: رهتاب

شهرها

هر که فرصت باز دید از چین دست دهد،
 سفرش او را غالباً به شهرزها نیز خواهد کشانید.
 در دیدار خود از متروپول جنوس چین، آن ماندگار
 های سنگی را مشاهده خواهد کرد که روی تپه
 پارکی پنج بز جاودانه نقش بسته اند.
 شهر ایجاد خویش را مدیون احسان این جانوران
 است. گفته میاورند که چند هزار سال پیش ویسا
 شاید هم بیشتر از آن امیدهای بزرگران برنج این
 ناحیه برای برداشت حاصل از مزارع به علت
 دورماندن باران طی چندماه، قطع گردید.
 یکی از روزهای پنج بز بید میشوند و درین جا باغریزه
 طبیعی خود چشمه سارو آبخوره بر راند خیسر
 میدهند. با آنها آب برای مزه های تشنه
 بزرگران دیده به راه دستیاب میگردد.
 ازین گفته نام شهرزها نشأت می نماید.
 ولی بخاطر باید داشت که تنهایک نام کوچک
 و نرخی نیست چه روزنامه، شامگاهی این شهر، امروز
 نیز به نام اخبارشام، شهرزها مسمی است.
 منظور از آن کانسون است و کانتون خود تلفظ لهجوی
 است که در نقشه های مدرن غیر چینی های هاه جای
 گوان شودر تحریر آورده می شود. اینکه امروز
 در شهرزها گارسون هانزیول بخشش اخذ
 می نمایند، امری است عادی و معمول. ولی مهمان
 نان پیش از آنکه رستوران ترک گویند با انگشت
 سیاه و میانه بروی میز میگویند و میزبانان با ادای
 همچو اشارتی از سوی مهمان، سر تعظیم و احترام
 فرو میاورند.
 این رواج در گوان شو و همچنان محلات دیگر
 ایالت جنوس چین مثابه سیاسو تعجید از میزا -
 نان تلقی میگردد. گفته میشود که این رسم
 از تقریباً دو صد سال به اینطرف رایج است.
 این رسم بقشین لوتنگ قیصری که اسمش از گرد -
 آورنده گان چین های انتیک و دیگر آثار هنسری
 اکثراً به گوش می رسد، ارتباط داده میشوند.
 قیصر مذکور فرض اخلاص و خیرگیری از اجوال مردمش



ارسانی بهرام علی

خانه آدم است

در بهشت ندا آمد از حق
تعالی که : ای آدم اینک بهشت با این
هم نعمت که مبینی از برای تو
برپا کرده ام اندرین بهشت
قرار گیر با عیال خود ((تو لتعالی
لا تقر با هذه الشجرة فتكونا
من الظالمين))
و ازین درخت نخورید و اگر -
بخورید از نابه کاران یا نشید ،
و در بهشت چهار چیز
نیست :
گرسنه گی و تشنه گی و برهنه
گی و آفتاب ، قوله تعالی :
((لا تجوع فیها ولا تعری و انک
لا تطوعوا فیها ولا تمحی))
چون آدم این ها را در بهشت
استوار دید ، بر خود امین گشت ،
آدم مطمئن بود ، گفت :
ابلیس در دنیا است و من
رحمت ، او با من کاری ندارد ،
و در بهشت یک درخت است که
مرا نمی کرده است از خوردن آن
چون از آن درخت نخوردم از بس
ابلیس رستم ، چون آدم ایمن
گشت ، ابلیس علیه اللعنه فصد

ایشان کرد و سه نام خداوند
میدانست ، بدان نام هازر -
آسمان ها گذشت تا در بهشت
رسید بر در بهشت بنیست ، در
اندیشه بود که چی گوئد در بهشت
در آید ، حکم خدای تعالی چنان
بود که طاووس بر در بهشت بود ،
برید و برکنگه بهشت در آمد
چون نگریست ، یکی را دید که
نام های خدا میخواند با او گفت
تو کیستی ؟
ابلیس گفت :
من فرشته ام از فرشته گان
ایتمالی ، گفت :
برای جسی درین جا آمده
ای ؟
گفت :
میخواهم در بهشت نگسرم
طاووس گفت :
فرمان نیست که کسی را در -
بهشت بگذارم برو ، که آدم در
بهشت است ،
گفت :
مرا به بهشت جای ده تا
ترا دعای آمون !
گفت :

چی دعا ؟
گفت :
هر که این دعا را بخواند ، یکس
آن که بپیر نمیشود و دیگر هرگز
نمی میرد .
ابلیس دعا را بخواند ، طاووس
به بهشت شد و هر چه شنیده
بود ، با مار حکایت کرد ، مار -
بیامد گفت :
تو کیستی که این دعا را میخوانی -
نی گفت :
فرشته ام از فرشته گان خدا
مار گفت :
فرمان نیست که کسی را زاده هم !
گفت :
حیله بی اندیشم .
پرسید :
چی کسی ؟
گفت :
در دهان تو ایسم تو مرا
در بهشت آری .
مار دهان باز کرد ، ابلیس
در دهان مار شد او را در -
بهشت آورد و گفت :
مرا در پیش آن درخت بر که آدم
را نمی کرده اند .

مار او را نزد درخت برد
ابلیس از دهان مار نوحه کرد ،
اول کسیکه در آفتاب گریست
ابلیس بود .
حوران و غلمان بودند آن هر کرد
وی شد ، هرگز گریه ندید و بی روی
جمع شدند که از دهان مار نوحه
گری شنیدند ، حوانز دیک -
ایشان آمد که وی را چی افتاده
است ؟
گفتند که :
مار میگریزد .
و ندانستند که ابلیس در -
دهان وی است ، حوا مار را بر -
سید که چرا میگری ؟
گفت :
از بهر شما میگویم که شما
را از بهشت بیرون خواهند کرد .
پرسید :
چرا ؟
گفت :
از بهر آن که شما را از این
درخت نبی کرده اند و هر کس
از این درخت بخورد ، جاویدان
در بهشت ماند و هر که نخورد
او را از بهشت بیرون کنند .
قوله تعالی :
((هل ادلك علی شجرة -
و ملك لا یبسی))
و گفت هر که ازین درخت بخورد
آن را زوال نباشد .
پس سوگند خورد به عزت
تعالی که من این را درست -
میگویم ، و به شما بدی نخواهم
اول کسی که سوگند دوغ
خورد ، ابلیس بود و حوا بدان
سوگند نرفته شد ، دست به
درخت دراز کرد و سه
بر گرفت ، یکی را به
دانه نزد آدم برد و
گویند که خود یک خوشه
و جای خوشه سبز شد و
خون از آن چکیدن گرفت ، نه
رسید که :
یا حوا به عزت خودم سوگند
که ترا و دختران تو را تا روز -
قیامت هر ماهی به خون آلوده
کم ، تا بدانی که من خدا یسم
و داد مظلومان ، از ظالمان -
بگیرم ، چون رهاکم ،
چون آدم در بهشت نشست
گندم بنزد وی جلوه کرد و شریقی -
او در دل زیاد شد ، گفت :
مرا از این جابر دارم که
خدا مرا نبی کرده است ، از این
درخت ، باد سخت برخاست او را
بشکست رصفحه (۷۲)

پروژه کسب و کار در ایران
ساختن خانه در ایران

معماری

نوشته: ظ. طین



هنوز که کودکی پیش نبودم در یک روز گرم تابستان کنار رود خروشان گلپهار مرد بزرگوار را دیدم. همه به او گوش داده بودند و او چونان قافله سالار سخن، سخن می گفت، قصه می کرد و اهل محفل را مجذوب خود ساخته بود. سالها بعد فهمیدم که او استاد بزرگوار خلیل الله خلیلی بود. مردی میانه قد، سیاه چرده، خوش گفتار و متواضع که سخنان او در اعماق روان انسان نفوذ می نمود.

یک سال پیش سخن سرای توانا و جویو دست کشور که به تصدیق بسیاری ها سیاهی بی بدیل شعر روزگار بود، استاد خلیل الله خلیلی زنده گی را بدرد گفت و بدل هزاران شیفته شعر خود را داند از ساخت. مرگ پایان سفر آرزو شده است، اما فقدان استاد ضایعه جبران ناپذیری را به وجود آورد. گرچه امروز جای او در قلمرو ادبیات ما خالیست اما ارنیه گرانباری که استاد به جا گذاشته است نامش را برای همیشه زنده و جاوید نگه خواهد داشت.

استاد سعید نفیسی ادیب نامبردار ایران خلیلی را در زمره آن مردان نادری قرار می دهد که در این سوآن سویی جهان دیده است. وی می گوید: ((تصدیق در آن اوج بلاغت است که کمتر کسی را دسترس می آید. هر کلمه آنها احاطه وی را در ادب هزاران ساله زبان در می میرساند. در غزلیاتش سخنان پرشوری است که بانوای هزار داستان برابری می کند. در مثنویات وی هزاران نکته عرفان و معرفت نهفته است که دانایان را نیز اندیشه می افزاید. رهایات وی که هر یک شاهکاری از بیوستگی معانی دقیق بسا الفاظ رشیکت هنرمایی معدودی از سخن سرایان را که در این روش استاد مسلم شده اند بنیاد می آورد. در مقطعات نیز همیشه حق مطلب را به بهترین وجهی ادا کرده است. بهترین مقیاس توانایی خلیلی در سخن منظوم، در ویتی ها و مقطعات است که به روش نوین سروده و سخنان نمایانست که این شاعر به همان اندازه که در پیروی از سنن دیرین ادب فارسی طبیعی و قار و خاطر فیاض دارد و در ابتکار نیز راه تازه ای برای کسانی که در این نوبین برخاسته اند گشوده است.))
علامه صلاح الدین سلجوقی، خلیلی را - استاد ی مسلم خطاب می کند. وی ضمن یادآوری از خلیلی جوان می گوید که: ((اولین روزیکه سخن خلیلی را ((استاد)) خطاب نمودم، آن روزی

بود که به استقبال تاپوت مرحوم سید جمال الدین افغانی، زعم و فیلسوف ملت افغان، قصیده یس بر شیوا و سرآزنده و بزرگ و عالی انشاد کرده بود. که حقیقتاً قابل افتخار است.)) استاد سلجوقی به صراحت می گوید که خلیلی شاعری است که همان نمی گم به عصرها مانند او شاعری بوجود آید. همه ام از هم معمران استاد ویا سلسله داران - ادبیات امروزین که به یک زبان از فضیلت رفیع ادبی خلیلی سخن می گویند، متفق القول اند که او به آن مرزهای از شعرواد ب در دست یافت که تنها یک عصر کامل به مردان نادر امکان می دهد. خلیلی اجاق خانه حافظ و مولانا را صد ها سال بعد بسا کلام خوش گم کرد و شیفتگان در در می را باز به وجد آورد.

جایگاه خلیلی را نمیتوان با معیارهای سیاست که وی در کوره راه آن گاهی به پشت خورد، گاهی به زانو افتاد و گاهی به پا ایستاد، بل با معیارهای ادب و کلام که آدمیان گرم وزنه از آن اند، میتوان معین کرد. از این نظر مقام استاد در قتل شامخی است که رسیدن به آن کار هر کوهنوردی نیست زنده گی استاد خلیلی از نشیب و فرازهای گونه گونی می گذرد. وی درد بسیاری دید، لطف بسیار شنید و سرانجام در غربت ببرد و تربت اشرد رخسار ک بیگانه ما وا گرفت. گرچه باری در داستان گونه یس که پیرامون زنده گی امیر حبیب الله کلکانی نوشت از زبان یکی از قهرمانان اش حکایه می کند که: ... چون وزیر اکبرخان در جلال آباد می مرد وصیت کرد جنازه اش را به مزار شریف انتقال دهند. تا بماد ا روزی دشمن باز گردد و تربت او را بمال کند. جنازه و نیز را از همین راه بر پشت بیل عبور دادند. و اما زنده گی استاد ...

خلیل الله خلیلی در ماه شوال ۱۳۲۵ قمری در کنار دریای کابل، در عمارتی که اکنون سفارت اتحاد شوروی موقعیت دارد و زمانی در آنجا باغ شهر آرا، تفرجگاه شاهان مغول وجود داشت، به دنیا آمد. پدرش میرزا محمد حسین که به قلم صافی بود، مستوفی المالک و نایب سالار ملکی و نظامی امیر حبیب الله و یکی از رجال عده دوران بود. مادر استاد خلیل الله خلیلی دختر محمد القادر خان صافی و خواهر میرزا رحیم خان صافی نایب سالار نامور هرات بود و در اواخر عمر وزیر نواید عامه و معاون صد ارتعظمی (در اوایل دهه ۱۳۲۰ شمسی) از بزرگان معروف کوهستان بود. خلیل در هفت سالگی بقیه در صفحه (۸۸)

واقعه استثنایی

در افغانستان

چگونه کتله بزرگ موهای سر که در معده یک دختر جوان بوجو آمد؟ بود تشخیص شد؟

مصاحبه کننده: ظاهر ایوبی



+ انغانی، اداره ورهیری میشود.
+ نام های چون نابغه اسحاق
+ شهریار، نابغه سید جلال و
+ دانشمندان بزرگی چون عبدالقادر
+ بها، محمد یوسف سیفی، حبیب
+ دل، ولی حصه و صد هاتن دیگر
+ همین حالا در خارج کشور بر سر
+ زبانهاست.
+ ولی آن چه برداشتن کشور
+ ماکرد فراموشی انگنده، یکی
+ عدم تشویق دانشمندان و عدم
+ موجودیت امکانات لازم مادی،
+ تخنیک و معنوی برای آنهاست.

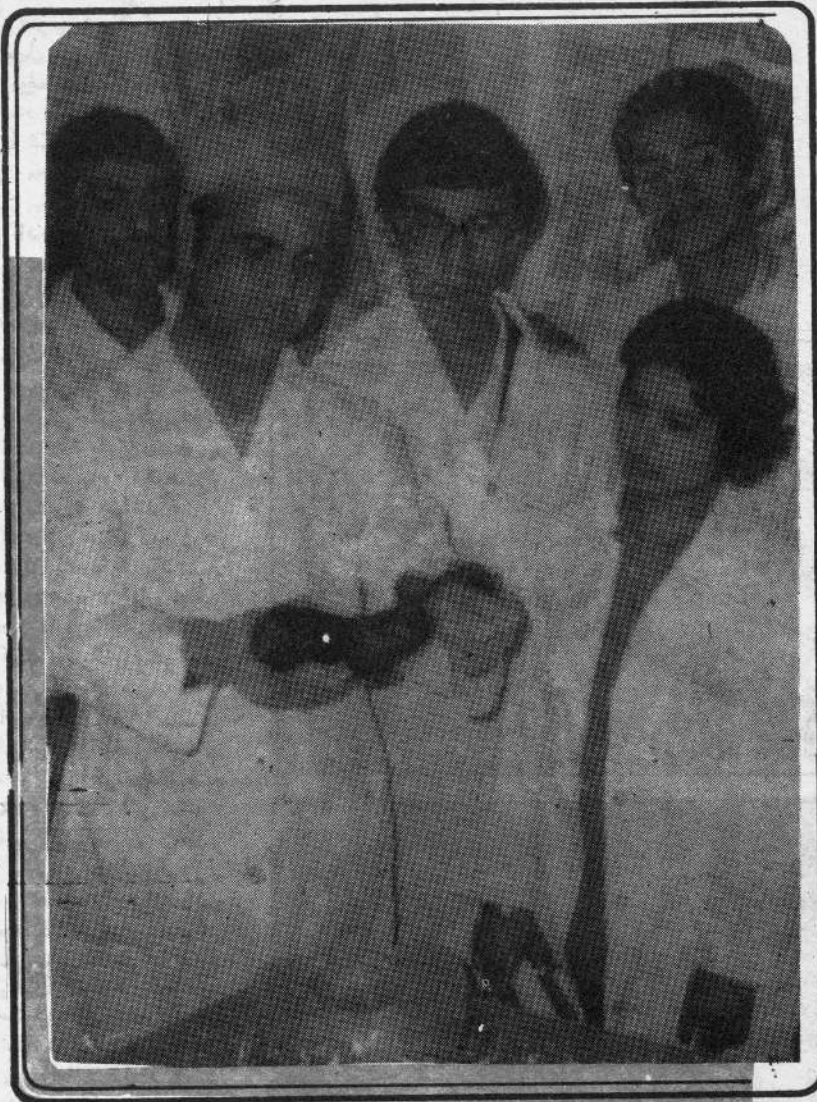
+ معنوی، پوهاند معروف لطیف
+ و ده هاتن دیگر چون این بزرگان
+ بدر داخل و خارج کشور - رادرحد
+ لان میشناسم؟
+ واقعا؟ که نه، و نه همین خاطر
+ جایی که حرفی از رشد طب
+ و مجموعه دانش کشور مطرح
+ بوده، سکوت کرده ام و خود را
+ کمتر از دیگران بنده داشته ایسم.
+ ولی ای درد وای در رخس خیرم
+ از این که همین اکنون تعداد -
+ زیادی از نهاد های علمی و طبی
+ امریکا و کشورهای پیشرفته غریبی
+ توسط دانشمندان و نوابه

+ استن، مگر طبابت کشور
+ تا همین حد در حالت رکود
+ و ایستایی قرار داشته که مابعضا
+ نکرمی کنم؟
+ ایاراقعا؟ ما میدانیم که چرا
+ نام پروفسور امجازی بر سر زبانها
+ افتاده است؟
+ آیدانشمندان بزرگی چون
+ دوکتوران: اکادمیسین جنرال
+ موسی وردک، پوهاند مولانا
+ رحیمی، پوهاند عبدالرحمن
+ سلم، پوهاند ملک اصغر، پو-
+ هاند هفتنفر، دکتر سید حسن

دکتر محمد النور ارصاد
شلمس جراحس لفاخالسه
جمهوریه پکوالمه جالبو
استثنای راولانسه ملیات
کره



پروفسور دکتر محمد الرحمن
شلمس در تخمین تکس
به رادیسوگرالی، ایسمین
واقعه استثنایی را
تشخیص نمود.



+ ود پگري غفلت مطبوعات ماد روابطه
 + باشناخت و معرفي دانشمندا ن
 + به هر حال ، حلاله مجله
 + سباوون وجود دارد و از بدو
 + ايجادش در معرفي دانشمندان
 + کوتاهی نکرده است ، امید
 + است که بتوان خدمت رابری -
 + معرفي دانش این کشور با فرهنگ
 + انجام داد که نمونه بی از آن را -
 + بیشتر نیز به چاپ رسانده ایم .
 + و اینک بازم از دانشمندان
 + گرانقدر تمام عرصه ها ، در معرفي
 + که فعالیت های جالب و چشمگیر
 + علمی را چه در داخل و چه در خارج
 + کشور - انجام داده اند و یا هم
 + اکنون روی آن کار میکنند
 + صمیمانه میطلبیم که با ادار مجله
 + سباوون در تماس شوند تا با شنا
 + خت و معرفي آن ها و کارهای
 + علمی شان به افتخارات کشور
 + بیفزایم .

+ با این توقع ، حالا راهی
 + سرویس جراحی شفاخانه
 + جمهوریت میثوم و یا پوهنسا
 + داکتر عبدالغفور (ارصاد)
 + متخصص جراحان شفاخانه
 + درباره یك واقعه جالب طبیی
 + به گفت و شنود می نشینیم :

+ - محتوم داکتر ارصاد ، درین
 + روزها آگاهی یافتیم که در شفاخانه
 + جمهوریت واقعه جالبی به نام
 + (Trico bezoar)

+ توسط شما عملیات شده است .
 + بیض از آن که درباره تشخیص
 + و عملیات این واقعه در کشور ما
 + صحبت شود ، لطف نموده
 + راجع به مرض (Trico bezoar)
 + آگاهی فشرده بی ارائه فرمایید
 + - اصلا (Bezoar)

+ عبارت از یک ساختمان سخت
 + کانتی از مواد ناهضم و غیر قابل
 + جذب مانند موی ، گند ، ناخن
 + و در بعضی حالات پوست نارنج
 + و غیره در داخل معده میباشند
 + و اشکال زیاد دارد که یک نوع
 + ان به نام (Trico bezoar)
 + یاد میگردد که عبارت از یک کتله
 + متراکم (موی) در داخل جهاز
 + هاضمه می باشد .

دیگر انواع ان عبارت

(Phyto bezoar

Shellace

Tricophyto bezoar

میباشد .

- عملیات این واقعه برای شما
 + چی قدر جالب و دروین حال
 + چی قدر در شوار بود ؟

- اصل حرف بر سر مشکل بودن
 + پاساده بودن این عملیات نیست .
 + آن چه برای همه ما دلچسپ
 + واقع شد ، یکی نبودن این
 + واقعه در طبابت افغانستان بود
 + و د پگري تشخیص دقیق و درست
 + این واقعه جدید توسط ما -

+ نشمند بزرگ ورو افتخار کشور ما
 + محتوم برونیسر داکتر عبدالرحمان
 + سلم (راد یولوگ شفاخانه علمی
 + آباد) و متخصصین جراحی
 + شفاخانه جمهوریت می باشد .

- تشخیص این واقعه چی طور
 + صورت گرفت ؟

- این نکته قابل یاد اوریست
 + که مرض ما (لیلاد دختر ۱۸ ساله)
 + ویا یوازه های در جریان مشاهدات
 + ویرش های بیض از عملیات
 + هیچ به مانگتند که مرض از طفر -
 + لبت به خوردن موی های سرش
 + عادت داشته .

+ در ابتدا با امراض ولایی که نزد
 + مرض دیدیم و کتله بزرگی را
 + هم در شکم لمس کردیم ، فکسر
 + نمودیم که مرض صاحب سرطان
 + معده خواهد بود ، اما بعد از آن
 + که مرض گفت این کتله از چار سال
 + به این سو در معده اش موجود
 + است ، دوباره مشکوک شدیم ، زیرا
 + سرطان این قدر دوام نمیکنند
 + واز جانی وضع عمومی بیمار ، مو -
 + جودیت سرطان را رد میکرد .
 + دوباره از معده مرض
 + عکس ها (X-Ray) گرفته
 + بعد از جروحت زیاد آن را نزد
 + بقیه درص (۷۴)

داشت که کی ها برنده گان این جایزه خواهند بود ؟ زمانیکه از سویدن به شهر میونشن جمهوری آلمان ندرال برای روبرت هوبرند پیرانستیتوت - بیوشیمی میونشن به نام ماکس - پلانک در زمینه نسلون صورت گرفت بوتل شامپاین آماده شده بود . روبرت هوبر پنجاه و یک سال عمر دارد و همتهای آلمانی وی هر یک یو هان دیز - نهار و چهل و پنج ساله - هارتوت میهل چهل ساله به خاطر بیوشیمی برای جوایز نوبل برگزیده شدند که آنان ساختار سه بعدی مرکز تعامل فوتو سنتتیز را تعیین نمودند .

تعامل فوتو سنتتیز عبارت از برورمه پیست که در اثر آن آنتاب به انرژی کیمیا تبدیل شده و این تعامل ادامه حیات حیوانات و نباتات را تا میهن مینماید .

این دانشمندان توانسته با استفاده از حساس ترین دستگاه رنگین برای تجزیه و تحلیل ساختمان اتم مواد اساسی بیولوژیکی اسرار شکفت انگیزی را کشف نمایند .

با مطالعه بسیط ترین ارگانیزم که در آن تعامل فوتو سنتتیز صورت میگیرد دانشمندی به نام هارتوت میهل متوجه شد که زنجیرک های پروتئین در قشر خارجی ارگانیزم مومعیت دارد که به نام مرکز تعامل فوتو سنتتیز یاد می شود . این زنجیرک ها با قشر پروتئین ارتباط داشته و تجهیزات صنعتی را به خاطر می آورد . از سطح خارجی آن (آنتن ها) ، (ریبیچرها) بیرون آمده اند که آن ها را با قشر محکم میسازد و باعث اتصال (رشته های) میگردند که به حجرات داخلی میروند و در مرکز فوتو سنتتیز مالیکولهای حساس نوری کوانتهای نور را اشغال میکند و الکترون را آزاد میسازد و بدین ترتیب انرژی نوری به انرژی برقی و سپس به انرژی کیمیا تبدیل می شود اما خود مالیکولها برای تحقیقات مساعد نبود .

لاکن در سال ۱۹۸۲ هار - توت میهل توانست که زنجیرکهای پروتئینی را از قشر (برده نیمه بقیه در صفحه (۸۲)

جوایز نوبل سال ۱۹۸۸ به کی ها متعلق گردید



مترجم : نسیم سحر

همه ساله به تاریخ دهم دسامبر در روز درگذشت الفرد نوبل انجمن و کارخانه دار معروف سویدی و مخترع دینامیت در شهر ستو کوهولم مراسم با شکوهی برپا میگردد در این محفل پادشاه سویدن با حضور داشت اعضای آکادمی علوم و آکادمی ادبیات اعضای دربار و تعداد زیاد مهمانان جوایز نوبل را در عرصه های - فزیک ، کیمیا ، طب ، بافیزولوژی ، اقتصاد و هنر در عرصه ادبیات به برنده گان آن تفویض میدارد . هر جایزه در برگیرنده چک مبلغ ۲۵۰ میلیون کرون سویدی (تقریباً ۴۰۰ هزار دلار امریکایی) میباشد .

برنده گان جوایز نوبل در سال ۱۹۸۸ بهها بنسود بنسود :
۱- جایزه صلح - بنابر تصمیم کمیته نوبل ناروی (جایزه صلح توسط کمیته نوبل ناروی تقویم میگردد -)
جایزه صلح ۱۹۸۸ به نیروهای بین المللی سازمان ملل متحد به خاطر حفظ صلح تفویض شده است و این جایزه را هارو پریرتد یکولار - سرمنشی سازمان ملل متحد در - پایت داشت است . سازمان ملل متحد ششمین بار است که به این نشان عالی مفتخر میگردد در حال حاضر در تحت - درفش سازمان ملل متحد نمایندگی نظامی نظارت کننده گان و قطعات نظامی بین المللی قرار نید در نقاط مختلف جهان وجود دارند .

۱- گروه ناظرین نظامی سازمان ملل متحد در هند و پاکستان که به تاریخ ۲۴ جنوری ۱۹۴۹ ایجاد گردیده است .
۲- نیروهای مؤقتی سازمان ملل متحد در لبنان که بتاريخ ۱۹ مارچ ۱۹۷۸ ایجاد شده است .
۳- نیروهای سازمان ملل متحد به خاطر نظارت بر جدایی میان اسرائیل و سوریه که به تاریخ ۳ جون ۱۹۷۴ ایجاد گردیده است .
۴- نیروهای صلح سازمان ملل متحد به خاطر حفظ صلح در قبرس که به تاریخ ۴ مارچ ۱۹۶۴ ایجاد شده است .
۵- ارگان سازمان ملل متحد به خاطر نظارت بر اجرای شرایط

جوایزه ۲،۵ میلیون کرون فنلاند معادل ۴۰۰ هزار دلار میباشد

حجرات سالم فرق می شوند . در اثر تاشیر دارو ها بالای این حجرات و میکروها تکون دوباره این حجرات میکروس مختل می شود و بدین اساس این دو ...



فریگ



کیما



لوین شوارت

در سال ۱۹۷۵ این دو دانشمند دارویی از آنتی بیوتیک به وجود آوردند . به اعضا جلویگیری مینماید . به تعقیب آن ادویه جهت تدایوی هرپس (ابله یا تب خال) و همچنان آسید المتدین این یگانه دارویست که از طرف حکومت فدرالی جهت تدایوی مرض (آیدس) به تصویب رسیده و تهیه گردیده است .

در آن زمانیکه امریکا بیها توجه شان را به فعالیت روزنی حجرات شکر ساختند جیمس بلیک دانشمند انگلیسی مصروف (ساختنهای آخذ) بود وی با استفاده از واسطه های کیمیا - بی (مید یا تورها) که میان حجرات دوران می نماید قادر گردید در سال ۱۹۶۴ وی داروی تازه قلبی را آماده نموده که قلب را از تاشیرات تحریک کننده های طبیعی مانند آدرنالین محفوظ داشته و از پیشرفت خطرناک فریگانس و کوتاهی عضلات قلبی جلوگیری مینماید . اکنون از بیتا - بلوکا توره های بلیک به بیمانه وسیع برای تدایوی بیماریهای قلبی و فشارخون استفاده می شود .

در عرصه کیمیا تا چند هفته پیش از تقویم جایزه نوبل در عرصه کیمیا در حلقه علمی شایعاتی وجود

آشتی در فلسطین که به تاریخ ۱۱ جون ۱۹۴۸ عرض وجود نموده است .
۶- هیئت مسامی حمله سازمان ملل متحد در افغانستان و پاکستان که به تاریخ ۱۴ اپریل ۱۹۸۸ بنیاد گذاشته شده است .
۷- گروه ناظرین نظامی سازمان ملل متحد در ایران و عراق که به تاریخ ۱۹ اگست ۱۹۸۸ ایجاد شده است .
۸- گروه سازمان ملل متحد که به خاطر بذل مساعدت در واگذاری استقلال به نامیبیا در (دوران گذار) به تاریخ اول اپریل ۱۹۸۹ وارد نامیبیا گردیده است .

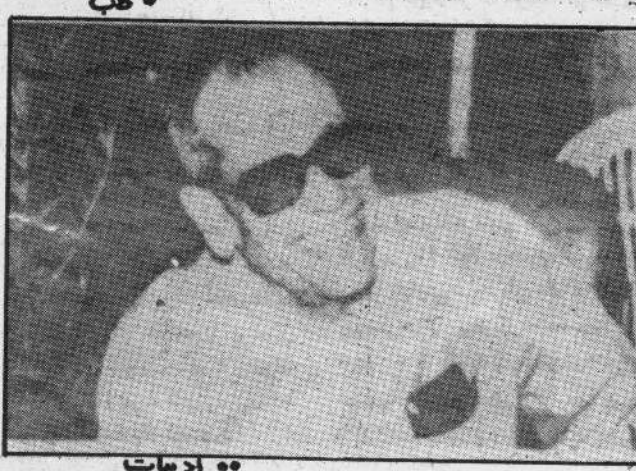
جایزه در عرصه طب . این جایزه به دو دانشمند امریکایی (جون هیت چنگس هشتاد و سه ساله و هرتودا - الیون هفتاد ساله) و یک دانشمند انگلیسی به نام جیمس بلیک هفتاد و چهار ساله و فعلاً عضو کالج طبی شاهی لندن تفویض شده است . رئیس کمیته نوبل در دستور کوهولم در مورد دو امریکایی میگوید :

ما تا حال از ثمرات کار آنان که تقریباً چهل سال قبل انجام داده اند مستفید میشویم . این دو دانشمند امریکایی به خاطر تحقیقات در جهت استفاده از میتود مؤثر در تهیه دارو های تازه ، جایزه نوبل را دریافت داشته اند . الیون و هیت چنگس در سال های چهل از سال ۱۹۴۰ با هم یکجا کار مینمایند . آنان در نتیجه تحقیقات خویش دریافتند که - تکون دوباره اطلاعات ارشی در حجرات سرطانی و حجرات امراض باکتریایی و ویروسی از -

جایزه صلح به نیروهای صلح سازمان ملل متحد متعلق گردید



طب



ازیمات

لکھنؤ میں باکانہ کانسٹیبل ڈاکٹر اسد اللہ حبیب

عصرہ عصرہ نوویسٹ

ازمد تعابہ اینسو، غلاتمند بودیم مباحہ یں بامحترم اسد اللہ حبیب
دانشہ ہاشم کہ بنا بر مشکلاتی این فرصت بیش نمی آمد، خوشبختانہ
مجال یافتیم و این گفت و شنود را آماده ساختیم کہ اینکہ خوانندہ گان پیشکش
میکردن

نقد معاصر در گوشہا طنین جدی ندارد

مباحہ ازحمید مہزوز

سعد نیست آثار پدیده‌های هنری
و آثار پژوهش شمارانخوانده ام .
این پرسش ، بیشتر در نشست
های ویژه جوانان باسواد کشور
ما مطرح میگردد . آنان میگویند :
شعبا وجود آن که فرصت بیشتر
دارد ، در این اواخر آفریده‌ها
ویژو هشهای تان کمتر به چشم
میخورد . خودتان در این زمینه
چو گفتی دارید ؟

— هر چند از خود سخن
گفتن ، زیبایی ندارد ، اما لازم آمد
است بیان دام که من در راهیکه
باتوجه مسوولانه به زنده گسی
وخواست و نیاز مردم باشم
((سه مزدور)) در سال ۱۳۴۴ —
هجری خورشیدی ، آغاز نموده ام ،
هنوز بدون دم گیری گام مینهم
و در همین خط و به همان سمت
قصه می مینویسم ، سرود میسراهم ،
و به پژوهشهای علمی در این بیان
گوشه و پینه تاریخ ادبیات و نظرک
ادبی میردانم . اما سرآوردن
از دریچه یک مجله و یا روزنامه می
همیش باید ایش آثار تازه پیوسته
نیست . سالیکه گذشت — سال
۱۳۶۷ هجری خورشیدی برای
من سال بربوکسی بود . در آن سال
باتوجه به تاریخ بهقو و حکایت
حسنک وزیر که گذشته از کارهای
دیوانیش ، یک از فرهنگیان
زمان خویش بود ، داستان میانه
((حسنک)) را نوشتم . و دو کتاب
پژوهش علمی بر زمینه ادبیات
پیشینه مان به چاپ رساندم .
— اما هنوز این کتابها
در بازار ، عرضه نگردیده است ؟
— به زودی عرضه خواهد

گردید .
— در مورد نقد ، به ویژه
نقدی که بیامون داستان
گونا (گذرگاه آتش)) شما
صورت گرفته ، چی میخواهید
گفت ؟

— نقد ادبی ، یکی از شاخه
های ادب شناسیست و خود
دانش از دانشهای ادبی شمرده
میشود و برای فرا گرفتن آن باید
سالهای متعددی نزد استاد



زایوزد و درس گرفت . کورسهای
متعدد دی راز تهری ادبیات
و تاریخ ادبیات و انواع هالوده
های نقد ، به صورت آکادمیک
پشت سر گذاشت و بر پیشینه
این دانش و تازه ترین دستاوردها
های آن ، آگاهی لازم کسب
نمود . هرگز نمیتوان با خواندن
چند مقاله از چند مجله و یکی
دو کتاب ترجمه شده از منابع
غریب و شرقی که دیدگاههای
ناهمگونی را بیان میدارند ، منتقد
شد . این که به چند مقاله
و چند کتاب اشاره نمودم ، مقصود
تشریح و توضیح امکاناتیست که
علاوه مند منتقد ادبی شدن در
کشور ما ، در اختیار دارد . بعضی
از این منبع آموزش دیگری میسر
نیست و رسالت سنگین منتقد ادبی
هم که محلم است از او بایستد
نویسنده و شاعر را دلیل را نگردد
در بهتر سرودن و بهتر نوشتن ،
و خواننده را راهنمای کند . و در
دوست در یافتن اثر ادبی ، و
بدین وسیله سم خویش را در
ارتقا و تعالی ادبیات به جا
بگذارد .

تقریباً بیوسر بهتسر
اصطلاحات تهری ادبی که کار
منتقد بر آن بنا میابد ، هنوز میان
گروههای دانشمندان
بحث و گفتگو جریان دارد . از
محتوا و شکل گرفته تا زانو و موطر
و سوز و حتی در ادبشناسی غریب
هنوز بر سر تعریف
اتحاد نظر وجود
ندارد . این یاد ، نشان میدهد

که ادبشناسی و شاخه های آن
در خود آنها باشن وسط نعلی
به مرحله تکامل و پخته گسی لازم
نرسیده است ، چه رسد به ترجمه
ها که هر مترجم به قدر درک و فهم
خویش برای اصطلاحات حدود
احتوای معنوی و لفظ مصاد ل
جستجو نموده است که سلیقه
آشفته گی و نا به سامانی در این
کار هست .

بقیه در صفحه (۶۶)

درپولند بخاطر

مسافرت شاهی

جشن اول می خصوصی برگزار



رسانه‌های

رابطه‌ها ار نمودند

پاچه های بزرگه درحالی که با شرف دستار روی خود را پوشیده و جزو چشمی از او چیزی دیده نمیشد یک تناره گلی یک تابه سیاه و یک لنگه (خرطوط چرمی) آرد به دوش داشت. کاملاً نا آشنا از شروع دامان (ولسوالی دامان) با پای پیاده به شهر قندهار رسید تا وقت سید هدایز او نام شب را میخواستند.

شاه خود را به تغافل میزد. بهره دار سنگی را که در محفل بهره اش برای نشستن هنگام دم گرفتن گذاشته بودند، به او نشان میداد که آن جایشین و منتظر طلوع صبح باش.

شاه چند دقیقه می نشست و اما تا صبح وقت زیاد باقیست. لذا رو به بهره دار کرده، میگوید:

— تو را شناختی که کیست؟

— بل، شهباد شاه ما است!

— پس چرا امر تو قیام کردی؟

— به امر خود شما!

— و باز هم اجازه نمیدی برسم؟

— نه، تا نام شب براند همیست، اجازه نمیدم که بروید...

— اگر ندانست باشم؟

— تا صبح خواهید ماند!

شاه ناگه نام شب میدهد و رخصت میشود.

صبح همان روز، بهره دار مسکانات نایل میگردد.

او در سالهای ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۷ سفرهای بازرسی در ولایات انجام داد. در هنگام بازگشت از ولایت قندهار میگوید:

— بالباس کاملاً ملی است. یکرکین، دستار کرباسی کهنه،

د رکوبه های کوچکه های کاپل گشت و گدا میگرد از خانه واده های محتاج دستگیری و تغذیه نمود.

در یکی از شهاک او بالباس برسی از گداری میگذاشت، بهره داری او را توقف مید هدایز او نام شب را میخواستند.

شاه خطاب به صنف پرسید:

— کی میتوانی حل کنی؟

د ستاهمه بالا شد.

از کوچکترین نفر صنف خواستند تا سوالی را حل کند که موفقتانست.

امتحان را گذراندند. شاه به نوجوان گفت: آیا برای تو میفرماید اینک پسر خان استی شوم نیست. و امر کرد تا او را که قرار معلوم میفرماید بی به یاد کارنامه های پدر در جهاد استقلال تقدیم و خواسته بود به صنف صاحب منصب قبول شود چون نوجوان قوی باقد و قامت رساست (نور آبه کابل میفرستند و تا پایان دوره متوسطه (رشد پنه) نگاهداری شود.

در این بازگشت از مکتب به پس از شاگردان هر یک به (ده امانیه) مسکانات سعی و عمل درسی شان. نوازش یافتند.

و اما از شنیده میجا:

موفق بود که میگفتند: شاه امان - الله غازی به تاس از خلیفه دوم اسلام - عمر فاروق (رض) شهباد

امتحان آغاز شد، نتیجه رضا - پیتخش بود. برای شاگردان از نوتهای تازه به چاپ رسیدند (بانکوت پاکفد بهادار وقت) از پنج افغانی تا صد افغانی به گزیده بخشش به دست شخصی غازی امان الله توزیع شد.

من هم که با من کم توانستم سوره اخلاص را با معنی ساده و تحت اللفظ آن بخوانم، مستحق صد قطعه نوت یک افغانی شدم.

در جلال آباد وقتی که پدرم مدیر اتحاد مشرقی بود در سال ۱۳۰۴ غازی امان الله بازگشت تفتیش نمود که چند روز را در برگرفت در اخیر مجلس مسکانات و مجازات داری شد.

از ما مورین کشوری و لشکریده ها محکوم به جزای کج رفتاری خود و دها بر استی و راستکاری خود سزاوار مسکانات مادی و معنوی گردیدند و ده بی هم با این گفتار شاه، به حق رسیدند.

شاه گفت:

((کسانی که جزانید و یا مگات نوت نگرفته اند، کسانی اند که چون وظیفه خود را به حال بجا نیاوردند، انجام داده اند. من از ایشان نه خوشامتن و نه خفته))

پدر من هم در همین جمله بود.

شاه در جلال آباد به حضور او مشرف شدیم و چهار نفر شاگرد صنف سوم تا پنجم مکتب بودیم به خواندن اخبار (که شماره های اتحاد مشرقی را به دست مادان

سرانجنیر فابریک در حالیکه کلاهی را به صورت هدف نصب نمود و بود، تفنگی را به شاه پیش کرد تا آزمایش نماید.

غازی امان الله تفنگ را به تریسا (شاه خان) داده و گفت هدف را بزند.

در غیر اول گلوله به هدف خورد و بود او به دعوت حکومت وقت بود. لیند به تاریخ ۱۳۰۱ اپریل (۱۹۲۸) مصادف بود که فردای آن اول صفر و روزگار میبود.

حکومت برای آن که شاه را از نظای هرات کارگران برکسار داشته باشد تا که ورثی ایجاد نشود، میله اول می رادریکی از اینها می بسیار صفای حومه وارسا قرار گذاشتند. مگر عده محدودی از کارگران از قزاقی کرد و نواح از یای قصر بنا بهبر تصادفی عبور نمودند. شاه، جو - یای احوال شد. مجبور شد نسبت موضوع را به وی خالی کند. وقتا - یقی سپری نشد بود که در بین آن گروه، مردی همصد او همواد بد شد این مرد تا شهر وارسا و در اخل آن شهر در سینه بحر موج مارش کند و گان فرورفت. او در مدت - کسی دوسه شعاری المجلس بود - لیندی را موخته و با صدای افغانی

بالا تراز هر صدای دیگر زیاد میزد. این شخص، امان الله غازی بود. شاه افغانستان بود و میگویند که در بین شعارهای مارش د هند و گان نام امان الله افغانستان نیز تکرار میشد.

در مورد سفر او از جریده شهباد که تریبون چنین نقل قول است:

جریده در سرخط خود میفرماید: ((آیا یاد شاه افغانستان، دست شوریست؟))

اخبار اظهار میکند که بوتانیه در هر روز - برای بد برای وی - پنجهزار بود مصرف کرد. نیوس - میسند اخبار رجعت است که: (بوتانیه خواهد توانست اگر ام منفعت محدودی را از این - صرف خود به دست بیارد (۲۰۰) در رم چون با آنتونک (مصطفی کمال) در زمین صرف طمس با چاشت فرصت یافت تا هر دو طرف استواری خویش را بر تحقیق یا - لبسی الیگارشی خود با هم تأیید نمایند. او روزهای خوشی را در - ترکیه گذراندند.

در ایران: در حومه کشتی پهلوی به بندر پهلوی واصل شد. شاه امان الله در بندر مشهد پهلوی بای پیاده به کوچه ها و سیرک ها

گردش نموده با وضع کاملاً آزاد و خودمانی با رهگذران و سردم شهر پیش آمد و با سلام و احوال پرس حتی با ساده ترین رهگذر ایرانی برخورد نمود.

در دست تزیین نیز یکی دو روز را با مردم گذراند و در یک نمایش بهیچ تنیس بین صاحب منصبان ایرانی بدوین که ام تکلف کرتی را کشیدند و رسایقه دوستانه تنیس میبیسیم گرفت.

سفر او در ایران حالی از ولولسه را بین مردم انداخته بود و این که بیشتر ایرانیها اهل تشیع و بیشتر مردم افغانستان اهل تشیع استند، شاه افغانی بدوین که ام تمصب میس، در بین ایرانیها محسوبیت یافت.

او از ایران گذشت و به عراق وطن وارد شد. میگویند رضا شاه پهلوی با شنیدن خروج نعمانان از سرحد ایران با اهن صحنی اظهار داشت: اوشاه نه بل کسه بشوای مردم بود (از رسیدن پهلوی و بی خبری گشت) من ترسیدم که رحمت باد بدین او مبادا بر زمین بشورند.



رضا شاه پهلوی حین دیدار با غازی امان گفت:

اوشاه نه، بلکه پیشوای مردم است

تدیوان را پس از نماز جمعه در مسجد جامع شاه به آنجا رسانده... و اما از وی حکایت میکنند که:

در سفر خود (وقتی که در بارسی بود - گرام بد برای او اردن رفتن برای - شان پیش نمودند) گفت: از - رفتن به لندن منصرف شدم. البته پس از سفر ما سکوت جدید نظر میکم. پروگرام چنین ترتیب شده بود:

وزیر مستعمرات در بندر دور - پرنس اف ریلز (پسر شاه) در - ستیشن ریل، وزیر داخله در - دروازه مقر شاه و شاه در بالای زینه قصر از او استقبال می نمودند. این پروگرام در ظرف دو ساعت با معدرتها چنین تعدیل شد:

وزیر خارجه در دور، شاه زاده در ستیشن ریل، شاه و ملکه انگلیس در دروازه قصر...

در اولین آلمان، بد برای از امان الله خان غازی بسیار شانه دار بود. به افتخار او رژه بی از سه صد هزار سکر آلمان خلم سلاح شده با تانکهای ساخته از مقوا را از - مقابل ستیز ترتیب داده بودند.

هنوز پنجاه هزار نفر مارش را به پایان نرسانده بود که دست هندی نبرگ از بلند نگه داشتن. چشم آلمان به فرزند درآمد. او بیسرود بالاتر از هفتاد ساله بود.

امان الله خان در گرفتن برجیم به دست او یاری داد و تا ختم روزها برچم را سر بلند نگه داشتند. در یکی از بازگشت های او از ناپلر که های آلمان فرمایش یک صد هزار کلاه خود بولاد بین راضا نمود.

انسر رهبن

سپهر گنم



ما، غریب نلم - که رفته در گنم نای!
 که این آیت سپهر
 در کجای دیده کاغذ آرزوی
 بنامت هدیه بگیرم؟
 ندانم رنیک در سینه و چنبرین شب تیارخ؟!
 خونت با خاک آهینت و باز چچیر دیگر
 در مکه با عصیت
 بر من شیعان ریخت.

...

ما، غریب نلم -
 که رفته در سپهر دیوار بر سید زینج!

در طوره شصت شرقی
 در خط کاغذ فراخت -
 که بر جاده شصت - یک روزه گشت
 باز بخوانم.

هیچات!
 در لحظه نار مضطوب هر دو - دیوار بوم.

و سنگی نیافتی
 که ناری بی دلار مارت - یا بلبل غریب ناشناخته ختی،
 فقط که قباب - سوسه تاجم گفت.

...

ما، غریب نلم - که رفته در گنم نای!
 که در سپهر زمین ... در گنم نای.

با چکمه نار پشته سستین
 خونت -

به پای کوب گرفت،
 و کله مشرک -

مده قدر سر طله
 مضحکه از صلا شتر با
 و همچون شکست

که غریب نلم گنم،

سپهر گنم!
 که در اینجای -

به ای فیض قدوسیت -
 بوسه زخم؟

و که اینجای درخت -
 به نام قامت که هم در سبزه

زیارت گنم؟

با که در اینجای -
 به نیت خیریم،
 که که نکت ناله - خورشید

و چو گل -
 به دیده بهالم،
 که رنگ خشم ناله - خواهد شد

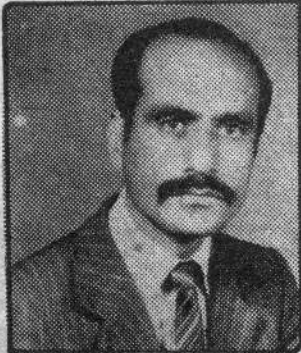
...

که غریب نلم گنم!

من، با دور دارم
 ستاره تو هنوز،
 در مخزن آسمان - زینجه راست
 اما - شبها
 بر غمناک ناشناخته - پهلای میخند.

آزادي

آزادي هاي سپيده فرداي آرزو
 دنياي پر فسوخ تو جولا که اميد
 الفت سراي هستي انسان صلجو
 آري، هادي جز تو نفس نيافريد
 آزادي، هاي گوشه ساق بزم صلح
 اي از شراب عشق تو مستي آرزو
 استجا که مهر توست و اساز زنده گی
 خاموش گشته غفلت غولان جنگجو
 آزادي، اي رهين توانا بريت جهان
 جولان بي حجاب تو جان سعادت
 آزاده فخرتم، نکتة کس بسوي خود
 جز بازوي قوي تو دست ارادت
 آزادي، اي نسيم روا بخش باغ دل
 پهنای بيگان تو عشرت سراي من
 درختار عشق به گلزار زنده گي
 جز ز آسپان مرغ تو نايده اي من
 آزادي، اي فضاي تو پروانه جان
 نايده بر جز بهاي سعادت به دام تو
 چشم ببي چشم جهانين و يافتم
 کيف نگاه شاهه هستي به جام تو
 زان تا به آسمان حياتم تاز ايرت
 تاشمع آرزوست به فانوس سيزام
 در کوره راه عمره ز اسباب زنده گی
 بي گوهر وجود تو، بي نور دیده ام



اسحاق ننگيال د پښتونتي شعر يوه پلوند ل
 شوي خبرو ده او تراوسه ي دري مجبوس
 خيري شوي دي، دهغه (دماضي پاڼه) په نامه
 شعر د هيواد د خپلواکي د اويايي کلونو په وياړ
 د ليکو الوتولني په کانکورکي در يه درجه
 تر لاسه کړه، چه د لکه ي خبروو.

دماضي پاڼه...

د شرو وپلو پسون وينم
 چي دن شفق ته گورم
 راته توي کيسې بيسې
 دماضي پاڼه آينه شوه

*
 چي کس لوي مطهر وينم
 په ياني غمخو کي لامپم
 د زمان رگونه مينم
 د آزاد ساحل په شاغکو
 د نجات پر بهر يه سورم
 کله تدر کله اوريم
 ر نگوم د سکون خلقي
 وينم د مانو کلي
 هر محل راته ميوند دي
 هره د نيشه تا تره شوه

*
 چي سپي لوي غوړته گورم
 تول جهان راته شمله شس
 دا کزي وزي دري ميسې
 راته زغ شس جگړه شس
 هره تيره د وطن شس
 د جرگو لويه د پوره شس
 هره چينه د با با مې
 پر ((لاتيانو)) زلزله شس
 هر يو شوخ هره جلده مې
 د پورنگ په سر لېبه شس
 هره بيخله د وطن مې
 ملاليس شس، زغونک شس
 چي داسته پر شفا وينم
 راته تور ه شس تيره شس
 د پسون سرورته گوري
 چي زمون د لاجو مله شوه

لا د هسک خينو کي زانگسي
 دا آسمان خيمر مې
 لا د ننگ دکسو تور شو
 د اجهان جهان سپين غرمې
 لا د فتمې سرود بولسي
 دا ميوند ميوند مگر مې
 لا د تور گوزار غوا ري
 د زلمس شهيد تير مې
 د د نمن بر مريه چورلي
 د فاري ادې خنج مې
 زيري زيري چي لاسره مو
 د ننگونو معرکه شوه
 دا په سرگتلس لاره
 بيا زمون په وينو سره شوه...

(...)

چپ دست و راستکار

ترجمه زوبینز

پس از اتمام آبیرویی و دوا ی
 خوابی تغییرات زیادی در معاد
 لیت الکتریکی مغز چپ دست هما
 پدید می شود ، انزوم بران چپ
 دستها بیشتر به میانهای شکر کولیک
 التهابات خفیه و کالکولف مغلس
 مهلا میگردد .
 گامیلان های روانشناس را -
 نگاه آبرود نتیجه تست های
 متعدد استعداد های ریاضی ،
 دریات که بیست درصد از این
 استعداد ها را چپ دستها
 تشکیل میدهند .
 فرایست و برتری های خلاتانه
 چپ دستها نسبت به راست
 دستها بیشتر است و بعضا
 انسانهای بزرگ و شهیر چپ
 دست بوده اند . در شماره تاریخ
 بزرگترین سرداران جنگی چون
 سکندر مقدونی ، ژول سزار ، شارل
 کبیر ، زن دوارک و ناپلیئون
 چپ دست بودند . میکلائسز
 حضرت داؤود ، چپ دست بود .
 ایست .

معمولا همه عادت کرده اند
 بنه در صفحه (۷۴)

آنها این قدر کم است حیوانات
 نیز دارای چنین خصوصیاتند
 سیستم مرکزی اعصاب انسان
 بر اساس (پرتسیپ های متقاطع)
 عمل مینماید یعنی دست راست
 با نیمکره چپ مغز ارتباط دارد
 و برعکس آن . بسیاری از دانشمندان
 معتقدند که نیمکره چپ پاسخگوی
 معلومات منطقیست ، در حالیکه
 نیمکره راست ، بیانگر
 (عواطف انسانی) میباشد . از این
 رو خطر رشد شیخو فرهن
 و انواع جنون و دیسرس
 های روانی در چپ دستها
 بیشتر است . بر اساس تحقیقات
 دانشمندان ، خودکشی های
 چپ دستها نیز به بار بیشتری
 از راست دستان است .

نظریه مشاهدات دکتر اکبر
 (وی این لندن) از انبستتوت
 لبی دار تور ۴ - ۱۸۰ در صد
 مریضان معاب الکول چپ
 استند . چپ دستها بیشتر
 در مقابل ادویه و مواد مخدره
 حساسند .
 دمیتر ایروین محقق استیتوت
 ساند وزنجو جرسی کشف نمود که

چپ در جهان ، چپ دستها
 و راست دستها موجود اند ؟ طوری که
 معنی گردید ، از هر سه نفر چپ
 دست در دو آن مرد است که
 اساس وراثت دارد . در هر سه
 اعضائیه ما ، نیمه از کودکان کسه
 یاد رویدرشان ، چپ دست اند ،
 آنان نیز چپ دست تولد
 میشوند و همیشه چنین نیست .
 در نامیل اسکاتلندی - ایرلندی
 (کسرو) در سال ۱۷۰۰ آن قدر
 چپ دست تولد شد که مجبور
 بلکان های ماریج در قلعه
 همراه دستگیر مخصوص برای
 سفولت شعشیر زنها که شعشیر
 را در دست چپ نگه میداشتند ،
 ساخته شد .

زایس چپ دست هاتها
 بسته گو به توارث ندارد . بر
 اساس ارقام ۸۴ درصد چپ دست
 ها از والدین عادی به دنیا
 می آیند . از دوازده درصد
 نوزادان دوگانه گره یک چپ
 دست است .

حرف در این نیست که چپرا
 یعنی ها چپ دست زاده میشوند
 بل در آن است که چرا تعداد

شورشم در بین آیینیه قیرار
 داریم . هر چیزیکه در نزد یکو آیینیه
 موعبت دارد برای مانر چه
 و غیر عادی معلوم میشود . دستگیر
 دروازه و الماری که باید به طرف
 چپ میبود ، به طرف راست
 قرار ارد و همین قسم انبیا ی دیگر
 ای این همه غیر عادی نیست ؟
 در ایالات متحده امریکا
 بیست و پنج میلیون نفر همه روز
 به همین متوان زنده گو مینمایند .
 از هر دو نفر یک فرد امریکا چپ دست
 بوده و مجبور است تا با انبوهی
 از دشواریها دست و پنجه نرم کند ،
 زیرا همه چیز بنا بر آنکه در جهان
 برای رعایت انسان مایه پدید شده
 به خاطر راحتی راست دستها
 می باشد ، نه چپها ، حتی بس
 عدالتی که چپ دست و راست
 دست نیز در زبان محسوس است .
 به بلووشان در زبان انگلیسی
 کلمه (راست) دارای ریشه
 انگلی - ساسونی بوده و معنی
 (راست) درست و صادق را مید
 هد (در حالیکه کلمه چپ ، معنی
 ضعیف) را دارد .

فصلی از یک کتاب

چرا ازدواج نمی‌کنیم؟



آن‌ها (مدیون و شرمند) احساس نمیکنند، از جندی پیش به فکر افتادیم که برای جبران موضوع با یکی از آن‌ها که دختر است هفتده ساله، ازدواج کنیم (۰۰۰).

گرچه چنین احساس و انسانی هستند و بد بود و ممکن است خوب شیکتی و استواری لازمه زنانشویی را در بر داشته باشد، لیکن باید به خاطر داشت که هدف و منظور اصلی زنانشویی «کاره گناهان» و یا «رفع گرت و شرمندگی» نیست (احساس ترجمه) و میل به دستگیری، نمیتواند ضامن دوام زنانشویی شود. تنها شرط

سبب تمکین (نیازمند بهای بد پسر حیثیت زنانشویی) گردد. اگرچه زنانشویی‌های تمکین برترحم، از لحاظ خوش فرجایی و دوام، در دنیا بی سابقه نیست. لیکن از آنجایی که جنبه استثنایی دارد و باید فاصلی زنانشویی مطابقت نمیکند، نمیتوان آن‌ها را به طور عموم قابل توصیه دانست.

جوان دیگری از خواننده گان در زمینه چنین پرسشی دراد:

«پدر من سرپرست اطفال صغیری ازدواج مایبوده، که اینک همه به سن بلوغ رسیده‌اند. اکنون مدتی از مرگ پدر میگذرد، لیکن

داده اشتدوی اینک (۱۸) سال داره. یک خواهر بزرگتر و یک خواهر کوچکترش شوهر کرده‌اند، لیکن وی به خاطر (ناپهانی) تا کنون خواستگاری نداشته است.

وضع رقت انگیزی دارد. من هر وقت او را میبینم، دچار ناراحتی شدیدی میشوم. از جندی همیشه این اندیشه در ذهنم خطور کرده است که با او ازدواج کنم تا بدین وسیله وسایل آسایش خاطر این روح انسرده را فراهم سازم. آیا شما صلاح میدانید که به چنین ازدواجی اقدام کنم؟ لطفاً مرا مشوره دهید».

انسرده خاطر بی‌راشاد کردن عملیست به خودی خود، پسندیده و حاکسی ارزش اجتماعی و قلبی و سازار از محبت و همنوئی انسانی

در زندگی امروزی، رسم پسر این است که پسورد ختری با هم آشنا میشوند، پس از آنس گرفتن با هم، نسبت به خواستگاری و (ازدواج) می‌زنند.

برای روشن سازی این موضوع بسیار هم، بخشی از یک کتاب را برگزیده و به گونه بی‌فشرده، باز نویسی کرده و خدمت خواننده گرامس تقدیم مینمایم:

مفهوم و هدف ازدواج طبیقی ترها و تحت شرایط گوناگون اقتصاد دی واجتماعی پیوسته در دست دیگرگونی و پاسخگویی نیازمندی‌های گوناگونی بوده است.

لیکن (زنانشویی) امروزی بر پایه‌های محبت، همکاری، همدردی، تفاهم، گذشت و وفاداری متقابل زن و شوهر، استوار است. مفهوم جدید زنانشویی با توجه به حفظ استقلال نسبی زن و شوهر، و - ارضای نیازمند بهای مشروع و - متقابل آن‌ها تکوین یافته است.

دور شدن از این مفهوم و عدم توجه به هدف اساسی زنانشویی متنا - سبب با شرایط و مقتضیات حیات - جدید مدنی، سبب عمومیت یا بی زنانشویی‌های ناپایدار و ناپه - ساتان، و (اطلاق)‌های زیان بار کونی گردد است.

برای آرایه مثال، به بررسی باره بی از نامه‌های رسیده می‌پردازیم که خالی از دلجوئی نیست. جوان بیست و دو ساله بی از ما برای مشورت در باره زنانشویی خود چنین نوشته است:

«دو هفتاد و یک ماه است که خواستگاری می‌کنم، خود را به اتمی محاد نه پسر در کرد، که از سبب

پیش از تصمیم به ازدواج این مقاله را بخوانید

حدوث آن (سبب بقا) آن باشد. خواننده دیگری که بیشتر از مخالفان زنانشویی بود، علت - تمسیر عقیده اش را این طور مینویسد:

«من اگرچه هنوز عملاً مجردم و تا جندی پیش نیز از مخالفین سر - سخت زنانشویی به شمار میرفتم، لیکن سرانجام در فلسفه حیات خود، زنانشویی را بد پرتم.

بقی (۸۲)

قرار اطلاع حاصله، بد رمتنا سقا طوز شاید و باید از آن هار رسیده می‌نکرد و بود. این امر موجب است بیف و میل قسمت زیاد یازد آرای آن‌ها را فراهم ساخته و وضع مالی آنان چندان خوب نیست و بدیهیست که نسبت به ما، به ویژه نسبت به پدرم که ولسی در دل دارند، من البته حق را به جانب آنان و تقصیر را متوجه پدرم میدانم. این موضوع را به خود واد زبر انسر

لیکن (زنانشویی) را نباید به هیچ وجه با (دستگیری) ازدیگرا ن، اشتباه کرد. (ترجمه) نه (هدف) و نه (ضامن) دوام زنانشوییست. زنانشویی، چنانکه یاد آور شدیم، باید بر پایه شناخت و تفاهم متقابل نه بر پایه ترجم و دستگیری استوار باشد. در میان هیچ وجه نمیتوان پیشبینی کرد که احساس ترجمه (تلقی) مدنی، میتواند آینه داشته جایگزین سایر عوامل و

استقلال نسبی زن و شوهر، و - ارضای نیازمند بهای مشروع و - متقابل آن‌ها تکوین یافته است.

دور شدن از این مفهوم و عدم توجه به هدف اساسی زنانشویی متنا - سبب با شرایط و مقتضیات حیات - جدید مدنی، سبب عمومیت یا بی زنانشویی‌های ناپایدار و ناپه - ساتان، و (اطلاق)‌های زیان بار کونی گردد است.

برای آرایه مثال، به بررسی باره بی از نامه‌های رسیده می‌پردازیم که خالی از دلجوئی نیست. جوان بیست و دو ساله بی از ما برای مشورت در باره زنانشویی خود چنین نوشته است:

«دو هفتاد و یک ماه است که خواستگاری می‌کنم، خود را به اتمی محاد نه پسر در کرد، که از سبب



شانراقیاس میکنند .
 سبهاش گای ستاره های فلم
 خود راحتی بیشتر از خود آنها
 دوست دارد . او هر یک آنها را به
 طور خصوصی می شناسد . برعلاوه
 که آنها را درک میکند ، خوبی و
 خواص ، میل بی میلی ها ، رویا-
 های پنهانی و آرزوهای نهانی
 آنها را دانسته و حتی در بعضی
 موارد به روانگویی آنها میپردازد .
 در اینجا او با الحن متبسم در مورد
 آنها گفتنی هایی دارد که ذیلا
 پیشکش میگردد :

(سبهاش گای) از صف بازگران
 بر آرزوی ناموفق ، امروزه یکی
 از کارگردانان نامور هند مبدل لگر-
 دیده است .
 او را بحیثیت یک کارگردان ورزیده
 و ستاره سازی که در واقع معیار
 پیمایش همروزی در فلماست ،
 میشناسند .
 کارگردانان عرق میریزند تا فلم
 هایشان چون فلماهای سبهاش-
 گای موفق باشد و ستاره گان فلم
 تحت کارگردانی او ستاره های

فراوانی کسب نموده ازین لحاظ است که او حتی در بد نخست به نحو شگفت انگیزی با سرانگشتان خود هر که را که باشد میتواند تشخیص دهد.

ششی کیور

مادر و فلسی که در ناکامی بزرگ در پیشه ام به شمار می آید یکجا کار کرده ایم که یکی (کرودهن) و دیگری (گوتن گویندا) است. ششی هنر زبردست دارد و هر گاه که مرامی بیند لبخندی بر لبانش نقش می بندد. از زمانیکه خانم دوست داشتی او - زن خارق العاده بی چون (جی نلر) از او جدا شده است - جهان در نگاه ششی به دوزخ تبدیل گردید. است. هنر پیشه، صحت مند و با د سیلین، با گذشت هر روز علاقه خود را از دست میدهد و پیش از این جاق میشود. او روی شانه هر کس باد ست میزند تا توانسته باشد هر چه زود تر خود را از او برهاند. - تسم میکند تا از صحبت های طولانی آباورزد - به مزاحها حتی قبل از اینکه به نقطه انجام خود برسند بی سبب میخندد.

ولیب گمار

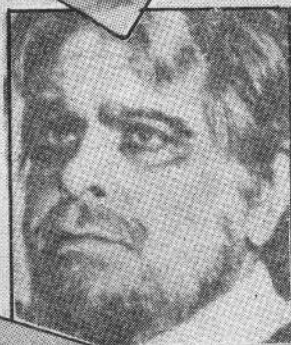
هنر پیشه، هنر پیشگان و ستاره گان و لیب گمار واقعاً جزاوار تمامی القاب است که به او نسبت داده اند و همه جوایز است که تا به حال به او تفویض کرده اند. او هرگز رکار انراط نکرده است و گاه با جمارت از شما ری از تعارفات جرب سرباز زده است او از ای ضمیراک و هنر پیشه - بیست که تاریخ سینما می هند در آید و روی آن تفاوت خواهد کرد. من از او چیزهای زیادی آموخته ام. د لیب در زنده گسی شخصی گاه ولی در روی ستهیل به گونه دیگریست. او دقیقاً می اند چگونه با گروه سینما طرف شود که این امر بخشی از شخصیت او را تشکیل میدهد. او به زبانهای ارد و وانگلیسی خیلی ها سلیس و روان صحبت میکند - در بسیاری موارد بدون در نظر داشت معیار دانش شنونده خودد لیب هم صحبت شیرین کلامیست که از سطح آگاهی عالی و معلومات آفاقی قابل ملاحظه می بقیه در صفحه (۲۲)

ریکها

گفته میتوانم که او در هنر آرایش متخصص است. کلاکتاز اندام ها و برد ازهای مختلف زیبایی، او تالیست در مورد اینکه چگونه یک دختر عادی هندی خود را بیا آراید و زیبا شود. ریکها خوب میداند که چگونه بوزبرود. وسای نگاه های مکی لب هارا هوس. انگیزانه به زبانه ازد. گاه چنین جلوه گر میشود که گویا او در فلسم صامت نقش بازی میکند تا در فلسم ناطق متاثرم ازینکه او خواسته است بیشتر بحیث یک بازیگر شده کد. چونکه ریکها هنر پیشه بیست که میتواند زود تر فرا گیرد و قادر به انجام کارهایی بیشتر است.

سری دیوی

اگر برود یوسری باشد در شهر بمبئی ونه برود یوسری از جنوب هند آنگاه است که سری دیوی چون زنی خارجی به نظرش میخورد گرچه او میتواند به زبانهای انگلیسی وارد صحبت کند ولی شمار او امی دارد تا ترجمانی را همواره در صحبت کردن با او رکار داشته باشید. چند دقیقه بی آبا او - بگذرانید هنر سخن رانی در عبارات شکسته را خواهید آموخت. (بمبئی وید زنوگود سر) یعنی هوای بمبئی خوب نمی آقا، (منی بزمن فرست، سرا یعنی اول - معامله بول آقا و جملاتی ازین قبیل، وی به سخنان شما گوش نمیدهد ولی میتواند جواب درستی را به پرسش های شما آرایه کند. اگر بهترین نگاه را به او بگویید در مقابل با ابراز سخنان سرد از خندیدن به نگاهتان آباورزیده و شمارا ((خیله)) می سازند. در جریان شوتنگ فلم (کوما) از بسیدن جگی شرف امتناع ورزیده با عرض بوزش به من گفت: ((آخر صاحب ما هندی های جنوب استم و کسی رانی بوسم ۱۰۰)) هنوز سخنان او در ذهنم خطور میکند که گویا همدانوا زین سخن، چی بوده است. سری دیوی واقعاً هنر پیشه، باد سیلین و نامسک است. من به او به منزله یک هنر پیشه احترام زیادی را قایلیم، پس از نقش آفرینی در بیش از (۲۰۰) فلم او به تشکیل های بازیگری مهارت



ششی کیور

هنر پیشه صحت مند

و باد سیلین

د لیب گمار

هنر پیشه

هنر پیشه گان

ریکها

میتواند زود فرا گیرد

و قادر به انجام کارهای

بیشتر است

سری دیوی

انگلیسی بسیار

شگفته صحبت

می نماید

پاره‌ها



سریال جدید درباره چارلی چاپلین

حسب شریف هم قصه است

حسب شریف آواز خوان از جمله آواز خوانان سابقه دار رادیو تلویزیون است که آواز خوانان زیادی را به رادیو تلویزیون معرفی داشته است.
و بی که عضویت رسمی مدیریت موسیقی تلویزیون را داشته است از مدت‌ها بدینسو از تلویزیون بریده است.



چند سال قبل دیوید جیمل و کوین براونلو برای یکی از کانال‌های تلویزیون انگلستان برنامه بنام (هالیوود) را در دست تهیه داشتند. که بر حسب تصادف به موادنا شناخته می‌از آن شیف چارلی چاپلین دست یافتند که عبارت بود از اینگونه مکمل از فلم قبیه درص (۶۴)



همه مالیتی در تلویزیون

شکایت همه مالیتی این بوده که نمی‌توانستند به درستی درت کنند چه توانندی در جنر رفر او وجود داشته است؟
و اما اکنون مالیتی فرست

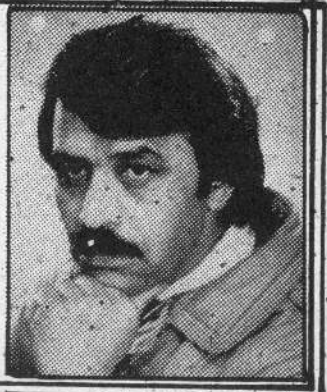
نیست و حالا این همه مالیتی - اویدان همه مالیتی شده در بردن کونتره در برده برنامه تلویزیونی سخت و در امر آزماید که باید هم تا نیرتی به مراتب به معکیر تر و دسترازی تر تر می‌بینند و گمان گذارن.

— بی وقت به تلویزیون آمدید؟
— زمانیکه تلویزیون به بیارات خود آغاز نمود، در اولین بار سه تلویزیونی زیر عنوان ((مادر وطن)) که توسط عبداللہ نادان کارگردانی شده بود، تئاتر را ایضا نمود. از آن به بعد فعالیت قبیه در ص (۶۸)

جهان)) که به سمت فرید انوری کارگردانی شدند و اساسی ترین هدف آن بازتاب فکری و بی اثرات نویسنده گان بزرگ جهان در قالب هنر تمثیل بود، پایه عرصه فعالیت های هنری گذاشتیم. راه پدر را تعقیب نمودیم، تمثیل را پیشه خود ساختیم و بیایم علم بردارید ریاست.

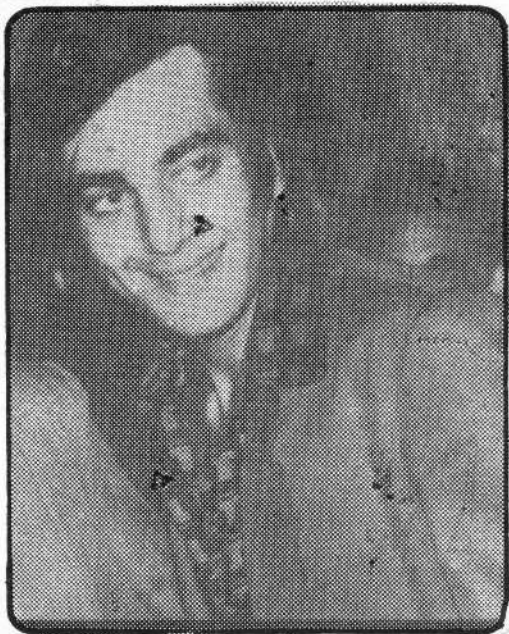
علم بردارید پرمیاشم

— محترم کریم بیاید بیایید حرف مان را از کارهای نخستین مان بیایم.
— پیش از گشایند تلویزیون با گروهی از هنرمندان مستعد جوان که از طریق برنامه جالب و شنیدنی رادیویی که تازه تولید یافته بود، تحت عنوان ((هزار و یک شب از شکارهای ادبسی



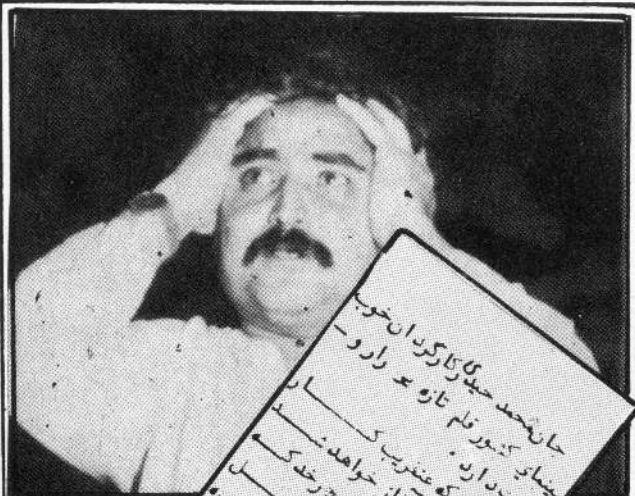
تفلس

آیا سنجی دت قیام کنندگان را مسلح میسازد؟



در لندن توفان کوتاه کرد و وی با خود (۹ عدد بکس) داشت که اشتیاعاً پنج عدد آن در لندن از بارگیری به نیاره بازمانده و نتوانستند در تهر برگشت متوجه غیبت بکسها شد و فوری به دفتر خطوط هوایی (ایر هندیا) در لندن تیلیفون کرد و از آن ها بقیه در صفحه (۶۹)

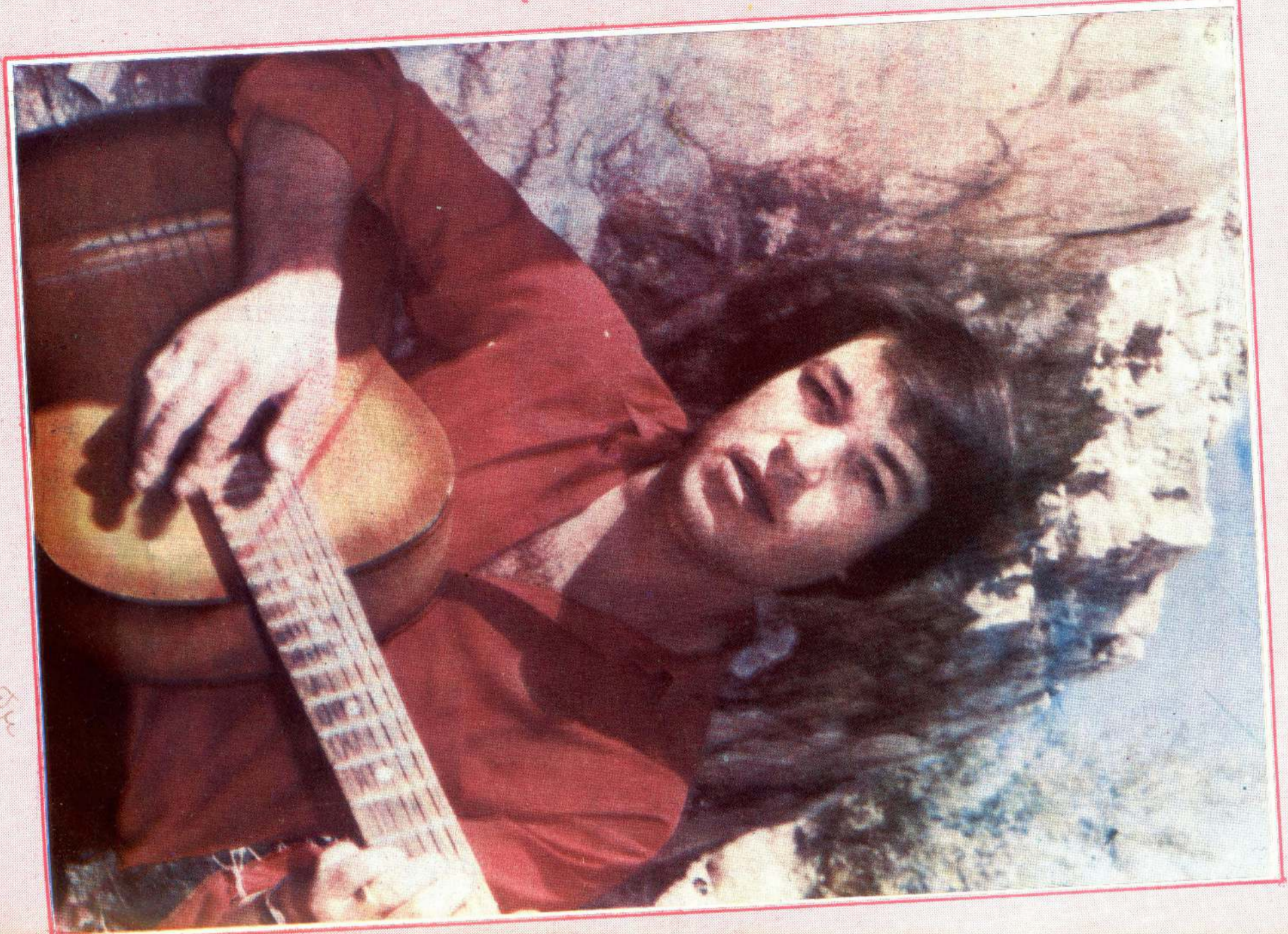
چندی پیش - ابوعات هند ، پس از کشف ۲۵ مرمی و چندین تانک در یکسهای سفری سنجی دت توسط ماورین گمرک میدان هوایی لندن ، از گاه ، کوه ساختند به گونه ای که گویو میخواستند کدام قیام را تسلیح کند - ولسی و انعتیت مساله چنین است که پس از یک عملیات در نیوی یارک سنجی دت در راه برگشت به ممبر



خان محمد حیدر کارگردان خوب سینمای کشور فلم تازه او را در این فلم که عنبرب کس است به نام این فلم آثار خواهد شد به نام این فیلم می بخند که در این فیلم مختلف بهر کارها در این فیلم در رنواوس میگردن علاوه از چهره های شناخته شده سینمای کشور می دیدی نیز از طریق این فلم در رنواوس اینترنک خواهد شد



عاده اند عنبرمند خوب و موفق سینمای ما بندگان پس برای یک سفر تفریحی به اتحاد شوروی رفته عمرتند که حین رفتن به سفر عاده لسه بکس خود را کم نمود اما به مرحال به عمر رنگو که بود سفر انجام یافت و ایشان مسع الخیر بوشن برگشتند - آرزو - ارم که عاده باز هم کارهای عنبری تازه می داشته باشند و بتوانم او را در برده بازتعماشا نماییم



۵۳

وحید ماسیدی و احمد ولی دو آواز جوان خوب

۵۴



نعلبه سکاوتون

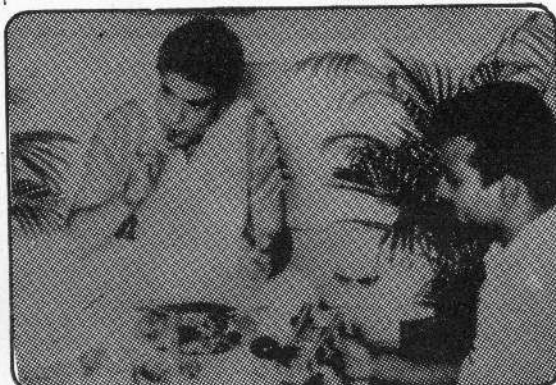
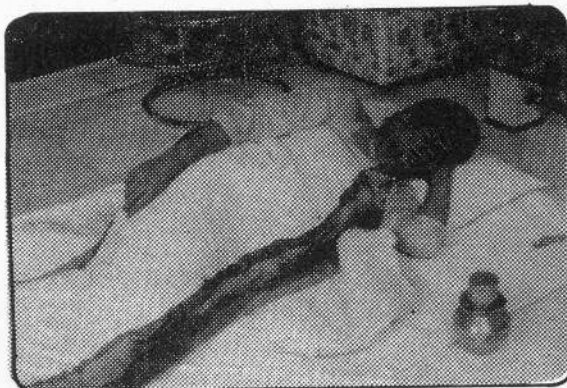
ارزشهای جوانی



من به کدام رشته اختصاصی ورزش اشتغال ندارم

دوست ندارم روی بستر نرم بخوابم

ترجمه هایون

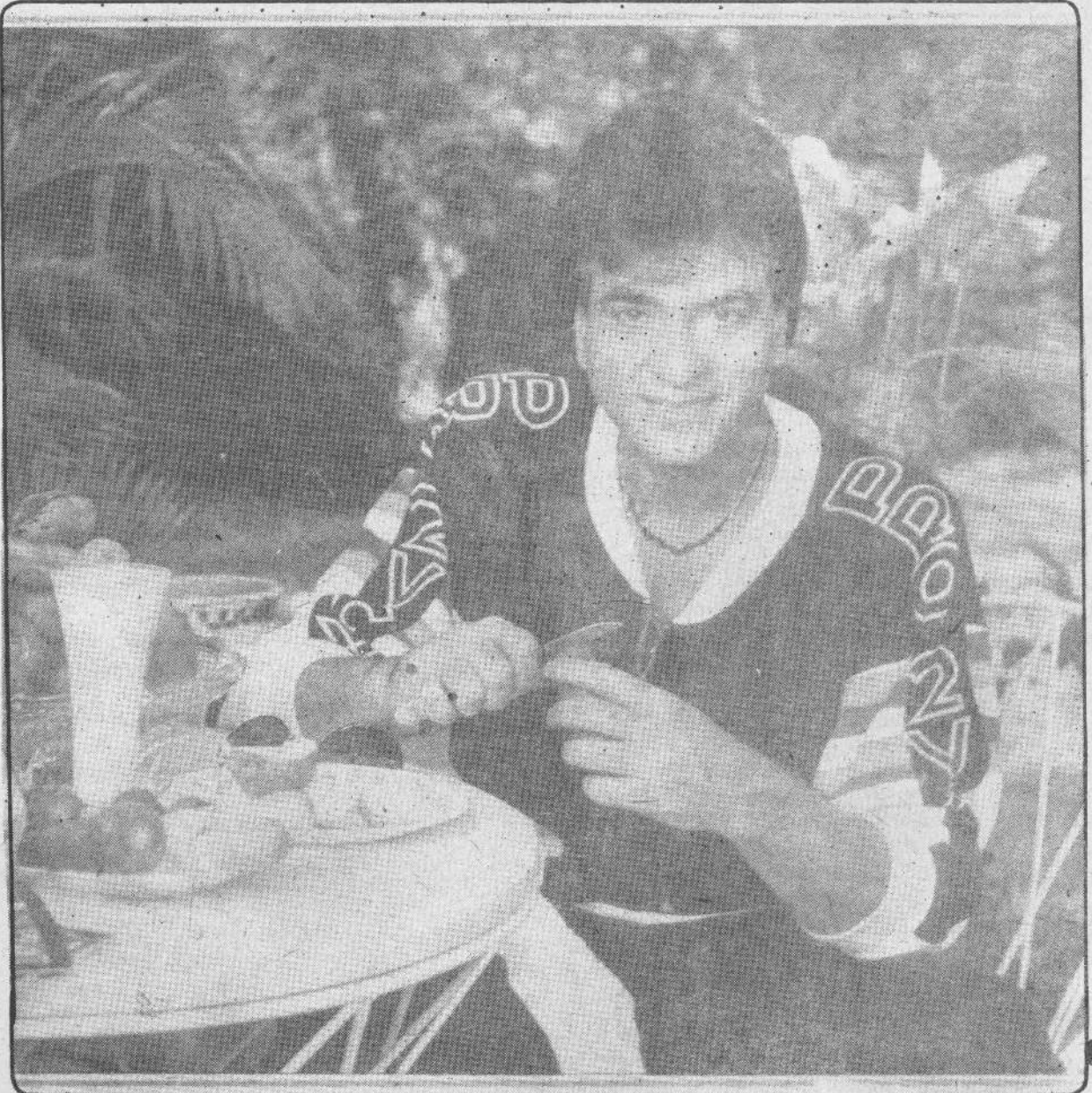


منظم ورزشی به شکل مصورارایه
مردیده است تا لیف کرده
است و اثرش در جهان از شهرت
فراوانی برخوردار است (خیلی
ها معروف اند ولی تا حال به
آن نپرداخته ام .
من به کدام رشته ورزشی
اختصاصی اشتغال ندارم ولی
پیکانه موضوعی را که مد نظر
میگیرم این است که نه بایسد
فرصت دوش های صبحانه خود
را گاهی از دست دهم . حسی
در موافقی که دور از منزل مصروف
شو تنگ فلی میباشم جایی را -
انتخاب میکنم و صبحانه جسون
بقیه در صفحه (۸۲)

طرف صبح بنبجاه و دود قیقسه
دوامدار با پرش های سبک روی
بنجه های با برام کفایت میکند
و به همین منوال صبحانه از -
هشت الی نه کیلو متر در اطراف
بانجه خانعام دوش میکنم .
رفتن به گلب های صحر
را دوست ندارم زیرا در میان
جمع کثیر نمیتوانم تمرین کنم
و از جانی کجا وقت آن براریم
میسر میگردد .
تمرینات (جین نوندا) (جین -
نوندا دختر اینری نوندا هنر
پهنسه معروف امریکا شیمت
که کتابی را که در آنها تمرینات

جهت در پیکانه ستاره فلم هستند
است که نسبت به سن واقعی
اش که پیش از بنجاه سال است
هنوز جوان و تروتازه معلوم
میشود و با جوانترین هیرو بین
های فلم که همسن دختر او
استند نقش بازی میکند . آبا
جوان ماندن او تصادفی است
و با روی یک سلسله تدابیر
شخصی از قبیل برداختن به
دانش بر هیزانو غیره . . . -
استوار بوده است بگوید :
من از طرف صبح منظم
دوش میکنم . ولی به تمرینات
دانش تکمیل چون وزنه برداری
و غیره . . . نمی بردانم . از

چایستان





Jetzt spreche ich

Soraya Estandiary

آنان قرار داشتند . بسیاری از دوستان من نزد او نهار یا شام را صرف میکردند ، حتی بازاری به نام معدق یاد میشد . نفوذش در کشور هفتده به هفته رشد می یافت . این پرسش که معدق چی وقت روی قدرت می آید ؟ سوال روز بود .

یكروز که شاه به عیادت آمده بود . از سر پرسیدم :
- انگلیس هاد رمورد تصمیم معدق مید انند ؟
- بلی . من این آگاهی را به آنان داده ام وهم ((هنری گرا دی)) - سفیر امریکا ، نگرانی خود را درباره تبارزاده است .
این محضلات اشتیاقم را برانگیخت به امور کشور بیشتر علاقه بگیرم . خو - شبینی ام به زنده گی مرا یاری رسانید که زنده گی مردم را بیشتر مسرور کنم .

پس از یکماه توانستم روی بابلند شوم ، روز بعد آن هم در يك معناسی و گرد ش اشتراك نمودم . طی چار هفته سپری نمودن در ریستر ، خوراکیه های مایع گرفته بودم . چون ((تپوز)) يك بیماری خطرناك روده ها - ست . من از تکرار آن واهمه واضطراب داشتم . در دوران بیماری بالاتر از ۴۱ درجه تب داشتم و سه روز تمام بامرگ وزنده گی در جدل بودم . دکورعیادی هر نیمه شب می آمد و مرا يك امپول تزریق میکرد . من معتقد بودم که با طبابت و درمانگری وی ، از مرگ حتمی نجات یافت . مسلماً اکنون خیلی ها ضعیف تر از پیش بودم و محمد رضا آهسته آهسته و سه تدریج با مشاهده این وضع ، عصبانی تر میشد . از لحاظ شخصی وسیا - سی او در موقعیتی قرار داشت که بایست هر چه زود تر مراسم عروسی سر - به راه میشد . از طرفی هم منجمان و کشیشانی که به وی پیوسته مشوره - میدادند ، گفته بودند :

((درین روزها ستاره بخت شاه طلوع نموده و مناسب ترین روزها برای ازدواجش پنداشته میشود)) از این رو شاه متواتر نزد طبیبان حاذق میرفت . اما از جانب دکوران موافقت کردن به برخاستن من از بستر بیماری دشوار بود . چون آنان میدانستند که تاریخ یاد شده برای شفای یابی من غیرممکنست . سرانجام آنچنانیکه منجمان از شاه تقاضا کردند ، یقین در صفحه (۸۰)

شهبانوتریا : اکنون سخن میگویم

ترجمه : حمام امین پرونده

سریال مجله

خاطره سوم

همزمان با آن میان کمپنی نفت عربستان سعودی ، و کمپنی نفت ایران پروتوکولی عقد شد . بسیاری ایرانی ها بهبودی را در زمینه توقع میکردند اما برخلاف آقایون کمپنی ((انگلویان)) خود را کرانداخته و از نفست بیشتر به سود شخصی افراد ذی نفوذ استفاده مینمودند . یکی از کاگامی که از پیش به سان بسا از افراد خانه واد ، بختیاری بی - انگلستان مراد تجارتی داشت . باری به من توضیح داد که : ((کمپنی وظیفه دارد برای ناوه گان دریایی برتانیای ، نفت مارتصفیه و به ارزش مارکت جهانی ، بفرستد . این يك عامل واکنیزه سرست . انگلستان میخواهد با استفاده از نفت ایران ، کشتی های بیشتر را به تناسب همه نیروهای دریایی که در ابچارها میشوند ، در اختیار داشته باشد))

از کاگام پرسیدم :
- قرار داد تجارت نفت با کمپنی مذکور ، چی قدر دوام آورد ؟
- تا ۱۹۵۴ .

نخست وزیر (علی اسمره) که یکمرد دولتی بود ، حدود چهل سال داشت ، واقعا موجود زرتگی بود . قسمیکه برایم قصه کرد که او به حدی از خود راضیت که دیوارهای اتاقش را با پورتیت های مخصوص و شخصی آراسته است .

او با اتخاذ شیوه جاه طلبانه و حریفانه از صنعت نفت ایران استفاده غیرمعمول مینمود . او به هر حالت یکمرد خالیرتبه است و در تهران ، در موردش میگویند :
معامله گرش به حدی بود که گویی وی از دست اندرکاران کشور انگلستان بوده باشد . در اپریل ۱۹۵۰ محمد معدق منحیت نمایندده ، پارلمان انتخاب گردید . من شخصا او را نمیشناختم ، او از اهالی اصفهان بود و از چندین دهه دوستی فامیلی داشتم . معدق به ارسطو کراسسی بلند ایرانی وابسته بود . او پسر شهزاده نجیبه سلطان بود و بناواسه ، مظفرالدین شاه قاجار عروسی نموده بود . با وصف این خود را عمیقاً در پیوند با مردم می یافت و این انگیزه در وی مشتعل گردید . بود که علیه استشارگران بیگانه به دفاع برخیزد . در تهران يك رستوران کوچک موسوم به ((الامودی)) ، جای که حامیان و طرفداران معدق با هم گرد می آمدند ، وجود داشت . مالک رستوران ، حسن شمشری ، یکی از - علمبرداران این جنبش بود که مستقیماً رخنالفت با انگلستان و بهره جویی

از خواستگاری در پاریس تا عروسی رتهران

شاه مسموم شده ام . حتی ادعا میکردند که خواهر کوچک شاه میخواهد مرا از سر راه دور کند ، چون من سرمد که میاد موقعیت و نفوذش را ، در دربار از دست بدهد .

تهران این بیماری افزون بر من ، بر چند تا از خواهران شوهر و وسیا ری از افراد دیگر دربار ، هجوم برده بود . هر يك از داکتران میخواست با تخصص خود ، بازگرداننده ، هر چه عاجلتر سلامتی من باشند . در نهایت داکتر عیادی (طبیب شاه) دست بلند داشت . او به من - در ای روز تازه بی راکه تازه به بازار وارد شده بود ، داد و گفت . باید سی روز تمام را در بستر باقی بمانی . . . و بدین ترتیب عروسی ما عقب افتاد .

محمد رضا درین قسمت بسیار استقامت و حوصله نشان داد و به خاطر درمانم سهم زیاد گرفت که بدین ترتیب در واقع من ، يك صفحه حقیقی از کتک شرامطالع کرده و در نتیجه وی تا یلم را به خود بیشتر ساخت . او بهترین زنان پرستار و درمانگر کشور را ، از جمله یگانه نرس ایرانی که در امریکا تحصیلات آکادمیک در بانی دیده بود ، در خدمتم گمارید ، افزون بر این او با صفحات گرامافون و قرار دادن يك پروژکتور سینما در اتاق من ، موجبات خوشی و صحت مندی و شادی مرا فراهم می آورد . شاه همه روزه پس از جاش به دیدن من می آمد . به همین منوال بود ، برخورد سرایا با عطف و صمیمانه ، بالاخره بدین شیوه متوسل شدم تا پیرامون چی گونه گی حالات سیاسی در کشور ، اطلاعاتی به دست بیاورم و خسته گی بیشتر را فراموش کنم . هر با مداد تازه ترین روزنامه ها و نشریه ها روی بستم انبار میشدند و دوستان برای گزارشهای میدادند . همه نشریات عمدتاً خبرهای پیرامون نفت را نشر میکردند .

کمپنی ((انگلو ایران پترولیوم)) که جانب عقد کننده و استفاده کننده نفت برتانیای بود ، به حکومت ما يك سهمیه سالانه صرف بانزده درصد قایل بود . این برای يك کشور بزرگ مثل ایران به هیچوجه پسندیده نبود . دریافت بود ، که چی ظالمانه از نفت ایران استفاده نادرست میشد . انتقال غیر لوسزانه نفت به خارج ، از عوامل عمدتاً برای کثرت فقر - به شمار می آمد . فقر و بیچاره گی در کشور ایران شدت بیشتر کسب نموده بود ، يك سوم حصه مسکونین ، بیکار بودند . در تهران ، گدایان بیشمار - ری روی سرکها به چشم میخوردند . همینسان اطفالی که نیمه برهنه و نیمه شک میان کلبه های گلی ، به مشکل نفس میکشیدند ، کم نبودند .

شاه امر کرد که مراسم عقد و ازدواج در حد ممکن به شکل ساده برگزار گردد . او خواست که از مخارج و سرودها های بیجا جلوگیری شود . حتی خواهرانش را از ساختن لباس های گرانبها برای محفل عروسی منع کرد .

به اساس عنعنات قدیم ، در هر شهر ایران بایست جشن مخصوصی راه افتاده و هدایای شان را برای شاه تقدیم میداشتند . شاه دستور داد که شهرها از ترتیب همچو محافل بگذرند و تقاضا کرد که پول هدایا و تحایف به حساب سازمانهای خیریه و عام المنفعه انتقال یابد .

من تا آن زمان از سیاست کشور هیچ نمیدانستم اما با آن همی بر دم که من در يك مرحله انتقاد و ویژه ، جز فامیل دربار میشوم . در تمام دربار یک نوع فشار عجیب و غریبی گزانی میکرد که گویی هر لحظه زنده گی آبیستن حوادث جدی بود . خواهران شاه با او به شوخی و مطایبه برداخته و گفتند : عروست هنوز بسیار بسیار جوان است .

محمد رضا که آن زمان سی سال داشت ، به شکل مالیخولیایی ، خنده - کتان گفت :

- شهنشاه هاد برتیر می شوند ، اما برخلاف زنان زود تریه بی - می آیند .

چند روز پس وقتی هردوی ما به تنهایی در بارک قدم میزدیم ، او به من آشکارا بیان داشت که :

((تریامن هستیم و رانثارت میکم ، آن گاه این موضوع در مخیله ام جان گرفت که این مرد به خاطر این که مرا خوشنود نگه دارد میخواهد از تاج و تخت و کشورداری بگذرد اما پیش از آن که فکرهای بعدی را در مورد انجام بد هم ، بیامزشدم و به بستر افتادم .

در روز هجدهم ورود به تهران ، من با قیافه سرخ ، مانده و دل - از اسب سواری برگشتم و وجودم از شدت خنک و احساس سردی میلرزید ، مادرم صدازد :

- از برای خدا تورا چی شده بیچاره طفل !
با صدای سنگین گفتم :

- هیچ ، احساس بیهووشی میکنم . . .
داکتران با جدیت آگاهی دادند که من بیمار کرده ام . درین میان در خارج از مرز ایران ، این هنگامه جاق شد که من به وسیله دشمنان

مزامح صفحات (بوجی چنده) اینبار برای ضرب المثل هم مزامحت ایجاد کرده، طوری که به دوام هر ضرب المثل حرف های (مزامحانه) خود را گفته است. یعنی قبل از علامه () اصل ضرب المثل و بعد از آن حرف های مزامح ماس باشد که امید واریم مورد توجه تان قرار بگیرد.



- * آتش جو برافروخت بسوزد تر و خشک، تا که اطفاییه برسد.
- * آینه برده از روی حقیقت بر می آید، اما نایده ندارد.
- * آخر مردا دیر بخته میشه، و خود ترا از گرسنگی ضعف میکند.
- * از آدم بیکار خدا بیزار است، و از آدم پرکار بعضی مسوولین.
- * اصل بجا میکند بد اصل خطا میکند، و پیروز میشود.
- * آدم بمسواد کوراس، مگم او امره امضا که میتانه.
- * چیزی که دردیگه است در کاسه می بر آید، که کجایوی جوش داده است.
- * انسان به سیرت است نه به صورت، جزد در فلسم ها.
- * از دست هر چه رسد نیکوست، حتی ریش.
- * از ریش میگه ده بروتش بیوند میته، آخر هم جایش مالو میشه.
- * از زیر چکله گریخت ده زیر ناوه شی، باز کا لایش که نزد خانده رفت.
- * اول ماهی ره بگی باز همانی بتی، اگه نر گشت کیلوی هشتصد روپه ام.
- * ابتکار مشکل است و انتقاد آسان، مگم هیچکدامش نایده ندارد.
- * به یک سیلی صد روی او گار میشه، مگم کسی چیزی نمیکه.

گوشت

قصاب: از امروز گوشت گران شده است.
 مشتری: شده باشد، برای من از گوشت های دیروز بده.
 ارسالی: زولیانان صبری

مزامحت به ضرب المثلها

- * تن به نقد بر، اگر راکت خوردیم یازنده ماندیم.
 - * تیشه به ریشه خود میزنه، تا بری زمستان چوب سوخت پیدا کنه.
 - * چاه کن خود شده جاس، تا که او بر آیه.
 - * تواضع همیشه بزرگان است و تکبر شیوه فرمایگان، و فرار کردن شیوه پزدلان.
 - * جای که نمک خوردی نمکانه نشکن، به خاطر که نمک همیشه یافت نمیشه.
- تعبیه کننده: ظاهر اینسی

- * برسان - برسان کرده کعبه ره هم پاتکه می تانی، اما فتریک رئیس نیسی.
- * بار کج به منزل نمی رسه، اما تا دفتر می رسه.
- * به پای خود ده گور میوه، تا بنی نم شوه.
- * به دهای کوروش بازار نمیشه، اما برف میباره.
- * با محبت دل سنگه میتوان اوک، اما دل آدمه نیسی.
- * بخوبی به پسند خود و بپوشید به پسند مردم، اگر مردم نه پسند پسند باز بپوشید به پسند مایکل جکسن.
- * بادام نصیب کسی میشه که دندان نداره، و اوره میده که صیخوره.
- * پایته به اندازه گلمت دراز کو، باز بوت های ته بکشده یک گوشه بان.

قرض

شخصی، یکی از دوستان خود را دید که در قم فروخته و سیگار اندوخته است، از او پرسید: چرا بدین حال هستی؟ آن مرد جواب داد:

از کسی قرضدارم
آن شخص گفت:
ای بابا، قرضه را صاحب قرض باید بخورد که پولش میسوزد نه تو.
ارسالی: احسان



اعلان

سیاه سرهای محترم، هموطنان عزیز! اگر میخواهید ساعت ها از نیت کردن لذت ببرید، اگر علاقه دارید قهوه های جا-لیپ کمیدی و ترازیدی را از اینسو و آنسو بشنوید. و اگر علاقه مند استید تالیبرهای خربین مدل و آرایش های جدید سال را تماشا نمایید: فقط، به سالون های فاتحه خوانی زنانه مراجعه کنید.

خواستگاری

- خواستگار: اگر خواست خدا باشد، پسر ما را به فلامی خود قبول کنید.
- پسر: دخترم با یک آقا ازدواج میکند نه با یک فلام.
- خواستگار: آمده ام که با هم نزد یک شوم و اگر خواست خدا باشد دخترتان را برای پسر ما بپذیرد.
- پسر: پاهای تان را به اندازه گلم تان دراز کنید که دخترم تا سن ۱۸ سالگی خود تنها شش لک افغانی را (علاقه) خورده و دیگر چیزها را به جایش بگذارد.
- مادر: ما و شما بسیار دور استیم بروید و کدام جای دیگر خود را نزد پسرمان بفرستید.

درد دندان

مردی که دندان درد میکرد به موسسه مربوط به امراض دندان مراجعه کرد تا دندانش را کشند. وقتی که به خانه بازگشت، همسرش از او پرسید: آیا درد دندان ساکت شد یا هنوز درد میکند؟ مرد جواب داد: - نمیدانم، آخر من که دندانم را باخود نیاورده ام.

تنبین

در گذشته های گفتند: شنیدن کی بود مانند دیدن ولی حالا به اثبات رسیده که: دیدن کی بود مانند شنیدن زیرا: وقتی که ماریاناجان پیراهنی را

در مغازه حمیدی دید و بعد از ستایش های فراوان مبلغ (پانزده هزار) افغانی را از دستگول ساخت جرمی آتش بیرون کشید تا در بدل پیراهن ببرد از که شنید: این پیراهن ساخت جرمی نی بلکه ساخت وطن است. و فوراً نگاهی دوباره به پیراهن انداخته بعد از دید گفتن های فراوان، پولش را در دستگول کرده راهی مغازه دیگری شد تا پیراهن دیگری ساخت فرانسه یا جرمی را که در خیاطخانه خلیل واقع گارته پروان دوخته می شود خریداری نماید.

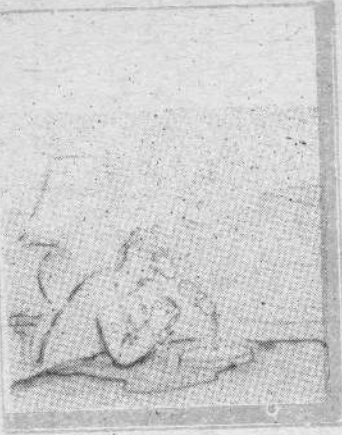


یخچال

یخچال از دو کلمه (یخ و چال) گرفته شده که معنی یخ، سرد و معنی چال هم فریب می باشد. پس یخچال یعنی جنسی کعبه بهانه یخ کردن آب و دیگر چیزها در کج اتاق نشسته و همه ما را چال و فریب میدهد. زیرا در صورتیکه یخ در کج اتاق او چطور او را یخ میکند.

مدیر از دو قسمت (مد) و (دیر) ساخته یافته شده است، که (م) مخفف (می آید) و (دیر) هم ناوقت را معنی میدهد پس مدیر یعنی (می آید دیر)، یا به عبارتی دیگر مدیر یعنی کسیکه خودش دیر و ناوقت به دفتر میاید ولی غیر حاضر نمی شود اما اگر کدام نامور مطلق اندکی ناوقتتر میاید، فی الفور مدیر حاضر می کند.

از فریب و کج و بی رویی
ملکد



• بد هو، نورا، خواهد دانست که
چو قدر ازیں ناری •
X

• دختر نسبت به مادر خود
همیشه به آدمی بیشتر باور دارد
که عاشقش باشد •
X

• برای حقیقت جدید هیچ چیزی
متر از گمراهی و خدای قدیمی
وجود ندارد •
X

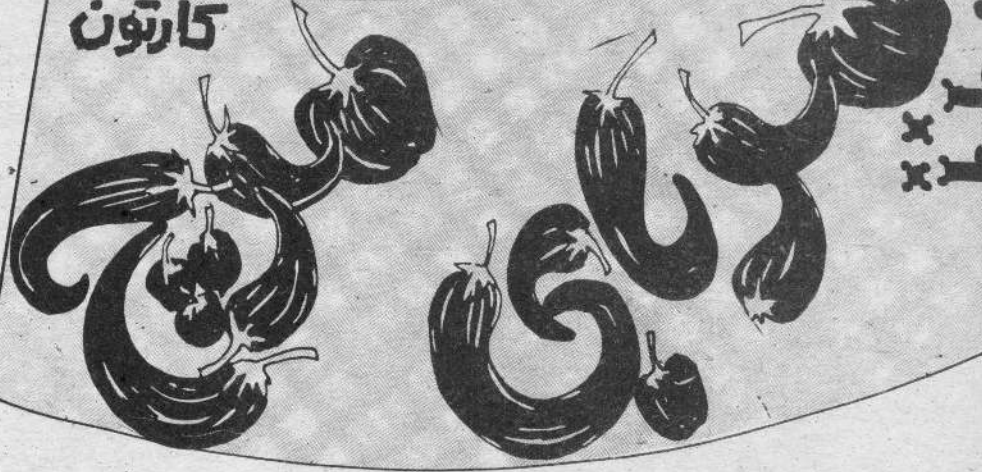
• اگر میخواهید اهمیت عامه را تصرف
نمایید، آن را از این سلسله
بگذرانید و صرفاً نما، نماز اریق
امرو نهو! •
X

• ناچیز بودن دشمن نیل
از مرگ حماقت و بعد از پیروزی -
بسیاست •
X

• جای که حماقت نمونه مثال
باشد، تعدیل، بر عقلیست! •
X

• آدمها به ظروف بناوری که با
عم تدابیر میکنند، شبیهند •

کارتون



مساآتورهای ظلایی

• هیچ چیز خسایل مردم را -
بغیر از آن چه که برای شما خنده
آوراست، حریف نمیکند •
X

• میتوان وعده بد هم که صادق
و راستگو خراش بود، امانی توانم
وعده بد هم که بیادب خواهد بود •
X

• چو گریه میتوان خود را شناسا -
خت؟ از این مشاهدهات نمیتوان
به این امر نایل آمد • صرفاً از این
عمل میتوان به آن رسید • سعی
کن این وسیله خود را انجام

• حقیقت، همیشه باید تکرار
شود • چون پیروان ما پیوسته
دروغ و گمراهی رایج میکنند •
X

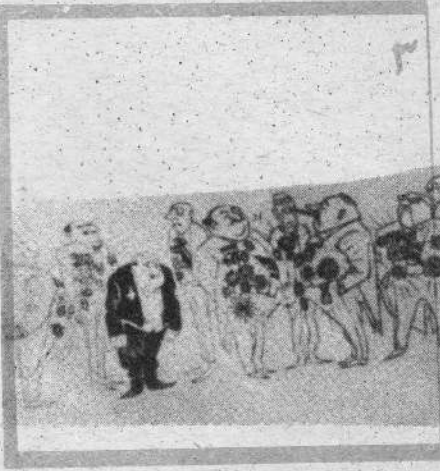
• زنده گی بوج عبارت از
مرگ قبل از وقت است •
X

• کسی که قصد خرید چیز تازه
راندارد، نباید برای رفتن به
نمایشگاه عجله نماید •
X

• بافتن تاج گل بسیار آسان
تراست تا یافتن سر شایسته
بازی آن •
X

• طبیعت شوخی را نسبی
شناسد • طبیعت همیشه جدی،
همیشه سخنگو و همیشه برحسب
است • گمراهی و خطا از انسان
سر چشمه میگیرد •
X

• عده زیادی خیال میکنند
که خواندن و فهمیدن، یکپست!



اخبار

گزارش‌های رسیده از فضای خارج زمین حاکی از این است که نرخ تصمم گرفته به زمین نزول کند و با معاش مأمورین پایین رتبه ام از ملکی ونظامی، مونت و مذکر به ملاقات بیرون آید. خیر می افزاید که معاش مأمورین این طرح همچنان عالیه مقام را - نید یافته ادعا کرده که نعلامه آماده گی ید برایی از ایشان رادرتوان ندارد.

خبر علاوه می کند که سفر مهمان ارجمند جامعه ما، جناب عالی جلالتماب ((نخ)) صاحب، از فضای خارج زمین به زمین بسرای یک مدت نامعلول به تعویق افتاد.

XXX

یک منبع از انس خبری صفحه * مهیای من اطلاع میدهد که تازه ترین مطالب طبع که جهت استفاده * عاجل دوکتوران طب * اسال قبل برای چاپ آماده شده بود، د یروز از چاپ برآمد و مورد استفاده د اکثران نسل جدید قرار گرفت.



نیتوان در قسمت آبیاری را یاد گرفت

تا * سپس یک آرایشگاه مردانه را را پیشنهاد میکنم بخاطر اینکه بمران لیسرین رایابه اصطلاح خودشان (لب چرب) را استعما نمیتوانند وهم موهای خود را وقتی (بوگدی) میزنند انسرا درست نشانه کرده نمیتوانند لذا * یک آرایشگاه ضرور است.

از شما هم تشکر! و شما برادر! درباره مشکلات درسی تان اگر چیزی دارید، بگویید؟ تشکر! ولا، مشکلات خود زیاد است، هر سو هر طرف مشکلات است و من نظمی اول اینکه از دست این سرویس هاهر وقت که باشد محصلین دیوانه میشوند دیوانه!

استه - از شما تشکر! و شما خواهی در مورد درسه اقدام گفتی اگر دارید، بفرمایید؟ - من پیشنهاد تا * سپس یک بلاک را دارم * منزل اول این بلاک باید به محازه های انشیک فروشو تخصیص داده شود * در منزل دم باید یک هوشی دیسکو و آخرین مودل باشد * بخاطر اینکه برای بعضی از دوستهای

- مثلاً چی کنند؟ - مثلاً: یک آرایشگاه تاسیس نمایند تا برای محصلان طبقه انان، ایجاد سهولت نموده انما را از مجبوریت رفتن به آرایشگاه های شهرتو نجات دهند. - تشکر از ابراز نظرتان در قسمت دروس. - و حال می خواهم با خواهی در قسمت درسهایشان - نهایی داشته باشم.

ما همین لحظه در بوهندتون سبز و خرم تشریف دارم و میخواه هم گزارشو از گفتار محصلان در قسمت درسهایشان و برابلم عایشان درین زمینه، تعدیه نام * همین لحظه زیر درختی بسوی را میبینم می خواهم نزدش رفته و حرف هایی با ایشان داشته باشم.

یک مصاحبه گگ

صمیمی، زیر درختان کهایب نم کنند. و در منزل سو هم چند آرایشگاه در نظر گرفته شود. - معذرت می خواهم قبلاً یک برادرمان نیز این پیشنهاد را محن نمود و شما... - خوب چون او برادر ما بسر بوده. حتماً آرایشگاه را برای دختران خواسته اند اما... من

شما در مورد درس های شان ابراز نظر نمایید؟ - ولا چه گویم، درسهاره استادان هیچ چیز گفته نمیتوانم چرا که امتحانات نزدیک است. و می خواهم از فاکولته فارغ شوم. و اما برای محصلان لاین و اولنمره یک پیشنهاد دارم اینکه هیسی زحمت نکنند، جایر که واسطه داران باشند، لایقان را صبر

مضمون که حالی ساعتش است، استادان بسیار خوب استاد است و یگان روزنو ایند و امروز هم ساعت ما خالیست. - خوب! می خواهم نظرتان را در مورد درسهای بوهندتون بگویم، چه انتقاد، پیشنهاد و نظر دارید؟ - تشکر! بوهندتون جای بسیار خوست، درختان با سایه گل های زیبا، چمن های سبز و بوهندنی ها و صنف های بسیار خوب دارد. منتظر اگر سوولین اینجایک کمی دیگر هم توجه کنند و سهولت برای محصلان بازارند خوب خواهد بود.



خيز و لوستونکو!

کله چې د ښاروالی ترڅ هڅونکي د نرخونو کنټرول له منځه لاړ شي،
 نو د هغه حيرانتيا خبره نه ده چې د فرهنگي موسسوه په نښانه د ښار
 په هغه کي مشاري جوړي شي.
 پخوا به چې شاعرانو مشاري جوړول، نو د مري گيډي شمېر نه
 به يې ويل، او د زلفو او سترگو مينه به يې پکې ستايله. خواوس چس
 د ښار يې د جنون سرحد ته رسيدلي دي، او په تشو کولموند سپينسي
 خولي شمېرونه نه ويل کيږي. نو د اشپز باشي او شمشه د پښ په خيبر
 شاعران مجبور دي چې په خپلو شمېرونو کي د ليلا په نښانه گند نه او د
 مجنون په نښانه کي ووستايس.
 اوس د دې له پاره چې د مشاري نه مشاجره جوړه نه شي نور اوس
 چې د ښار په هغه کي د جوړي شوي مشاري خوځوند وړ او زېږد او
 شمېرونه د مجلې په دغه گوشه کي يو نښانه سره ولولو:

که صفت خوک د ک اواد شلم کسري
 تپوتلی دي په خوشی د آ کسان
 چاچی خکه په بانجیانو باندي کري
 له پوي مخی یی ټول دي عاشقان
 په خو چنده یی خونده نه شی زما وروړه
 که په ښارکي په لاس درغلل ارزان
 نوحس وچ کړه بیا زوی ته خو منځه
 هسی نه چې بیا په زوی کري ارمان
 چې په گنده کس تکلیف لري یاز خم
 هغه خلک دي تري وساتي خپل نمان
 خود جوړ سري له ښاره مضر نه دي
 که یی خوري هره شپه او هر زمان
 شمشه د پنه سپینښه مدام وايښه
 هم شمېرونه، هم فرلسی، هم داستان

توريانجان

ښه آشهز چې پوراني کري توريانجيان
 په مزه به يې جوړ نه شي هغه آن
 لږه اوزه اوچکه چس ورسره شي
 په غوړ يوکي ورته سره کري سرورميان
 دغه خونده به په بلوکي پيدانه کري
 گيډ وړه له ما واوره دا بيبيان
 د سترخوان باندي چې ابيس وي په قابکي
 نوسيانی ورسره نه شي کړاي چرگان



دلوبيا اونخولپوني

که نخود دي که لوبيا دي او که د ال
 له کولمو سره يې نه کيږي وصال
 دا په دي چې غوښه لاره اسماني شوه
 خوار مامور خوښ خوراي نه شي به کال
 هرچا غوښي په نښانه مخه کړه لوبيا ته
 پروتین وروغنی اخلی په دي جمال
 خواوسوس چې اوس د پښ د لوبيا گران شو
 وږه نه وښي لوبيا خوک په حېروال
 که په مياشت کي دي کوم باوکړ له ترلاسه
 سل شکرونه باسه ته په دغه حال
 اوس له غوښي سره سمه ده سپالسي کس
 غيړه غوښي يې بل کله شتدي سپال
 د بازار په نرخ يې کله خوک خوراي شي
 چې ارزانه شي همدغه کوه سوال
 زه ((آشهز)) لوبيا نخود و لپوني کړم
 زنگوي مي هميشه د فکر تال

کدو

چې ورگډ شوي د کدو انوپسه بازار
 سدستی به درنه ورگه کالدي لار
 چې يوبايوس په خلوښت او پنهوسواخلي
 له خوړ لونه يې تير شه په ښار بار
 که دي پوله پښ خپل وي زما وروړه
 نو يې هلته خوړه يې ټوله په خزوار
 مگر خيال دا خستلو يې ونه کسري
 هسي نه چې په مشکل نه شي د چار
 وږه نه وښي په خوبکي هغه ورسري
 چې کونه دي جوړ کري وي اجار
 چاچي زړه دي په خوازه گدو بايلسي
 اوس دي گرسلي لپونسي سره بازار
 د يوه سخته د کدو انوپس پارانه شوه
 اي مفلسه له ما واوره دا گفتار
 په دکان يې چې رادروسي مخ تري کوزه کړه
 هسي نه چې په ليد وښي شي ازار
 تش چې نوم د کدو اخلمنډه مينی شي
 لکه وايي دا شمېرونه کدو سا ر



دینجاره

میتج

په وړاندې کاتې پاڅون

شلغم

خوک چې شلغم خوري هغه غم نه لري
 هم په سينه باندې بلغم نه لري
 له مانه واورې د شلغم وگټي
 رشتيا ويل کړم زيات اوکم نه لري
 که دچا جان دچا سينه خوږه بيزي
 ياهم ريزشوي شپه او ورځ توخيزي
 شلغم د واده دغو ټولسو لره
 پري مرضونه رنگارنگه روکيزي
 ترينه جوړېږي خوند وړه شوروا
 خوري بختور دا بختوره شوروا
 چاچي دغوا غوښه کي وايښورول
 بيا نو په حق شي زوروره شوروا
 که دې پاخه اوکه دې خام وخورل
 که دې سهار اوکه دې شام وخورل
 خو شرط يې دادې چې په لاسد رشي
 بيا يې نوخوره که دې تمام وخورل
 خو په يوه سخته ده چې بنارته لار نشي
 د ترکار يو دکانه ارته لار شي
 هلته چې گوري من په دوه سوه وي
 څنگه به ته ددوي ديدارته لار شي؟
 زه ((شلغم)) په دغه کار ژر بيزم
 د بنار له نرخه په زارم زار ژر بيزم
 ښه ورته گوښ اخستي يې نه شم
 ورته ليکم نغمين اشعار ژر بيزم



دوی

خدا په لنډو محنتو کړي لاسونه
 چې راتې شي د اوجت ، اوچت
 نرخونه
 بيا به هله خوشالي وي په هر
 کور کي
 چې بخښي په هر کور کي د که
 د پلورنې * * *
 داسې هم نه وایم چې بيا زدي
 ته وي
 گنده هم ښه اشتها راولي
 که په ارزانه لاس ته راشي ښه وي
 چې شي قيمته نو ژر ا راولي * * *

د حلوا نوم په ژبه مه بيا دوه
 پوره کړه بيه بياليتي بخوره
 که د نرخونو لويه خټه شوله
 بيا نو د سرو غوښو بوتسې بخوره

کاهو

کاهو چې راپه زړه لگي کاهو ژر مې بيخي وران شي
 را تنگه په ماجهان شي

په پسي راسره نه وي خوش خوږم د زړگي وينس
 خاوند ه ل حال م وينس
 وهم له بدې ورځې دغه چيغې دا سوري
 زړگي م شوزي ، زري ، زري

* * *

کاهو چې خوک ونه خوري ، نواشتيا راشي له کومه
 د اماته ده مالومه
 خوشبخت هغه انسان دې چې کاهوتازمه تازه خوري
 يې ټوله د ويازمخوري
 منلی د کاهو په سرمايکه غرغسري
 زړگي م شوزي ، زري ، زري

مه کوه خبرې د کاهو او د تيري
 زړگي م شوزي ، زري ، زري
 په دې لور ونرخونوکي به څنگه وارمخوري؟
 زړگي م شوزي ، زري ، زري

* * *

په پورتم يې خوره چې جيب دې دکوي له لوتونو
 له غټو بندم لوتو
 ياهم بوله پتي لري ، نو خوره يې يې حمايه
 وينا کړم له کتابه
 که نو باد وه بيا به سرخاوري او ايسري
 زړگي م شوزي ، زري ، زري



خون مصنوعی

سج عصبی و قلبی به مقابل کبود اکسیجن نهایت حساسند و در صورتیکه برای سه دقیقه (O₂) به آن ها نرسد تغییرات غیر قابل ارجاع در بین انساج رونما میگردد .

تستی از خون که وظیفه انتقال (O₂) را به عهده دارد به نام "هموگلوبین پاد" میگردد . لذا علما کوشیدند تا ماده را کشف نمایند که وظایف هموگلوبین را در آنند . که از اسباب مختلف مقدار زیاد خون را به صورت انبی ضایع مینمایند ، اجرا نماید . که بعد از مطالعات و تحقیقات خسته گسی ناپذیر آن ها در یافتند که مواد (Perfluoro chemical) از جمله مواد پست که به صورت بی-لوزیک باعث انتقال (O₂) در عصویت میگردد . آن ها به تحقیقات درین مورد ادامه دادند و تجربیات را بالای موش ، پشک ، سگ و مرغ انجام دادند ولی با تأسف چند ساعت بعد از زرق این ماده حیوانات

پاد شده مردند با آن هم اینحالت و تحقیقات درین مورد را به رکورد مواجه نه ساخت بلکه علما با شدت هرچه بیشتر به تحقیق پرداختند تا این کشفه آن یک پاسخ را به دست آوردند و آن این که باید ماده پاد شده به شکل اپلیشن در آورد شده و بعد از آن تطبیقی گردد و ماده بی که جهت این خواسته و به گرفت (Pluronic-Surjaetant) بود و با اجرا این عمل نرق ماده پاد شده به صورت موقفانه در موش صحرایی اجرا شد .

با استفاده از دست آورد های پاد شده کمپنی گرین کوس اوساکا جاپان ماده بی تحت اسم تجاری (Fluosol) به جهان طبابت معرفی نمود .

Fluosol هر ۷ حصه که یوه سرخ خون جسامت داشته لذا از شریه های که از سبب مواد مختلف مسدود شده باشند ، به بسیار آسانی عبور نمود و (O₂) را به انساجی که به فقر آن دچار اند رساند . این ماده هیچ تاثیر سو بالای جنتیک وارد نمیباشد . ماده پاد شده موارد استعمال

زیاد داشته که از آن جمله اجرای وظیفه (Hb) در نزد کسانی که در اثر حوادث مختلف مقدار پیز پاد خون را ضایع نموده اند . بسیار جراحی قلبی (جراحی قلبی تحت درجات حرارت پایین اجرا می گردند و این حادثه قابل است - Hb در انتقال اکسیجن را کاهش میدهد) اما Fluosol یا بسیار آسانی مقدار کافی اکسیجن را حتی در درجات حرارت پایین دریافت و به انساج میرساند .

همچنان در Stroke نیز میتوان ازین ماده سود برد . چون درین حالت جریان دمای کم می گردد و نه به نوبه خود کاهش جریان دمای باعث بدتر شدن - Stroke میگردد ولی با Fluosol در Stroke - میتوان جریان دمای تا حد امکان ثابت نگه داشت . در نتیجه Stroke محدود باقی میماند Fluosol میتواند بدون در نظر داشت گروپ خون در بیماران تطبیق نمود . این ماده مدت طولانی حفظ شده و در صورت تطبیق تا مدت زیاد وظیفه انتقال (O₂) را در وقت انجام داده میتواند .

مستی (۱۲) مخ پاتی

جد بینی . د هفوکلمس سپین ز برونه پیره گبه رسوی .
 تخمینی زاره خلک جی دمعدی اوکولموله پاد و اوتکالیفو شکا پست سوی . که به برقه پستی پوول مستی و خوری نو کزوری با کتریاوی نه شی کولای دمستو به اسید لاکتیک کسی ژوندی پاتی شی . بلکن مری اوپه تد ریج سره خیل بخای خالیس کسوی .

مستی د چاغفید و سخته نیسی اود غذا این رژیم به توگه تری کار - تخمینیستل کنیزی . زیات غسوی او شحم نه لری . پویلیتر مستی ۲۴ - گزاهه سپین مواد اوپا ۱۳۹ کا - لوری حرارت لری . خوک د پویلیتر تازه شید و سره کیم گیلامورچی شیدی زیاتی گرم . اومصرف پسی گرم . داسی غذا تری جو پیری چی ۲۲۲ کالوری حرارت لری . د خوارید و به رژیم کی باید لسه د اسی غذا گبه واخلوچی ۶۸ گزاهه سپین مواد ولری . چی د بدن بحوانی اوقوت وساتی - دمستو به خوب لوسره د بدن وزن کمیزی . د بدن بوکی پوتتریگی تازه ساتسی .

چه در ترانه چه در قصه

یک مثال ساده از نارسایی ترجمه می آوریم : انواع ادبی را در اروپا به لیریک ، اپیک ، دراما - تیک و دیداکتیک تقسیم نموده اند که مترجمان فارسی اپیک را با توجه به واژه ایپس که حماسه ، حماسی می دهد ، نوع حماسی ترجمه نموده اند که تحت اللفظ نارساسته مرا د از نوع اپیک نوع روایتی یا حکایتی ادبیات است و بهتر است روایتی یا حکایتی نامیده شود ، نه حماسی . حماسه یکی از ژانرهای مشمول نوع روایتی می باشد . همچنان (طرح) در - چه ها گاهی معادل (پلات) -

(روشنهای شهر) یک صحنه از نظم زمانه مدین که امروزه نااستفاده شده از نظم سرکس و مواد دیگر در باره اکتلا بزرگ همان بود که تصمیم گرفتند تا یک نظم مستندی را در بزر چارلی چاپلین بسازند و فکر میشد که تمام مواد در یک نظم پنجاه و دو دقیقه بی گماننده مهسود ولی این مواد آنقدر زیاد شد که یک سریال سه قسمته از آن ساخته شد .

و چندی پیش از طریق تلویزیون (ITB) پخش شد . این تعابیر نظم های چارلی - چاپلین یک بار دیگر به شیوه استعداد و مقام والای او را در - تمثیل و کارگردانی به اثبات - رسانید .

از مجله اینترنشنل لندن ترجمه : از واحد نظری



سریال جدید

بقیه از صفحه (۵۰)

موسیقی

بقیه از صفحه (۲۹)
 چهره زشت نشود ، صد اجنجره بی باشد و زبان هم حرکت نکند (زبا - لک نزنند) .

۱۰ - بعد از چند ماه تمرین در یک تات بعد از گوشش نماید که تات پاد شده را به کمک تاجیسوره یا سرمد رویا صرف گرفتن کهرج در هارمونیه ویایدون آله موسیقی اجرا نماید . دستورهایی بعدی در آینه ، دوام خواهد داشت . در شماره آینه چند تمرین بقده - ای در تات بیروین و قوانین را که ها به طور مفصل خواهد بود ولی از همین اکنون ، باید الفبا را از یاد نمایند ، راسته و برعکس آن را چنان تمرین کنید که زبان تان بدون تکلیف ، آن را داد و دست تان به آله موسیقی عادت کند .

راسته : SRGMPDNS
 برعکس : SNDPMQRS



هفت راه برای ...

بقیه از صفحه (۶۶)

همان طوری که گفتیم ، با آنان رفیق باشید ، تا آن جا که میتوانید از کارهای مفید شان تعریف و تمجید کنید و به اعتقادات شان همیمانم احترام بگذارید .

و به دوستان خود واقعا نشان دهید که به آن عشق دارید و هیچ گاهی موجب آزار و اذیت شان را فراهم

نمیسازد .

خوانندگان عزیز ! این عادت راهمهای خوب زنده گی کردن با مردم . مطمئن باشید که اگر شما در مجموع کار کرده های خود ، نسبت به بهتر زیستن ، این هفت نکته را بکنجانید ، - بزرگترین سعادت و خوشبختی را نصیب میشوید .

قهرمان ...

بقیه از صفحه (۶۶)

بسیار زبانی نهمی کا ...

وق در تاریخ شطرنج سومین جوان است که لقب استاد عالی شطرنج را کسب میکند . نتیجه سابقه اخیر ری بعد از نیم ساعت و حرکت دوازدهم معلوم شد در خواست ری برای کسب این لقب در اجلاس کمیته ندراسیون جهانی شطرنج در بوئنوس آیرس نیز مطرح بحث قرار خواهد گرفت و در صورتیکه مورد تأیید قرار گیرد ریکارد استاد عالی شطرنج بریتانیا میجنل شارت را که مرد شماره یک جهان درین عمره است و در سن ۱۹ سالگی به آن لقب دست یافت می شکند .

کارشناسان شطرنج میگویند ، اندر در حلول چهار سال آینده در ردیف ده نفر مشهورترین شطرنج بازیان جهان قرار خواهد گرفت .

وی اصول این بازی را در سن هفت سالگی از پدر خود آموخت .

پدرش ویلم اداندر در یک مکتب ابتدای معلم بود ، اما خودش که بازی شطرنج را نمیدانست متوجه شد پدرش که سخت علاقمند همگسری بود بخاطری شطرنج را دوست میداشت که در آن پیاده ها وجود داشت او شروع به آموختن شطرنج در یک کلب نمود .

شهرت این پسر بچه از ۱۱ سالگی بالا گرفت و به سرعت پله های ارتقا را پیمود .



میشاید و به گفته خودش هر شب تن خود را دفن مینمود و تقسی هم بر گور خویش میبنداخت . وفود ا باز ناچار زنده گی را از سر میگرفت . درست زمانیکه هفت سال قبل از آن در ((زنده به گور)) گفته بود که : ((همه از مرگ میترسند ، من از زنده گی سمج خودم))

اما کسانی هم چون اندره مالرو مالکم گاولی نویسنده و منتقد مشهور امریکایی ، اندره موروا نویسنده و منتقد فرانسه بی هر کدام به نحوی از ماندگاری رمان دفاع کرده اند . از جمله اندره مالرو ، به این عقیده است که : ((... رمان باید راه دیگری را بجوید)) .

وی در این زمینه ((بوف کور)) صاحب هدایت را مثال میزند . به عقیده وی راهی که صاحب هدایت با بوف کور در دنیا رمان بقیه در صفحه (۸۴)

راه کار برده بتوانیم هدف ما داستانهای ((لیلی و مجنون)) خسرو و شیرین ، سلیمان و بلقیس نل و دمن و غیره میباشد که در دامن نظام فیودالی به دنیا آمده و سر برزانی فیودالینم جان سپرد . در حالیکه طبقه پایگاه آن تاکنون هر چند با موی سید و هماغینک ا امامه زنده گی ادامه میدهد .

و همچنان در شوروی دون آرام - نا اکثر ژواگو و رمانهای ایشاتوف بدون بورژوازی رنگ هستی گرفت .

اما در مورد بوف کور که در آینده نمونه بی برای رمان اروپایی قرار خواهد گرفت ، میتوان گفت ((شاید)) و در برابر آن علامت بزرگ سوال گذاشت . دلیل آنست که بوف کور را صاحب هدایت فقید در مرحله ویژه بحران روانیش که بانفرت وانزجار لای و لوئن جامعه ایرانی را بوی

نقدها دیده اند روا دانسته اند که بی احتنا از پهلوی آن بگذرند و با بگو بگو های بی ثمر ، وقت خود و دیگران را ضایع نمازند . نقد باید بیامد آموزش و فراگیری مجدانه باشد و با پیش روشن و آگاهی کافی از موضوع صورت پذیرد .

چند دهه است که نویسندگان و شاعرانی چون ته اس - البوت شاعر و نویسنده انگلیسی آلبرتورا و یانویسنده ایتالیایی ، سیرکونلی منتقد انگلیسی و پرو - فیسرتوین بی مورخ و منتقد انگلیسی ، ادعا کرده اند که رمان مرده است . آنان عمدتاً به این نظر اند که آن اوضاع و احوالی که اسباب پیدایی رمان را فراهم کرده بود ، حالا خود در حال اضمحلال و فروپاشیست (یعنی طبقه بورژوا و جامعه سرمایه داری بدین ملحوظ دلیل

Plot)) انگلیسی به کار رفته است و گاهی به ژانر روایتی مستقلی اطلاق شده است . گاهی طرح را ((پلوت)) گفته اند و گاهی ((تم)) را . از این قبیل مثالهای زیادی میتوان آورد . بنابراین ، اگر نظرات ادبی در زبان اصلی مطالعه نشود ، از این ترجمه هان نمیتوان بدان زمینه دست یافت که بتوان بر بنیان آن ها آسوده خاطر ، به نقد آثار ادبی تیب اروپایی پرداخت .

همین وضع باعث آن گردیده است که نقد معاصرترین جدي در گوشه انداخته باشد . و چون نقد نتوانسته است به انجم رسالت خویش تقرب جوید به دنبال اهدان جایز و تاجایز دیگری مانند حصول نام یا نشان یا تسکین خب و بیخس ها انتاده است شعرا و نویسندگان نیز که سایه نوبت های شومی را بر

اسر کودکان هم از ایدز در امان نیستند

داشته باشد و این ویروس به هیچ وضع اقلیمی خاصی وابستگی ندارد. چون ایدز مستقیماً از یک فرد به فرد سرایت می‌کند. این بیماری به دست کم بالقوه - یک ساله جهش است. ایدز تنها بیماری محاصرات که هم در کشور های صنعتی و هم در کشورهای توسعه نیافته با حدت تمام به منزله مسئله ای مبرم تلقی می‌شود. ویروس ایدز (HIV) در صورت پنهان نگار شدن می‌تواند تا ده سال در بدن فرد پنهان بماند و در این مدت هیچ علامتی در بدن وی ایجاد نمی‌کند.

همه گیری ایدز آسیب پذیرهای نهفته انسان را که هم زیست - شناختی و هم اجتماعی هستند نافرمان سازد. ایدز در همین حال که اقدامات شجاعانه و بزرگوارانه را بر سر انگیزد، سبب واکنشهای گوت به بیانه و نامعقول می‌شود. ایدز بر ارزشهای سنتی پرتوی تازه می‌افکند. نگرش نوین را به عملکرد نهاد های که مابد آنها - وابسته ایم ایجاد می‌کند و جامعه را از حیث عمل اجتماعی در نقطه عطفی قرار می‌دهد که با گذشت سالها بر اهمیت تر خواهد شد. در هفت سالی که از کشف ایدز گذشته است. این همه گیری تقریباً بر همه مرصه های جامعه تا نیرگذاشته است. قلمرو آن به همه نهاد های اجتماعی از خانواده ها، مدارس و اجتماعات تا کار و پیشه، دادگاههای حقوقی، ارتش، دولتهای فدرال ایالتی و محلی گسترش یافته.

جنس دوره با تو نیز شروع بیماری ناظران (طولانی اش تکرار باره رباط انسانی عشق و آمیزش جنسی تغییر داد و محیط یادی را در این زمینه برانگیخته است. همه گیری ایدز آگاهی نسبت به همجنس گرایان در جامعه ما را افزایش داده است. ز - همدردی و تسامح را در بعضی و سختگیری و نفرت را در بعضی دیگر برانگیخته است. آسانگری و آماده گئی برای رفتار در باره همجنس گرایان و رفتار های جنسی و ... کاندید

داده شده اند. در ایالات - متحده و دیگر کشورهای صنعتی که عده زیادی از موارد را در بر می‌گیرند، سرایت بیماری به طور غالب از طریق آمیزشهای هم جنس گرایانه و مصرف مواد مخدر تزریقی انجام می‌گیرد و نسبت موارد ابتلا مردان به زنان - تقریباً ۱۰ به یک است. در - افریقای مرکزی، شرقی، جنوبی و بخشهایی از حوضه دریای - کارائیب، گسترش نا همجنس گرایانه غالب است و نسبت مردان به زنان در حدود یک به یک است. در این بخشهای از حیث اقتصادی محرم جهان، سرایت

این دو وضعیت الگوی رایج شروع بیماری اطمینانی نسبت به آینده ایجاد نمی‌کند. در ایالات متحده، توزیع جغرافیایی ایدز به نهایت نامتعادلی است؛ بیماری در میان اقلیتهای نژادی و ملی خیلی شایعتر است. و مصرف مواد مخدر تزریقی نقش فزاینده ای در سرایت ایفا می‌کند. تا اواسط ۱۹۸۸، ۶۵۰۰۰ مورد در ایالات متحده گزارش شده اند. بیش از نیمی از ایالتها هر یک کمتر از ۴۰۰ مورد گزارش کرده اند. و تعداد موارد در طیفی از کمتر از ۱۰ تا در هر یک از دو داکوتا، تا بیش از ۱۶۰۰۰ در نیویارک متغیر است. انتظار می‌رود که توزیع یاد شده نامدستی دیگر نیز نابرابر بماند. ولی بقیه کشور در حال رقابت برای رسیدن

که بیش از ۱۰ درصد موارد جدید ایدز را در نیمه اول ۱۹۸۸ تشکیل می‌دادند، بر اثر مصرف مواد مخدر تزریقی آلوده شده بودند. و یک برآورد ۷۰ درصد آلودگی HIV در نوزادان به تریقات درون سیاهری نسبت داده می‌شود. همه گیری به خصوص اقلیتهای را هدف قرار داده است. سیاهان و آسیانیان تیارها، در حدود ۲۰ درصد جمعیت ایالات متحده و ۴۰ درصد موارد ایدز را تشکیل می‌دهند. وسایل اصلی مقابله بالودگنی به HIV - آموزش و گزین ساختن الگوهای رفتاری - روشن آند و وسیله اجرای آنها شوار است. رفتار منوط به رابطه جنسی و مواد مخدر مبتنی بر اصول زیست شناختی و تابع شرایط اجتماعی استند و به تغییر مقام اند. در - بعضی از اجتماعات همجنس گرا که به شدت به ایدز آلوده اند، به خصوص در اجتماعات همجنس گرای

ای مقابله با
ایدز و روشهای
اخلاقی جامعه را
بیشتر در پیش گرفت
تا مایع و تداوی

سانفرانسیسکو کوششهای آموزشی بگرمی موفق به در گزین - چشمگیر رفتاری و محدود شدن - سرایت HIV شده است. مقامات بهداشتی به خصوص نگران افزایش آلودگی به HIV در میان مصرف کنندگان مواد مخدر تزریقی استند. در ۱۹۸۷، این افراد نماینده ۱۶ درصد موارد جدید ایدز بودند. در نیمه اول سال ۱۹۸۸ این نسبت به

بیماری در دوران بارداری از - مادر به جنین شایع است و سرایت بیماری از راه خون، به علت - فقدان یا نارسایی روشهای - بیماری مسئله مهمی است. در بعضی از بخشهای جهان مانند اروپای شرقی، خاور میانه و آسیا موارد بسیار معدودی - گزارش شده اند. مقامات این کشورها میل دارند اکثر موارد بیماری در کشور خود را به سافرت یا به تماس با مسافران کازنوا می زاد بویی بیماری می‌آیند نسبت دهند. همان طوری که موارد سرایت پیش همجنس گرایان در ایالات متحده عمدتاً به تماس با و جنس گرایان یا مصرف کنندگان مواد مخدر تزریقی نسبت داده می‌شوند. اکثر - زان آلوده شده در ایالات متحده

ایجاد آیدز

ویروس خود را در ماده مریخی یا خسته های که به وقت انتخاب می‌کند جای می‌دهد و در آنجا ممکن است زمانی طولانی غیر فعال و نهفته بماند. وقتی ویروس فعال شود به تدریج دستگاه - معانیته بدن را می‌ساید و سرانجام آن را نسبت به عفونتهای فرصت طلب آسیب پذیر می‌سازد. در طی دوره با تو نیز بیماری کمکن است به هشت سال یا بیشتر بالغ شود. بیمار خود را کاملاً تندرست می‌بیند، در حالی که می‌تواند ویروس را به دیگران انتقال دهد. الودگی به (HIV) در حال حاضر هنوز درمان نایز است و با حدت تمام ناتوانی انسان را در برابرستم طبیعت یاد آوری کند. ایدز به سبب پیوستگی با آمیزش

سابه...

د (۱۲) خ یاتی

د اشپزخانه گری می باید په یاد وي:

چټک بخول باید د تانی اود قیق له مخی وشوی . په همدی علت سر په خپله اشپزخانه کی باید یو غټ دیوالی ساعت ولری چی روښانه اواهانگري تانیه گراود تیفه گریس وشامل شی . خوتاسی د هغسی په مرسته وکولای شی دخوړ واو په تیره بهاد سوپو خوړالی وټاکس اوسی بیژنس .

سابه باید په خپلواوی باغشی

سابه باید په خپلواویوکی باخه شی پخو خپل طبیعی رنگ خوړدی وساتی که ټول سابه په لږ واوسو باخه شی مزه ناک اړخوند ورپه وي ددی له پاره چی سابه له بخید وروسته خپل طبیعی رنگ وساتس په په وی خو شاغکی د لپواوسه واچوی . هیله ده چی په نړی - راتلونکی کی د (سی) ویتامین ټوټی جوړی کړی چی د سوسه اووکی یی واچوی او هغه دسی ویتامین له پلوه مری او شپسری کړی .

بقیه از سر (۷۱)

هفت راه برای بهتر زیستن

دوم

البته این معیبت را نمیشود با چهره عیوس و ترش ، نشان داد ، بلکه با قدری لبخند و نروتنی میشود ابراز کرد و محبوب شد و یا این که سخن غم انگیز را با همان لحن محزون و چهره آرام و بدون لبخند میشود گفت .

سوم

و جدایی از خودتان بکشید و آینده های خوبی را از خود در ذهن تصور کنید .

چهارم

مثلاً دلتان میخواهد چی گونه باشید ، معتمد به نفس ، متبسم ، سالم ؟ اگر چنین است ، همیشه با

حوشبینی بخود بنگرید و تصور شاداب و دلگشایی از خود در ذهن مجسم کنید . وقتی که به خود خوشبین شدید و خودتان را قبول کردید آن وقت است که میتوان گفت نخستین قدم را در راه بهتر زیستن برداشته اید و بسه شخصیت خود احترام قایل شده اید .

چهارم

هر روز با نزه د تیفه د العه کنید ، باور کنید سرمایه معنوی را نصیب میشود که کمتر کسی در روزگار ما دارای آن

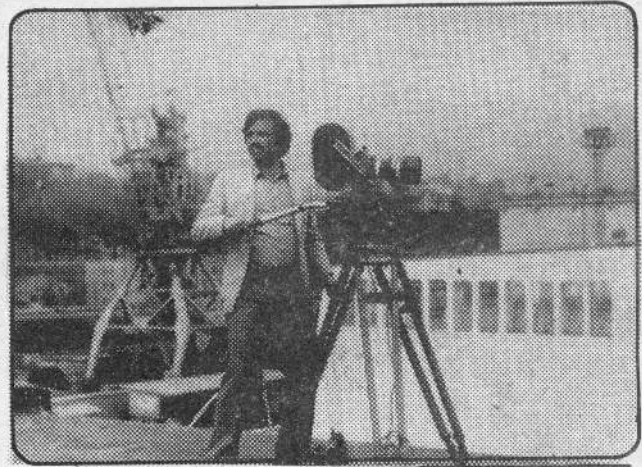
است . در جریان دالعسه خواهید دانست که چی قدر به آزادی تان افزود شده استه چی قدر چیز نغم شده اید چی اند از ازمه های نو یاد گرفته اید و چی قدر به لسان ملدري تان مسلما شده اید .

پنجم

- * چنان که باید استفاده نمیکنند .
- * وان را بیجاصل باقی میگذارند
- * علت آن این است که این دسته مردم به خود اعتماد ندارند
- * و علت بسیاری از کواهایبسی ها ، محرومیتها ، ناشادمانیها و حتی خودکشی ها ، در همین عدم اعتماد به نفس نهفته است .
- * راه کسب اعتماد به نفس آن است که ابتدا پیوسته با دیگران در فعالیت های اجتماعی اشتراک کنید ، دست به کار بای که مسئولیت خدمت به دیگرانست ، بزنید در مجالس خوشی و رسمی در ردیف های اول بنشینید ، از کارهای مهمی که وحشت دارید ، مثلاً شنا کردن ، ورزش کردن و غیره به آن بپردازید . بعد از چند

راه مشهور بود .
- دردوران تحصیل در خارج از کشور چی مصروفیت داشتید ؟
- تحصیلات را در اتحاد شوروی در رشته فلیمبرداری به اكمال رسانیدم . آن چه از این دوره با خود دارم ، پورتت های بیست که مراد رودیف شاگردان ممتاز قرار داده بود . داستان مصوری کبه اساس سوزه نمایشنامه (. . . و نور از ظلمت دوید) که با استفاد از هنر عکاسی بنیاده نمودم .
با اولین فلم کوتاه سیاه سفید (گاو صندوق) فعالیت های سینمایی را آغاز نمودم . از آن پس فلمی را با عارف کارگردان افغانی فلیمبرداری نمودم و این فلم گوشه ای از موسی افغانی بود که جز فرهنگ ، کلتور ، عنعنات ، رسم و فلکلور کشور ماست و در هیچ کشوری چنین شکلی تحلیل نمیشود . در فلم (آینه) با استفاد از تخنیک ممتاز موازی بازتاب دارم . و در فلم مستند دیگری دنبال آن ساختم

از آن هانقش های را به دوش میگرفتم . در اکثریت پارچه های تمثیلی تلویزیونی هم نقشهای را ایفا مینمودم . با تشویق صاحب نظران ، دست به تهیه (پرنامه) مجله تلویزیونی (زدم در این راه مدیون رهنمای های سودمند فریده انوری استم ، تقریباً مدت سه سال پرود یوسرود ایرکتر برنامه مجله تلویزیونی ، د ایرکتر برنامه یاسخ چیست و یک سلسله برنامه های دیگر بودم و ضمناً در این میان در نمایشنامه ها و فلمهای کوتاه تلویزیونی که از طریق مدیریت نمایشنامه های تلویزیون آماده میگردد ، سهم فعال میگرفتم . نمایشنامه (نور از ظلمت) و فلم کوتاه (. . . و سپیده دمید) را بیشتر از دیگران میسنند . هنر بانتموم را دوست داشتم و سوز و هائی را با این شیوه تمثیل مینمودم که مورد پذیرش علاقه مندان هنر تمثیل گردیده بود و بدین نیز در این



علم بردارید . . .

های هنرم گسترش بیشتری یافت . در کتاب پارچه های تمثیلی را - آماده میساختم و خودم در بعضی

بقیه از سر (۵۰)

ونت متوجه دیگرگونی حالت
تان میشوید . بکشید در -
کاری تخصصیید اکتید و آن چنان
در آن کار ، مهارت پیدا کنید
که دیگران به مشورت شما احتیاج
پیدا کنند .

تفصیل

* دنیا و آن چه در آن است ،
* به نظر تان زیبا و دوست
* داشتو ماید . جای نفرت را
* به عشق ، دشمنی را به
* دوستی و تلخ زبانی را به
* شیرین زبانی ، دهید .
* درباره همه چیز ، فکرتان
* را مثبت تعمیر دهید ، درباره
* خودتان ، رئیس تان ، زیر
* دستان تان ، پدر و مادر تان
* بچه های تان ، زن و شوهر
* تان و غیره ، درین صورت همه
* دوستان و اطرافیکیان تان ، شما
* را دوست خواهند داشت
* و شما در مقابل ، احساس
* خوشبختی کرده و زنده گسی
* بهتر را در قبال دارید .

هفتم

بقیه درس (۶۵)

آپاسنجی دت

بقیه از ص (۵۱)

خواست بکهارا به بمیی بفرستند
در همین حال به یکی از دوستانش
صلاحیت اخذ بکهارا مندی الوصول
به میدان هوایی بمیی اعطاکرد .
خودش برای تفریح و شکار با خانم
و دخترش هانم (اکتیورا) مجلسی
که در آن جایکی از دوستانش مزه
دارد ، شد . یک روز بعد دفتر
ایر هندی (یا) در لندن توسط
تلکس اطلاع داد که بکهای سنجی
دت توسط مقامات گمرک مید آن
هوایی لندن قید شده و افزوده
شده بود که یکی از این بکها
به خاطر وزین بودن غیرهادی
خود نزد مقامات گمرک میدان هوایی
لندن شک تولید کرده و آن را وقتی
باز نموده اند ، متوجه شده اند که
در آن ۲۵۰ مرمی و چندین قسه
وجود دارد . آن بکس در گمرک
قید شده و باتی چهار کس به
بمیی فرستاده شد .
دوست سنجی دت که صلاحیت
اخذ بکهارا داشت دست
به اقدام زد و یک روز بعد بکس

پنجمی نیزه میدان هوایی
بمیی رسید ولی مقامات گمرک
میدان بمیی گفتند برای تسلیمی
آن باید سنجی دت شیخا حاضر
شود . در این مورد نظرات
خود و نقض وجود دارد ، برخی
میگویند سنجی دت احتمالاً به
مشکل قانونی رویه رو خواهد شد .
زیرا وی اجازه نامه وارد کردن
(۵۰) مرمی را ندارد در حالیکه
این بار تعداد آنها بیشتر است .
دیگران میگویند وی تنها مجبور
به پرداخت محصول گمرکی به خاطر
تعداد اضافی مرمی ها خواهد
بود زیرا وی مالک آنهاست . در هر
صورت نتیجه نهایی وقتی مجلس
خواهد شد که وی شیخا برای
تسليم گبری بکس به گمرک میدان
حاضر شود . و اما این همه تمه را
سنجی دت چی میکند ، قرار معلوم
وی کلکسیون تمه دارد و اینها
را برای این منظور خریده است .
پس اینهمه فوغا برای چی بود ؟
است . ۴۰۰
ترجمه : علی اشتر

رقیب

بقیه از ص (۱۰)

تساچی را در یک زمان دارا
میباشد که بین طبقه اول و دوم قرار
دارد .
در طبقه اول برج دو ستوانست
بزرگ ، دهها فروشگاه و سه سالون
بزرگ همرو به جهت استفاد بی
شهریان توکیو و توستان خارجی
خدمت میکند . همچنان موزیم
قشنگی که در این طبقه قرار دارد ،
به زیبایی آن می افزاید .
در طبقه دوم یک دستگاه کا -
میپوتر که با گرفتن یک سکه نال
کمپیوتری میسپیند چهار دور بین
بزرگ که آنهم با گرفتن یک سکه
برای بیننده میخواند تمام شهر توکیو
و شهرهای حومه آنرا بنمایاند .
موقعیت دارد .
و از طبقه دوم به بالای برج -
فرستنده ها و گیرنده های ۷ -
د دستگاه تلویزیونی موقعیت دارد که
در قسمت بهترین نشنموند ۷ دستگاه
تلویزیونی در تمام نقاط جاپان
کلمک مینماید .
و امروز این برج بیشتر
توریست ها را به جانب خود می
کشاند و شهر توکیو را به یک شهر
توریستی مبدل ساخته است .

که در این میان فلم ((آیین)) را
پسندیدند . و فلم مستند ((سا
دستان خود)) جایزه اول تولید
را در بین ساخته های محصلان
رسود .
آخرین ساخته ام با کارگردانی
از کشور (توگو) زیر عنوان ((چسی
یک روزیایی)) بود که سناریوی آن
را ((ریزین)) به اسامرقصه از -
نویسنده امریکایی ویلیام سرایان
آماده ساخته بود و چندین پیش از
طریق تلویزیون نیز به دست نشنر
سپرده شد .
- چی کارهایی را بعد از
تحصیل انجام داده اید ؟
- چون از فعالیت های
فلمبرداری مدت زمان محدودی
میگذرد ، بناتاحال موفق به
ساخته های زیادی نگردیده ام
فقط فلمی مستندی از فعالیت -
های صنایع چرمی کشور تهیه
نمودم که مورد پذیرش صاحب
نظران سینما قرار گرفت و فلم

مستند دیگری از فعالیت های
آب و برق را زیر کار دام و ضمناً
در فلمبرداری حوادث روز بهم
خود را ایفایم نام . و فعلاً هم
مصروف ساختن دو فلم کوتاه
تلویزیونی میباشم .
فضای کارتان چی گونه است
و چی گونه باید باشد ؟
- باید به صراحت گفت که
فضای کار ، چندان دلگرم کننده
نیست ، زیرا بررسی های ناسالم
از کار ، باعث دلسردی میگردد -
عمده بی هم به جای زبان بدل
کردن راهشان را بدل میکنند .
چی خوب میبود اگر با بررسی نقد
سالم جنبه های کار ارزیاوسی
میگردید نواقص و اشتباهات
که یقیناً هیچکس از آن بران نیست
با منطق و دلایل عینی جایش را
به پدید های ارزشمند هنسری
مبدل ساخت . ما زمانی به این
آرزو نایل خواهیم آمد که کاریک
دیگر را واقعاً با پدیدگاه وسیع

نقادانه ولی ، سالم ارزیاوسی نام
و طرف را دلگرم به آینده نمایم .
اوراتشویق نموده ، سدراهش قرار
نگیریم .
با آن که از محیط کار ناراضی
استید ، پلانهای بعدی تان
چیست ؟
- باید کمتر حرف زد و زیاد تر عمل
کرد . آینده ، خود گواه پلانهای
بعدیم خواهد بود ، ولی آرزو -
مندم با اندوخته محدود یک
دام ، همیشه در خدمت علاقه -
مندان این هنر قرار داشته
باشم و ضمناً هنر تمثیل را در کار
همه ادامه دهم .
پس با آن چه که گفتید ، وضع
سینما ، اکنون چی گونه است ؟
- در رابطه به این سوال باید
گفت که : اکنون سینمای ما راهش
را به سوی آینده ، درخشان بساز
نموده است . با وجود دشواریها
و محدودیت های تکنیکی ، آفریده
های درخور ستایشی به وجود

آمده و توجه علاقه مندان هنر هفتم
را به خود جلب نموده و امیدواری
پیشرفت آن را میسر ساخته است .
چه خوب است اگر سینماگران ما با
هم متحد تر شده و با آفریده های
هنری شان خدمتی را انجام
دهند و این راه را به مدار عالی
برسانند .
- دشواری عمدتان چیست ؟
- در زنده گمی دشواریها
همیشه وجود دارد ، اگر در این
باره بیاندیشیم ، یقیناً هیچ کاری
را پیش برده نمیتوانیم ، فقط
مشکل عمدتان خودم این است که
فضای سالم کار وجود داشته
باشد تا بتوانم با آرامش خاطر
به فعالیت های هنرمندانه
دهم .
- آیا پیشود راجع به زنده گمی
خصوصی تان چیزی بشنوم .
- ازدواج کرده ام ، حاصل
ازدواج یک فرزند است ، زنده گمی
خانه واده گمی آرامی دارم .

مردمان خوانند

تأثیر هورمون‌ها

ترجمه فارسی ریاض



سایس دانان از روزگار ان کالیله به بعد ، با وجود تعقیب اهداف کاملاً علمی ، باعضلات سیاسی درگیر شده اند . طور مثال حقوق زنان را در نظر بگیرید بر مبنای یک فرضیه زنان نسبت به مردان زبان را با سهولت و کار میزیند و از عهد و وظایف کاملاً مردانه ، مانند سوزن دوزی ، بهتر بد ر شده می توانند . در مقابل ، مردان در ریاضیات و نقشه خوانی بزرگان برتری دارند .

البته جنجال وقتی به میان می آید که سایس دانان به توضیح اختلافات می پردازند ، جبرین ، که به بسیاری از آنها گمان هنجس گزایی برده میشود ، از دانان می دارند که کیمیای بدن انسان - به شکل هورمونهای جنسی و - نوع را بیان میکند . اکثر طرفداران زنان استدلال مینمایند که یقیناً وجود این گونه ذهنت مانع رسیدن یک زن به ریاست جمهوری امریکا گردیده است . به عقیده آنها فرق مغز رتھای پسران و دختران در نحوه آموزش و پرورش آنها نهفته است . یک روانشناس کانادایی که یک زن است ، درین تازگی ها ، در جنگ بین دو جنس نابخردانه ناز جنگ د پیکری را بر تاپ نمود . در یک سمینار در جلسه انجمن علم الاعصاب کانادا وی ضمن توضیح مطالعاتش ادعا نمود که نوسانات ماهانه سطح هورمون های زنانه در بعضی معاررتھای زنانه نقش به سزایی دارد . در بین کیمورا ، روانشناس

بوهنتون رونتاریوی نری ، معا رتھای ذهنی ۱۵۰ زن را در دوره عای قاعده ماهوارشان مورد تحقیق قرار داد . او دریفت که کسی پیش از تخم ، که تولید هورمون استروژن به حد اعلائی خود میرسد ، آنان درین ایام نسبت به هورقت د پیکر وظایف زبانی را به بهترین وجهی انجام داده می توانند . در روز های زیادترین تولید استروژن ، برای مثال ، آنها یک جمله مشکل را برآی ۵ بار در ۱۲ ثانیه تکرار کرده می توانستند در حالیکه در روزهای معکوس ، اجرای عین عمل ۱۲ ثانیه را در بر میگرفت . از آزمایش های هماهنگی انگشتان نیز عین نتیجه بدست آمد . از سوی دیگر ، در آغاز قاعده می ماهوار ، که بیانه ترشح استروژن ناچیز می باشد ، زنان با مسایلی چون معمای جدولی سه بعدی ، خانه های پر خم و بیخ و نقشه ها ، همه معاررتھای مردانه ، خوبتر نتیجه نمی کردند . می توانستند با خواندن راپورت تحقیقات کیمورا

را در صفحه اول روزنامه نیویارک تا نیز طرفداران زنان لب به اعتراض کشود ، از جمله کیلی کالتر ، رئیس بخش نیویارک سازمان ملی زنان گفت (چند دفعه بشنویم که زنان نامعقول و فوق العاده احساساتی اند) (۱)

و کورالیونارد عضو شبکه محلی زنان می افزاید : (کهایت زنان در برداخت گزایه ، بیشتر از سطح ترشح استروژن بر مولدیت کارشان مؤثر می باشد) (۲) لیونارد ابراز تشویش می نماید که مباد آن راپورتچووانان را ترغیب نکند که به منظور بلند بردن درجه معاررت های بخصوصشان به اخذ هورمون استروژن بپردازند .

مشرهکاران کیمورا ، چه زن و چه مرد ، از اثر او دفاع می کنند ، جبرین لیوی ، روانشناس بوهنتون شیکاگو ، تأکید میوزد که یافته های کیمورا بر اوسط گیری استوار است و تنها ۱۵ نیمه تشرق معاررتھای ذهنی مردان و زنان زاده مشخصات جسمی است . او میگوید : (زنان زبانی وجود دارند که از نظر تصویر ذهنی ، شتر از مردان قرار دارند) (۳) دکتر راجر گورسکی ، آمری یار صنعت انا تومی بوهنتون کلیفورنییا درلاس انجلس با این امر توافق نظر دارد . او میگوید : (بین کارکرد های دماغ افراد فرقه های باریکی وجود دارد . البته این بدان معنی نیست که یک زن - مسایل دقیق ریاست جمهوری را حل نمیتواند) (۴)

هفت راه برای بهتر زیستن و خوشبخت زیستن

این مقاله را
بخوانید تا
واقعا
از زندگی
لذت
ببرید

شاید بارها از خود پرسیده باشید که چی گونه باید زندگی کنم؟
چی گونه باید راه های خوشبختی زنده گی را بیابم؟
و مانند این حرفها. سرانجام همه برای زنده گی بهتر، تلاش میورزند. پس بیایید ضمن تلاش های که خود شمار در خصوص - بهتر زیستن میکنید، این مقاله را نیز بخوانید و حالا این عدت نکته را برایتان مینویسم:



توجه:
حس اعتماد به نفس را در خود تقویت کنید، اعتماد به نفس برای خوشبختی و داشتن تحرک و نشاط در زنده گی لازم است. بسیاری از مردم از قریح و استعداد های خود



توجه:
طرز فکر تان را عوض کنید یعنی اگر بد بین و پرمسوف ظن هستید، خوشبین و دستدار مردم باشید، کارهای دیگران را به خوبی و با حسن نیت تعبیر و تفسیر کنید، چه اینها خود نشانه آن است که



توجه:
زنده گی انسان در مجموعه بی از روابط با دیگران خلاصه میشود، هر قدر در روابط تان با دیگران جانب صلح و صفا را بیشتر بگیرد به همان اندازه بیشتر مورد التفات و محبت آنان واقع میشود.

(بقیه های هر بخش را در صفحه (18) بخوانید)

اول

به ظاهر خود توجه کنید این بدان معنی نیست که تا میتوانید آرایش کنید و لباس آخرین مدل بپوشید و شیک باشید، نخیر بل که همان لباس کهنه را که دارید، قدری منظم تر و باکتری پوشید. و - همیشه مرتب و اطو کرده باشید. به طرز راه رفتن خود توجه کنید به گونه مثال اگر خمیده راه میروید باید توجه داشته باشید که از این پس راست راست بروید و اگر جاق هستید، خود را - لاغر بسازید که این آرزوی باچند وقت پشت کار و تمرین پس - جامه عمل میپوشد.

دوم

اهنگ صدا و طرز سخن گفتن تان را بهتر کنید. طرز سخن گفتن چیزی نیست مگر لبها و زبان و زنج و گونه ها را بصورت منظم به کار بردن و صدایی از آن خارج ساختن و اگر این اعضا را خوبتر به کار ببندیم، مسلما سخن بهتری با طرز بهتری تحویل شونده - گان و اطرافیان خود خواهیم داد. میتوانی طرز حرف زدن را مقابل آینه هر روز برای پنج دقیقه تمرین کنید و اهنگ صدای تان را با بلند خواندن کتب مجلات قوت ببخشید. با مردم صمیمانه حرف بزنید و در غم و شادی آنان، صمیمانه خود را سهم سازید.

سوم

از خود تان تصویر و عکس تشنگی در باره شخصیتو کار کرده های خود در ذهن تان بکشید یعنی کوشش کنید، نسبت به خود بد بین نباشید و بکشید افکار مثبت و جذابی در مورد خود داشته باشید. به گونه مثال به استعداد ها و لیاقتها و - خوبیها و هنر های خود فکر کنید. چنین تصور نمایید که انسانی آزاد، واحد و یکپارچه، ارزنده، با شخصیت، دوست داشتنی و متجسس هستید، و نقاط ضعفی را که هر انسان، ممکن است داشته باشد اگر در خود سراغ کردید، فراموش کنید و آن را - پیوسته به رخ تان نکنید. از رنگهای که در دماغ دارید، استفاده کنید، تا تصویر خوش رنگ

چهارم

به خواندن و مطالعه - بپردازید، فیلسوفی گفته است: (مطالعه، آدمی را کامل میکند) بلی برای آن که ذهن ساخته و پرداخته و - اندیشه، عالی داشته باشیم، باید زیاد بخوانید و خوب - بخوانید. به کمک مطالعه با اشخاص دانا، توانا، با هوش، با فرهنگ، با تفهیل و حساس تماس پیدا میکنید. مطالعه، آدمی را تحریک میکند، به او العلم زنده گی میبخشد و به او چیز های مفیدی یاد میدهد. وقتی که کتاب میخوانید، مثل آن است که به شخصیت خود فدا می معنوی میدهد، محسوس کنید هر روز این فدا را به روح

بقیه از صفحه (۱۴)

تحمل میکنند، این سبب چنان دردم آید که همه وابسته اند که هر یک از آنها را در دراز مدت در بیمارستان زمین زلزله بشناسند و در صورت امکان در بیمارستان بستن آنها را در نظر بگیرند. این سبب چنانست که در این کشور زمین زلزله برای تکمیل زمین زلزله، مقام انسانی و امید برای فرد که قبل از هر چیزی باید توپل به مواد مخدر می شود بسیار خطرناک است. شاید هیچ آید زلمت را مصمم کند که با این واقعه برخورد کند، امکان با بودن کننده تر این است که تخصص نوادی در زمین زلزله از کله و زمین زلزله سببها و اسبابی که در این کشور است و نباید امر کاپان سبب پوست طبقه شود. سطران بگردد مستر شود. نگردد پستن به ایوانه منزل بیماری اقلیتهای بگردد برای سفید بو - ستان به همان اندازه خطرناک و گوت بینظیر است که نگردد پستن به آن به منزلت بیماری همجنس - گرایان سفید پوست برای سببها هر کسی که به قیامتهای مخاطره آمیز از جمله رابطه جنسی ناسا همجنس گرایان خارج از حوزه روابط تک همسری مبادرت ورزد در معرض احتمال آلوده شدن است. این خطر در بعضی مناطق جغرافیایی در بعضی گروههای جمعیتی اکنون به نهایت کم است ولی هیچ کس نمی تواند با اطمینان بگوید که در راد ۲۵ سال آینده پیش بینی کند.

انتظار می رود که بین ۱۰۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ کودک در ۱۹۹۱ در ایالات متحده به عفونت ناشی از (بیماری ایدز) مبتلا شوند. که اکثر آنها در هنگام تولد توسط مادرانشان آلوده شده اند. در حال حاضر بین ۲ تا ۳ درصد زنانی که نوزاد می دهند آلوده به HIV آلوده اند و این نسبت در بعضی نواحی به بیش از ۵ درصد افزایش می یابد. شرایط زندگی برای بسیاری از این مادران - تهیدستی، بی شوهی، اعتیاد به مواد مخدر - مانع از این می شود که آنان از کودکان خویش مراقبت کنند. ممکن است نیمی از کودکان آلوده می شوند مانند ویلسی جای ندارند که بروند. بسیاری از آنان در بیمارستان می مانند. در اینجا هزینه نگهداری و مراقبت از آنها از ۲۵۰۰۰۰ دلار در سال تجاوز می کند. هم نوزادان و هم کسانی که پرداخت هزینه آنها را تحمل می کنند از توسعه بهداشت کودکان و پرورشگاهها در خارج از بیمارستان سود می برند. واکنش تعداد برآورد شده نوزادان - آلوده در دست باشد، نیاز به تسهیلات پرورشگاهی خوب بیمارستانی بسیار مهم است.

در بخشهای از آفریقا و جزایر کرائیب که در آنها آلودگی به HIV نایبتر از ایالات متحده است، اقتصاد نارسای آنها برای مقابله با حمله بیماری بسیار ناتوانتر است. در شهر کینشاسا در زئیر احتمالاً بین ۸ تا ۱۰ درصد کل جمعیت و بیش از یک بیمارستان بستری در بیمارستانها، به HIV آلوده

اند. بسیاری از مبتلایان از طبقه متوسط تحصیل کرده و صاحب تجارت و اهل حرفه و صنعت هستند. در یک کنفرانس مطبوعاتی فم انگیز که در اکتبر ۱۹۸۷ برگزار شد، رئیس جمهور زامبیا اعلام کرد که به سرش از ایدز مرده است. برآورد های جمعیت شناختی حاکی از آن است که تاثير در ایدز تا ایدز بر این جمعیتها شبیه به جنگ جهانی طولانی است. در کشورهایی که تولید سرانه ملی چند صد دلار بیش نیست و هزینه های وحشی سرانه در سال ۵۰ دلار یا کمتر است امکان کاربرد دارویی مانند AZT که مصرف یک دوره درمان با آن دست کم ۸۰۰۰ دلار در سال است نمی تواند وجود داشته باشد.

برنامه جهانی سازمان جهانی بهداشت درباره ایدز یک گردهمایی فوق العاده جهانی در سطح وزرای صحت عامه در ژانویه ۱۹۸۸ در لندن منعقد ساخت. کنفرانس با بیانیه ای درباره پیش گیری ایدز پایان یافت. این بیانیه برگسترش دامنه آموزش و پرورش از تقای مبادله اطلاعات در سطح جهانی و تقویت سیاستهای غیر تبعیض آمیز تاکید کرد. چهلوی - یکمین گرد همای جهانی بهداشت در ژنو در ماه می در مصوبه رسمی خود قابل اعتماد بودن آزمون ایدز ضد HIV را تایید کرد و مصرانه از دولت های عضو خواستار شد که از اعمال تبعیض در برابر بیماران مبتلا به ایدز از حیث تامین خدمات، اشتغال و مسافرت پرهیز کنند. فراخوان مشابهی برای تصویب قوانین ضد تبعیض نخستین توصیه مندرج در گزارش ژوئن ۱۹۸۸ کمیسیون مخصوص

ایالات متحده درباره همه گیری ایدز بود. مسئولان صحت عامه برای مقابله با همه گیری ایدز باید سه هدف اساسی داشته باشند: نخست اینکه باید مراقبت ولسوزانه مؤثر و کم هزینه برای مبتلایان به بیماری را تامین کنند. دوم اینکه باید از سرایت بیشتر بیماری جلوگیری کنند. و سوم اینکه باید تحقیقات علمی برای یافتن روشهای موثر پیشگیری، تشخیص، و درمان را با قدرت تعقیب کنند. هدف نخست به کارشناسان بهداشتی با تجربه و از خود گذشته، افزایش عرضه خدمات صحتی و امکانات مالی کافی برای مراقبت بهداشتی نیاز دارد. هدف دوم به یک گوشه آموزش - پرورشی بیگسرو بی سابقه، استفاده منطقی از امکانات دردسترس بهداشت عمومی و توجه خاص به اقلیتهای نژادی، مصرف کننده گان مواد مخدر درون سببها و بخشهای دیگر جمعیت که در معرض خطر زیادی برای آلودگی هستند، نیازمند است. هدف سوم مستلزم افزایش امکانات انسانی و نهادی ایجاد تعادل بین هدفهای اساسی و عملی و طراحی برنامه های تحقیقاتی کارآمد است.

استراتژی رسیدن به این هدفها بر چهار اصل مبتنی است: نخست رهبری ای که بیکار با ایدز را در سطح محلی، ایالتی و ملی الحام بخشد و هدایت کند. سازمان دهد. اصل دوم تامین امکانات مالی کافی برای انجام این کار است. امکانی که اکثر از منابع عمومی و نیز از منابع خصوصی فراهم می آید. سوم

بقیه از صفحه (۱۹)

برخورد ارادت، سخنران و همسر پشه متفقد پست که مردم را بیدار طرف خود کشانیده است. او از نقش عالی برخوردار است و آن اینکه میتواند جهره هارادر - مزدحم ترین اجتماعات تشخیص دهد که چنین صفتی به ویژه در میان سایر ستاره گان فلم به ندرت پیدا است. در هندی او را شاه ستاره گودک می نامند چونکه با شور و شعف گودکانه در برابر یک صحنه واکش نشان میدهد. اگر آن صحنه طرف علاقه اش قرار



گرفته باشد با سرعت زیاد در آن نقش می آفریند.

منجی دت :

از نگاه من منجی دت هنوز همان پسر هفت ساله بیست کیسه در فلم (وید هاتا) کارگردان آن بودم. سه ماهی اتفاق می افتد که شناختی بالایی اونهری شویس و حتی میخواهد با او برخاش کند. ولی نگاه های نوازش گرانه و تبسم معصومانه او شمارا از تعجب تسان برمیگرداند و شیفته دست ها و - محبت های او می شود. ویلسی هنگامیکه اشتباهات خود را تکرار

میکند دوباره تهر میشوید و دوباره تسم میکند و دوباره قهرتان فرو می نشیند. و این کار ادامه می یابد. هر وقتیکه منجی رامسی بیند درین احساس گرمی را برود می انگیزد. منجی در هیرویین های خود احساس ماد رانه می را برمی انگیزد. شرط میبندم که هر هیرویین حاضر باشد که اعمال شر - یزانه او را ببخشد و آنرا فراموش کند و این از سببست که او احساس ساد ماد رانه را در آنها برمیمنس آید.

دهر مندر :

سخنان محبوب

مرد ها را با است طوری پذیرفته
که هستند و زنها را به گونه بیگانه
خود ، میخواهند .

فرانگ دیده کیندا
مرد را از بیگانه را بهتر از راز
خود نگه میدارد وزن راز خود را
به متر از دیگران .

جان ده له برور
مرد ، در اثر تجربه هوشیار تر
میکردن وزن که نسا لتر .

عنبر ده مونتر لانت
مردی که عشق میورزد ، اخلاق
را کشف مینماید و زنی که عاشق
میشود ، آنرا فراموش میکند .

بن جانسون
زنها با تعارفات هرگز خلع سلاح
نمیشوند ، اما مرد ها همیشه .

هالند و لکنسنز
قله بی عدالتی : چین رو ،
مرد ها را مردانه تر و زنها را -
مستتر میسازد .

جن موری
مرد ها به مشکل ففویو آسانسی
فراموش مینمایند . زنها به آسانسور

حمایت قانونی در قبال تبعیض
است که بنا چیزهای دیگر برسد ان
وابسته اند . و اصل چهارم سیستم
نظارت دقیق و مناسب است که
بتواند وضع همه گیری را تعقیب و
همیش بینی کند . مسر آینه همه
گیری اید ز مهم است و استراتژی -
ای که این ابهام را به حساب آورد
ضرورت تام دارد .

ویروس نارسی اینی انسانی
بهره جهان مارا تغییر داد فاست
بد سطح عمیقتر ، پاسخ مایه
این همه گیری شکل تازه ای به
خامعه ما می دهد . آیا اید ز
تفاهم و تسامح نسبت به گرایش
های جنسی مختلف را ترفیب
می کند . یا هنجارهای سنتسی
مربوط به رفتارهای جنسی مرسوم
و منحرف را سختگیرانه تر خواهد
کرد . آیا اید ز به منزله تهدید ی
جهانی برای همه بشریت شناخته
خواهد شد . یا همچون مساله
طبقات نفوذ ست بینوا و محروم از
آموزش و پرورش ، واقیعتا تلقی خود
هد گشت ؟ آیا اید ز تنش بین
برخورد های اخلاق گرا و صلح گرا
در باره رفتار و تند رستی را افزایش
خواهد داد ، یا می توان راه حل
هایی یافت که هم مؤثر و هر از حیث
اخلاقی پذیرفتنی باشند ؟ آیا اید ز
فداکاری بی دریغ بزرگان ، پرستار
ران و دیگر دست اندر کاران بهند
است را بر خواهد انگیخت . یا
این درد ستانان به بیماران مبتلاب
اید ز پشت خواهند کرد و سر ای
اشتغال به حرفه خود راه های
دیگری خواهند جست ؟ اینک ماجه
باخی برای این مسایل انتخاب
کم و پر اساس آن چه شکلی به
جامعه خود هم به خود مسا
بستگی دارد .

صفت کودکان و مجذوب کنند
بی در وجود او نهفته است . ممکن
است گاهی برا او قهرمانید و حتی
از خشم لب به دندان بگیرد ولی
با یک تبسم در هر جبهی ، خشم شما
فروری نشیند . در هم جی دروا -
تعیت ما را ، چنانکه معلوم میشود
معصوم و بیگانه نیست . زیرا او ازین
صفت نوازش گرا نه و مزایای آن
خوب آگاهی دارد . او انسان را
گاه به حیرت می اندازد ، چگونه
هرگاه در هر مند ر بنا بر کدام گفته
یا کدام عمل تان از شمارنجید
باشد و خصوص زمانیکه نوشیده

بقیه از صفحه (۸۱)

میخشند ، و هرگز فراموش
نمیکند .

اندری ماوروس
مرد وزن ، اساسا در چینی گونه کسی
خواهشهای شان از هم تفریق
میشوند . مرد آن چیزی را میخواهد
که میتواند به دست آورد ، و لسنز
اصولا آن چه را که به دست آورده
نمیتواند .

جورج د بونتیس
اگر مردی نعره کشد ، از تحرك
اوست ، و اگر زنی نعره زند
از هستری اوست .

هیلد گارد کنیف
مرد ازین زن به همه زنها
تعصم میخندد ، زن از تمام مرد ها
به یکی تعصم مینماید .

سنتا برگر
دوستر میان دو مرد کاریست
بر آن و در بین دو زن ، معجزه .
جورج لوییز بونگس

ترجمه از : رهناب

اندوهی که از ...

بقیه از صفحه (۸۰)

و شفاخانه جدسورت نهایت
سپاسگدام که برایم رایگان دوا
میدهند .
- اگر همین حالا از ارزو -
مایتان بر آورده میشد چی چیز
را ارزو میکردید ؟
- اگر همین حالا بر آورده -
شود و یا در آینده من فقط
آنقدر دلم که هر سه پسر من را اکثر
شوند تا از روی بر باد رفته مرا آنها
زنده کنند .
- به امیدی که به این ارزو
برسید ، میخواهم کپ اخروی تان را
بگویم ؟
- دیگر فکر میکنم . پس است
زیرا بر شغای را که شما از من کر -
ید تا اکنون هیچکسی نگردد
بود .

یاد و آنگه داده شد .
- شما در مجموع چند اهنسنگ
دارید ؟
- در مجموع در اوشیف راند پسر
تلویزیون ۴۰۰ بارچه اهنسنگ دارم .
- شما در داخل کشور یا کد ام
نرمند رقابت دارید ؟
- هیچگاه با عیب چکد ام
و حسادت چه جور ؟
- حسادت در آن کسند ام زن
بدون حسادت است ولی بعضایی
عنومندان حسادتند ام .
- تاجه و دت میخواهید ؟
- تا وقتی که میتوانم رضقتم
برایم اجازه میدهد زیرا همیشه
حالا هم تحت تدایو استم از -
د و کتوران شفاخانه چارمست

بهبشت ...

بقیه از صفحه (۸۱)
دوازده سال از آن جادو برسد
چون نفوس آمده گندم دیگر باره
آمد در پیش او جلوه کرد . چنانکه
اگر بنشستی و بایستادی بالای
آن بنجهد سال راه بود هم
بالای آن شد . دیگر باره گفت
با فرشته گان سخت را به جای
خود برید . سخت را به جای
خود بردند . گندم همچنان پس
آمد و جلوه میکرد ، خوا یک دانه
خورد و دانه به آدم داد و -
گفت .

مرا زیان نداشت و تراز یان
ندارد . آدم عهد ما نند هم فراموش
کرد و گندم را خورد .

چون آدم گندم را به گلسو
فرورد ، همه حله ها از او -
فرورد و همه اعضای ایشان
حق تعالی چون ناخن آمیده بود .
از ایشان برکنند و تن ایشان
بهره ماند آن قدر که در -
انگشتان ماند ، گنداشت تاهر
وقتی کدر ناخن نگریست ، از -
لباس بیاد کرد ، بگریست و تضرع
نمود ، چون عوالت ایشان ظاهر
گشت ، از یکدیگر شرم داشتند
هر یک برگی از درختان بهشت

بر خود نهادند و بدان پوشش
کردند . پس خدا ای تعالی فرمود -
که :

شما را نهی نکردم و نگفتم
در بهرامون این درخت نگرید
و متابعت سخن دشمن نکنید
پس خدای تعالی ما را لعنت
کرد که ابلهس را در بهشت برود
صورت آن بگردانید و پانی آن
را سست و رفتن آن را به شکم
کرد و هر چهار را از بهشت
بیرون کرد .

آدم و حوا و ابلهس و مار را
عقوبت کرد . حوا را به حیض
و زاییدن کودک از بهر آن دلیر
بود و آدم را به خوردن آموخت
پس هر چهار را بدین جهان فر
ستاد ، چنان که فرمود :

هر چهار بر زمین شویید
و قرار گیرید ! هر یک بر دیگری
دشمن شدند ، آدم و حوا -
ابلیس و فرزندان او را ، حوا -
ما را دشمن شد بر زمین آمدند
هر یک به جایی افتادند . آدم
به هندوستان ، به کوه سرانند -
پس افتاد و حوا به جده و ابلهس
به ملتان افتاد و مار به اصفهان
افتاد .

کهربا

د (۷۴) صج پاسی

ته رافله . ددغی توتی ددعسر
اوند والی اوند نیت د خیر ونکوله
خوا د خلوتیستو ملیونو کاله په
شاوخواکی اټکل کیزی .

کهربا د توری بحیرې په جنوبی
برخوکی په پراخه اندازه پیسدا
کیزی . همدارنگه د امریکا د لوس
وچې یعنی برخی ، غریب اوسا ،
د د وینکن هیواد ، د شوروی اتحاد
د کالین گراد سیمه او یعنی توری
برخی ددغی مادی د پیدایښت
سیمې دی ، چې هرکال له هماغو
سیمو څخه په زیاته اندازه کهربا
لاس ته راوړل کیزی او بازارونو
ته وړاندې کیزی .

د هغو خیر نوبه نتیجه کی چې
د پوهانوله خوا ترسره شوي ، دا -
سی نظریه طبع ته رافلی ښه ونی
چې په یو ډول معانگړې نباتات
ناروشی اخته وي یو ډول مایع مواد
ترشح کوي چې د وخت په تیرید و
سره کلکیزی او جامد شکل غسوره
کوي . په نوي زیلانده کی او هم
له همدغه ډولونو څخه کهربا لاس ته
راوړل کیزی .

له پورې ، مودی راهیسې له
کهربا څخه زینتی پریشکلوسی
شیان جوړ کیزی او د استفادې یو
کړنځی .
ویل کیزی چې کهربا له میلا د
څخه اته زره کاله مخکی هم د خلکو
له خوا په بیلابیلو ډولونو استعمال
لیدله او د شمالی اروپا په لمنسو
هیوادونو کی د کهربایی شیانو
د جوړولو صنعت پراختیا موندلی
و . سوداگرانو په دغه ماده اوله
هغی څخه جوړ شوي ښکل شیان
نورو هیوادونو ته د پلورولویسا ره
ډول اولکه د سرښو او سپینو زرو
توندې یی په راکړه او ویرکړه کی
ولس او مهمه وه .

له کهربا څخه په
صنعت کی هم پراخه گټه اخستل
کیزی . په هیڅو اسلام هیوا -
د ونو کی له کهربا څخه تسمی
جوړ کیزی او په لور ه بیه پلورل
کیزی .
د کهربا لومړنی توپه د (گوی -
سین) په نامه یوه سیمه کی لاس



چپ دست های .. رتبه ازما (۱۱)

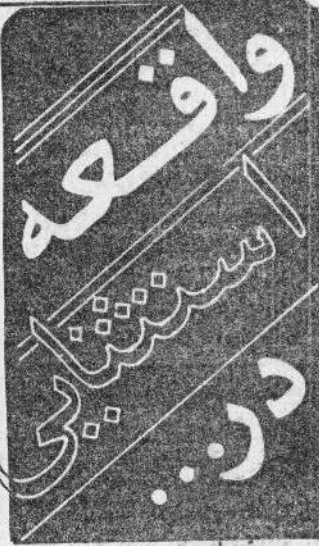
په خاطر آن که شنگجه اخلاف
اساسنامه پولیس په طرف چپ
حمل مینمونه ، اخراج گردیدند
زیرا وی چپ دست بود . در نتیجه
تظاهرات وسیع مردم و میشل
محکمه همچنان پشتیبانین انجمن
جهانی چپ دستان ، دوساره
په کار استخدام گردید . قابل
یاد دهانست که انجمن جهانی
چپ دستها به منظور دفاع
از حقون آنان ، ایجاد گردیده
و مقرآن در ایالت کانزاس امریکا
میباشد .

که اگر چپ دست باشند ، پاراست
دسته از دست دیگر خویش کمتسر
کار میگویند در حالیکه هر کس
تشریفات ضحوت پذیرد ، توانا بیجا
هر دو دست یکسان است .
در جریان سالهای متعادی ،
چپ دستها بکنوع تمییز را در
مقابل خویش احساس مینموندند
که پس از مبارزات زیاد سرانجام
حقون خویش را تا به بین گردانند .
طوری مثال در سال ۱۸۰۰ در شهر
ریور ساید ایالت مسیوری پولیس
په نلم فرانکلن اوینورین از کسار

در لیتراتور جهانی طب ثبت
نگردیده است .
مابین واقع راه سازمان
صحو جهان را بر خواهیم داد
تائیت کتب طبی جهان گردد .
محتم د اکثر امراض با لطفنا
معلومات ارایه فرمایید که این
مرض در ای چی نوع اعراض و علایم
میباشد و چو نکاتی فکر را به
طرف این بیمار میکشاند ؟
به پیش از همه باید در مورد
خوردن موی ، ناخن ، شیل ، بو -
ست نارنج و سایر مواد غیر قابل
هضم جذب ، ان هم به مقدار
زیاد ، معلومات حاصل گردد .
در علوی آن ، وقتو این
مریض تشکی نمود ، اعراض و -
علایی را همراه دارد که مشابه
به سایر امراض معده است .
نهرست وار ، اعراض و علام این -
مرض بدین قرار است :
۱ - موجودیت کتله در

- با این وزن و حجم که مسا
دیدم ، نخیر ، شاید مقصدار
یا چیز موی در معده ، بعضی ها
آن هم اطفال - گاهو دیده
شده باشد ، اما نزد دختسر
جوان (۱۸) ساله ، ان هم با این
بزرگو ، هرگز در ایبات اتفا -
نستان ثبت نشده است .
- وزن و جسامت این کتله چو قنقر
بود ؟
- از نظر جسامت ، کتله در ای
طول (۳۰) سانتی متر و عرض
(۷) سانتی متر بود ، و نتوان را
وزن کردم ، (۸۰۰) گرام وزن
داشت ، یک تکه را میخواستیم
خدمت عرض کنم که این واقع
نه تنها در افغانستان ، استثنای
قلمدان گردید ، بل که در تاریخ
طبابت جهان نیز سابقه بود .
است . و تاجای که من الایع -
دان کتله یی با این حجم روزن

های گرفته شده در هادی ترین
ماشین (X-Ray) را در
تشخیص خود چو نوشته بودند ؟
- چو نوشته بودند ؟
- برو فیسر سلم در تشخیص
خود چنین نوشته بودند :
(احتراماً در مورد کلینه
های ارسال شما عرض میگرد
که موجودیت (دیگکت) وسیع
در معده . . . در قدم اول
(Bezoar) راه خاطر
مو آورد . کاستروسکوپی توصیه
میشود .)
و وقتوماگاستروسکوپی
(دیدن معده توسط آله) را
اجرا کردم ، دیدم که در معده
مریض کتله بزرگ موی وجود
دارد و تشخیص (بیضوارا)
قلعو شد . همان بود که مریض را
علیات کرده ، کتله را بیرون کشیدیم
- آیا این واقع در طبابت
تورستانه بودیم ، ان هم عکس است ؟



بقیه از صفحه (۳۷)
برو فیسر سلم فرستادیم تا نظرس
بدهند .
میدانید داکتر سلم که
از موضوع تطعا آگاه نداشت
و صرف عکس مارا برای شمان
فرستاده بودیم ، ان هم عکس است ؟

دربان کالیبون

تبع از صفحه (۱۵)

لشکر عظیم و خسته مهاجم
به جریان درآمد.
سلطان خود باخته فرمان
داد تا برجهای مظلومی رودر روی
دروازه های در کالیبون بنا
تأمین مظلومین محول از عقب دیوار
ضخیم برجها بر همه جانظارت
نمایند و تپه بی از خاک و سنگ
به بلندی کالیبون بنا کنند تا سپاه
محول از فاجعه پرتاب سنگهای
غول بیکر و شعله های آتش
مدافعین حصار کالیبون مامون
شوند.
اندرون اوضاع تیره، صهیونیست
تلخ گام به گام بر سر نشینت
آزاده مردان حصار کالیبون نزدیک
گشت، گلولی چاه ها خشکیدن -
گرفتند و اندوخته جنگاوران تپه کشید
مردان به تغذیه آخرین
تپه ماند، های گوشت فد به پسته
و روغن آن آغاز نمودند تا بر افسر
آن رفته رفته دست و پای آنان
اماس کرد. بیماری کشنده یسی
شیوع یافت و بسیاری از ایشان
بمردند. اما درفش آزاده گی
از فراز قلعه کالیبون روی زمین
نخوابید و طوفان لشکر بیگانه

با طبع تازه خان مغول بیشتر
از پیش فریدن گرفت.
عیار مردی، کالیون نشینان
را با آواز فرشتگی مخاطب ساخت
و گفت:
(دل و دین نیازید...! مقام
شهادت نصیب ما ست! خیر برشر
پهروز باد...! مدافعین
شوریدند...
امین... آمین...!))
اندرون حال مهاجمین خیر
یافتند که کالیون نشینان از گرسنگی
و بیماری رنجور گشته اند و کسان زیادی
از آنان بمرده اند...
چنگیز بدون درنگ به انبوه
انفرادیکه منتظر فرمان او بودند
امر کرد:
(منجنیق اندازان... دور
قلعه حلقه زنید!))
مردان آنتاب سوخته، همانند
ماشینی خود کاره اطراف حصار -
کالیون گسترش یافتند. چنگیز
دست بالابرد و چپ کشید:
(حلقه را تنگ ترکید...!))
همانند منجنیق های کار
انفادند و شعله های بی شمار
آتش بر جایگاه کالیون نشینان

پرتاب گردید و لشکری مظلوم
به میان مور و ملخ بر سرود دیوار
قلعه ریختند... مصیبتانگسزان
کالیون که چنین حال بدیدند -
زنان و فرزندان خویش را بدست
خویش یکسختند... و خانم گسران
بهای خویش را در دل چاه های
تیره نهفتند... دست و پا نشین بر -
زدند... تا پاهای وایسین حیات
را بشمشیر زنان بیهیابند.
یکی بانگ برآورد:
(کالیون... فریاد آزادگی
و عدالت را در سینه ات نگاهدار
... ما معاروم به آن جایسی
که همه گان رفته اند خند
حافظ...
آن گاه، خنجر زنان و نعره
کسان دل به دریا زدند و سیا
هیولای قوی تر از خویش در آریختند
...
و تا آخرین کسان خویش در مقام
آزاده گی پایدار ماندند...
سر پریدند و سریدادند...
بدین منوال در میدان کالیون
گوشه بی از استان برپایستان
آزادی و مرگ حیات آدمیان را
نقطه پایان بخشیدند.

پایان آن روز که آنتاب طلائی
از آتش و خون اهل زمین دل میبرد
و نقاب کوه های سری رنگ را بر سر
چهره میکشید، طرح تازه خان
محول برای فتح کالیون فسیان کر
مثل خون تازه بر به شریان های

قسمت بالایی شکم (در ابتدا -
بدون درد)
۱- بزرگ شدن کتله
به مرور زمان. (این حالت از اثر
خوردن بیشتر موی و چسبیدن
مواد غذایی به آن به وجود
می آید.)
۲- عمراء بزرگ شدن
کتله، درد، دلیدی و استفراغ
نیز به وجود می آید که راین جا
درد به شکل سوزش یا خلسه
زدن می باشد و استفراغ زیاد تر
از طرف صبح موجود می باشد.
۳- درد به واسطه آنتی
اسید، استفراغ و یا خوردن غذا
از بین می رود.
۴- در حالات پیشرفته
بزرگ شدن زیاد کتله، تعیسی
باختن وزن و بی اشتها می
پرای مری پیدا میشود که علت
آن پر بودن معده است.
میروس: سر انجام ایام را

شما سابقه خوردن موی را حکایت
کرد؟
باسخ میگویم:
بلو، چهار روز بعد از عملیات
بیمار و با یوازیان حکایت کرد.
که بیمار از طفولیت (تقریباً
از ۱۵ سال بدیشو) نسبت
تکلیف روحی به خوردن موی
عادت داشته و حتی چندین بار
از رف نامیل موهای سرش تراش
گردیده است و خود مریض بر اسم
حکایت کرد:
(بعد از آن که نامیل سرا
مورد مجازات قرار دادند تا موی
نخوب، من هم به آن ها رفند
دام، ولو از آن جاکه شب موی
تبخوردم، خواب نمی برد، سا
استفاده از تاریکی شب و دست
خوابی، موها را برانگنده میخوردم
ولو از سه ماه به این طرف نسبت
آن که سزام تکلیف معده پیدا
شده بود، از خوردن موی دلبردم

شدم و سه ماه است که موی نخورده
ام...
خوشبختانه که عملیات خیلی
موفقانه سیری شد و بیمار سه
اشتهاش متوجه ساخته شد و
عده داد که پس از این، موی
نخواهد خورد و اوراجت کمک
بیشتر با اکثران سرویس رحمت
رواند معرفی ساختم.
بر سر دیگری منعام:
ایا دیگر اکثران هم به این
و افعه علاقه نشان دادند?
باسخ میگویم: بسیار زیاد،
حتی به این ارتباط، به حضور
داست بروی سران و اکثران رشته
های جراحی و داخله اکثر
شفاخانه ها در شفاخانه علی آبا
سیمیناری دایره آگاهیهایی
پیشکش شد و برامون موضوع جرو -
بحث های جالب صورت گرفت،
حتی در یک کتاب طب شوروی و
داکتران شوروی راجع به این

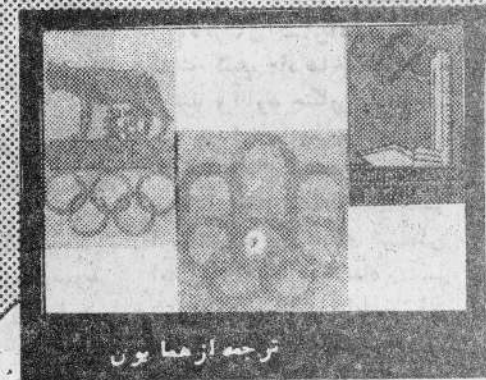
عملیات در شفاخانه جمهوری
کابل، تبصره منحل نمودن آن را
یک واقعه استثنایی خواندند.
در پایان از محترم داکتر
عبد الغفور ارباب مشخص
جراحی شفاخانه جمهوری است
و استاد استیتوت علوم طب
ابن سینا، که این همه
آگاهیهایی جالبی، به دسترس ما
گذاشتند، سپاسگزاری مینمایم
موصوف نیز با سپاسگزاری میگوید:
- تشکر از شما و همسر
مجله ساورن که در مملوئی مرض
د مهاوید ما طلب جالب
و خواندنی، خدمات شایانی را
در مرضه معرفی و شناخت
دانش و دانشمند این کشور
انجام داده و امید همد - برای
شما و تمام دست اندرکاران
پرتلاش مجله وزن و محبوب
سباورن موفقیت بیشتر نشانی
مینمایم.

دوران عصر باوق زمانه ها

در آغاز مرحله تمدن بشری شکار حیوانات، ماهیگیری و مزارع به کار آمد. دستیابی به چراگاه‌های متعدد، خواستار مهارت انسانها در حمله و دفاع دوش، آبیاری با روشی و شیوه‌های نو گردید. هر چه بهتر در این راه عمل میکردند، فراوانی و تنوع گیاهان بیشتر میگردد. به گواهی تصاویر سنگی، نیاکان ما از همان عصر سنگ برای آماده‌سازی مقابله با ناامنیات و وحشیگری‌های طبیعت، مسابقات دوش، خیز از خندق، پرتاب سنگ‌ها، خیز با نیزه و نیزه بازی راه می‌نهادند و ورزش از تلاش و تقلید انسانها در جهت نیرومندی، برده‌بازی و چابکی در زهدان قرون پرورش یافته. هرگاه شخصی چنان میبود که گه آمد با ظاهر برتری برسد خواهانش و شرایط به وجود آمده اختراع نمیشد.

مشکل است اهمیت فرهنگ یونان قدیم را در جهت تکامل تمدن بشری یاد بگیرد. آری باسی گریته، سطور معروف هومر، این آثار ادبی حقیقه در باره مسابقات هلنیهای، را میتوان به حقیقت نخستین راپورتاژ سپورت به شمار آورد.

آتن پایتخت یونان در تاریخ ورزش جای خاص دارد، چنانچه این شهر در وجود سپورت پرورش جسم جوانان به نوشته لوکیان، مهارت کسب میکند. تاد رنگام پنهان‌دانی آن را به کار برد به همین منظور آنان جسم هرمان خویش را با استفاده از بهترین تمرینات آیدیده‌ها، خسته و انرا محتمل، نیرومند، سبک، مؤثر و ظریف نماید. بر سر دشنان شان می‌سازند. جالب این که تعدادی از پرستش‌های تمدنی یونانیان قدیم در سپورت‌های معاصر نیز مورد استفاده قرار دادند. طور مثال، ورزشکاران ایتالیایی سبک، دوش روی سن را نیز شامل پیوسته آماده‌گی خود ساخته‌اند. این شیوه تمرین را در دونه‌های



ترجمه از هاپون

جامعه بشری در همه ادوارش انسانی به ورزش داشته است اما با این همه از زمانه‌های قرون وسطی و جنبه تاریخی ورزش مسطوری را از مسابقات تیراندازی می‌پسند. در سال ۱۶۵۲ مسابقات لوبالیه ها و سرگرمی‌ها می‌تواند بی‌حفظ نموده است.



آتن پایتخت یونان در تاریخ ورزش جای خاص دارد

در سال ۱۶۱۱ پیش از میلاد اولین کلوب سپورت به نام کلوب سوس تون بولونگه در انگلستان به میان آمد که مخصوص بازی گولف بود. فعالیت این کلوب بدست ۶۰ سال دوام کرد. جامه بشری در همه ادوارش، انسانی به ورزش داشته است اما با این همه از زمانه‌های قرون وسطی و جنبه تاریخی ورزش مسطوری را از مسابقات تیراندازی می‌پسند. در سال ۱۶۵۲ مسابقات لوبالیه ها و سرگرمی‌ها می‌تواند بی‌حفظ نموده است.

جالب اینکه سپورت در یونان باستان برای بسیاری از مردم وسیله درآمد زنده‌گی گردید. اولین ورزشکاران خرمه بود به میان آمدند. جوایز کم ازین چگون تاج گل جایز راه صالح هنگت پولی‌خانی کرد. در سال ۱۶۱۶ قبل از میلاد هلنیهای در اسارت حکام روم آمدند، و رسول سولا فرمان داد تا ۱۲۵۰ در بازبازد الیها در سال ۸۰۰ در روم تدویر یابد اما همین تلاش‌های نتیجه نماند. در پیگرمه بازیهای الهیهای آن عهد تنها در یونان برگزار میگردد.

تخلف از شعرات سپورت با جرایم همراه بود، بلکه تطبیع دوران ورزشکاران نیز برداخت چینیس جرایم را در قبال دانستند. با پول به دست آمده از جرایم مجسمه‌های زئوس را بنا می‌کردند. در کتیبه حک شده در یکی از ایسب مجسمه‌ها آمده است (توانایی است) ات را در کسب پیروزی با سرورست یاها و نیرومندی جسمی پیس نمایش بگذارد نه بسویله پول. مشق و تمرین اولین انشوران کشته‌گان الیها هم از خون و پوزه گس هایدان است. برای بازیهای المپادت ده ماه آماده‌گی می‌گرددند. و در راه اخیر انشوران کشته‌گان تعداد را لاد تمرین می‌نمودند. مسافانه بسیاری از جزئیات تمرینات آن زمان برای ما نرسیده است. حتی بیک فاکت نگهداری شده آن چی قدر جالب است. سوارکاران سوار بر اسب، ورزشکاران را در تمرینات به خاطر کسب هر چه سرسریس به مهارت سپورتی وامیداشتند.

این ورزشکار سر آغاز مهرست قهرمانان زمانه ها و مردمان گردید. اما در خور یاد آوریمست که سپورت در آن زمان، از گسترش جهانی امروزیان فاصله زیادی دارد. چه در آغاز ساختمان‌های مخصوص سپورتی قطعاً وجود نداشت، راه در سپورت و سخن حاجت پرتاب نیزه و دیسک نشان‌گذاری میگردد. شرکت‌کننده‌گان و تماشاگران این مسابقات را تما مردم ها تشکیل میدادند.

نخستین مسابقات ورزشی خصوصیت جالبی داشت. در آن اهداف عده تمهین قهرمان بود و مقام‌های دم و سب و جاه‌های بعدی اصلاً جلب توجه نمی‌کرد. طبیعتاً که جوایز طلا، نقره و برنز هم وجود نداشت. برای سپردگان تاجی از خونه‌های خرم را اهدا میکردند. بعد‌ها با بالاکرتن رقابت‌ها در مسابقات و ظهور چهره‌های جدید با شیوه‌های مساوی، ضرور-

الا اختراع کردند. آنها غرض و علاقه فرطی به تمرینات روی سن داشتند چه در روی آن به شکل می‌توان استوار ایستاد و آنکا روی باهانش ساده نبوده، قسمتی باها در زمین تن فرو میروند. جشنواره‌ها به اختراع زئوس و بازیهای المپیا فراوانه گران به جهان ورزش به ارمان‌گداشته است. تاریخ المپیا را همسرا در اسیاق زمانه‌ها باز می‌کند. معمولاً میدای تمازش تاریخ بازیهای المپیا را سال ۷۷۶ پیش از میلاد تعیین میکنند. در آن تابستان در رتزد یک شهرک کوچک المپیا در شمال غرب یونان جشنواره ملی به اختراع زئوس، یکی از اسباب انواع ممالق در یونان، بر پا گردید. سازماندهنده‌گان جشنواره پروگرام همیشه‌گی را که شامل دعا خوانی و قربانی بود. با مسابقات ورزشی و دوش جوانان در مسابقات کم‌بجیا ساختند. در آن زمان دونه‌های نام (کورس) پیروز گردید. نام

راه جامعه بشری یکی دیگر نمایان ساخت. فزاینده و پیشرفت عرضه شمشیر بازی و با شمشیر را نیز به جهان علم مخصوصش را بر امر است و اولین مسابقات با شمشیر را در روم و یونان برگزار کرد. در کاتادا در زینه شده گذشته بازی‌های، کامروزیه تستام (بازی تیر بیست) اختراع شده است. به میان آمد در رومشن حال قایق ستینوس امریکای از طریق بحر اطلانتیک به سواحل انگلستان نزد یک مینه تان را با در سال ۱۸۹۱ مسابقات بین المللی قایق‌های بادبانه را آغاز کردند. در سال ۱۸۵۹ یونان به تاز در صدد تدویر بازیهای المپیا میشود تا آنکه در سالهای ۱۸۷۱ و ۱۸۷۲ و ۱۸۸۹ و ۱۸۹۶ مسابقات برگزار میگردد. حقیقت مسلمست که یونانیان در این مسابقات مانند بازیهای مهد باستان تنها اشتراک کننده‌گان این بازیها بودند. شماری از کشورها نیز نمونه یونان را در پیش می‌گیرند. و از سال ۱۸۷۲ مسابقات قهرمانی دول در انواع مختلف ورزش به یک امر معمولی مبدل میگردد. سال ۱۸۹۶ تاریخ ورزش آیدیده چه در این سال اولین دوش بازیهای المپیا به ماسپرور گردید. و به این شکل مسابقات روی پیش اولین جام قهرمانی دنیا در سال ۱۸۸۹ در استوادم گردید. در سال ۱۸۹۳ با شمشیر رنسان اما تیر و بعد ازده سال خرمیسان همان رشته مسابقات قهرمانی جهان را روی پلیست در شمشیر شمشیر بازی نمودند. تاریخ ورزش را با گذشته‌های قریباً می‌نگارند. این مظهر از اوضاع ده‌ها به تاریخ گذشته و هم‌بازی با پیشرفت رشته کرده. آستانه شده بسته‌مانده آید. بازگشته به خانه اصابتی از بدنه‌ها و آواره‌گی عظیمی زده با گداشته اما شمشیر

موسیقی برای همه



تات ها :

ذوقند ان محترم بشاد شماره گذشته خواند بد که بهانا خاندی با استفاده از تکمیل درازنده سره ابتدا در وقت اساسی کلیدان و بیرون رابه وجود آورد نامبرده سبوح مطالعه دقیق با استفاده از راکه های قدیمی هشت سکیل یا تات های دیگری را جستجو کرد که باهم قرابت آهنگی نداشته و جمعاً ده تات به وجود آمدند که بعد رتنام راکه ها را یکی ها قبول شدند امروز موسیقیدانان تمام راکه های که میشناسند پایه وجود خواهد آمد از مشتقات ده تات سید اندک و تشکیلات شش راکه قدیمی که در شماره گذشته شرح گردید مفتوح قرار گرفته است.

تات و راکه ها دارای قوانین مشخصی اند که بعد از معرفی ده تات به تفصیل آن برداشته میشود. گرچه برای کسانی که این سریال را دقیق مطالعه ننوده اند کانهست که نام تات ها یا سرها و مشخصات معرفی گردد و خودشان آن را درهارت سونیه و آلات مختلف موسیقی پیدا کنند اما برای این که اینده رویه هر سوره عیار شده باشد بهبود خواهد بود که ده تات قرار یسل توسط شکل در یک سبتک هارمونی نشان داده شود.

۱- تات بیرون : این تات که پنج سر آن کومل یا خفیف است به شمول ((S)) و ((P)) که مستقل اند یعنی کومل ندارند بلکه سکیل هفت سره را میماند که به نام تات پارچه بیرون یاد می شود.

مشخصات :

الف : دارای آروی و همروسی مساوی و منظم است.

ب : وادی یا سرسلطان (P) پنجم و سواد ی یا نیم سلطان (R) (رکعب) است.

ج : وقت اجرا یا سرایش آن روز است . طرح (۱)

س : علامه نقطه بالای ساملسی بوز امید هد .

آروی : S R G M P D N S

همروسی : S N D P M G R S

* وقتی برده ها از کهرج به طرف بوییم نواخته شود آروی وقتی برعکس از بویه طرف کهرج بوییم نواخته شود همروسی یاد میشود آروی یعنی صعود به طرف بوییم همروسی یعنی نزول به طرف کهرج .

طرح (۲) تات کلیدان

تات کلیدان : این تات دارای پنج سرتیور یعنی ثقیل و وسر مستقیم یعنی P (پنجم) و S (کهرج) و سکیل هفت سره است .

الف : وادی یا سرسلطان (N) نیکاد و سواد ی یا سر نیم سلط آن گندار (G) میباشد .

ب : آروی و همروسی آن مستقیم و مساوی است .

ج : وقت اجرای آن شب است . آروی : S R G M P D N S
همروسی : S N D P M G R S

معمولاً ترین آواز خوانان از طرف

صبح در بهر صورت میگرد .

(رکعب) R و (د هیوت) D کومل است . متباقی تیور میباشد .

مشخصات : الف : وادی یا سرسلطان و سواد ی یا سر نیم سلط آن میباشد .

ب : آروی و همروسی آن مستقیم و مساوی است .

ج : وقت اجرای آن صبح است .

آروی : S R G M P D N S

همروسی : S N D P M G R S

طرح (۳)

۴- تات تودی : این تات دارای هفت سر بوده سرها کعب R گندار G و د هیوت

D کومل و متباقی تیور است . مشخصات :

الف : وادی یا سرسلط آن D (د هیوت) و سواد ی یا سر نیم سلط آن G (گندار) میباشد .

ب : آروی و همروسی آن مساوی و مستقیم است .

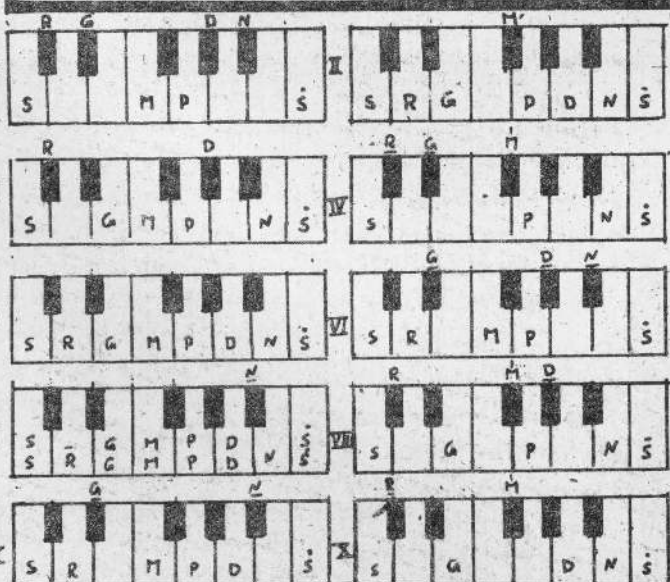
ج : وقت اجرای آن روز است .

آروی : S R G M P D N S

همروسی : S N P P M G R S

طرح (۴)

۵- تات بلاول : دارای هفت سر میباشد که در هم آن M کومل و سر های متباقی تیور استند .



شخصات :
 - آروی و همرویی آن مستقیم و مساویست .
 - وادی که کهرج (S) و سواد ی (P) پنجم است .
 - وقت خواندن و اجرای آن صبح و قبل از ظهر است .
 آروی : S R G M P D N S
 همرویی : S N D P M G R S
 طرح (۵)
 ۱- تا تا سوازی : دارای هفت سر میباید . سرهای مد هم M گد ار G . دهیوت D و نگاد N آن کومل و متبانی تیوراند .
 - آروی و همرویی مساویست .
 - وادی یا سرسلطان آن D دهیوت و سواد ی ونیم سلط آن P پنجم است .
 - وقت اجرای آن ، صبح است .
 آروی : S R G M P D N S
 همرویی : S N D P M G R S
 طرح (۶)
 ۲- تا تا کهرج : این تا تا اختلاف تا های فوق دارای - آروی و همرویی مستقیم و ساد ه نیست . بدین معنی در آروی یعنی سمود صدا (رکعب) R ندارد و دارای دو (نگاد) W کومل و (نگاد) N تیور است و در همرویی آن رکعب شامل میشود و (نگاد) N تیور حذف یعنی استعمال نمیشود . (مد هم) M و (نگاد) N کومل اند .
 - شخصات :
 - وادی یا سرسلطان آن گد ار G و سواد ی یا نیم سلط (نگاد) N است .
 - آروی و همرویی آن مستقیم نیست یعنی زنگاره دارد .
 - وقت خواندن و اجرای آن شب است .
 آروی : S G M P D N S
 همرویی : S N D P M G R S
 طرح (۷)
 - تا تا بیوی : دارای هفت است ، رکعب R و دهیوت کومل و متبانی تیوراند .
 - شخصات :
 - سواد ی آن (گد ار) G و سواد ی یا نیم سلط آن (نگاد) N است .

- آروی و همرویی آن مستقیم و ساده است .
 - وقت خواندن و اجرای آن نیمه شب است .
 آروی : S R G M P N S
 همرویی : S N P P M G R S
 طرح (۸)
 ۱- تا تا کانی : دارای سکیل هفت سره است . گد ار (G) - مد هم M و نگاد N آن کومل و متبانی تیور میباشند .
 - شخصات :
 - وادی یا سرسلط آن P پنجم و سواد ی یا سر نیم سلط S (سا) میباید .
 - آروی و همرویی مساویست .
 - وقت اجرای آن عصر و زمان پارانیست .
 آروی : S R G M P D N S
 همرویی : S N D P M G R S
 طرح (۹)
 ۱- تا تا مارو : تا تا یاد شده تشکیل سره است و P (پنجم) ندارد رکعب R آن کومل و متبانی تیور استند .
 - شخصات :
 - وادی یا سرسلط آن (D) (دهیوت) و سواد ی یا سر نیم سلط R رکعب است .
 - آروی و همرویی مستقیم است .
 - وقت اجرای آن عصر است .
 آروی : S R G M D N S
 همرویی : S N D M G R S
 طرح (۱۰)
 اساسات ابتدا این برای نوآموز :
 اکنون که به ده تا تا اساسی آشنایی پیدا کردید ، به نکات ذیل توجه نماید :
 ۱- تعیین هدف در هر بلوی ذوق مهم است طوری مثال آواز آوازنده نمی را انتخاب میکنید یا استعداد آواز دارید ، در آواز خوانی به کدام شیوه علاقه دارید کلاسیک ، فزل تهرمی ، موسیقی محلی یا به گونه گروه های هنری و غیره از همه مهتر آیا موسیقی را مسلک انتخاب میکنید یا به شکل آمانتوریک ؟ اگر به موسیقی فزل و کلاسیک علاقه دارید ، از ابتدا توجه نمائید که حوصله مندی زیادی را ایجاب نمینماید .
 ۲- با شناخت ده تا تا فوق لازم

نیست که به تمرین همه آن ها برداخته شود . زیرا نقص عده بی برای شناخت سروراهی هاد رگوش شما خواهد بود . بل که یکی از ده تا تا فوق را برای اولین تمرین انتخاب کنید ، مشوره مید هم تا تا بیویین باشد .
 باید بدون دل تنگی ، با حوصله زیاد ، این تا تا قدر تمرین شود که آشنایی کامل گوش با هفت سر آن تا تا تمرین گردد و اگر تا تا بیوی تمرین ، انگشت شما سهوا ببرد ، بیگانه تامل کند ، فورا آنرا گوش تا تا درک میکند ، بدون آن که به چشم ببینید .
 ۳- مدت تمرین در یک تا تا به خصوص در شروع چند ساه را در بر خواهد گرفت ، ولسی به استعداد هم تعلق میگیرد ، برای این که خود امتحان کرده متوانید که به تمرین یک تا تا چند ساه ضرورت دارید ، به نکات ذیل توجه کنید :
 اگر پارچه آهنی را از طریق راد یو میشنوید ، که فضا از تا تا بیویین یا خود بیویین باشد و شناختید ، قدم اول موفقیت تا تا است .
 اگر توانستید تا تا بیویین را - بعد از یک مدت تمرین در کدام - آله موسیقی دیگری میزان شده پیدا نمودید ، نمره کامیابی دارید . اگر این تا تا بیویین را که مدتی تمرین کردید ، بتوانید در هر روز - نیه از هر پرده پیدا کنید ، یعنی از دو آوازده سر بدون آن که به شکل میخانیکی آن یاد بگیرید ، - صرف به کمک گوش موفق استید . مثلا شما تا حال به کمک شکل هاسی که داده شده ، بیویین را از کهرج بین المللی یعنی پرده سفید - بهلوی چپ در بردن سیاه پیدا کردید ، ولی امکان دارد این کهرج به آواز شما مناسب نباشد . بالا یا پایین باشد ، شما حقد ارید کهرج فیزی خود را انتخاب کنید . فرق نمی کند که پرده سیاه است یا سفید ، ولی شکل پرده ها فرق میکند .
 شطلاحظ نمودید که وقتی بیویین را از کهرج بین المللی نواختید رکعب ، گنگ از مد هیوت و نگاد آن پرده های سیاه بود ، ولسی اگر تا تا بیویین را از گد ار کارکنم ، هر هفت سر بیویین پرده های سفید خواهد بود که در آهنگ

بیویین کدام تغییر نیامده . صرف شکل پرده تغییر میکند . همین طور در هر سر که کهرج تغییر داده شود ، شکل پرده تغییر میکند . در صورت امتحان های فوق میتوانید ، تا تا در مد صورت نظر خویش را شروع کنید .
 ۴- در ابتدا و انتهای تمرین ، قواعد تا تا ها اولی را فراموش نکنید ، تفصیل تا تا ها در شماره های آینده (سپاژون) داده می شود .
 ۵- از شنیدن موسیقی های بی سرکست های کهنه ، موسیقی های بلند و گوش خراش جد اجلو - گیری شود ، به خصوص وقتند کلاسیک و فزل و تهرمی .
 ۱- بعد از تمرین یک مدت زیاد ، بدون کمک هارمونی ، گوش کنید که توسط الفبا با آواز خود تا تا یاد شده را اجرا کنید و بعد آ با هارمونی آواز خویش را تطبیق کنید .
 ۲- اگر علاقه به آواز خوانی دارید ، به کمک هارمونی سر شده ، تمرین آواز را آغاز کنید . بعضی از ناشناخته و شنیدن دهن صرف در یک تا تا چند ماه آواز تا تا با هر سر تا تا مورد نظر تا تا باید تطابقت کامل داشته باشد و این کار در سرهای پایین برای مرد ها بهتر است .
 زمان تمرین را به تدریج زیاد سازید ، تا حنجره تا تا خسته نشود ، دقت کامل شود که صدا از حنجره وسیله برآید ، نه از بینی تقلید از هیچ آواز خوانی در انتهای تمرین نکنید . از ابتدا صدا را حاکم - لت الاستیک و نرمی بد هید که به اندک اراده تا تا حرکت کند بدون فشار و حنجره بی وی سوزی .
 ۳- برای آواز خوانان مذخیره نمودن هواد ریش ها و استفاده از آن بهیض از حالت نورمال غلیظی ضرورت است که به این خاطر ، ایجاب ادمان آزاد را صبحانه پیش از تمرین مینماید . سگرت - کشیدن ، افراط در سیبیل جنسی ، جوهر و کیفیت خاصی آواز خواننده را از بین میبرد .
 ۱- تمرین آواز خوانی به ویژه برای عده بی که کلاسیک سنگین میخوانند ، مثلا تا تا بازی و گمشد و غیره باید مقابل آینه صورت بگیرند تا تا انتهای اجرای آهنگ بقیه در صفحه (۶۶)

کارگردان ستاره‌ساز...

پنجم اردیبهشت (۷۲)

باشد ناگهان منفرجه می‌شود. آن گاه است که او احساسات درونی خود را تبارز می‌دهد، دشنام می‌دهد و اگر واقعاً رنجیده باشد به لث و کوب می‌برد از آنجا که در زیر ضربه‌های ناگهانی و آبی او هیچ و تپ می‌خورید و از اینکه بیخبر گیرانده‌اید به خشم می‌آید و تصمیم می‌گیرید تا به جواب متقابل بپردازید. زنده که با ضربه‌های پیکر مواجعه می‌شود. او هر چند بر ازا احساسات و عاطفه و با دشمنان اشک آلود سوزی شامی شتابد و شمارادر آغوش می‌گیرد و از اینکه بفرود به خشم آمده است بیخبر معذرت می‌خواهد.

امتیاز بجن:

را واقعاً از نزد یک شناخته‌ام. من همواره موفقیتهای بیشتر او را آنروز می‌گفتم و امتیاز قبل از هر چیز دیگر باید مواظب صحت خود باشد.

پونم د یسون:

معموم ترین چهره بیکه تا حال روی پرده سینما دیده‌ام و در زنده گی حقیقی نیز این چهره پونم است. ولی بیا باید تا تغییراتی را که از دیدن چهره معموم پونم به انسان دست می‌دهد برشمرد. واکش اول: (او بیچاره گنگاست) دومی: (او چند رعمعم است) سومی: (نه چندان معموم) چهارمی: (هوشیار است) پنجمی: (تند است) ششمی: (زیرک است) و هفتمین ترتیب در یک مرحله از تحلیل دست می‌کشید و حتی احساس می‌کنید که چون آدمی احضار وقت گرانهای خود را در تفاوت نسبت به پونم ضایع کرده‌اید. پونم زکی، ملام و دوست داشتنته از قراین برمی آید که با (اشوک تاکسیری) وقتش خوش می‌گذرد.

اندکی متروکم که در مورد او صحبت می‌کنم زیرا او در مورد هر آنچه که من می‌گویم حساس است. و بیشتر از آنوقتیکه من تصمیم گرفتم تا نام (دیوا) را که یکجا تهیه کرده بودم کنار بگذارم. با وجود آن من هنوز او را به مثابه یک هنرپیشه و یک انسان دوست دارم. گرچه متاسفانه از اینکه هنرپیشه بی با چنین شهرت و شخصیت، هنرپیشه بیکه می‌تواند چرخش را در سینما به وجود آورد، خود را در سیماست درگیر ساخت. به ویژه اینکه او به وسیله دست بی از سیاستمداران به راه‌های گشاییده شده که اهداف آنها را برآورده سازد. جای خوشبختی که او با قلابه تمهید گرفت تا دوباره به سینما برگردد. امیدوارم که از کرشمه (charism) چون او به نحو بسندیده پس بهره گرفته شود و به نحو بسندیده بی آرایه گردد.

او هنرپیشه بی بلند همت، بر پایه ویران فروخته است که توانسته است تاج امپراتوری هنر سینما را در دست زمان کوتاهی به سر کند. می‌خواهم از رویداد یک در جریان شوتنگ فلم (دیوا) رخ داد قصه کنم. من روزی تلفونی با خانمش جای صحبت می‌کردم و از او پرسیدم که ((در ازترین بصرخانه شما چطور است)) او از ته دل خندید و در رک نمود که من امتیاز بجن

نظر داشت فرایتم با او می‌خواهد فلم مرابحیت کارگردان واپس د بوسر حتی در جریان شوتنگ بشناسد. ولی او همواره مرا می‌ستاید و به حیث خسر بر سر خود معرفی می‌کند.

هیپامالیسی:

زنی باوقار، حلیم و جداب است که با افتخار از احترام برخوردار است. من او را می‌ستایم و به او به منزله یک هنرپیشه و انسان شایسته احترام دارم. جای دارد که اگر همه زنان از او بیرونی کنند.

جگی شروف:

من جگی را به سینما معرفی کرده‌ام و از همین جاست که با او نزدیک‌استم. ولی می‌گویم که در برابر او بی‌نی باشم. او هنوز نمی‌داند که چرا در اینجا آورده شده است تا ستاره فلم شود. هنوز متردد است که یک ستاره فلم باید چی روش را در پیش گیرد. او همواره به این می‌اندیشد که آیا او از سیماستندادش ستاره اگر این بخت است پس برای چه مدتی چنین خواهد بود. ازین لحاظ است که سخت می‌تبد تا بهبود یابد. علت اینکه از جوانان عزت می‌گیرند و در کار اطفال می‌نشیند این است



ک جگی فکر می‌کند که جوانان بهر خسته کن شده‌اند.



شترگون سنها:

اگر از او پرسید که بزرگترین خلای (گونیس) کتابی از کارنامه‌های جهانی چیست می‌گوید کمبود نام (شترگون سنها) و این نام را علاوه کند کتاب تکمیل می‌شود او دوست گرامی من است. ما همیشه با هم دوست بوده‌ام هر چند از قریب فامیلی خوش متفرم ولی نمی‌توانیم از یک پیکر جدا شویم. پانزده سال قبل به دست نامزد او را کی خواهری بستم و تا حال به او احترام زیاد دارم. بی در

بخرنج را همواره با چهار نفر در میان می‌گذارد. یکی برای دوش (پونی کور) دومی من کسه استعدادهای و نمایش او را می‌داند. سومی جاوید اختر می‌س او چهارمی خانمش سوتاست. سوتاست زنیست که بر سر خسته‌اود است می‌کند و او را با جمله بیکه ((به به بوی نزن برای یک نهال زمان معین به کاراست تا به یک درخت تبدیل شود)) و این گفته زنی تسلط می‌شود و بالایی او به خواب می‌برد.

راجیش کهنه:

چیزهایی را که در مورد او می‌گویم چیزهاییست که مجلس نگردن آنها در زنده گی لازم نیست. هرگاه خواسته باشد در مورد ((کردنی)) های زنده گی چیزی بپایانید باید از ستاره‌هایی چون دلپیکار و هیپامالیسی بپایانید و بیرونی کنید. و اگر بخواهید در مورد ((نگردنی)) هاید انبند به تعجب راجیش کهنه گوش فرا دهید. متیقن استم که او به این کار راضی می‌شود و به ویژه زیا نیکه بخواهد صادق باشم و بخواهد راز دل خود را فاش کند.

ولسی کور:

او در میان هنرپیشه‌گان جوان بهترین بهترین هاست. پسران هنرپیشه خود قبر خود را می‌کنند. ولی ولسی با پشتکار پیگیر ژرف اندیش و ذکاوت خود مقام ویژه‌ی را در سینما احراز نموده است. او مرد زیرک، بی ضرر و دارای مهربانی کودکان است. سونیل دت:

سونیل مردی با اراده، قوی و برانز بیست که چون دوست ندارد بهر شود. بیخبر کار می‌کند. نمونه‌ایده‌ال یک شوهرند اگر انسان با مسئولیت است که زنده گی خود را در امر خدمت به جامعه وقف نموده است. گرچه باسیا - ست آسخته است مگر هیچ گاه سیاست نوزیده است. واز آن نفرت هم دارد. او دوست دارد که در ردیف سیاستمداران باشد زیرا اینکار چون درامه نویسی سینماگر و متفکر می‌باشد و او را سزای می‌سازد تا بداند که این سیاستمداران در واقعیت امر چه دیوانه‌هایی‌اند. او خود شخص صادق و خوشگین

بقیه در صفحه (۸۶)

در اعماق ...

بقیه از صفحه (۷۷)
تحرك زمان به او نيزموس نسر
افتاد . سپورت در دهه هاي
انگشت شماری توجه ملونها
انسان راه سوي خود جلب
کرده و به مقناطيس نزديک کننده

خلقا و قاره هاسبد گشته است .
به چند ارقام جالب وگويسا
توجه نمايد : ۱۷۷ کشور
جهان عضویت قد راسيون
بين المللی باسکبال ، ۱۷۳ -
کشور اتلتیک سبک ، ۱۶۱ کشور
واليبال ، ۵۱ کشور نوتيسال
۱۲۷ بوسو و ۱۲۵ کشور عضویت

ندراسيون بين المللی آبيازي
وتيس راد ازمياشند .
سپورت در عهد باستان بايك
رشته يعنی دوش تاساتسه
۱۹۲۷ متر آغازند و امروز
افزاه از ۷۰ نوع ورزش در جهان
محاسبه گردیده و هنوز هم در
حال افزایش است .

دنياخولو ميري ...

به افغانستان کی
د ۱۳ مخ پاتی
جهان تاورنا پوهی توري ریاضی
پرهواد راخوري شوي . نه یوازی -
پنسی بلکه نارینه هم تقریباً
سپاشنی د پوهی اوسواد له زده کړي
له محرم پاتی شول .

چرا ازدواج میکنیم

بقیه صفحه ۷۶
سخنم را فشرده میکنم :
مجردی و زحمتهای آن د پیگورا
به جان آورده است . هر روز باید
در یک رستوران غذا بخورم . غذا
های بیرون غالباً همزاج نمیسازد
هیچ پیشخدمت ، دلسوز
انسان نیست و فقط مرچبات ناراض
حتی شخص را فراهم میسازد .
خانه بی بدون زن - لاقابل برای
من - هیچگاه نظم و ترتیب نییابد
اگر زناشوی کدام ناید و د پیگوری
نداشته باشد دست کم باید -
پختیهای لباس شستن ، پختن

در خانه ، روشن ساختن اجاق
آشپزخانه ، لباسشویی و جمع و جارو
تن در داد ، در حیات زناشویی
خوشی خاطر ، رضایت و تمایل طرفین
شرط است .
هیچ زن با شخصیتی حاضر
نیست که تنها آشپزی لباسشویی و
یا جارو کش شوهرش باشد . علت
اگر از نایب سامانی هاد زناشویی
های کونی ، نتیجه توجه به
احساسات و تمایلات و انفرادی
یک طرفه ، و خود پرستانه است .
بسیاری از افراد به خاطر به
دست آوردن تمول یا جاه و مقامی
به نسبت ابراز خصومت به رئیس
یا به امید ترحم یا توابی ، و یا نجات
از شر تنهایی و زحمت تجرد ، و یا
احیاناً گریز از رنج های خانوادگی
سختگیر و سنگین ، و یا محور سازی
عده ای از میراث و ده ها علت
دیگر ازدواج میکنند . این ها -
همه از هدف نایی و مفهومی

اساسی حیات بقدر زناشویی
فرستگاه به دوران . بدیهیت
که از علت های نامتناسب نمیتوان
انتظار معلول و مزه شایسته و
متناسب داشت . (طلاق) و تارک
یا ادامه بر رنج و نکت پارک
ازدواج نامتناسب نتیجه منطقی
زناشویی های غیر مالتانه و
خود پرستانه است .
خواننده عزیز ! اکنون به
زنده می گویند توجه کن ! همین
تا چه حد خوشبخت استی و تا چه
حد این مسایل را در نظر گرفتاری
و اگر در تجرد به سر میری ، باید
دقت کنی که انتخاب همسر آینده
ات روی این اصل که : (زناشویی
ازدواج و شخصیت است . با
صحت ، با حفظ استقلال نسبی ،
همکاری متقابل و برآورده سازی
خواسته های همدیگر ، فاهم
گذشت و د آکاری متقابل است) -
استوار باشد .



بقیه از صفحه (۵۵)
کسانی که به عادت بند هبسی
میگردانند ، دوش میکنم .
از خوردن مواد بی چربی
و بی روغن پر هیز سبک میکنم
گرچه با این کار شانس خوردن
برنج ، نان خشک ، چپاتی
و براته های لذیذ را از دست
میدهم . به براته ، علاقه

خامن دارم و می توانم شش براته
را یکبار صرف کنم . ولی از پس
نعمت به ندرت مستفید میشود
به خاطر تلاشی آن نورا به
خوردن سایر غذا های بردانم
از دیر زمانی به این طرف از -
صرف غذا های مورد نظر محرم
مانده ام . در صبح بعد از
دوش یک گیلان آب سیوه تازه را
می نوشم . و در غذای چاشتنه
لوبیا ، سبزیجات جوشانده
را که با نمک و مقدار کم روغن و
مرغ بریان تهیه شده باشد تر -
جیح میدهم . به سیوه جات و
مقدار زیاد مایعات نیاز محرم
دارم . در هنگام ظهر صرف
غذا های سبک بهتر است زیرا
از زمانیکه به (سیاریا ملای) سفر
نمودم تا توانسته باشم حد اقل
برای (۱۲) روز از نوشیدن -
الکول ، خوردن گوشت و سایر
(نعمات دنیوی) برخوردار
مانده باشم عادت گرفتم که

روی سطح زمین بخوابم . قبلاً
این کار را برای عبادت کردن
انجام میدادم ولی حالا به آن
خوگرفته ام و بیش از هشت
سال می شود که روی زمین می
خوابم . به نظرم خوابیدن
روی بوم یا در سطح زمین
برای شانه ها و پشت بدن
خیلی مفید است و اگر
این کار را انجام دهید به
یقین که هیچگاه از تکالیفی در
نواحی پشت بدن شکایت نه
خواهید کرد . همچنان آب را
در ظرف مسی (کفندل) مسی
نوشم زیرا به صحت خیلی ها
مفید است .
من خیلی ها علاقه مند
مود و نشستن استم و جریانات
تازه و دگرگوئیهای را که
درین عرصه از قبیل لباسهای شل
و افتاده ، تنگ و چسبیده
و بتلو نهایی که از بالا تا پائین
به یک اندازه برش شده اند

و فیروزه را محقیب کنم .
تاجا بیکه به رنگ متوسط
میشود من لباس های را که
دارای رنگ روشن اند ترجیح
میدهم زیرا در آن انسان
در چنین هوای گرمی که مادام
تازه و جوان معلوم میشود .
هیچگاه طعام را با آب صرف
نمیکم . آب را چند ساعت بعد
از نان من نوشم زیرا نوشیدن
آب یکجا با طعام موجب از پاد
چربود اطراف کمر میگردد .
عادت همیشه می دیکم صرف ۶
تا ۷ بادام با چای شب است
که خوردن آن باعث می شود
تا در طول ساعات روز بعدی
سرحال باشم .
خواب منصر خیلی هامهم
است و تعداد ساعات آن از یک
شخص تا شخص دیگر فرق میکند .
شماری حتی بعد از خواب طول
لانی سرحال نمی آیند در حال
لیکه عده ای با خواب کم

جوایز نوبل

بقیه از صفحه (۳۹)

قابل نفوذ (جدا نماید و آب رابه شکل کریستالی در آورد . در جریان سه سال اخیر محققین تحت‌رهنمایی را بـ سرت هوبز از طریق کوشش‌های رتنگنی برای تعیین موقعیت ده هزار اتم که زنجیرک را تشکیل می‌دهند استفاده نمودند . این تحقیق دشوار امکانات را برای ایجاد بطری‌های آنتی بی در آینده به وجود می آورد که عین تعامل فوتوستتیز مالیکولها را اجرا مینماید .

در عرصه نریک : این جایزه را دو دانشمند امریکایی هریک لینون لیدرمان شصت ساله و مدیور لایونارد ملی سرمت دهنده در شیکاگو و هم‌تای سابقه اش از بو هنتون کولمبوس ملون شوارت پنجاه و پنج ساله که صاحب کمپنی شخصی کمپو تریبات

و همچنان يك دانشمند سوئیس به ز جیک شتورگرزنگان - محقق از ژنیو که ۶۲ سال عمر دارد به خاطر میتود دسته های نیوتر- بنو بد صفت آورده اند آنان با دریافت نوبل تعدیق سهم بزرگ شانرا در نریک ذرات - بسط کما می نمودند . این دانشمندان در سال ۱۹۶۲ میتود تصرف نیوترینو (ذره - بدون بار الکتریکی) و استعمال آن برای کشف ذرات د پگسر درون اتم ها و منجمله نیوترینو- مزون که یکی از دم (خشت های اساسی ماده مشمرده میشود طرح ریزی نمودند . جایزه در عرصه اقتصاد :

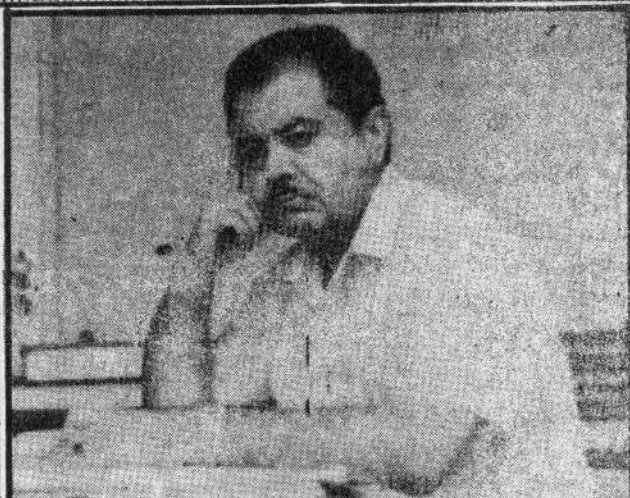
مورس آلی هفتاد ساله از فرانسه به خاطر تحقیقات عمیق در عرصه اقتصاد مختصر به دریافت این جایزه شد ما ست رئیس کمیته نوبل آکادمی علوم سلطنتی میگوید : که آموزش آثار وی به نسبت حجم زیاد و منطبق بودن آن وقت فراوان میخواهد . یکی از آثار مهم آلی ((در جستجوی دلیلین اقتصاد)) است که در سال ۱۹۴۳ از چاپ برآمده و دارای (نه صد صفحه) میباشد که هیچگاهی از زبان فرانسوی به زبانهای دیگر ترجمه نشده است . مورس آلی فرزند صاحب

مغازه لینیات درباریس بوده و ابتداء در رشته انجنیری - تحصیل نموده اما با مشاهده عواقب ((رکود بزرگ)) به آموزش اقتصاد ی پرداخت . مورس تا پس از ختم تحصیل هفت سال در بخش اقتصاد در وزارت صنایع معدن ایفای وظیفه نموده و در سال ۱۹۴۴ به رتبه عالی برو فیسری رسید . زمانیکه فرانسه در اواسط سالهای هشتاد مشی اقتصادی خود را تغییر داد و قسمت اعظم صنعت دولتی را در اختیار متشبهین خصوصی قرار داد . هیچ کس به انداز مورس آلی خوشنود به نظر نمی رسیده در سالهای احمای مجدد بعد از جنگ تقریباً همه اقتصاد دانان فرانسه به استثنای مورس آلی از ملی ساختن پشتیبانی نمیدادند . نامبرده تا کدی می وزید که حتی انحصارات دولتی زمینی سود آور میشوند که استقرار قیم و تقسیم منابع مطابق امکانات بازار صورت گیرد . با وجود یک نظرات موصو با نظرات اقتصاد دانان دیگر در تناقض قرار میگرفت اما با آن هم نظراتش تا به نرو نیومند در تدوین سیاست اقتصادی - آلی تئوری های مختلف

رشد اقتصادی و سرمایه گزاری را تدوین نمود . مگر محترمین آن ها فورولها می بود که نشان مید هد که انحصارات چی گونه باید سطح قیم را بر محصولات نوع ذغال و برقی که موثر تر برای جامعه باشد بر قرار سازد . جایزه در عرصه ادبیات : محفوظ نویسنده معروف مصری اعطاء گردیده است . نامبرده نخستین شخص از نویسندگان عربی است که به دریافت جایزه ادبی نوبل نایل شده است . نقیب محفوظ در سال ۱۹۱۱ در قاهره متولد گردیده است . وی مؤسس رومان نویسی امروزی عربی به شمار میرود . تا کنون سی و دو کتاب و داستانی سی نمایشنامه و سیزده مجموعه داستان کوتاه از نقیب محفوظ انتشار یافته است آثار مو صرف از جمله بر خواننده ترین آثار جهان عرب به شمار می آید . وی سبک مستقل مصری را بنیاد گذاشت . نخستین اثر این نویسنده توانا ((جشن سرنوشت)) در سال ۱۹۳۹ علیه حکومت مطلقه سلاطین مصر و نفوذ استعمار انتشار یافت انتشار آثار معروف دیگرش به نام (سه مقاله) به شهرت و محبوبیت وی افزود .



چون گلی ترو تازه به نظر میرسند من بدین باورم که هشت ساعت خواب کافیست و همواره هشت ساعت خواب میکم . هرگز بعد از ظهر استراحت نکرده ام زیرا وقت آنرا نداشته ام و از سوی فکر میکم که استراحت بعد از ظهر انسان را کمیل و خواب آلود می سازد . دوست ندارم روی بستن نرم چون (دتلوپ) بخوابم . مطلب مهم دیگر این است که شخص بایستی همواره لباس های چین داری را که خوب مرتب شده باشند و موافق با اندام باشد به تن کند . اگر لباس شل و درهم و برهم باشد در واقعیت خود شخص شل و درهم و برهم معلوم میشود . من معمولاً لباس های چسب و چیندار را میپوشم زیرا میخواهم لا فرمایم و از بر هیزانه خود مراقبت کنم . و این کار مرا خیلی



در ترانه و قصه

بقیه از صفحه (۱۰)

جهان مدتی یادم تا بگذرد که تا ساختنهای رومانی مبتنی بر آن نیز آهسته آهسته رخت خویش را بیرون بکشد چه در غرب و چه در شرق در زایش و زوال فلان ژانر ادبی عوامز فراوانی اهم از ذهنی وینتی بتواند مؤثر تر باشد مانند بیدایی و سرگی ((رمانهای منظم شرقی)) هرگاه کسی چشمتوش چنین اصطلاحی بپوش کورتوانست و نمیتوانست نویسنده مگان بالاستعداد ایرانی را از قهپای خویش بکشاند رمان های خوب بعد از بوف کور یا جهان واقع در پیوند و رابطه استواری به وجود آمدند

در اروپا شاید بیوزوزی زوال پذیر بود : اما نه رمان خواهد مرد و نه بوف کور سرنوشت فردای رمان خواهد بود مطابق ذوق و نیاز بشر آینده، رمان به اشکال جدیدی مگر پیوسته بازنده گی روا - تعیت راهش را ادامه خواهد داد بگذار از سینما هم ترسی نداشته باشم زیرا آن امکانات رفیع عطش روانی بیننده را که رمان فراهم میسازد سوزنا نمیتواند و سر بهالهای تلویزیونی نیز بدلیل زیادی نمیتوانند جای رمان را بگیرند

صادق هدایته افزون بر این که شوق و ایران را جنسب میشناخت ، به غرب نیز سفرهای داشت فکر نمیکند وی با دریانت زنده گی غرب وین بست فلسفی اخلاقی و معنوی که غرب بسدان دست و گریبان است به یک چنین آفرینش دست یازیده باشد

نه ، صادق هدایت همیشه یک ایرانی بوده و آثار او نیز مربوط به ایران است او در نتیجه خصوصیات خاص روحی که داشت ، یک چنین اثری را خلق کرده است گذشته از این سفرهای او در غرب ، کوتاه مدتی بوده است و آخرین باری هم که درباریس خود کشی کرد ، چند ماه از زنده گییش در آن جا میگذشت

شما یگانه نویسنده بی هستند که بیشتر از هر کس دیگر ، آثار تان را وقت مسایلی انقلاب نموده اید به نظر خود تان آیاتوا - نسته اید ، زنده گی سیاسی بر تحرك و انقلابی دهه اخیر راه گرفته واقعا هنرمندانسه در آثار تان بازتاب دهد ؟

میگویم نه ، قطعاً نه دهه اخیر دهه تلاش و تپرد و انفجار خون و آتش بود مردم

ان نیز اشتراك داشته اند و عضو دیگر بالین این به اصطلاح چهار ضلعی دقیقه شماری مینامند ، از چند دهه قبل آغاز گردیده است بیدایش رمان جدید گویا ادامه تازه بی را نوبت میداد سخن بر سر آنست که اگر عوامل بیدایی و ماندگاری رمان با طبقه بی گره خورده باشد باز هم ساله زوال آن عوامل سختیست مربوط به آینده گذشته از آن از نیرو باشی این یا آن طبقه در فلان جامعه معین یا هم

در نوردیده است ، برای بقا و تدام رمان ، حالا ، ((یک راه)) و ((یگانه راه)) به شمار توانست آمد

شعاع صورت کل در موارد یاد شده ، چی گونه میاند بشید ؟ به ویژه برداشت اندرو مالمسورا در مورد ((بوف کور)) چی گونه ارزیابی میکنید ؟

سرو صدا در مورد مرگ رمان که حتی بعضی از رجال فرهنگس فریب گویا در مراسم تشییع جنازه

بقیه از صفحه (۸۴)

نیز بدحت تریه گرفته ، شوی آنوقت یکی از آهنگ های هماهنگ را که زیاد به آن آهنگ ملائمت داشتم خواندم

آن کدم آهنگ بود ؟ عاشقم عاشق برویت گسر نمیدانی بدان

آیا هماهنگ اجازه داد که آهنگ او را بخوانید ؟

بلی چون آهنگ را خوب خواندم زیاد استقبال شد حتی هر روز به تعداد (۱۰۰ و ۱۰۰) نامه که آن آهنگ را فرماییش میدادند به رادیو می رسید

میگویند شما در شعر دو - شنبه جمهوری تاجکستان اتنا د شوروی نزد محتن خیال (گسر)

ماندید و زانوی شاگردی زدید آیا واقعت دارد ؟ بلی واقعت دارد چرا در آنجا ؟

همینطور قبلا تنظیم شده بود که باید در آنجا نزد محتن خیال (گسر) بمانم و نزد او زانوی شاگردی بزنم

یعنی که در افغانستان وقت نیافته بودید ؟ خیال صاحب گفته بود که در آنجا نزدش (گسر) بمانم محتن خیال جقدر شمارا کک کردند ؟

هیچ بی مونس (گسر) مانند در نیک کشور خارجی و آنقدر سرو صدا به خاطر چی ؟

نمیدانم - نمیدانید یا نمیگوید ؟ بگذرد

خوب میگذرم ، یک وقت شما در یکواز مساجحه های تان گفته بودید ، میخواستید در اینسده (لثای) افغانستان باشیید آیا این حرف را با مسولیت گفته بودید ؟

بلی با مسولیت گفته بودم زیرا من در خود استمعداد زیادی میدیدم و از طرفی هم وقت استقبال مردم را میدیدم و از جانبی هم نزد خیال صاحب زانوی شاگردی زدم ، یقین کامل داشتم که ایده هام به واقعت می پیوندند

پس چرا (لثا) نشدید و -



بقیه از صفحه (۱۱)

اندوهی که

شعاع صورت کل در موارد یاد شده ، چی گونه میاند بشید ؟ به ویژه برداشت اندرو مالمسورا در مورد ((بوف کور)) چی گونه ارزیابی میکنید ؟

سرو صدا در مورد مرگ رمان که حتی بعضی از رجال فرهنگس فریب گویا در مراسم تشییع جنازه

در توفان شك و بار و زلزله
دوامدار به سر میردند که
هنوز هم ادامه میابد . من صرف
میگویند و میگویند که همگام
موجهای حوادث سیاسی
و اجتماعی در کنار مردم باشم
بگذارم که چراغی که در ایوان
فرمان سوسومیزند ، از دیده ها
پنهان شود . و بیامون انسان
جامعه ما را ، تاریکی کوری نسرا
گیرد .

میشد مدت و مدت از قلم
گرفت و در انتظار ریخته گوی رخداد
ها در کارخانه ، ذهن نشست
. اما در پیغم آمد و روان دانستم
که اگر هم برای شکست سکوت
باشد بلید صدای خود را بلند
کرد . در این توفان سخت ، رها
کردن کشتی کافدی هم ، شواب
است . زیرا اگر نتواند غرقیس را
نجات بخشد ، امید یار زدلی
بیدار خواهد ساخت

شاید این حالت برای
فرمالست ها و منتقدان سترو
کتورالست بهانه های بیه دست
بدهد . اما میند ام که از نگاه
رسالت انسانی و اجتماعی ،
این کار ضروری بود و ضروری می باشد .

— ممکن است در مورد آثار چاپ
نشده ، شعری و پژوهشی تان ،

معلومه . رای خواننده گان مجله
سایون ، ارائه فرمایید ؟

— همه آثار من که در دوران انقلاب
چاپ شده ، در دامن انقلاب زاده
شده اند . من بیشتر نوشته های
قبل از انقلاب را تدوین و چاپ
نکرده ام . شعاری داستانهای
کوتاه و مقاله های انتقادی ، ادبی
و ترجمه هایم انتظار فرصت انتشار
میکشند . داستان میان —
(حسنک) تاکنون به چاپ نر —
سیده است . کتابی را درباره
شالوده های نظرات ادبی و نقد
بهاکاری دوستی ترجمه نموده ام
که امید وارم روزی به چاپ آن تو —
فیق یابم . نسخه یی از غزلهای
ناظم هراتی را نیز برای انتشار
آماده ساخته ام و اکنون نگارش —
کتابی را که (شعر در قرن
دهم هجری) نام دارد به پایان
میرسانم .

چندی پیش سفری به دهلی
داشتید . ممکن است ، در اخیر
صحبت ، بیامون چو گونه کسی
این سفر تان چیزهایی بگویند ؟
— سفر من به دهلی به اجاز
و کمک مقام عالی رهبری حزبی و —
دولتی و به منظور تداری خانصم
که از سالها بیماری شدیدی رنجش
میداد ، صورت گرفت . جای دارد

که گله مندانه افزود تمام که جری
(میهن) در یکی از شماره های
خوبش نام مرا در شمار اشخاص
تارک الوطن ! درج نمود . منابع
رسمی تحقیق این موضوع زیاد بود
گذشته از همه میشد پاسخ این
پرسش را از داستان های
(سه مزدور) گرفت یا از
ستانهای (آخرین آرزو) یا از
(سید اندام) ، (خوجیمن)
(داسها و دستها) و (انظر —
گل) به دست آورد . پاسخ
این پرسش را که به علایق من ، مردم
و وطنم رابطه دارد ، مدتها قبل
در شعرهای (خط سحر)
(و ادعای تاریکی) ارائه کرده
ام ، به عرصورت بگذرم .

من قبلاً بارها به دهلی
سفر کرده بودم . زمانی چون عضو
هیئت افغانستان در کنفرانس
روابط کشورهای آسیا و زمانس
دیگر ، گذری چون اشتراک
کننده جشنواره شعر (المرید)
بخداد ، اما همه این سفرها
در زمستان اتفاق افتاده بود .
اسال شاهد گسرتین ماههای
دهلی بودم . تصور کنید هفته
ها در پوستین حرارت بیش
از چهل درجه نفس کشیدن ، آن هم
همراه رطوبت بلند ، تحمل گر —
مای روز افزون اسنال که در زمستان

هندي کمتر از بارش میسرند
هم مشکل بود و هم لذت بخش ،
یک تجربه تازه بود . به ویژه
صحبت های دوستان استادان
زبان و ادب فارسی پوهنتون دهلی
که گاهگاهی دست میداد ، —
دیدار کتابخانه ها و موزه ها
روزها را گوارا و دلچسب میسازد .

در فرهنگهای فراغت از یاد او —
داکتر ، میرفتم به موزیم ملی و در
بخش نسخ خطی دست نویسی
طبقات شاهجهانی را که هنوز
به چاپ نرسیده است ، مرور
مینمودم و برای تکمیل کتاب (شعر
در قرن دهم هجری) از آن
یادداشت بر میداشتم . در دهلی
و بعضی شهرهای دیگر هند
چندین ذخیره بزرگ نسخ خطی
وجود دارد که تحقیق در آن کتاب
خانه ها برای پژوهشگران تاریخ
و ادبیات کشور ما هم نه ، بل که
اهم میباشد .

برنامه دیگری باز دیدار خانه و
ده های افغانستان بود . دوستان
دور و نزدیک می که میشدند دیدار
شان رفت و بازنده گی ششان
آشنا شد ، چه هر کدام از انسان
صد سینه سخن دارند که هم تلخ
و هم شیرین نیست .
پایان

در آن افتخار به زمین گنماسی ،
انتقدید ؟
— حوادث و اتفاقات بعدی
و پیشینتر نکرده بودم .
— کدام اتفاقات را ؟
— اینکه محترم خیال مراقطعا
رهنمای نکرده اند ، کهن همیشه
از او گله مند استم . زیرا استادی
خود را بجان نکرده و عکس صدای
من خراب شد .
— چرا صدای تان خراب —
شد ؟
— خودم نزد خود مشق و تمرین
میکردم و آواز خراب شد . همچنان
مرضی نیز آواز مرا طعمه زد .
— از مرضی یاد کردید خوب
شد خودتان به این موضوع —
تماس گرفتید میگویند شما به مرض
— اصحاب دچار شده اید ؟

احتمالاً تشوشت بعضی هم
در مرضی ام رول داشته باشند .
— پس چرا مرضی شدید ؟
— من وقتی زنده گم مشترک
را آغازیدم متوجه شدم که سخت
اشتباه کرده ام ، شوهر بامن سر —
ناسازگاری را گذاشت مرا زیاد
رنج میداد . زنده گی ما همیشه
بین جنگ و آشتی گذشت تا بالاخر
یکروز که بعد از یک قهر از خانه
بدر بخانه خود آمدم شوهرم
برای همیشه رفته بود و هیچ چیزی
هم در خانه برام باقی نمانده بود .
ومن دوباره زنده گی را از صفر
شروع کردم و تا حال در همان صفر
بسر میبزم .
— آیا به خارج از کشور هم
سفر های داشته اید ؟
— بلی به کشورهای هندوستان

و اتحاد شوروی سفرهای هنری
و شخصی داشته ام البته ایمن
گپ سالها پیش است .
— افتخاراتی هم داشته اید ؟
— بلی چندین مدال گرفته ام
— تقدیرنامه چطور ؟
— مثلاً چند سیر ؟
— زنده باشید ، هنوز به تول
و قرائت نرسیده .
— آیا از آهنگهای که تاکنون
خوانده اید راضی هستید ؟
— فقط ۲۰ فیصد راضی
استم زیرا هر کس کمبوز کرد ، هر کس
آهنگ ساخت خواندم ، ولی هلاکه
مراهی گاهی کسی مد نظر نگر —
نت .
— اگر شما آواز خوان نمی بودید

میخواستید چو باشید ؟
— اولین باری است که کسی
گپ دلی مرا می پرسد من خیلی
حلافه داشتم که تحصیلاتم را تمام
کنم و در آینده داکتر طب ششم
ولی انوسون که در نیمه راه ماندم
نه تنها داکتر نشدم ، بلکه
تقدیر چون رفته بود که من بایست
همیشه مرضی باشم .
— بیا بید که زیاد با لای مرضی
تان فکر نکنم یک خاطر خوش
تانو بر ایام بگویند .
— یک وقت ما با هم
قبل من در هوسل کابل
گفتم داشتم در انجا من ۲۲ —
بارچه آهنگ خواندم که برای
دیگران صرف چانس خواندن یک
بقیه در صفحه (۷۲)



دیناں اگاری

فوننته پوره شوي چی باید داسی کست ثبت کرم . هلته هم زما دغنه میله وال پوزیات دی . ان تردی چی کم جا هلته عمان سید علم د راپو افغانستان سندرزاري معرفتی کړی اوزبا په نامه سندری وایی . ماته خیال محمد نکره سندرفانزی وویل چی باید هغه پوه کرم چی داکارونه کړی دغنی خیال محمد اونور خوشخواری له ما څخه فوننتل چی هلته ورشم او - سندری وایم . خوباقبول له کړه . زه وایم فریسی ده که نیستی همد ا خبله خاوره بنه ده .

تاسی ولی دومره فریسی یادوی زوی په ملک کی خواکثرت دموز او تاسی فوندی ژوند لری . ستاسی خبره درسته ده . مگر زه د ۲۷ کالو راهیسی سندری - وایم . پدی لارکی ما پیر زیار او - زحمت گاللی دخلکو راز راز تبصری می زغلی . اولاد می ددی دباره چی څوک بی ونه معوروی عمان پس نه دی معرفتی کړی وای چی پلار معرفت کار یاد وگاند اړدی . عصر می دهنر په لارکی تیر شو خوا وس (۱۴۰۰) روسی معاش را کول کښی معوروی موسریه سر کچالان وخوا - ری . تردی چی زوی می راتوویل ((څنگه پلاره داخوبه پکثرت وری مقرر کړی)) . همد اشان په کرایسی کورکی اوسیم . یوه وړخ دیوی مجلی خبریال راسره مرکه وکړه . آفر وایی ویل چی ستاسی د کپراو لاسیل هکسونه هم اخلو . خونته بی چی زما کور د فوندی په سراوند فریسی او تنگیسا په حالت کی ولیده . سو د عکس اخیستلو څخه پشیمانه شواو وایی ویل چی وس دی باتی وری عکسونه به پابل وخت واخلو ولی شته داسر هنرمندان هم چی د هنرمند . نوم اپینودل پر هغو باندی ز ایه نظر سم نه دی خو لن وړخ د مکرویان کور ، مویراونه ژوند د هغودی . که زه ووایم چی البته زه به بنه هنرمند نه یم زما غز به د جانه خونین پداسی خوهم نه ده اوس خوس یوڅه عصر خوب لی خو په عنوانی هغه وخت چی پروگرام مستقیم خپرید و کله چی به ما پروگرام درلود . د -

پروگرام د ختمید وروسته به - د روزه کی درې څلور جونو ولاړ دی اود سید علم پوښتنه به یسی کوله . که به بی دمانه پیوس وکسر نویه می ویل چی سید علم اوس راضی دننه دی . باید ووایم چی اوس په راه یوکی د هنر څخه د مخه واسطه . بیسی . دعوتونه تحفی اوحنی نورشیان مهم دی چی دازه نه لرم . دکم هنرمند له غز سره مینه لری ؟ - دایوب اوازی می خونینزی . تر هغوی راپوته نه م رانگلس فوننتل می چی دایوب په سبک سندری ووایم . ولی کله چی راپو ته رافلیم پدی عقیده شوم چی نه زه باید په خبل سبک مخکی ولاړ شم زود تقلید طرفدارنه یم . تقلید د بل هنرمند د پینو کولومفهم لری نوکه سیاد هغه هنرمند سره مخا - یخ شی نوستایه مخ به څه باتی شی . تاسی خو ماشومان لری ؟ - فضل د خدای دی . دوه در - جنوته می نزدی کړی خوباید ووایم چی دخبلی فریسی سره سره می د اولاد په روزنه کی زیار گاللی مکتب اوفاکولته می پری ویلی . که چیوی ستاسی اولاد دمو - سیقی سره شوق ولری آیا اجازه به ورکړی چی سندری ووایم ؟ ددی خبری به اوری د سره بی په تندی . کن د نارضایتی نبسی خرگند پزی اوواپی . ابدانه ، هنرماته څه را کسر ل چی هغوته به بی ورکړی . ترخو

چی ژوندي یم اولاد می په دی لار کی یوگام اپینودته هم نه پریزم . کله دا لار هره کړی انسان معوروی اوس خود اصیلی موسیقی په فکر کی څوک نه دی پښتو ته خو اصلا په راه یوکی نمای نشته . کله چی پښتو سندره ثبتی ید په پوه توره کوته کی مودروی اوواپی مه پورې . خوجی درې سندره شی یا فریسی تیب (د سکو) نویا پانوسه اود ریابونه پکی پیداشی اونه پریو ښکلو طریقیو ثبتی ی . خو کله کله معینی سندری او په تیره بیاد - د پری مجلسونه د ثبت نه وروسته پرته د نشر څخه ارضیفته سیارل کښی لکه چی وایی : ویس سپارلی د خدای په نامه ، نوي کور دی جا - رک شه . تاسی که دخبلو هنری سفرونو اوافتخاراتو په هرکله څه وواپسی خوبین به شو . مایوسفر شوروی اتحاد ته او پو سفر می پخوا پاکستان ته کسری . د صداقت پیموال اوتقدیر نامه می هم ترلاسه کړی . ستاسی ستره هیله به څه وی ؟ سغلاسی وایی : په هیواد کی سوله او آرامی . اود هغی ترڅنگ ؟ - زه د لورد د لورد لوپلوی نه یم خو خدای راته اته لوگانی را کړی له خدایه نرد وی نیک نامی غواړم چه به بنه نیم دخبل بخت کورونوته ولاری شی . ستا سو ددی هیلو د ترسره کیند وپه هیله .

کارگردان ستاره ...

بقیه از صفحه (۸۱) است . زیرا الام و بی عدالتی ها او اذیت میکند . ایاهایی شنیده باشید که درجهان مرد - خشمگینی برای صلح ناله بکنند ؟ این مرد سونیل دتارست ؟ موسوی چترجی : اوبه معلم واقعی کلمه زسرکته

تینامونیم : من یک موسوی رامی بینم که همان پیمانه چترجی خوب ، بد ، نارس ، بازگوش و شیطان هفت اولی است ، صفت دیگر موسوی این است که او هیچگاه آرا پیش نکرده است . شاهی کیسور : یگانه کسی که به نظر من ، زنده کنی او دگرگونی عمیق و مهیب را از سرگذشتانده است . قهرمان انسانی کی که گاه می دروید پرده ، آشوبگر ، وحشی و ماجراجو ظاهری شد . امروز رسید به معتدل شده و حیثیت زاهدانیم و عثمونی را اختار کرده است . او بانیم سعادت آمیزش ، به (گود) شهادت دارد . من این مرد را خیلی ها دوست دارم . با جراجو و شیطان صفت است . اگر موسوی میخواست ، به موفقیت های چشمگیری نایل می آمد ، او واقعا زیرک است او سخت معتقد است که دیگر خود را قناعت داده است که تقریبا ۹۵ فیصد نفوس ، اثاث هند وستان نسبت به او - حساب تاسی ورزند ، من او را از دوازده سال به اینطرف می شناسم و با گذشت هر سال او بدون درنگ به آیین پرستی خود ادامه میدهد . در مراسم سالروز تولد ی ام موسوی به سوی من آمده ، با کلمات کورد کانه خود به من گفت میبهاش چی ، اسمالی غزی کرده ام که میخواهم به آن بایند باقی بمانم منبعد موسوی رسید ، تر ، پخته - تر و بهبود یافته تر را خواهید دید ولی در جریان همین دوازده سال



شطرنج بیاموزیم

چند مشوره میتودیک

تعمیرکننده: همایون محتاط

مرکز دژ فرمانده شطرنج

طوری که میدانید مرام اساسی همایون طرفین درگیر در شطرنج را رفتن شاه طرف مقابل ویا اگر به زبان شطرنج صحبت کنیم مات نمودن شاه مخالف تشکیل میدهد. جهت انجام اینکار هر بازیکن از همان آغاز بازی نقشه ای را باید در نزد خود طرح کند و آنرا به نمه اجرا در آورد. طرح و تطبیق نقشه ها در شطرنج پیوسته بسته گی به دانستن ستراتیژی کلی بازی - شطرنج و تکنیک های معروف از قبیل عناصر بازی و وضعیت پهای منابع جنگی و کاربرد معقول آنها، آج و غیره انگیزه ها که مانع از بیامون شماری از آنها در مباحث قبلی روشنی انداخته ایم بستگی داشته و از دستگاه فکری بازیکن الهام میگردد. امروز نیرومندی بازیکنان قوی شطرنج از میزان آگاهی آنان از چنین تکنیک ها و قواعد تئوریک قیاس میشود، و هر بازیکن ناگزیر است تا جهت رشد مهارت خود همواره جنبه های مخالف تئوری بازی شطرنج را مورد مطالعه قرار داده، آنها را تحلیل و فرا بگیرد.

در بازی شطرنج تمام رویرویی های تکنیکی، صحنه آرای های نیروها، تعرض و دفاع، پیشرفت و عقبگرد، همه و همه در روی (۶۴) خانه متناوب سفید و سیاه رنگه بساط شطرنج نقش میگیرند. در جریان بازی گاه این خانه ها به مواضع و یا نگاه های مهم سترا - تیویک مبدل میگردد که تسخیر آنها بیروزی نهایی یکی از طرفین را تضمین میکند بازیکنان مجرب در همواره مراتب اند تا چنین مواضع را با تمرکز نیروهایشان در روی آنها به تصاحب خویش در آورند و از آن

طریق بیروزی خود راسعلا سازند. یکی از این مواضع مهم ستراتیژیک در شطرنج مرکز است. مرکز شطرنج مرکب از خانه های (e4, d4, e5, e4) است. مرکز بساط شطرنج حایز اهمیت به سزا است. مهره ای که در مرکز قرار داشته باشد شمار اعظمی خانه ها را ز ارتش قرار داده و در هر استقامت با موثریت عمل میکند. بزعمس هر چند یک مهره از مرکز بساط به دور قرار میورد به همان بیامنه ساحه عملکرد آن محدود میگردد.

بزرگسین در نمای (۱) ناشی از سابقه ایست میان (سوکسو - لسکی) مقابل (کولینز) شهر کیف سال ۱۹۴۴، طویک مشاهده میکنید سفید بر مرکز حاکمیت دارد. بعد از حرکت 1-Wf5! (وینورا) به جناح شاه انتقال میدهد - سیاه تسلیم میشود. در صورت حرکت 1-...00 Fxh6 واقع میشود. این فریانی راغبس توان پذیرفت.

2-...gxh6 3-Fe4 و مات اجتناب ناپذیر است. در صورت 3-...Re8 4-Wf7+54f4 5-Wh8+++ حلی وجود ندارد. همزمان با آن حرکت 3-Wg6! نیز سیاه را تهدید میکند. درین حالت وزیر سفید را نمیتوان گرفت زیرا بیاد ده ۴7 آج است. رفتن رخ به خانه (۴8) نیز ضررناک است. زیرا 2-Wh7 g5 3-Ae4 روی میدهد. و اگر بگونه مثال 3-...Wc8 آن صورت بعد از 4-Fxc6 Fxc6 5-Ad6+ cxd66-exd6 روی داده و در اینجا عین حالت میس کنند. بدی می آید. تسخیر مرکز به وسیله بیاد ها و یا به کلمه دیگر ایجاد بیاد ده

مرکزی setting up a pawn centered از اهمیت به سزای برخوردار است. هر دو طرف درگیر با حمله نمودن برخانه های مرکزی توسط بیاد ها و مهره های خویش به منظور تصرف مرکز با هم می جنگند. اصل ایجاد بیاد مرکزی نقش بازی را درین بد رنگی بازی میکند. در واقعیت امر هر خانه ای که به وسیله بیاد ای تحت حمله قرار گیرن برای تمام مهره های حریف غیر قابل تصرف می باشد. لهذا موثرترین طریقه حمله برخانه های مرکزی همانا توسط بیاد هاست. پس - جای شگفتی نیست که متداولترین حرکات گشایش سفید در آغاز بازی همانا 1-d4 ویا 1-e4 (که سیاه در مقابل با 1-...d5 ویا 1-...e5 پاسخ میدهد) می باشد.

بازی زیر با وضوح کامل میبین توانندی بیاد های مرکزیست. 1-e4 e5 2-Af3 حرکت 2-Ac3 ویا 2-Fc4 در اینجا محال است. ولی حرکت بعدی نسبتاً قوی است. یعنی سفید بر نقطه (e۴) - دژ مستحکم حریف - حمله ور میشود. 2-...Ac6

(این حرکت بهترین دفاع است. حرکت 2-Af6 که همانند بر بیاد ده شاه حمله متقابل را حواله میدارد نیز مناسب است. ولی 2-...Fd6? خطای فاحش است زیرا این حرکت چون Fd3 حالات مشابه انجام بطی مهره های جناح وزیر سفید است) 3-Fc4 Fc5 این گشایش در آثار مولفین قرون شانزدهم و هفدهم به مشاهده میرسد که تحت عنوان (جیوکویانو)

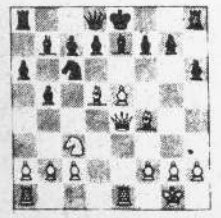
(Giuco Piano) وازوه ای تالوی بوده و به معنی بازی آرام است. 4-e3

(سفید حرکت d4 را به مقصد تصرف مرکز توسط بیاد ده شاه و بیاد ده وزیر خود تدارک می بیند.) 4-...Af6 5-d4 exd4 6-...cxd4 Fb6?

حرکت کاملاً اشتباه آمیز ۶۶ حرکت درست است که به سفید فرصت بهره برداری از مرکز را نسب میدهد. به گونه مثال: 7-Fd2 Fxd2+9Abxd2 d5! این خود شیوه برآزنده و نبرد در مقابل بیاد ده مرکزی یعنی فروپاشی بیاد ده مرکزی به کمک بیاد ده می باشد.

9-exd5 Axd5 و در عوض بیاد های نیرومند به هم متصل (d4) و (e4) سفید صرفاً دارای یک بیاد منزوی (isolated pawn) می باشد. بیاد ده منزوی بیاد ده ای را میزند که بدون بیاد ده هم رنگش در جوار ستون قرار داشته باشد که در نتیجه آن نمیتواند توسط بیاد ده دیگری حنایه شود. 7-d5! Ae7

(حرکات 7-...Aa5 8-Fd3 بهترین نیست بازی شود. زیرا خطر از دست رفتن اسب با حرکت b4 دیده میشود. 8-e5 Ae4 بقیه در ص (۱۰)



دیداری در یک ...

بقیه از صفحه (۳۰)

مادرد در ریاضه سالگی پدر را از دست داد . مستوفی المالک به حکم امیران الله بعد از آنکه وی زمام امور را در دست گرفت و مخالفین خود را در برابر تصفیه نمود ، اعدام شد و اموال اش ضبط گردید . و بعد از آن زنده گی منظره تلخی را در برابر فرزند یازده ساله اش قرار داد . خلیل الله کوچک که سه سال در کابل و کوهستان سرگردان شد و نتوانست تحصیلات رسمی را ادامه دهد .

وی به گفته استاد سرور گویا شاگرد آموزگار سوزو اندوه گردید ، ناله ازنی و گریه از ابر بهار و زهر صاحب لای یک شمه کار آموخت . ادبیات و تفسیر ، فقه و منطق و حدیث را جسته جسته از استاد انحصار فراگرفت . استاد خلیلی به آموزش مثنوی مولوی - پرداخت و از آن دنیای بزرگ عشق و تپا ترکیب کرد . عقده مزگه پدر که استاد او را ((به صد افتخار تاج سرخود)) می دانست وی را به صف باقیان ضد امان الله شاه راند و در قطار سپاهیان حبیب الله کلکائی که خلیلی در او آخر عمر او را (عباری از خیر اسان)) نامید ، کشاند . بعد از سرکوب قیام حبیب الله کلکائی به وسیله نادر شاه ، خلیلی چون به تاشکند رفت ، تا آنکه مورد عفو قرار گرفت و از تاشکند به هرات برگشت . هرات به مدرسه آموزش ادبی خلیلی مبدل شد و توانست در این زادگاه ادیب و مهد پرورش شاعران بلند آوازه قرنهای چون جاسی باز زبان شعر را به تجربه گیرد . بعد راه کابل در پیش گرفت و در اینجا سالهای طولانی (۱۳ سال) مقام دبیر اول وزارت را داشت تا آنکه یکبار دیگر صفحه روزگار دگرگون شد و دولت سلطنت که از نیرو گرفتن هر شخصی می هراسید ، ماما و پدر خانم او ، عبد الرحیم خان صافی را که به وطن پرستی معروف بود به زندان افکند و خلیلی نیز زجر هم زنجیران او مضروب دربار واقع شد . بعد از هم آمدن د بیرونی اش وی را به قند هار تبعید کردند .

این صفحه تاریخ و در یاد ناک سه سال زنده گی استاد را در بر گرفت . استاد در شرح این روزگار در خود راهنویانی شاه محمود خان که فرض یازدیده از کد هار به آن ولایت رفته بود ، چنین می گوید :

بعد ها هنگامیکه در این دود همه اخبست تاریخ چندین یار و یار خود ، خلیلی از محبت شاه محروم شد و بعد ها به قلمرو سیاست خارجی ، پانهاد و مقام سفارت در خارج از کشور یافت . سال های چند به کار سفارت پرداخت و از بی آن جامه مهاجرت برتن کرد و در خاک پاکستان تا آخر عمر باقی ماند . زنده گی او در مهاجرت و مواضع فکری و سیاسی اش ، چیزی است که بگذر آید و در باره آن داری کند . اما هیچ مسأله بی برجشمان واقع بین سیاستداران و متفکرین افغان در داخل و خارج کشور از زیبایی جایگاه ناپستی استاد در ادبیات معاصر افغانستان برد منکشفه است .

از خلیلی آثار زیادی در زمینه های مختلف بجا مانده است . آثار هرات در شرح احوال شعر و دانشمندان و خطاطان و شعرا ، هرات و قسمتی از تاریخ سیاسی و جغرافیایی آنجا ، احوال و آثار حکم سنایی ، سلطنت فزونیان در کابل ، بانزده جزوه اول تفسیر قرآن کریم و جزو آخر آن که از تفسیر شیخ الهند محمود الحسن از زبان اردو ترجمه و عبارت فارسی آن به نشر شوی استاد نگاشته شده (یکی از دوستان نزدیک استاد به من حکایت کرد که تمام جزوات را به خاطر زنده انی شدن و تبیین نتوانست انشاء کند) ، فیض قدس در شرح احوال و توضیح شیوه نثر میرزا عبد القادر بیدل ، از بلخ تا قونیه ، بی نامه ، رساله آرمیگاه پاپر ، رساله یتگان ، یکصداد آثار دیگر و برگهای خزان مجموعه رباعیات ، بیوند دل ها مجموعه شعر ، دیوان فزلیات و مثنویات استاد ، و دیوان خلیل الله خلیلی (چاپ ایران) در زمره نوشته های مطبوع استاد خلیلی به شمار میرود . برخی آثار او در مهاجرت نیز انتشار یافته است . در مورد شعر استاد خلیلی ، حبیب پنهانی مد یروجه و زین پنهان چاپ تهران در ۱۳۴۱ من گوید :

در شعرواد ب داد هنر داد خلیلی
از پیشروان بیشتر افتاد خلیلی
پرسند گر امروز که استاد سخن کیست
گویم هم آهنگه که استاد خلیلی

عبد الرحمن پژواک شاعر شناخته شده در وصف استاد گفته است :

اگر شعر است کشور است شاهش
اگر شعر آسمان است و ترا خیر
بجای فرخسی سیمتانیسی
نی بین کسی رازوی بیترتر
میان نغمه سلجغان سناییسی .
نی بین کسی رازوی خوشتر
حدود کشور زرتشت و هر میند
ندارد هیچ زو آتش زیانتتر
خلیلی شاعر د بیروز و امروز
شده در شعر از فردا قراتر

بقیه در صفحه (۸۰)

دهه صدرات ...

نزدیک می دانند یعنی اندیشه های که صدراعظم بی امان علیه آن رژیمه است . البته انتخاب کننده گان را میتوان ناسیاس نامید ولی هیچگاه امکان محاکمه آنها میسر نیست .

برونیسور حکومت چنین رشته تخصصی در آن کشور موجود است (آوری کرایت در روزنامه کانسرو - واترها) (دیلی تلگراف) می نویسد : (دستاورد های تاجر را نمیتوان به مبد آن برگرداند محلول سه بار پیروزی - محافظه کاران نه سایل امید - ثولوزیک بلکه بروکرلم د قبیق اقتصاد د در چهره تاجر بود . قسمت اعظم (تاجرین) با تاجر یکجا از عرصه بیرون خواهد رفت .)

به نظر خود بریتانی ها بسیاری از هم میهنان شان تاجر را به حیث نخستین زن صدراعظم برای همیشه به خاطر خواهند داشت . قبل از بقدرت رسیدن تاجر ، اتباع (اتحادیه های شاهر) معتقد بودند که مردم هاتا قابلیت رهبری بهتر امور را نسبت به زنها دارند ولی حال تصور آنها کاملاً معکوس گردیده است

ضربه که به شو نیز مردان توسط دختر شیشه وارد کرد پس آند ر قوی بود که خود کشی در بین مردان را به ۱ درصد بالا برد در حالیکه خود کشی زنان به نیم پایین آمد . مجله پایتختی (سیتی لیمیت) می نویسد : (در زمان حکومت داری تاجر همومسکولیتها افزایش یافته اند .)

در سال ۱۹۲۰ وی جمله را گفته بود که مناسبات اش را با مردان سیاست دار روشن می سازد . (معمولاً ده ثانیه برای به من کفایت که تصویری در باره مردی بدست آوریم و بعد از آن کمتر اتفاق افتاده است که نظر خوبی را تفسیر دهیم) (اضافه کرده بود : (در سیاست اگر میخواهید به مردم ها مراجعه کنید و اگر کاری میخواهد به زان))

وقتیکه ژورنالیستان در آن تعداد افراد را که با وی در مدت زمان نخست وزیری اش در کابینه جاد داشتند و تا بحال باقی مانده اند بر شمرند معلوم کردید که

صرف ۲ نفر (جفری ها و لا وین - خارجه (عملاً معاون صدراعظم) (جورج اینگر) وزیر دفاع و وزیر امور و پلزا بیتراوکر) باقی مانده اند .

داستان جالبی با سرتیرو وزارت مالی جان میجر (عملاً وزیر خارجه جدید بجای جفری ها و) اتفاق افتاد . وقتیکه او به سیاستارادی سازماندهندگان پارلمانی حزب محافظ کار را مسوولیت داشت و نعمتاً از طرف تاجر به نان شب در اقامتگاهش دعوت گردید ، ضمن صحبت در باره یکی از طرح های پیشنهادی قانون مالی میجر گوشید تا خود را به مثل صدراعظم از موضوعات آگاه نشان دهد . بعد از آن شب او تصور کرد که دیگر هیچگونه مقاسم در نزد تاجر نخواهد داشت ، برعکس پیروی عضو کابینه وزیر مالی انتخاب گردید .

خصوصیات زنانه همیشه در وجود تاجر متباز است ، در کابینه وی نمیتوان وزیر را با بیروت ویا رهش مشاهده کرد ، زیرا صدراعظم بیروت و رهش را دوست ندارد . زمانیکه (جان سلون - هامر) به حیث رئیس حزب محافظه کار تعیین گردید وی فوری رهش اش را ترانشید .

فرانسوا میرلان در باره وی گفته است چشمان تاجر به کاکس

هولا ولایا پیش به مارلین مانرو (شباهت دارند) هر سال یکصد میگردند به زیبای صدراعظم افزون میگردد .

تاجر هیچگاه نخواسته است نکر کند که وی با اتقی بازی میکند (مجله (سیک تیت) می نویسد) (ساله به قدرت رسیدن زنده جامعه مادر آن است که مرد های صدراعظم همزمان نمیتوانند هم قدرتمند و هم ناتوان باشند . در حالیکه شیوه خاص زنانه تاجر به او اجازه میدهد که در وظیفه رادریک وقت حل و فصل نماید و - پیروزی بدست آورد . ایجاد تاثیرات صمیمی و خاطره انگیز و همزمان نسب ساختن دل های دیگران پوشیدن لباس های مؤثر و بوت های با پاشنه های بلند به تاجر چهره دوگانه میدهد : قاطعیت و ناتوانی این جزقه بازی کلاسیک چهره دیگری نیست .)

ناتوان قبل از همیشه (کالای) است که برای خارجیان به نمایش گذاشته میشود و این همان زستق است که ژورنالیستان بریتانی مدت ها قبل آنرا بنام (عشو گری) های زنانه نام گذاشته اند . مهارت صحبت نمودن و جانب مقابل راحت تاثیر قرار دادن تاجر چونان قوی است که به ساده گی میتواند برتری خود را بر دیگران ثابت سازد . بگفته

در دهه های فراهم آوری تسهیلات - باید استعداد های تازه را برگزید و آنان را زیر آموزش گرفت .

در جهت رشد استعداد های تازه و جوان چه گامهایی برداشته آید ، و آیا شما خود شاگردانی تربیه نموده آید ؟

* درین زمینه کدام کار مشخص انجام نداده ام . لیکن آن عسده هنرمندان جوانیکه ملاقه مند اند به من مراجعه میکنند تا حد توان از هیچ گونه همکاری با ایشان دریغ نمی کنم . شاگردان به خصوص ندانم ، زیرا هنوز خود شاگرد عرصه وسیع هنر استم .

- درین اواخر چرا در تلویزیون کمتر دیده میشوند ؟

* این وظیفه دایرگه است

که ماراد ر خدمت کار های هنری - بگمارند . وقتی که آن ها مراجعه نکنند و یا نقشی ندهند ، طبیعی است که از آن ها استرحام به عمل نمی آید . اما زیاد تر فعالیت هنری ام در راه پوست که شلوندگان آن هم به خاطر نشو و خش برنامه های تلویزیون از آن بهره مند نمی گردند . درین اواخر تیاتر جدید تلویزیونی به همکاری استاد محترم ببیند زیرا گرفته شده که در آن نقشی اجرا خواهم کرد .

- بهرامین دستاورد های هنری تان چی گفتی دارید ؟

* در کارهای هنری ام تحسین نامه ها ، نقد برنامه ها و مکاتبات زیادی گرفته ام . همچنان در طول سال های هنری ام دود بیوسم که ماراد ر خدمت کار های هنری بگمارند . وقتی که آن ها مراجعه نکنند و یا نقشی ندهند ، طبیعی است که از آن ها استرحام به عمل نمی آید . اما زیاد تر فعالیت هنری ام در راه پوست که شلوندگان آن هم به خاطر نشو و خش برنامه های تلویزیون از آن بهره مند نمی گردند . درین اواخر تیاتر جدید تلویزیونی به همکاری استاد محترم ببیند زیرا گرفته شده که در آن نقشی اجرا خواهم کرد .

- بهرامین دستاورد های هنری تان چی گفتی دارید ؟

* در کارهای هنری ام تحسین نامه ها ، نقد برنامه ها و مکاتبات زیادی گرفته ام . همچنان در طول سال های هنری ام دود بیوسم



صدا و ...



۳۵ سوال از پیکاسو

بقیازس (۲۵)

خود به طرف يك اشتباه غیر انسانی
 پیش میروند .
 فالاجی : به عقیده شما آیا این
 بدیده های هنری تان قادر -
 خواهد بود که بشریت را در يك راه
 راست راهنمایی کند ؟
 پیکاسو : معذرت میخواهم خانم
 فالاجی بدیده های هنری من
 اصلاح کننده نیست بلکه تصحیح
 کننده است .
 فالاجی : یعنی هنر شما يك حیرت
 کت تعقیرایی را تعقیب میکند .
 پیکاسو : اما يك تعقیرایی پیشی
 رونده در راه شرافت انسانی .
 فالاجی : فکر میکنم شما نخستین
 شخصیتی هستید که در دوران زندگی
 کتاب ها و نشریات متعدد دي راجع
 به بیوگرافی و آثار هنری شما نوشته
 شده است . آیا خود شما از سن
 نوشته هارا ضی استید ؟
 پیکاسو : اما با کمال تأسف -
 هیچکس مانوشته و آثار خود نتوانسته
 و یا نخواسته است مرا انطوری که
 استم معرفی کند .
 فالاجی : عیناً شبیه تا بلوهای
 خود شما که با مدل اصلی فرق
 فاحش دارد .
 پیکاسو : اما با يك اختلاف که
 من در معرفی آثار خود ادعای يك
 موضوع خاص را هرگز نکرده ام .
 فالاجی : و روزنامه نگارها
 میخواهند آقای پیکاسو را معرفی
 کنند ، به جای آن شخصیتی پیدا
 شد که خود آقای پیکاسو با ایشان
 افتخار شناسایی را نداشته .
 پیکاسو : واقعا درك خوبی
 کرده اید ()
 فالاجی : از حسن نظر شما تشکر
 میکنم آقای پیکاسو ، فکر میکنم این
 روزنامه نگارها که در معرفی شما به
 اشتباه رفته اند از ماهیت هنرستان
 چیزی درك نکرده اند .
 پیکاسو : اگر همین حدس شمارا
 قبول کنیم پس به هنرمند ان چه

را بوجود آورده اید اما حس بد -
 پیشی و یا یک نظری شمارا در ریلوای
 این بدیده هاد بر بر انسان -
 نشان نمیدهد ؟
 پیکاسو : خانم فالاجی
 خوب دقت کنید که چه میگویم ، هر
 انسان از خود بدیده ها همای خاص
 در برابر چیزیکه در مقابلش قرار
 میگیرد ، دارد و هر دوی همین عزیزه
 قضاوت میکند . من شمارا گناهکار
 محس نمیدانم اگر مرا در بیان خطاب
 کنید ، زیرا بر داشت شما از جهو
 من از حرکت من و از طرز فکر من
 همین است که با همین گرفتگر
 خاص خود داخل اجتماع شده اید
 شاید در رزق يك روانشناس این يك
 نقیضه ذاتی باشد و یا برعکس یکی
 از صفات شما محسوب شود ، اما
 من وقتیکه به خلق کردن يك اثر
 خود اقدام میکنم ، محرک من حس
 بد پیشی در رفتار انسان های
 امروزی نیست ، بلکه در برابر طرز -
 تفکر و عقیده انسان های امروزی
 است . انسان های بیکه به کرامت
 انسانی خود حتی به موجود بیست
 و سعادت خود بی اطمینان و مشکوک
 استند قبلاً شما در آثار من از موجو -
 دات عجیب الخلقه یاد کردید که
 من باشما کاملاً هر عقیده ، استم
 تا بلوهای من منعکس کنند ، ظواهر
 انسان های امروزی نیست بلکه نما -
 پیشگر باطن این مخلوقات است که
 با وجود نعم خود و با وجود نسو خ

علاقه ای دارند ؟
 فالاجی : شما ، جریان زندگی
 پر ماجراي شما با این همه رسوایی -
 های عشقی تان دلچسپ تر از هنر
 تان برای يك روزنامه نگار سود
 باشد ، همین ماجراها بود که مکتب
 گو بیسم را بوجود آورد .
 پیکاسو : (می خندد) اگر ما
 خواهرش کنیم که د پگاز من سوال
 نکنید ، ازود نمیشود ؟
 فالاجی : علاوه بر اینکه آورد .
 مشوم يك سلسله سوالات د پگاز من
 باقی مانده است که شما باید جواب
 بگویید .
 پیکاسو : باور کنید هیچ اثر من
 تا امروزه اندازم جواب سوالات
 شما مرازج نداده است .
 فالاجی : آیا نخستین بار است
 که این اعتراف نجیبانه را میکنید ؟
 پیکاسو : یعنی چطور ؟
 فالاجی : یعنی موضوعات تا -
 بلوهای شما آنقدر رصق ندارد که
 شمارا به کمپوزسیون و رنگ آمیزی
 خود زحمت داده باشد .
 پیکاسو : برعکس ، من در وقت
 کار از رسایی استعداد کار میگیرم .
 فالاجی : و در وقت مصاحبه از
 نارسایی های اندیشه .
 پیکاسو : شاید برداشت شما
 همینطور باشد .
 فالاجی : با اجازه شما آقای پیکاسو
 سوالات دیگر خود را انطوری مطرح
 میکنم که شما عادت های بسیار
 بخصوصی از خود دارید ، مثلاً
 در وقت نقاشی تا خود را برهنه
 نکنید ، پشت سه پایه نقاشی
 نمی نشینید ، این عادت به روی
 کدام فلسفه خاص استوار است
 شاید یک نوع مرضی است که ناپسند
 ها بخود اختصاص داده اند ؟
 پیکاسو : (میخندد) برهنه
 نگویید بلکه بگویید نیمه برهنه .
 پیکاسو : اینکار یکی از عادت -
 های دوران طفولیت من است که
 روز در اسپانیا بودم ، و کتاب های

به دست آورده می توانند .
 ساعت ده قبل از ظهر است
 در پارک زنگار تمدن ۱۳ از مردمان
 به هر گوشه لیده اند یکی با خود
 حرف میزند جمعی هم گروهی
 بادود سگرت و سرفه ها هم
 بودن شانرا در پارک واضح
 می سازند و گروهی هم با گل های
 در صفحه مقابل بخوانند

نزد اوران

بقیاز صفحه (۱)

(حرکت نبروند که موجب تعقیب
 جناح وزیر سیاه میشود)
 9... Fxd6 10-exd6 Axf 2
 11-Wbs Axb1
 (بیاد به d6 سیاه رابه بیمانه ای
 در تضییق نگه میدارد که حتی رخ
 اضافی او حواری هیچ ارزشی
 نیست)
 12-Fxf7+ Sf8 13-Fg5
 سیاه تسلیم میشود .

شطرنج

بقیازس (۸۷)
 (سیاه با تعهد 9... Axf 2
 همزمان بر وزیر رخ حمله درسی
 شود)
 9-d8

نان اوران

بقیه از فصل اول

تقد ویا هسته قدم می زند اما
 انطرف کودکی یازده ساله پیوسته
 صدا بر می آورد: بپر شو! بپر شو!
 بخروش خود...
 - بچه جان نامت چیست
 خودم معرفی میکنی؟
 - برو چی؟
 - برو جمله سیارون.
 - آن نام داؤد اس.
 - کراچی شور خود از خودت
 هست؟
 - نی از خلیفه.
 - خلیفه بت کیست؟
 - نامش یاد ندانم.
 - پدر و مادر داری؟
 - هاجا بوم در ناپه که کار میکنم.
 - به کجا زنده گر می کنی؟
 - ده که شفاخانه ابن سینا
 - از کجا استم؟
 - از هزاره جات.
 - خلیفه تان روزانه چند
 پیسه بره تان میته؟
 - صد رویه.
 هنوز چند قدمی نگذاشته
 بود که کودکی که آواز بلند سرد
 رباب آنچه در گردنش در سیدی
 آویخته دعوت مینمود سگرت،
 ساجی، سگرت، ساجی
 ساجقایی سبز لیلیون!
 کنارش رفته بر سیدم ساجق داری؟
 - هاجا ساجق خوب خوش
 دستش را گرفته روی چوکسی
 پارک صمیمانه نشستیم بر سیدم
 میخواستی در جمله نامت نوشته
 شود؟
 - نورا جواب دادند که جمله؟
 - جمله سیارون.
 - جمله سیارونه مکی خریده
 می نامم، خیر اس نامه نوشته
 کو خوب اس.

نام غلام فاروق اس از شمالی
 استم.
 - پدرت چه کاری کند؟
 - پدرت دران، پدرت شهید
 شده.
 - او چه وقت شهید شده؟
 - اشک روی چشمان کوچکش
 بی مهابا حلقه می بندد و میگردد:
 افایم در پوختنیک آشنیز بود
 خیرخانه برو کار کدام کسی رفته
 بود که ولکت خورد، باد از سرگ
 افایم به سگرت فروشی می کم.
 - مکتب خواندی؟
 - بل صفت مکتب بی بسی
 مهره استم.
 - چند ساله استی؟
 - ده ده ساله استم به خوار
 و سه بهادر دگلم دان.
 - مادرت جای کار میکند؟
 - نی.
 روش راسی بوسم ویا اورد
 جمله میدهم.
 و بازم کودکی زیر آسمان روی
 جاده پدر اطراف اوادم ها
 او به چه مراند بشد، چی می
 خواهد؟
 دانه به شل، دانه به لس
 ببر جواروی دانه به دانه، دانه
 به بیست، دانه به شل، دانه
 به لس.
 کنار وی نشسته ولحظه می خودم
 را با جواروی هامصروف می سازم.
 تهرشی می آید و اما به رویش
 بر آورد خوب هسته می پرسم:
 - نامت چیست افاجان؟
 - داد خدا.
 - پدرت چه کاری کند؟
 - جواروی فروش اس.
 - سابق چه کاری کرد؟
 - بیگار بود.
 - ده کجا زنده گر می کنی؟
 - بلجرش.
 - چند روزه کابل آمد پیسم
 قطار به خیر بسته شو لغمان
 سیم، لغمان جان.
 - روز چند پیدا کراستی؟
 - میشه ۵۰۰-۶۰۰.
 بپراو بیخ، بخر او بیخ،
 بیخجال او بیخ، زنگه ده می کنه

بپراو بیخ.
 و این صدای آشنای -
 دیرین همشنان ماست، گوی
 این صدای بامین یکجازه شده
 باشد زیرا همانقدر برام آشنا
 ست، او کیست؟ چرا به گفته
 خودش او بیخ می فروشد؟
 - قندول جان نامت
 چیست؟
 - شهر محمد.
 - از کجا استم؟ خانه تان
 به کجا است؟
 - از بامیان استم خانم
 ماده شودا اس.
 - پدرت چه کاری کنه؟
 - افایم موتروان اس ده -
 چندول.
 - روزانه چند پیداگری
 داری؟
 - ۸۰-۹۰-۱۰۰ هر چه
 که شد.
 بارهای بارحتی خودم از -
 اسرار بی حد زیاد فروشنده -
 های کوچک و سپار خریده های
 پلاستیک تهر شده لم اما آنها
 چرا این همه اصرار دارند؟
 خلطای لیلون، خلطای لیلیون
 بخر خلطای لیلون، اینسه
 خلطای لیلون.
 به یکی از آنها با اشاره سر
 می نهمان که او را می خواهم بیا
 خوشحالی سه نفری دوند ویا -
 چپخ و فرهاد کفاز من خوبتر است
 پلاستیک خریده های من محکتر
 است و از این قبل تعریفات
 دور و بیج راس گیرند ولی من
 از کجا از آنها می پرسم:
 - نامت چیست؟
 - جواد.
 - خانه تان ده کجاست؟
 - خود ما اصلا از جلال آباد
 استم بخانه ماده علاو الدین اس
 - چند ساله هستی؟
 - ۱ ساله.
 - پدرت چه کار میکند؟
 - مرده.
 - در خانه تان چند نفر اس
 - هفت نفر.
 - پیسه نان خانه از کجا
 می کنی؟

- از فروش خلطه های پلا -
 ستیکی.
 - بره تان کفایت می کنه؟
 - روز ۲۰-۳۰-۵۰ رویه
 می مانه نان خشک میشه مقصد
 راکت نباشه خدا مهربان اس.
 XXX
 و آخرین دیدار گزارش خوش را
 با کودکی که باستان کوچک اما
 توانایش ده ها قالین رایانسه
 است و هنوز قالین می باند به
 از روی آن روزی که برای خانم
 کوچک خود هم قالین بیاند
 به انجام می رسانیم.
 - نامت چیست بچه جان؟
 - سراج الدین.
 - به کجا زنده گر می کنی؟
 - ده قلعه شاده زنده گسی
 می کم از کجته خمار استم.
 - پدرت چه کاری کنه؟
 - افایم هشت سال شد که
 مرده و زند پیش کم اس.
 - ده نامیل تان چند نفر است؟
 - هشت نفر.
 شما حقده مهای از زنده گسی
 کودکان ما ترا بر خواندید چه
 خوبست فراموش نه کنم که تعداد
 زیادی از این نان اوران خود سال
 و مظلوم در اثر حادثات راکسی
 شهید و زخم شده اند.
 وای چه دردی دارد که طفلسی
 معصومان در آفتاب در تابستان
 ابرق می بریزد و نان خانواد
 راتعی می نماید. شام روز لخته
 گوشتی و پاجسد مرده او را به مادر
 چشم بر اهش می برند. برای کودکان
 چشم به راه خانواده که یگانسه
 در چه بسوی شهر خوشبختی
 شان است از دست میدهند چه
 گونه امید مانده بود و بیا ره
 زیستن داد چگونه؟
 بپایید همه بیکار بگره سر
 نوشت و اینده این کودکان صمیمانه
 بپند ششم راه حل هر چه نمیک
 بجوم.
 در غیران امید چگونه آینده های
 ربابه داشت؟ این قضایا و ت
 راس گذاریم به شما و به آنانیکه
 مسولیت امروز فردای آنان را -
 بیشتر از دیگران بردوش دارند.

از دور و از نزدیک

احمد فوت زلی سپرده شد تا صبح
و حساب جواب بدهد
- محبوه (تحقیق) - نموده
(حقیقت جو) از شهر مزارشریف
نامه پرازلطف تان به دفتر مجله
رسید از آنکه نسبت نشر صاحب
ادم دلخواه تان ممنون احسان
(نزدیک بین) هستید (رازدار
باشی) را زود ادوایم منسه
ویخن شدند ولی وقتی نگاهمات
ارسالی تان را خواندند هر دو -
خندیدند و آشتی کردند - جور
باشید -
- عابده رابع بکاشن فارغ -
التحصیل لیسه مریم
زنده باشید ، سلیقه خویش
به ارسال مطالب جالب در آید
آنرا به مسوولین صفحه آن سپردیم
حاید باشید -
- ساحل ، محصل طب
معالجی کابل
(نزدیک بین) حقیقتاً آئینده
در خفا سروراد رجبین سروردهای
تان می بیند از حالاکه این طور
آغاز کرده اید ، آئینده اش روشن
است برای اینکه (رازدار باشی)
معتقد است ، سالی که نکوست
از... موفق باشید -
- محمد رفیع مرادی فارغ -
التحصیل استیمت تربوی مخا -
بروات
(نزدیک بین) در حالیکه
سرش را شور می دهد و می میکند
می گوید ، و اما اگر کسی خواهد
وجیزه بفرستد ، این طور وجیزه
بنوسد - نامراد نباشد -
- زمینه (فقیه پاره صده
فقیر یار از صنف دهم لیسه مخفی
ولایت بدخشان
وجیزه های جالب تان رسیده
از جمله وجیزه های تان یکی آنرا
واقعا تشکر می کنم برای اینکه
(رازدار باشی) که از دواج کرد

است هم پشیمان است و (نزدیک
بین) که نزدیک از دواج کند
هم پشیمان است - باقی مطالب
نشر خواهد شد - زنده باشید -
- عبد الوکیل (جمالسن) از
صنف نهم لیسه ابن سینا و لایسه
جوزجان
از محبت شما تشکر ، بالطفه
جان ترش صاحب محبت
میگردد ، منتظر باشید و کس تان
نیز چاپ خواهد شد -
- ح - فرزاد حافظی سرساز
خارندوی ولایت بدخشان
- شعر سرورده استبدل
(رازدار باشی) ، (نزدیک بین)
و تمام (اهل بیت) مجله جنگ زد ،
و آنرا جنساً به مسوول شهر سپرد
تا بچاپد -
- سید محمود شریفی از لیسه
استقلال
نامه تان رسیده ولی مطلب
(انواع نکتایی) راهرجه
(نزدیک بین) از نزدیک در قلم
بعضی جاهای آن درست نوشته
نشده بود ، نفس در خط شما
نیست ، بلکه نفس در چشمان
(نزدیک بین) است که نتوانست
آنرا بخواند - جدول راهمچنان
پاک نویسی باشد -
حمید رصیف از مکتب دوستی
(نزدیک بین) به استعداد
صد آفرین می گوید موفق باشی
همکار عزیز و خورد سال
- ح - ک شیراز از خیرخانه
(رازدار باشی) آدرسدو -
کتورس مورد نظر تان رانهاست
تا نامه شمارا به او برساند ولی
(نزدیک بین) آدرس یک
(رهنمای معاملات عشق) را -
داده که انشاء الله به زودی درین
زمینه شمارا کم می کند و آرزوی
تان می رساند - در آرزوی یاد خوش
خط هستید - صبور باشید -

نورجهان صافی مامور افغا -
نستان بانک شعری خانگه -
سوزدم
حل جدول به مجله رسید
بهرت راست نامه های تان از طریق
پوسته رسان برسد چون اتلا
فایده ریاست پست هم شود -
بانکه اریاشید -
- احمد فیصل (احمد یار)
محصل سال اول پوهنشی طب
میرویس مخصوص از صنف ششم
کابل
فیصل خان پشنهادات شما
پندرفته می شود - کار تو نیست
خوب باشید -
- جادله اختی نادیه امید
نامه (عیدانه) تان بعد از هر
دوید برای ما رسید (نزدیک بین)
(رازدار باشی) از سر عید مبارکی
کردند - زنده باشید -
- نفیسه هیلی حیدری از -
صنف دوازدهم آئینه فدوی
(نزدیک بین) (رازدار باشی)
گفت از اینکه اولین نامه ایمن
دوست است لذا نمی نویسم
که مطالب ارسالیات تکراری
است - تازه نویسی باشد -
بلقیس احمدی محصل
پوهنشی علم طبیعی پوهنتون
کابل
نامه ات با حل جدول ویر -
شش به دست مسوولین صفحات
آن داده شد ، هنرمند تان
از قهر خود نشسته است منتظر
باشید -
محمد ظریف کوهستانی از صنف
یازدهم لیسه میدان هوایی بگرام
طنز ارسالی تان بنام (بچه فلم)
(نزدیک بین) را که قرب بود
پول زیاد مصرف کند و (بچه فلم)
شود ، از تصمیم آن منصرف ساخت
ولی مسوول صفحه (برجی خنده)
که اگر شما با نشر چیزهای دربار
همچنان (بازی باد و پسته) تمسیر

می کنید ، ما هم حتماً حرف های
در باره خواهیم داشت از نکته
های تکراری تان در باره منسی
تکرار تشکر - ترو تا زه باشید -
شکره آذر از مکتب لیسه آریانا
از اینکه جدول (عرب المثل
را حل کرده اید (نزدیک بین)
برای تان دهامی کند که تمام مشکلات
تان حل گردد - برنده باشید -
تا بنای از صنف یازدهم لیسه
درخانی
هنرمندان مورد نظر تان به
سر (نزدیک بین) قسم بخان
اند - موفق باشید -
ناهدید طاهری از صنف دهم
لیسه ملالی
(رازدار باشی) چیزی ندان
گیری از نامه تان نیانست
تا بچاپد و (نزدیک بین) امید
وار آئینده است بر کار باشید -
حافظه امیرجلالی
اگر (نزدیک بین) مسوول -
صفحه شعری بود طرح (وداع)
ارسالیات را حتماً نشر می کرد
باز هم ما بکار بزرگان یعنی مسوول
صفحه شعر غرض نداریم ، انشاء الله
چاپ می شود -
هستی سرورس محصل طب
کابل
شعر (مهربان دست همان)
به مسوول صفحه شعر سپرده شد
چاپ خواهد شد با حامد نسوری
صاحب صورت خواهد گرفت -
سجیه آریاشی از مکتب
نازانا
حل جدول رسید - موفق
باشید -
فاطمه شریف از لیله نسوان
حل جدول را فرستادید ، -
تضمیرات که آورده اید درست
است چرا که بعضی قسمت های
جدول غلط چاپ شده است
موفق باشید -

کتابه آمیز) نیز مسوول صفحه
برجی خنده را از مشکل یافتن
مطلب جالب ، نجات داد (آنچه
سوزدم
حل جدول به مجله رسید
بهرت راست نامه های تان از طریق
پوسته رسان برسد چون اتلا
فایده ریاست پست هم شود -
بانکه اریاشید -
- احمد فیصل (احمد یار)
محصل سال اول پوهنشی طب
میرویس مخصوص از صنف ششم
کابل
فیصل خان پشنهادات شما
پندرفته می شود - کار تو نیست
خوب باشید -
- جادله اختی نادیه امید
نامه (عیدانه) تان بعد از هر
دوید برای ما رسید (نزدیک بین)
(رازدار باشی) از سر عید مبارکی
کردند - زنده باشید -
- نفیسه هیلی حیدری از -
صنف دوازدهم آئینه فدوی
(نزدیک بین) (رازدار باشی)
گفت از اینکه اولین نامه ایمن
دوست است لذا نمی نویسم
که مطالب ارسالیات تکراری
است - تازه نویسی باشد -
بلقیس احمدی محصل
پوهنشی علم طبیعی پوهنتون
کابل
نامه ات با حل جدول ویر -
شش به دست مسوولین صفحات
آن داده شد ، هنرمند تان
از قهر خود نشسته است منتظر
باشید -
محمد ظریف کوهستانی از صنف
یازدهم لیسه میدان هوایی بگرام
طنز ارسالی تان بنام (بچه فلم)
(نزدیک بین) را که قرب بود
پول زیاد مصرف کند و (بچه فلم)
شود ، از تصمیم آن منصرف ساخت
ولی مسوول صفحه (برجی خنده)
که اگر شما با نشر چیزهای دربار
همچنان (بازی باد و پسته) تمسیر

شعر جوانان

گوهر رشک

به دامن گوهر اشک از فراق دلبری دارم
به بیان شعله سرکش د آتش بستریدارم
ز آتش یافتم بیچون رموز زنده گانسی را
چو بنشینم دمی از لبه سرخاکسری دارم
همش در کج تنهایی بودم خارالینیم
به خلوتگاه خاموشی بزاز غمنا سریدارم
نوازی آسمان گیم ز دام غم نمیترسید
عقاب شهر بندارم که بال بی پری دارم
به راحت خونم گیم دل تا یاد او دارد
به یاد در ملک جان خود ز عشقش محشریدارم

فاطمه

لحظه ها خفا طره است
زنده گی خاطر تلخ یکی زیستن است
هرگز آن کودک بیچاره بد بخت زسان
پهریک توسته نان
یک خاطر بود
و گی یک خاطر گنگ و سیاه
و همه خاطرهای سیه را
بطن این مادر فدیده و بد بخت زمان میزاید
احمد جاوید فرهاد

ای نگاه روشنند نیای من
نغمه آموزن ، فرد ای من
دستها پت چلیغ راغ آلود
بای بودن ، شرمگار من
ای نواخته شورن غوغای من
ای دود مشت تیکه گاه عشق من
ای در چشمت چشمه های عشق من
چشمه های عشق شود انزای من

نوزاد فایده
آنکه باخونم چه کرد ، آن آتش جانم
آنکه از جام عزیزان در منظره است
آنکه از خون دل من با عشق بیگانه
آنکه از منش چه کرد ، آن عشق بیگانه
آنکه باخونم چه کرد ، آن آتش جانم
آنکه از جام عزیزان در منظره است
آنکه از خون دل من با عشق بیگانه
آنکه از منش چه کرد ، آن عشق بیگانه

مستی سرورس و فلورا آتایی : اگر سرورده های از خود داشته باشید برای مجله بفرستید -
سیرا آریاشی : بیامون شعر و شاعری هرچی از نورمطالعه نمایید ، و نثر به شیوه کلاسیک کهن
شعر بفرستید باید وزن و بیه آنرا بداند - محمد طیب لویان : هرچی بیشتر شعر بخوانید و شعر را بپوره
بشناسید - آنگاه در سرورس شعور باز بگر خود را آریاشی کنید - فرید معدود : گفته های راکه برای
دوستان خود در سرورس گذاشته یاد داشت نمودیم ، شما نیز از نظر دور نداشته باشید - لیلیا عمر خیل :
بیامون ادبیات بیشتر مطالعه نمایید - لیدا نارام : ندانستم منظور از تخلس کرده تان (نارامس)
است یا نا (ارامس) اگر از این مورد بگذرم باید یاد آورنده که (طرح های جاشقانه) دیگران را بخواب
نیده ، تا طرح شما نیز جاشقانه باشد - حافظه امید جلیلی : ندانستم بارچه ادبی ارسالی تان
نوشته که بود ، ب ، ن ، و همش از اندکده حقون وطم سیماس دانگاه کابل : اگر بیامون
شعر ، گذشته از وزن آن ، به اندوختن تان بفرمایید ، به یقین در آئینده ها شما نیز با ما خواهید
داشته کوشش کنید هنوز خود در قالب آمده شعری کهن فارسی که گاه برای یک بند شعر
شان چندین فرهنگ نیاز است ، قرار دهید - زینا (سیاسفر باید تا بخته شود خام) : ماه جین
امیدوار و توریستی امیدوار از ولایت هرات : در آئینده ها و نثر شعری به ما بفرستید اگر ز چشمی
برایتان نشاند نام شاعر را نیز قلم بزنید خیال محمد حمیدی : هرچی بیشتر شعر بخوانید
- فرزاد حافظی : استعداد خوب برای سرورس شعر دارید - تلاش بوزید تا با خواندن آنستار
بیامون شعروادبیات براندوخته ادبی خود هرچی بیشتر بفرستید - به یقین روزی اشعار زیبای
خواهد داشت - شعر ارسالی تانرا بر از توازن لازم به نشر خواهیم سپرد -

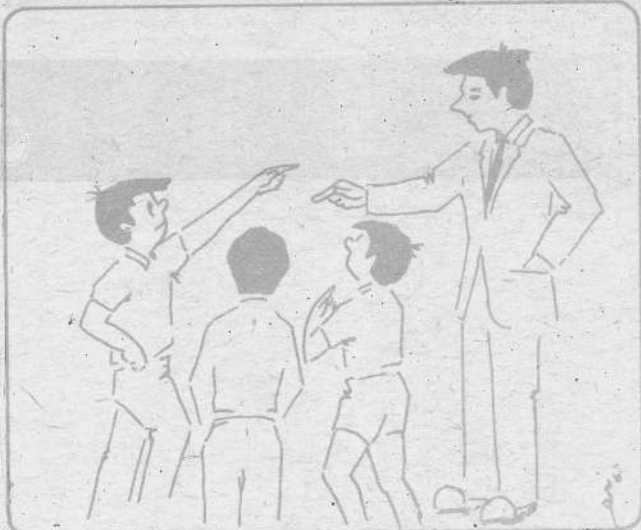
سپاوون

پوځانه هاي هوایي افتاد کسه دوست آنرا برای فروش نورد ا آماده می ساخت . یکبار از جای خود برخاست و بلند بلند خندید کرد گفتم : یافتن یافتن ، دوستش حیران بود ، فکر میکرد پیسته رسان اعصاب خود را از دست داده است اما نه ، کاکاپسته رسان وسیله بی یافته بود که مشکل او را حل بسازد . کاکاپسته رسان فوراً چند دانه پوځانه - هوایي را گرفت و تمامه کودکان را در آن پیسته نموده و به او رها کرد و گفتم :

(حتماً این بر سر پیسته . حتماً) کاکاپسته رسان رفت و آرام - خوابید فردا بچه هاي منصف سوح صبح وقت از کلکین خانه

کاکاپسته رسان در فکر بود و هیچ خوابش نمی برد . شب کاکاپسته رسان فکر کرد باید نلمه ها را حتماً به ابرهاي بارانی برساند و باید آنرا همان شب برساند با عجله از خانه برآمد به خانه دوستش که برای افعال سامان بازی می فروخت مراجعه کرد از او خواهش نمود تا او را کمک کند که راه حلش را چاره سازی نمایند . کاکاپسته رسان از دوست خود پرسید :

بچه هاي منصف سوح از من خواسته اند نامه شان را به ابرهاي بارانی برسانم فکر میکنم که آنها کار ضروري دارند چسبی کم که نامه ها را به ابرها برسانم . دوست کاکاپسته رسان باشندین این حرف ها خندید و خندید و - خندید ، اما کاکاپسته رسان



بر اساس يك قصه سویدنی

آ . صد

کاکاپسته رسان و ابرهاي بارانی

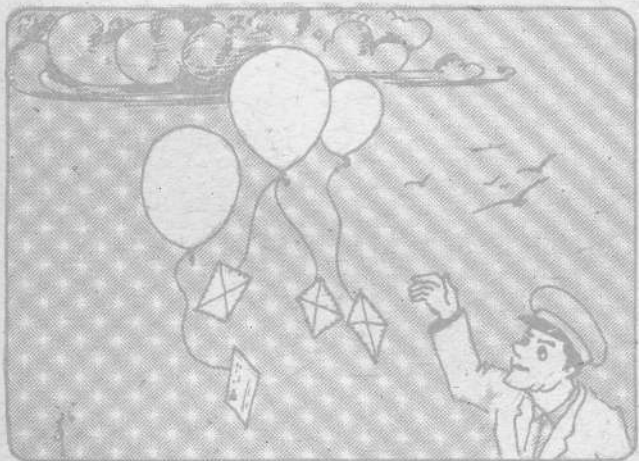
خانه شان دور بود ، بسیار فکر کردند که چی کنند . بلاخره تصمیم گرفتند نامه بی به ابرها بنویسند و از ابرها خواهش کنند که روز میله آنها بگذارند که هوا خوب و آسمان صاف باشد . آنها چنین نامه نوشتند :

" ابرهاي خوب ! ما فردا میله داریم ، از شما خواهش میکنم لطفاً فردا آسمان را صاف بگذارید زیرا ما به آفتاب ضرورت داریم ، لطفاً میله ما را خراب نسازید و از اینجا بروید "

آنان نامه را پنهانی در یکس کاکاپسته رسان خود انداختند . کاکاپسته رسان شبی در خانه نامه را دست بخدی کرد تا فردا آنها را به آدرس های آن برساند اما متوجه شد که روی یکی از پاکت ها نوشته شده که به ابرهاي بارانی برسد . کاکاپسته رسان شب تا صبح در فکر ماند که چطور این نامه را به ابرها برساند ، چه چیزی در آن نوشته شده باشد

پرویز ، حامد و سعود شاگردان منصف سوح مکتب اند آنها یک روز تصمیم گرفتند تا یکجا با سایر هم منصف هاي خود میله بی ترتیب بدهند همه با هم نشستند و به کمک معلم شان این میله را سر و سامان دادند . بعد از اینکه هر کس کار و سهم خود را در میله فهمید همه شان بطرف خانه هاي خود حرکت کردند ، ناگهان متوجه شدند که ابرهاي فراز آسمان مکتب و خانه شان را پوشانیده است . همه آنها مشوش شدند از معلم خود پرسیدند : معلم صاحب ابرها زود می رود یا ...

معلم جواب داد : نه شاگردان عزیز ! ابرهاي بارانی بعد از باریدن میروند . باز پرسیدند : پس فردا میله ما خراب میشود . کسی جواب نداد ، اما پرویز حامد ، سعود با هم نشستند تصمیم گرفتند کاری کنند که ابرها از فراز آسمان مکتب و



هایشان سر هاي خود را بیرون کشیدند و دیدند که نامه ها به ابرها رسیده است . چون ابرها همه رفته بودند و صرف یک توتی آنها بخاطر خدا حافظی معطل بود همینکه بچه ها را دید بطرف آنها دست شور داده و گفتم : نامه تان رسید و ما هم رفتیم میله خوب برایتان آرزو داریم .

جدي بود ، بلاخره او دوست خود را گفت : من پوسته رسان هستم و وظیفه نام که نامه ها را حتماً برسانم زیرا اگر نامه کسی را نرسانم گناه است من آرام نمی باشم ، امشب حتی خواب هم نکرده ام . و نا آرام هستم کسه چطور نامه ها را برسانم در بین وقت چشم کاکاپسته رسان بسته

کودکان



کودکستان میروم

نم من رشته است . بسیار ، دوست دالم (دان) ده - کودکستان باشم . اما یسدرم موه شامل نمیکند ، البت از راکت ها مهترسه ، راستی یادم نره که يك وقت ده کودکستان خیر خانه بودم اما حالی دالم بسیار پشت کودکستان دق شده

جنگ را دوست ندارم

اسم من سیداجمل است . سر شاکرد صنفاول هستم . به تلویزیون علاقه دان و آنرا تماشا می کنم اما من فقط پروگرام اطفال را می بینم و نمیخواهم فلم های جنگی هندی را تماشا کنم چون فلم های جنگی هندی سبب میشود که من علاقمند جنگ شوم و با برادر و خواهر کوچک خود جنگ کنم من از همه کودکان - میخواهم آنها تلویزیون را ببینند اما برنامه های که برای کلان سالان است آنرا تماشا نکنند و فقط باید پروگرام های مربوط خود را تماشا کنند .



شعری برای آدمیزاد

شعرها برای آدمیزاد نرسد ، رویانزد يك . از بزه های کوهی یا آهوها ، سخن می گویند . شعرها با هم متفاوت اند ؛ هیچ يك به دیگری شبیه نیست . بعضی از بوسه سخن می گویند ، بعضی از پرواز یاد بادک . اما شعر من دیگرگونه است ، نه به خاطر اسن به خاطر خودم که آن را سرودم . ام . نکته : جهان :



دشمنه نیسان متعلقه صنف سوم مکتب صلح

خرگوشك

بود نبود يك خرگوش بازگوش بود . همه به گیهای کس گوش نمیدان . يك رز نان میخورد

منی من کشیدن نقشه : جهان است تمام در شب را نقاشی کردم ، اما هنوز نمی آزان مانده است . اگر کشور تو نبود ، و کشور من نبود و تمام جهان کشوري بزرگ بود چه آسان می شد نقشه جهان را کشیدن . چون سوک ، چون ک کودکی از کشور کوریا

سرخ تاریخی سبز



بدم بعضی روزها مرا همراه خود به بازار می برد من در بازار بسیار چیزها را دیدم اما جالبترین چیز چراغ های سه رنگ کنار سرك بود که لحظه به لحظه هر رنگ آن روشن می شد . من اول فکر کردم این چراغ خواب جاده ها است اما باز فکر کردم که جاده خونی خوابند و شب روز بیدار هستند اما بلا خوره فهمیدم که این چراغها اشاره های ترافیکی می باشند یعنی وقتی سرخ آن روشن شود اطفال و کلان سالان باید داخل سرك نشوند ، وقتی نارنجی آن روشن شود باید بیما ده روه حرکت کرده و تا وقتی که چراغ سبز آن روشن است به آن طرف تیر شوند .

خواب نشده بود . مادرش برایش گفت : سرم این لوروشین کمرت کپ میشود . اما خرگوش فکر میکرد که مادرش او را فریب میدهند و او کپ مادر خود را گوش نکرد . صبح که مکتب رفت معلمش به او گفت : درست بنشین . او که به در سر متوجه میشد همینطور بود که کپ شد روز دیگر ، رفت که آبیازی کند . همه گی سراو خنده کردند روز دیگر خرگوش دیگر او دوست شد و گفت : بیایم زنده گی کن . سه هاتیر شد ، سال هاتیر شد و او بپر شد و او مادر کلان شد . يك روز نواسه هایش برای او گفتند : مادر کلان چرا کمر تو کپ شده ؟ مادر کلان در جواب آنها گفت : به خا لاری که کپ های مادر خود را گوش نمی کردم و فکر میکردم که مادر مرا فریب میدهد .

آریان ویدیو

فلمبرداری محافل خوش و سرور شمارا من بد برد کیفیت عالی تقدیر
را در نظر داشته باشید .

آدرس: شعبه الکتریک جاده نادر پشتون تلیفون ۲۳۰۴۲

فروشگاه روز

اجناس لوازم منزل سامان ولوانم آرایش زنانه فلم های هنسی
ایرانی ، امریکایی و جاپانی را بد سترس مشتریان قرار میدهد ، وهم
فلمبرداری با مدرن ترین کمره های جاپانی بد پرفته میشود .
آدرس: چارراهی انصاری شهرنو تلیفون : ۳۰۴۳۶

قرطاسیه فروشی دوست

اجناس قرطاسیه مجلات و جراید به شمول سیاوون ، جوانسان
آواز و سامان ولوانم آرایشرا برای مشتریان محترم عرضه میدارد .
آدرس: - مارکیت مکرویان اول

عصمت درملتون

عصمت درملتون ادویه مورد نیاز شما را به قیمت معین عرضه
میدارد انواع دواهای تازه رامیتوانید ازاین درملتون به دست آرید .
آدرس: عصمت درملتون واقع ایستگاه سرك (۲) حصه دوم خیرخانه
مقابل مکتب ابدیه مریم .

هوس تنس



اگر میخواهید موها یان همیشه پاک بماند و از زردی ، سفیدی ، پخش شدن موها یی
اگر میخواهید موها یی شما جلای بی نظیری پیدا کند و در وقتان سارو و
ای سترس نمیدارد میخواهید موها یی تان همیشه پاک بماند و در وقتان سارو و
هوس تنس (HOSTESS) استفاده نمایند .
آدرس: چارراهی انصاری شهرنو تلیفون : ۲۰۵۹
دکان نمون ۲۳۳۹
بجای خانبه زن جاوید در شهرنو تلیفون : ۲۰۵۹
هوس تنس (HOSTESS) استفاده نمایند .
آدرس: چارراهی انصاری شهرنو تلیفون : ۲۰۵۹
دکان نمون ۲۳۳۹
بجای خانبه زن جاوید در شهرنو تلیفون : ۲۰۵۹



HOSTESS

قرطاسیه فروشی وحیدالله

انواع قرطاسیه مورد نیاز مؤسسات و شاگردان مکاتب را به قیمت نازی بد سترس مشتریان و مراجعون
محترم قرار میدهد ، قرطاسیه فروشی وحیدالله علاوه از قرطاسیه ، مجله سیاوون ، مجله
جوانان امروز ، نشرات اخبار هفته ، نگاه ، پیام و سایر نشریه هارا نیز برای مشتریان
عرضه میدارد .
وحیدالله پلاستیک که تازه به فعالیت آغاز نموده هر نوع اسناد از قبیل ترخیص ، تذکره
و کارت های شمارا ذریعه ماشین پرس مینماید .

آدرس: میر و سیر میدان تقابل تانگه تیر

قرطاسیه فروشی شمیریز

نشرات مکتوب شما : سیاوون ، جولانم امروز ، اخبار هفته ، قرطاسیه و کارت های تبریکه همه را به قیمت مناسب ازین قرطاسیه فروشی
آدرس: متصل بازار امیر

ولدین ماه حمل :

جانم های عالی دارید . همیشه بخت باشما آرامست . سعی کنید از امکاناتی که برایتان میسر میگردد حد اعظم استفاده نمایید . از ناگریزی وستان تان سوء استفاده نکنید . کسی را که خون زنده گی تان دوست دارید برای شما ماد ارمیاند اما بازی های شما سبب میشود او را - زنده بماند . متاهلان شاهد خوشی های خانوادگی خواهند بود . رنج های کوتاه مدت پایان می یابند و شما سلامت کامل خواهید داشت .

متولدین ماه ثور :

پرشانی های تان را تعبیر منفی نکنید . به دید اردوستان تان کوتاهی نکنید . سعی مدام شما برای انجام بهتر کارها متوسل واقع میشود و شما میتوانید نتیجه کارهای عالی تان به مدارج عالی برسید . خود خواهی تان را کم سازید .

متولدین ماه جوزا :

بی اعتنائی شما نسبت به دوستان تان نوعی خود خواهی محسوب میشود در حالیکه شما نیست ندارید اطرافیان خود را زنده بماند لازم است مهربانتر باشید . نامه بی برایتان می رسد که پیام ان شمارا دلنوا میسازد . نیرو و خرد تان را در راه معنوی به مصرف رسانید . شکیبایی هم اندازید اما همانقدر که برای خود خوب پسند استید برای دوستان و اطرافیان تان نیز باشید .

متولدین ماه سرطان :

قضاوت دیگران را بعضاً میتوان نادیده گرفت اما گفته اند اگر خواهی که رسوائی هم رنگ سعادت باش . شما باید انصاف را در نظر بگیرید صبا نیت های جاوید جایی شما سبب دوری و تنفس وستان میگرد . در مورد خریداری های بیمورد سیم دوباره بگیرید . صحت تان را همواره مورد توجه قرار دهید . پیش از آنکه مریضی های تان ناره ناپذیر شود باید انرا درمان کنید .

متولدین ماه اسد :

میتوانید اوقات فراغت خود را به موسیقی گوش فراد هد موسیقی آرامشی به شما بخشد که از لحاظ طبی هم بر روان تان موثر است . اقبال تان بلند است و همین روزها خوشی های زیادی به شما میرسد . آرامش داشته باشید .

متولدین ماه سنبله :

شما در موضع خود استید . درست مثل سرساز در سنگر . خوب است که به هر سخن بلی بلی نمی گوئید . اراد و ثبات را در خود تقویه نموده آید . از روی شما بخاطر رفع تشویشات عمومی در فضایی خانه واده و اطراف تان به زودی برآورده میشود . بهتر است کمی مواظب خود باشید . زنده گی همیشه با خطر همراه است اما انهایی که شجاع - ترند بیوزتر خواهند بود .

متولدین ماه میزان :

تصمیم را همیشه عاقلانه بگیرید . مشوره نمودن شما سبب میشود که اشتباهات تان کمتر باشد . همت عالی تان در شما شخصیت ممتازی می سازد . شکیبایی و تحمل فوق العاده دارید هر چه بیشتر این روحیه را در خود تقویه کنید . نگذارید اطفال تان از جارو جنجال های خانه واده گی رنج بکشند و در آینده برای انها پروبلم های روانس ایجاد شود .

متولدین ماه عقرب :

وزن به خود جوال دوز به دیگران ، کمی خوانصاف داشته باشید . چرا همیشه دیگران را ملامت می کنید . اگر به وقت توجه کنید بیشتر خود تان ملامت می شوید . کار فوق العاده بی راکه به شما وظیفه داده اند موفقانه به انجام برسانید . اندوهی که فکرمی کنید به شما عاید میشود یک خیال واهی است .

متولدین ماه قوس :

احساسات را کنار بگذارید . شما با متولد ماه سرطان مشابهاتی دارید . در سبزی راکه شما از گذشت روزگار گرفته آید فراموش نکنید . عشقی به انتظار شماست انرا درک کنید و زنده گی تان را با ان رنگین سازید . توجه کنید که انسان های نیازمند را نا امید نمانند .



متولدین ماه جدی :

درهای خوشبختی برایتان گشوده است . احساسات را کنار بگذارید برای زنده گی کردن تعقل لازم است . دوستان از زنده تان را دوباره اشتی سازند . گریز شما از جنجال های زنده گی این بار را برشانند . بی تان گزانترو می سازد . زنده گی را شما نیز تازیه سیم واراد بگیرید . نگذارید زنده گی شما را قبحین بزنند .



متولدین ماه دلو :

دیدار های خوشی خواهید داشت . مجرد هابه ارزوهای نارسیده خود می رسند . یک نامه خوب سرنوشت آینه شما را تعیین می سازد . آرامش به شما دست میدهد و از مسافرت خسته کننده دوباره به خانه و جای خود میروید . مادرانی که دیده به راه عزیزان خود اند خوشی های خود را به دست میاورند .

متولدین ماه حوت :

دل تان به جایی و خود تان به جایی دیگر استید . دوری و هجران از عزیزان قدر یاران را بیشتر می سازد اما به زودی شما اقبال دیدار دوستان را به دست می آورید . دیداری که در پیش دارید برای تان مهم است . کارها را نیمه در راه نگذارید .

پرسش‌ها

شطح‌رنج

خوردن می بود کلمات در دو حرکت
 ۱۲- لباس‌های شست
 رابآن قات می دهند (معکوس)
 لجن ((گد خورده)) - آسوز
 شبانه (نامنظم) - نیمه دم لباس
 دوز
 ۱۴- خنثی (بشتو)
 ازوسایل خیمه - مادر سره تالاق
 (بشتو) - برف برانگنده
 ۱۵- يك قدم پیش از حرف
 سم الفبا بایک حرف دیگر
 میشود - خانم بی کله - آرزوی
 نابودی کسی را کردن (ناموافق)
 حلا
 ۱۶- شراب در آن -
 نگهداری میشود - فرومایه میان
 خالی - تخلص هنرمند جوان کشور
 (سرچیه) - نوحی کوند کیمیای
 (معکوس)
 ۱۷- اشعارا تحریک میکند
 جمله استفهام
 ۱۸- نقطه به خداوند
 موزیسید - جنگ انزارمدهش
 (معکوس) - منگی شکسته - (ظاهر)

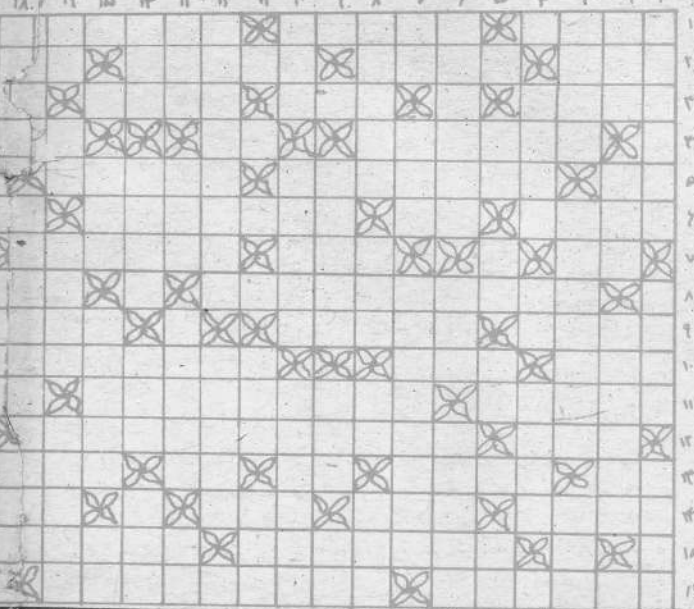
احمد شاه درانی - اکتیل حلقه
 بازی های ورزشی
 ۷- نوحی میوه - قهرمان یکی
 از استان های اکرم عثمان -
 به دنیای دیگری اندر شدن
 ۸- صبح می نرسند - حیوا -
 نی که در هندوستان پیدا میشود
 نی (عربی) - کله شرطیه
 (معکوس)
 ۹- يك حرف کم واحد پول
 جاپان - ماری سرودم - قصر
 بلند بی‌لام (دري وانگلیسی)
 گنج ساز راست و چپ معنی
 نمی دهد
 ۱۰- سیاحت - خام
 (معکوس) و حرف پیش از شین
 (فالتو) - سلسله شاهان قبل
 از اسلام (پراکنده)
 ۱۱- سری سر - غول بسی
 سرودم - حرف بعد از پ - نل
 نیمه - نور پراکنده - به زبان
 هندی يك است (سرچیه)
 ۱۲- خود بینی - تخلص
 بنیاد گذار - محله دنیا - اگر
 ((و)) آن ((الف)) میدهد قابل

الفبایی :

۱- بهترین آموزگار مضمون
 انسانیت است - مرکز انقلابات
 در قرن ۱۹ - همه در جستجوی
 آن هستند
 ۲- نقطه مقابل زن - برادر
 مادر - مطیع مرد بار - اتفاق
 درد آور
 ۳- بتگر اگر حرف آخر الفبا را
 می داشت، نواخته میشد -
 حلقه مرگ سپردن - شاخ بی دم
 ۴- حرف ربط - آزمایشی -
 کله بی که درد ناگهانی را بیان
 می کند - آیین
 ۵- قلب - محل مشت زنی -
 محکمه بدون قاضی - حرف بعد
 از (ك)
 ۶- دوستی - جای (انگلیسی)
 سمبول و لوئیتاریم در قرن ۲۰
 بیخ (معکوس)
 ۷- تکنیک - خاموشی بدون
 حرف سم الفبا - اختراع - به
 هر جا رود قدر ببند
 ۸- يك قدم پیش از غ - کتاب
 کفر آمیز - اگر ((ج)) می داشت
 (جک) سر به تالاق میشد - قرض
 (معکوس)
 ۹- آرزو - به سمع دیگران
 رساندن - اگر يك حرف دیگری
 داشت آدم می کشت - تراخوا -
 هرزاده می گوید (تیت ورك)
 ۱۰- بروز حالت ذهنی
 و عاطفی - ثواب - هر چه بگوئید
 بازی می گوید
 ۱۱- بهترین فرش افغانی -
 نویسنده ای که اکنون در مخفی گاه
 زنده گن می کند - تکرار حرف اول
 الفبا -

هم‌رودگی :

۱- حقارت - دل باختنه
 پاسخ
 ۲- از جمله سبزیجات -
 گران مترادف آنست - کسک
 حرفی در میان نان
 ۲- نام گذاری مطالب يك
 نشریه - الماس به زبان انگلیسی
 (نامنظم) - راه پراکنده (پشتو)
 ۴- بعد از الف - مطیع -
 دست معنی می دهد - آب بزیان
 هندی ((پراکنده)) - قبل از ت
 ۵- باضانه ((ن)) ضمیر
 متکلم - ریل میان خالی - منبع
 آب - دانای بی سروا - يك
 حرف کتب است - شال نامکمل
 ۶- از جنگهای مشهور



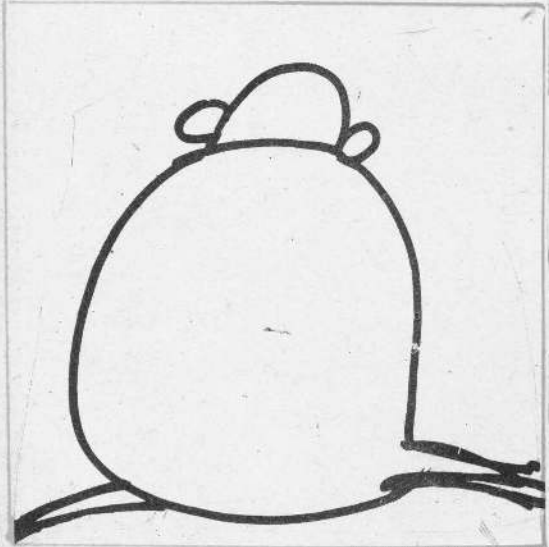
از حسنا عزال

انفسی :

- ۱- فلم هندي
 - ۲- مسافه
 - ۳- گزگ
 - ۴- اشك (ازيكی)
 - ۵- خانه (پښتو)
 - ۶- مريض ميخورد (معكوس)
 - ۷- سپر
 - ۸- نام كشيست
- ۱- علاقه ۲- مادر ۳- ازحروف
 الفبا ۴- اين (پښتو) ۵- نقش
 مشهور افغانی (معكوس)

- ۶- قهرمان زن كشيور
- ۷- سلام (انگلیسی)
- ۸- تکرار حرف ۹- ازخوردن نس
- هاست ۱۰- طبقه زحمتکش در
- تمام جهان ۱۱- تکرار حرف
- ۱۲- از آنطرف دروازه
- ۱۳- از آنطرف طلا
- ۱۴- داد
- ۱۵- از زورناستان فعال
- سباورن

دربین تصویرنگی را
شخصیت میبینید یا بنویسید



چی گفتن دارید ؟

برای کودکان

این اهوی زیبا که جمیدن و
رمید نش در مفرها یاد نیسی
است گرفتارویسته شده . اما
فرخنده که به فرشته بیشتر ازاد می
مانند است میخواهد اهوی گرفتار
رخسته را ازاد کند ولی نمیدانند
سرک امیک از رشته های که به سیخ
بزرگ چوبی گره خورد به گردن
اهویسته شده و محتاج به کومک
شماست گره که ام یک را باید بساز
کند .



معما

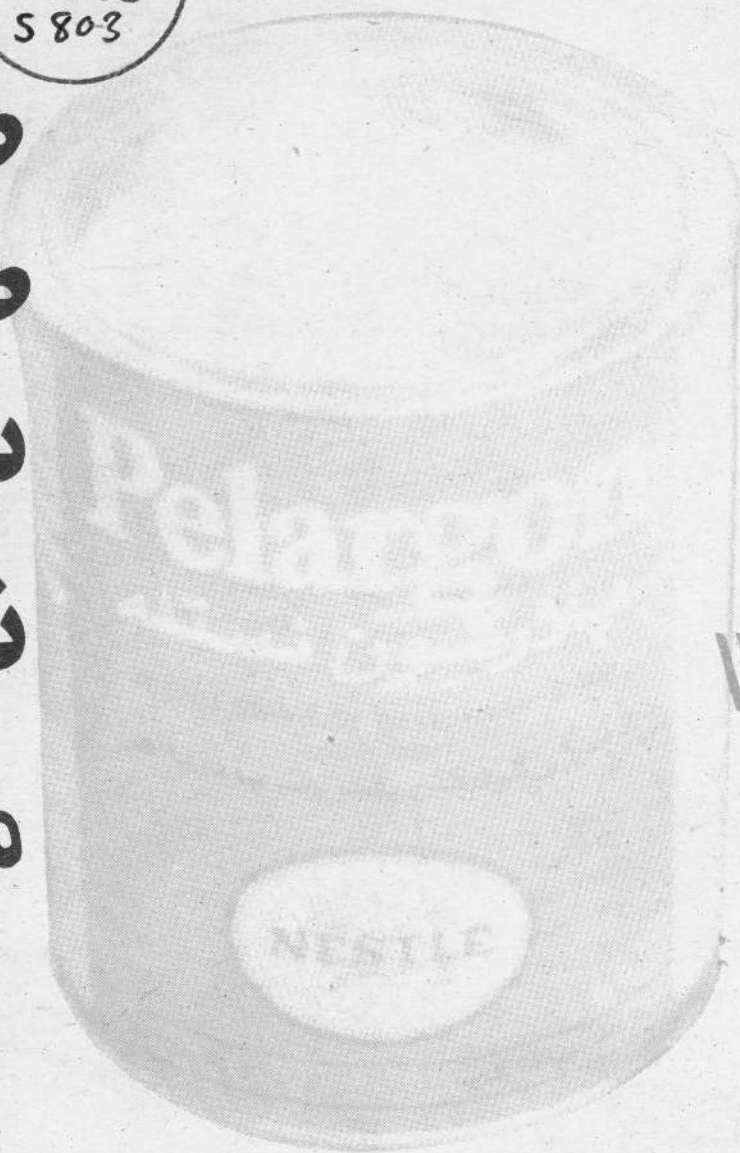
سه دوست در یک رستوران است
غذا صرف نمودند وقتی جهت
برد اخذ پول غذا نزد نفر موظف
رستوران رفتند برای شان گفتند
پول تان چند میشود شخص موظف
رستوران در مقابل جواب داد
نفر اولی برود داخل را باز کند هر
چند پول که در داخل موجود بود
همان قدر دیگر به آن علاوه نموده
بعداً ده افغانی از داخل برد
اشته و رستوران را ترک بگوید
نفر دومی هم برود پول داخل را
دو چند سازد بعد از برداشت
ده افغانی از داخل رستوران را
ترک گوید به همین ترتیب نفر سومی
هم پول داخل را دو چند ساخته
بعد از برداشتن ده افغانی از
داخل رستوران را ترک گوید وقتی
هر سه این کار را کردند شخص
موظف رستوران خواست تا پول
داخل را بشمارد . زمانی که به
داخل داخل نگاه می کند در داخل
هیچ پول باقی نمانده است حالا
شما بگویید که نخست در داخل
چند افغانی موجود بود .

ارسالی ذبیح الله عمرخیل





صحت
طفل
تانرا
تضمين
ميکند

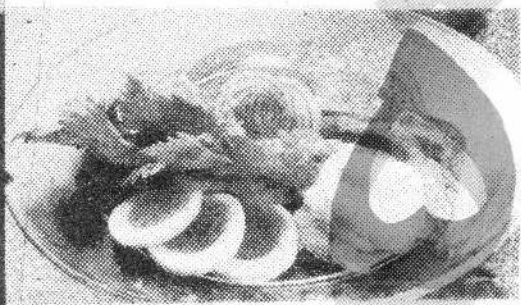


پيلادگان

آدس:

بصورت برچون از نزد يکترين
دکانهاي منزلتان، و طـسـور
عمده از طاهر لميتد در کوچي
مارکيت دستياب نماييد *

لکی فایف ۵۵



دعوت به شام
و شام مخصوص عروسی و جشن خورشید شهبان
لکی فایف همیشه در کلبه شام پارک خاخره خوار میزبانی

به استثنای روزهای تعطیل از ساعت ۱۱ تا ۱۲ آن خدمت شام قرار دارد. آدرس: شهرنومقابل مسجد جامع شیراز - تلفون: ۳۰۶۱۰



صنایع ملی را تقویہ نمایین
بزرگترین مارکیٹ فروشر
بوتھک ساخت وطن

لذیذ و سلیب ابرار شہید را غیب
و باہر توہین از خانوارہ ما تازہ رسیدہ

فروشگاہ بزرگ افغان

ہم روزہ از ساعت ۱۱ تا ۲ بجای
رستوران فروشگاہ ہمیشہ در خدمت شہریان است
غذای خوب، قیمت مناسب و وقت را قہرہ بزرگ کنید

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**